

جغرافیای کرمان

تألیف احمد علی خان وزیری کرمانی

به کوشش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی



DJOGH RÁFIÁY-I-KIRMAN

of

Ahmad 'Alí Khán-i - Vaziri

Edited with an Introduction, Notes and Indices

From seven MSS

by

Muhammad Ibráhím-i Bástaníy-i - Párizí



جغرافیای
کرمان



دوزخه
محمد بخاری

جغرافیای کرمان

تألیف

احمد علی خان وزیری

به کوشش

باستانی پاریزی

دکتر در تاریخ - استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۷۱۹ ۵۲/۱۱/۳۰



بسم الله الرحمن الرحيم

تهران - میدان هشتاد و سه شرقي

چاپ این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه بسال ۱۳۵۳ در چاپ افستمروی انجام شد

پنجم

چاپ دوم جزء ایهای ذریعی اینکه در دسترس نداشت
آرزشی من اینست که جانی در گوشه و کناره اصل ذوق
داشته باشد. خوش واقعی من ازین سبب است که چاپ دوم کن
موقعي منتشر نمی شود که ترجمه آن تاب را در مجله «در کلام»
آلمان، فریگنی هامی دیره اند و خوانده اند.

سخنی تازه درین باب ندارم جز سپاه گزاری از
آنای ابرهیم رحمانی مدیر مکرم مؤسسه ابن سينا که
سؤال چاپ دوم جزء ایهای از احمد نخوده اند، حماگذرنده
چاپ دوم تاریخ ذریعی را انجام دارد اند. و من الله التوفيق

دی ۱۳۵۴

بستانی پاریزی

Kermān im 19. Jahrhundert nach der Geographie des Wazīrī

Von Heribert Busse

Die Provinz Kermān verdient in mehrfacher Hinsicht unser Interesse: in diesem geographisch reich gegliederten Gebiet im Südosten des Qadscharenreiches waren im Vergleich mit anderen Teilen Persiens relativ günstige Lebensbedingungen gegeben. Politisch blieb die Provinz von den Erschütterungen verschont, die im 19. Jahrhundert die nordwestlichen Gebiete Persiens heimsuchten. Sie lag im Schnittpunkt wichtiger Verkehrswege, ihre Handelsbeziehungen reichten von Bombay bis in die Türkei, vom Persischen Golf bis nach Zentralasien und Rußland. Nach der Jahrhundertmitte wurde Kermān von den Statthaltern Wakīl ol-Molk I. und dessen Sohn Wakīl ol-Molk II. regiert. Beiden können als Musterbeispiel von Beamten gelten, die sich energisch um die Förderung von Landwirtschaft, Industrie und Handel bemühten und in einer für die Qadscharenzeit paradigmatischen Weise öffentliche und private Interessen miteinander verbanden.

Der *Geographie der Provinz Kermān* des Ahmed 'Alī Hān Wazīrī Kermāni verdanken wir wertvolle Nachrichten über die politische und wirtschaftliche Lage im 19. Jahrhundert; sie ist vor kurzem von MOHAMMAD EBRAHIM BĀSTĀNĪ PĀRIZI mustergültig herausgegeben worden¹⁾. Der Verfasser entstammt einer Familie, die sich von Borāq Hāgeb (gest. 632/1234–35), dem ersten Qutlug-Hān von Kermān, herleitet und bis in die Qadscharenzeit hinein hohe Beamte in Kermān und am Hof gestellt hat. Die *Geographie* war als Einleitung (oder Ergänzung) zur *Geschichte Kermāns* vom gleichen Verfasser²⁾ gedacht. Während die *Geschichte*, in der die Provinz vom Beginn des Islams bis zum Ende des 19. Jahrhunderts behandelt wird, zum Ende hin ziemlich düftig ist und schließlich nur noch knappe Notizen über die Statthalter bringt, ist die *Geographie* eine Fundgrube von höchst aufschluß-

1) *Çoğrafîyâ-yi mamlakat-i Kermân*, ed. MOHAMMAD EBRAHIM BĀSTĀNĪ PĀRIZI, in: *Fârhang-i Irân Zamîn* 14 (1966–67), S. 1–286 (mit Einleitung, Anmerkungen und ausführlichen Indices). — Pâriz ist eine kleine Stadt in Kermān, ca. 70 km südöstlich von Ŝahr Bâbak, am Südhang des Küh-i Pâriz (3000 m hoch).

2) *Târih-i Sâlariya*, ed. M. E. B. PÂVIZI, 1340/1962.

صفحه اول زمینه‌گردانی کرده و در پایه در آیه) بی پشته -

پیش‌گفتار

هر چند که از روی سریمان خجلیم

غم نیست که پروردۀ در این آب و گلیم

در روی زمین نیست چو کرمان جائی

کرمان دل عالم است و ماهل دلیم

منسوب به شاه نعمت الله

کتابی که اینک بنظر خوانند گان عزیز میرسد، رساله‌ای

است تحت عنوان «جغرافیای مملکت کرمان» که به

عنوان مقدمه در ابتدای نسخه تاریخ کرمان و وزیری نوشته شده است. در نسخ

متعددی که از تاریخ وزیری در دست داریم، این رساله‌گاهی در ابتدا و گاهی

در آخر کتاب آورده شده و در یکی دو نسخه نیز نیست.

از همان وقت که من دست به تصحیح و تحریش تاریخ وزیری زدم و بنوان

سالاریه توسط موقوفه خاندان فرمانفرما میان به چاپ رسید (۱۳۴۰ ش) در نظر

داشتم که این رساله را نیز به چاپ بر سانم و اینک خوشوقتم که وسائل طبع

آن فراهم میشود.

پیش از شروع به متن کتاب، بهتر آنست سخنی چند در باب مؤلف آن

گفته شود.

نویسنده این جغرافی، احمدعلی خان وزیری کرمانی است. در متن

کتاب، مؤلف هیچ‌جا اشاره‌ای بنام خود نمی‌کند، ولی در عنوان نسخه موجود

کتاب (غیر از نسخه ملک) این جمله بچشم می‌خورد: «تاریخ کرمان تألیف

مرحومت و غُفران مآب، میرزا احمدعلی خان کرمانی طاب ثراه».

متأسفاً نه در تاریخ و نه در مقدمه آن (جغرافی کرمان)، مؤلف شرح حالی

از خود بجانگذاشته است.

جدبزرگ مؤلف، احمدعلی خان وزیری، از خاندان وزیری کرمان

آقاعلی وزیر امیر برآق حاج بدانتد...^۱ و باز گوید: «رکن الدین

خواجه حق [فرزند برآق حاج] را دو پسر بود و سه دختر... یکی از بنات

او در حبائله‌تابک عمام الدین پهلوان جد اتابک احمدلر از طایفة آقاعلی وزیر

بود که اکنون نواوه‌های او ازین قرار هستند و از نبایر سلطان رکن الدین

می‌باشند.^۲ بهر حال از نسب این سلسله که بگذریم، فردی معروف ازین

۱ - متن جغرافی.

۲ - تاریخ کرمان، ص ۱۵۱، در تاریخ میرزا حسین، نام او محمدعلی

آمده است نه آقاعلی.

خاندان تازمان قاجاریه نمی‌باشد.

در زمان آقا محمد خان قاجار جدیتر که احمد علی خان - که موسوم به آقا علی بوده است - در سیاست و حکومت کرمان از افراد برجسته و بنام از آب در می‌آید. بر واایت مؤلف :

«آقابعلی»، در اوایل عمر پتچارت می‌گذرانید و ضیاع و عقار کلی در بلوکِ آقطام و کوشک خنامان داشت و قلچات متعدد در آن بلوک بساخت، زمانی که کریم خان و کیل، افراطی برها نه، اعظم کرمان را بشیراز طلبید، آقا علی در شمار آنها بود. ^۱

کیفیت این مسافت پدین گونه بود: محمد ظاهر خان پختیاری که به امر و کیل برای خواباندن غوغای محمد علی خان و مرتضی قلی خان جوپاری بکرمان آمد بود - عده‌ای از معاریف کرمان و منتفذین مثل لطفعلی بیک ارشلوی بردسیری و جمعی دیگر (منْ جمله آقابعلی را) به شیراز برد. تاریخ این حرکت دقیقاً معلوم نیست ولی باید چند سالی بعد از ۱۱۸۰، یعنی پس از تقسیم کرمان به دوناچیه و دادن حکومت کرمان به آقابعلی کرمانی و میرزا حسین رایینی صورت گرفته باشد.

آقابعلی وزیر در دستگاه کریم خان قرب و مقامی یافت و مدتی در آنجا بود و در همان دریار بوده است که با آقا محمد خان قاجار (که در آن وقت او نیز در دستگاه کریم خان تحت نظر بود) آشنائی و ارتباط پیدا کرد.

توقف آقابعلی در شیراز تا مرگ و کیل طول کشید. مؤلف در همین

كتاب می‌نويسد:

«بعد از ارتحال و کیل، چون نوبت سلطنت پیرادرزاده اش جعفر خان رسید، [آقابعلی] نزدا و چنین جلوه داد که: «کلید کرمان منم، بی‌فرستادن لشکر و توب و تفنگ و مصاف و جنگ کرمان را بتصرف تودهم»، جعفر خان صدهزار تومن از خزانه برداشته باقا. علی سپرد که بکرمان برو و لشکری از سوار و پیاده برای مامهیا کن و قلوب رؤسای آنجا را بر غبت خدمت ما ترغیب نمای. آقابعلی این وجه را برداشته بکرمان آمد و یکصد نفر سوار گرفته، ابواب جمع هادی خان پسرعم خود کرد. ^۲

آقا علی در کرمان تا اواخر حکومت سید ابوالحسن جد آقا خان (۱۲۰۶ق) از منفذین و معتمدین شهر محسوب می‌شده است. حتی زمانی که

۱ - متن جغرافی

۲ - متن کتاب

لطفلی خان زند در اولین سفر خود متوجه کرمان شد ، سید ابوالحسن از معتمدین کرمان در باره استقلال او بالطفعلی خان مشورت کرد و :

«آقاعلی پدرمیرزا حسین وزیر و مرتضی قلی خان پسر شاهرخ خان این رأی را سخیف شمرده گفتند : شهریار قاجار آقا محمدخان ، طبرستان و رستمداد و قلمرو علیشکر و کردستان و قم و کاشان را تصرف کرده ، جزشیراز برای خانواده زند باقی نمانده ، اینک آنهم بتصرف اولیای دولت خسرو قاجار خواهد آمد ، چه ضرورت دارد ما او را به شهر راه دهیم و مطبع او شویم ؟ شاید پس از ورود شهر بیکلر بیکی [ابوالحسن خان] را محبوس کرد یا بکشت . او را لشکراندک است و دفع ورفش آسان »^۱

با صلاحدید آقاعلی ، ابوالحسن خان ، لطفعلی خان را راه نداد و لطفعلی خان ناچار به طبس رفت و به حال همین مقاومت ابوالحسن خان ، بعدها در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه موجب تقرب اولاد او و وزارت میرزا حسین خان شد .

یک سال بعد (۱۲۰۷) که با باخان (فتحعلی شاه آینده) از طرف آقامحمد خان مأمور انتظام کرمان شد ، آقا علی و مرتضی قلی خان تا انار از او استقبال کردند ، با باخان پس از ورود شهر ، عده‌ای از مخالفین را دستگیر و به تهران فرستاد ، در اینجا بر وايت مؤلف ، آقاعلی همراه همین عده عازم تهران گردید و بازبر وايت مؤلف :

«بعداز مراجعت نواب جهان بانی [با باخان] ، فرج الله خان کنگاوری از طهران بکرمان آمده که رئسای آنجا را بدارالخلافه ببرد ، آقاعلی هم در شمار آنها بود ، در عرض راه فرج الله خان را بتعارفات یدی ولسانی با خود دوست و یار نمود . فرج الله خان بعد از ورود به تهران شرحی از حسن نیتوصافی عقیدت آقا علی بعرض رسانید و ساقه بندگی مزید گردید . آقا علی مطلق العنان در سلک نوکران منسلک ، و سایر کرمانیان . ، محمد علیخان ولدمیرزا حسین خان - در همان مجلس اول و بقیه بتدریج به یاسا رسیدند»^۲

این جریان را ، میرزا حسین وزیر در کتاب خود بدینصورت نگاشته

است :

«در هفتم ذیقده سنۀ یکهزار و دویست و هفت هجری آفتاب چتر همایون

۱ - ص ۵۵۳ تاریخ وزیری بتصحیح نگارنده

۲ - متن جغرافی

فالشاهی [با باخان آنروز و فتحعلی شاه بعد] بر ماحت آن بلد [کرمان] نورافکن گردید ... بعد از چندی بهجهت اینکه آن ولایت قابل زیست ازین بیش نبود ، عزیمت مراجعت فرمودند ... بعداز آنکه اعاظم و اعیان ولایت کرمان در چمن گندمان و النگ آسپاس که از بیلاقات فارس و مضرب خیام گردون معas [آقا محمد خان] بود شرفیاب حضور شهریاری شدند ، یک دونفر که منشأتنه و فساد بودند بجز او سزار سیده [مثل تقی خان کرانی ، رجوع شود به تاریخ کرمان] ... دو سه نفر از اهالی آن ولایت را مرخص کرمان و باقی را مأمور به توقف دارالخلافة تهران فرمودند ، و از سایر اعزه آن ولایت ، والد این چاکر دولتخواه [یعنی آقاعلی پسر میرزا حسین] را مستثنی و به خلاع فاخره و تشریفات گرانها سرافراز و از ملتزمین رکاب ظفر اتساب و واقفین حضور سعادت اکتساب فرمودند و روز بروز لحظه به لحظه او را از همکنان افزودند ، و محمد ابراهیم آقای قاجار و عبدالرحیم خان یزدی و حسن خان قراگوزلو با فوجی از سواران قراگوزلو تفنگچیان بافقی به حراست کرمان و توقف آن سامان از مصدر جاه وجلال ، امر و مقرد گردید^۱ .

در همین وقت دعوت دوم کرمانیان از لطفعلی خان زند صورت گرفت ، لطفعلی خان بهم و سپس به کرمان آمد ، مردم ، عمال با باخان را از شهر خارج کردند و شهر بدست لطفعلی خان افتاد ، و چون متوجه شد که آقاعلی از منتظرین شهر بدستگاه آقا محمد خان رفته است ، اموال و خانه او را ضبط کرد . پسران عم آقاعلی ، یعنی هادی خان و صادق بیک را بزندان فرستاد ، و دو دختر آقا علی را یکی خود لطفعلی خان و دیگری راعم او نصرالله خان پنهان ازدواج خود آوردند^۲ . و میرزا حسین پسرش را که حاکم دشت آب بکرمان آورده مطالبه صدهزار تومان اموال آقاعلی را کرده و معادل ۱۵ هزار تومان از اموال او را بالآخره گرفت^۳ .

ظاهن ادروقتی که آقا محمد خان عازم خراسان بود ، خبر تسلط لطفعلی خان بر کرمان با و رسید و رسانته این خبر آقاعلی وزیر بوده است که خانه و اموال و اقوام و حتی دخترانش به اسارت لطفعلی^۴ درآمده بودند . آقاعلی واقعه را بزرگتر از واقع حداده و آقامحمد خان را به تسخیر کرمان تهییج میکند ، و آقامحمد خان در شوال ۱۲۰۸ بالشکریان بسیار ، در حالیکه آقاعلی نیز همراه او بود ، متوجه کرمان میشود .

۱ - ص ۱۶۸ تا ۲۰ ، نسخه خطی متعلق به آقای منتظر صاحب

۲ - ص ۱۶۷ تاریخ کرمان

۳ - متن جغرافیائی

زد و خورد آقامحمد خان و لطفعلی خان و نتیجه جنگ^۱ در تواریخ به تفصیل آمده است. آقابعلی پس از آنکه آقامحمد خان شهر را فتح نمود، شهر آمده به خانه خود رفت و در ضمن، دعوتی به پذیرائی از آقا محمد خان نیز در خانه خود نمود.^۲

لطفعلی خان، قبل از فرار خواسته بود که آقا صادق و هادی خان را که در زندانش بودند بقتل برساند، ولی معلوم شد که زندانیان، هنگام سقوط شهر، آنان را آزاد کرده بود. آقامحمد خان هنگامیکه شهر را به لشکریان خود بخشید، فقط خانه آقا علی را معاف نمود و بروایت مؤلف ۱۲ هزار نفر از مردم باین خانه پناه برده و از آسیب در امان ماندند.

آقابعلی، بعد از صرف ناهار، دوپرسخود آقا محمد تقی و میرزا حسین را به خدمت آقامحمد خان آورد و معرفی کرد. آقامحمد خان، حکومت کرمان را به آقا محمد تقی سپرد (و او تا ۱۲۱۲ این سمت را داشته است) و صندوق داری خود را به میرزا حسین وزیر داد و پس از حرکت از کرمان به شیراز آقابعلی و میرزا حسین را نیز همراه برداشت. ظاهراً چندی بعد آقابعلی در شیراز فوت نموده است.

آقابعلی مذکور چهار پسر، بترتیب: آقا محمد تقی، آقا محمد صادق، آقا ابوالحسن و میرزا حسین داشته است و دودختر.

جد مادری مؤلف این میرزا حسین، همان میرزا حسین وزیر مشهور است که حاکم دشت آباد بود و بدستور لطفعلی خان زندانی میرزا حسین وزیر شد و بالاخره نجات یافت و مندوقدار آقامحمد خان شد.

دو دختر او در هنگام تسلط لطفعلی خان، خواه و ناخواه یکی زن نصرالله خان عص لطفعلی خان و دیگری همسر لطفعلی خان شدند و این زن بعدها به عقد عبدالرحیم خان شیرازی، برادر حاجی ابراهیم خان قوام الملک درآمد.

معروفتر از همه اولاد آقابعلی، میرزا حسین وزیر، جد مادری مؤلف تاریخ وزیری بوده است. این میرزا محمد حسین در اواسط حکومت فتحعلیشاه به سمت وزارت کرمان منسوب شده و تا اواسط دولت محمد شاه بدین مقام برقرار بوده است.

-
- ۱- من جمله وجوه شود به مقدمه نگارنده بر سلجوقیان و غزدار کرمان ص سی و سه تا چهل و هفت و حواشی فرماندهان کرمان.
 - ۲- من ۵۸۲ تاریخ کرمان.

ازین میرزا حسین، تکیه‌ای بزرگ در کرمان به جامانده که صورت مدرسه نیز داشته و موقوفاتی بر آن گذاشته و در ابتداء مرحوم آخوند ملام محمد جعفر و بعداً شیخ مهدی بحرالعلوم فرزند آخوند، در آن تدریس مینموده است. میرزا حسین وزیر، حمامی نیز در جنب تکیه خود در سال ۱۲۵۲ هجری ساخته بود، که هنوز هم آباد و مورد استفاده است^۱.

میرزا حسین در دوران حکومت ابراهیم خان ظهیرالدوله از منتقدین و مؤثرين در سیاست کرمان محسوب میشد. در سال ۱۲۴۲ که عباسقلی میرزا پسر ظهیرالدوله حاکم کرمان بعداز مرگ پدر بر دولت عاصی شده و بخيال تسخیر یزد و حتی پادشاهی میافتد و بالشکریانی تاحدود کاروانسرای شمش نیز میرسد، در اینجا میرزا حسین چند نفر از معارف و رؤسای اردو را به چادر خود آورده گفت:

«حضرات، آیا هیچ میدانید که خیالات عباسقلی میرزا چیست و ما را کجا میبرند؟ چه خیال دارید، بکجا میروید؟ و این چه حرکت است که مادر پیش داریم؟ مارا بجنگ شاهنشاه ایران فتحعلیشاه میبرند، چهار روز دیگر همهٔ مها مقصر و هر یک فرآخور حال و خیانت مورد سیاست خواهیم شد. بهتر آنست که تا کار با نجاحا نرسیده عاقبت کار خود را ملاحظه کنیم».

بدینظریق، میرزا حسین، دم و دستگاه عباسقلی میرزا را بهم زد بطوریکه بقول روضه الصفا: «تو پیخانه را بروی ملتزمین رکاب حاکم خود بستند، اردو بهم برآمده هر یک بطرفی متفرق گردیده دست به غارت برداشتند».

در اینجا باید توضیح دهم که همهٔ این مشکلات بر اثر روابط هائی بوده که از سالها پیش بین پسران فتحعلیشاه، یعنی عباس میرزا و لیمهد از یک طرف و حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا از طرف دیگر - پیش آمده و من تفصیل آن را در مقدمه‌ای که بر فهرست کتب خطی امام جمعه کرمان نگاشته‌ام آورده‌ام. درین روابط‌ها، میرزا حسین وزیر - برخلاف انتظار - جانب عباس میرزا را گرفته بود. طغیان عباسقلی خان پسر ظهیرالدوله ظاهر ابه تحریک داعی خودش حسینعلی میرزا بوده و بعد از شکست هم باو پناهنده شده است.

باز بر وايت دیگر مؤلف:

«از اوایل دولت فتحعلیشاه، هر حکومت که بکرمان می‌آمد بمقتضای کفایت و دولتخواهی، میرزا حسین وزیر کرمانی بسمت وزارت و

۱ - متن جغرافی وزیری

۲ - ص ۵۹۶ تاریخ کرمان

پیشکاری معین بود و به مشارالیه محول میشد، خاصه در ایالت شاهزادگان عظام فرمان نفرما و شجاع السلطنه وغیره، مخصوصاً در عهد فرمان نفرمایی نصرت الدوّله فریروز میرزا [۱۲۵۱-۱۲۵۳] تمام امور محاسبات و مالیات باختیار و اقتدار او منوط بوده^۱.

در تاریخ وزیری اشاره شده است که میرزا حسین تا اواخر عمر یعنی تا ۱۲۷۰ در امور حکومتی دخالت داشته است، ولی در قسمت جغرافی گوید: «دراواسط سلطنت خاقان رضوان مکان [فتحعلیشاه] بو زارت کرمان سرافراز گردید و تا اواسط دولت محمد شاه غازی بشغل معمود مشغول بود تاسین عمر شازمان نین گذشت، استغفا از عمل نموده مواجهی- که هزار تومان نقد و یکصد و چهل خروار غله بود - هم‌حاله از دیوان کرمان اخذ نمود و از خودش نیز در بلوك اقطاع وارزویه و کوشک و حومه قریبیه و بعیده قراء و مزارع معموره متعدد داشت و در سنّة ۱۲۷۰ بدار باقی پیوست.^۲

ظاهر امر آنست که در زمان حکومت سيف الملوك میرزا تا حدودی وضع میرزا حسین عقب افتاد بود و از دولتی‌ها رنجشی داشته است که خود عباس- میرزا در نامه‌ای که بقلم قائم مقام است، خطاب به ظل السلطان پدر سيف الملوك چنین مینویسد :

«اگر شما از احوال رعیت یزد و کرمان خبردارید، بسیار غریب است که اینطور کاغذ بمن بنویسید و بحث و ضرب را از فرزندان و نوکرهایشان درین فدارید .

مگر چنین میدانید که فرمان نفرمای خود میتوانست کرمان برود، یا به زور فارسی رفت یا احدی جز خلق کرمان مؤسس این اساسها بود، یا بسبی جز بد- رفتاری و بدسلوکی داشت؟ که حالا اخلاص کیش‌های خودمان مثل میرزا حسین وزیر- که هوا خواهتر از اوئی در ایران کمتر داشتیم- طوری هستند که از سیاست مها فرار می‌کنند!»^۳

ازین میرزا حسین کتابی در تاریخ کرمان باقی مانده است که حاوی وقایع زمان ظهیر الدوّله و کمی پیش از آن در کرمان است و در مقدمه آن گوید «راوی این روایات اینقه و حاکی این حکایات وثیقه بنده آستان معدلت بنیان ابن محمد علی کرمانی، محمد حسین الشریف، بر صفحه صداقت و راستی منظور می‌نماید

۱ - ص ۶۰۸ تاریخ کرمان

۲ - متن جغرافی وزیری

۳ - منشآت قائم مقام ص ۱۴۲

و نقاب از چهره این داستان می‌گشاید». کتاب در حدود ۱۲۳۱ شروع به تألیف آن شده و از سالهای بعد فیض‌مطالبی اضافه دارد و ۶۱ برگ است و بخط مؤلف و اکنون در شیراز در اختیار آقای منتظر صاحب است و بنده منتظر صاحب کتاب که لطفی کند و بهر صورت صلاح بداند آنرا به چاپ برساند!

مؤلف جغرافی، یکی از پسران آقا علی وزیر، پسری داشته است بنام **احمد علی خان وزیری** محسوب میشده، میرزا حسین وزیر پسری نداشته، ولی یکی از دخترانش موسوم به بی بی کوچک بعهد این علی محمدخان در آمده است و از ثمرة این ازدواج، احمد علی خان وزیری مؤلف جغرافی کرمان بوجود آمده است و خود مؤلف نیز باین نسبت اشاره کرده در جامی گوید: «از جد امی خود میرزا حسین وزیر کرمانی شنیدم که از بعضی از همراهان اردو» و در جغرافی گوید: «مرحوم علی محمد خان برادرزاده و داماد مرحوم میرزا حسین وزیر در آنجا [صوغان] شش رقبه قنات آبادان کرده و قلعه محکمی ساخته، آن قلعه را مرحوم فعلی خان قراباغی حکمران کرمان خراب کرد.» تاریخ تولد مؤلف بتحقیق معلوم نیست، ظاهراً تحصیلات خود را در کرمان و در محضر آخوند ملام محمد جعفر کرمانی، که عصرها در تکیه میرزا حسین وزیر تدریس می‌کرده است، انجام داده و در مباحث علمی که درین مجمع مطرح میشده شرکت مینموده است.

مؤلف در سال ۱۲۹۴ قمری سفری به تهران نموده که ظاهراً به قصد معالجه بوده است و در اوایل همین سال یا اوایل سال ۱۲۹۵ در تهران وفات یافته و در امامزاده زید مدفون شده و بعلت تغییراتی که بعدها در این محل پدید آمد، قبر او نیز از میان رفت.

در فرمانی که بتاریخ صفر ۱۲۹۵ هجری است، مبلغ یکصد تومان مقرری و مستمری احمد علی خان را به پسرش آقا خان ثبت کرده‌اند و بنابراین، سال مرگ او مشخص و معلوم میشود.

تألیف کتاب و همه نسخه‌ها در چندین جا بتصریح اشاره باین نکته دارند: «اکنون که سنۀ یکهزار و دویست و نودویک هجری است ...» ولي تکمیل آن تا ۱۲۹۳ طول کشیده است و در دو نسخه باین نکته اشاره‌ای هست، یکی در نسخۀ کتابخانه دانشکده حقوق قسمت تاریخ- (وقایع

۱- این کتاب در فرهنگ ایران زمین جلد دوازدهم بتفصیل معرفی شده است.

۲- ص ۲۳۵ تاریخ کرمان



احمدعلی خان وزیری مؤلف تاریخ وجغرافیای کرمان

مر بوط به زمان نادر شاه ،) که می‌نویسد : « در پایی چنار موسوم به چنار مرزبانی که اکنون که سنه هزار و دویست و نود و سه هجری است هنوز آن چنار بر جاست، منزل نمود . » دیگر در او اخیر نسخه خطی ملک (= ص ۳۷۱ چاپی) که مینویسد : « ... و حال تحریر که سنه یکهزار و دویست و نود و سه است ... »

بنابراین ظاهراً مؤلف تاسenne ۱۲۹۳ دنباله تاریخ و گرافی خود را می‌نویشد و آنطور که بنده استنباط کردم ، مر حمدمحمد علی خان وزیری وقایع را تا حدود سال ۱۲۰۹ (یعنی زمان حرکت آقا محمد خان از کرمان) توانسته است برساند و بعد از آن ظاهراً به علت مسافرت به طهران دنباله تاریخ قطع شده و در تهران نیز در او اخیر سال ۱۲۹۴ یا اوایل سال ۱۲۹۵ فوت نموده و تاریخ او ناتمام مانده است . شاید هم به علت اینکه جدش میرزا حسین کتاب خود را شامل وقایع زمان قاجاریه بعد از آقا محمد خان ساخته و نوشته ، احمد علی خان دیگر بآن قسمت پرداخته است . نسخه کتابخانه ملک که فعلاً اصلترین نسخه ماست ، دلیل بر این نکته است .

بعد از مرگ احمد علی خان ، پسرش آقا خان که - در دستگاه حکومتی قرب و منزلتی یافته و خطی خوش نیز داشته و از زندمای امراء محسوب میشده است .

بستور عبدالحسین میرزا سالار شکر (فرماننفرما که از ۱۲۱۱ تا ۱۲۰۹ و از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ هم چنین در ۱۳۲۳ در کرمان حکومت داشته) و به کومک میرزا محمد خان منشی خوش خط و فهمیده فرماننفرما ، دنباله تاریخ وزیری را تازمان فرمان نفرما و بعداً حتی تازمان علاءالملک (۱۳۱۹) نیز میرساند و نام کتاب را نیز بنام سالار شکر فرمان نفرما ، سالاریه می‌گذاردند .

احمد علی خان برخلاف خانواده خود ، در خدمات دولتی داخل نشده و شغل دیوان قبول ننموده ولی بعلت اینکه از اخلاف میرزا حسین و آقانعلی وزیر بوده است ، مستمری سالیانه مرتبی از دیوان دریافت میداشته و خوشبختانه حکای مثلاً و کیل‌الملک اول و دوم نیز مشوق او بوده‌اند و همین امر موجب پیشرفت کار او و داشتن فرصت مطالعه بوده است .

پسر بزرگ مؤلف ، « علی محمد » نام داشته که به آقا خان ملقب و در تاریخ وزیری نیز ازو نام برده شده است ^۱ و مقرری قدیمی دولت کما کان در حقش برقرار بوده و علاوه بر آن ندیم و جلیس حکام کرمان . خصوصاً فرمان نفرما بوده و سمت مشرفی توپخانه را هم داشته وهم او بوده است که قسمت آخر تاریخ وزیری را بکمک منشی فرمان نفرما و شیخ احمد ادیب افزوده و در نسخه‌های جغرافی نیز کم و بیش دست برده است و نام تاریخ را هم سالاریه گذارد . آقا

لَكَمْرَمْ
لَكَمْرَمْ
لَكَمْرَمْ
لَكَمْرَمْ
لَكَمْرَمْ



مکمل این محتوا را در اینجا مشاهده کنید

فرمان مشرفی پسر مؤلف

خان در ۱۳۱۷ قمری فوت کرد و دو پسر و دو دختر ازو باقی ماند .
دو پسر او یکی مرحوم دکتر عیسی خان وزیری بود و دیگری مرحوم
پاشاخان وزیری (متوفی در سال ۱۳۴۰ ش) که چاپ تاریخ کرمان را من به
تشویق و هدایت او انجام دادم ، گوئی او منتظر چاپ همین کتاب بود ، چه
پس از آنکه یک نسخه از کتاب باو دادم ، چند روز بعد خبر مرگ او در جرائد
منتشر شد ! فرزندان او ناصر وزیری و هوشنگ وزیری هستند .
یکی از دختران مرحوم احمدعلی خان - که خاتون نام داشته - بازدواج

مرحوم حاج شیخ مهدی بحرالعلوم از فضلای کرمان درآمده بوده است .
ظاهرًا این تاریخ و جغرافیا از مرحوم وزیری، بنابر دستور اعتمادالسلطنه
و بر اساس نهضتی که برای نوشتن تواریخ محلی در اوآخر عهد ناصری پیش
آمده بود نوشته است .

نسخه‌ای که در کتابخانه ملک مضبوط است تعلق به کتابخانه مرحوم
اعتمادالسلطنه (محمد حسن خان صنیع الدله متوفی ۱۳۱۳ق .) داشته و بشماره
۴۲۵۹ در آن کتابخانه به ثبت رسیده و حاوی ۱۹۷ صفحه است . و بقیه کتاب
تا ص ۵۰۱ شامل تاریخ وزیری است .

نسخه دیگر، نسخه کتابخانه دانشکده حقوق است که بسال ۱۳۱۴ق تحریر
شده ، جغرافی آن تغییرات بسیار دارد و بخط محمد خان یزدی است و در
پایان آن نوشته «بقلم چاکر خانه زاده محمد آبادی خلف مرحوم حاجی
محمد حسین تاجر یزدی شهر به محمد آبادی سمت تحریر یافت، شهر ربیع الاول
۱۳۱۴» و کتاب بنام بهجت‌الملک امیر‌تومان (سالار معتصد جد خاندان معتصدی)
است .

نسخه دیگر، متعلق است به مرحوم عطاء‌الملک روحی (فرزند بحرالعلوم) که
در ۱۳۲۴ق نوشته شده . نسخه دیگر از آن مرحوم پاشا وزیری است بخط «هوشنگ
وزیری» فرزند میرزا پاشاخان و ظاهرًا از روی نسخه روحی استنساخ شده . نسخه
دیگر متعلق به کتابخانه فرهنگستان علوم شوروی است که شامل ۷۷ صفحه است و در
۴ شهر صفر المظفر سنۀ ۱۳۲۵ [ق] «بخط خوش نوشته شده و اصل آن به شماره
D130/2756 ثبت است و عکس آن در اختیار نگارنده بود و از آن استفاده
شده است .

نسخه‌ای که برای چاپ جغرافی وزیری مورد استفاده قرار گرفته

۱ - برای شرح حال او رجوع شود به فرمادهان کرمان ، تصحیح
نگارنده ، چاپ فرهنگ ایران‌زمین ، ص ۷۲



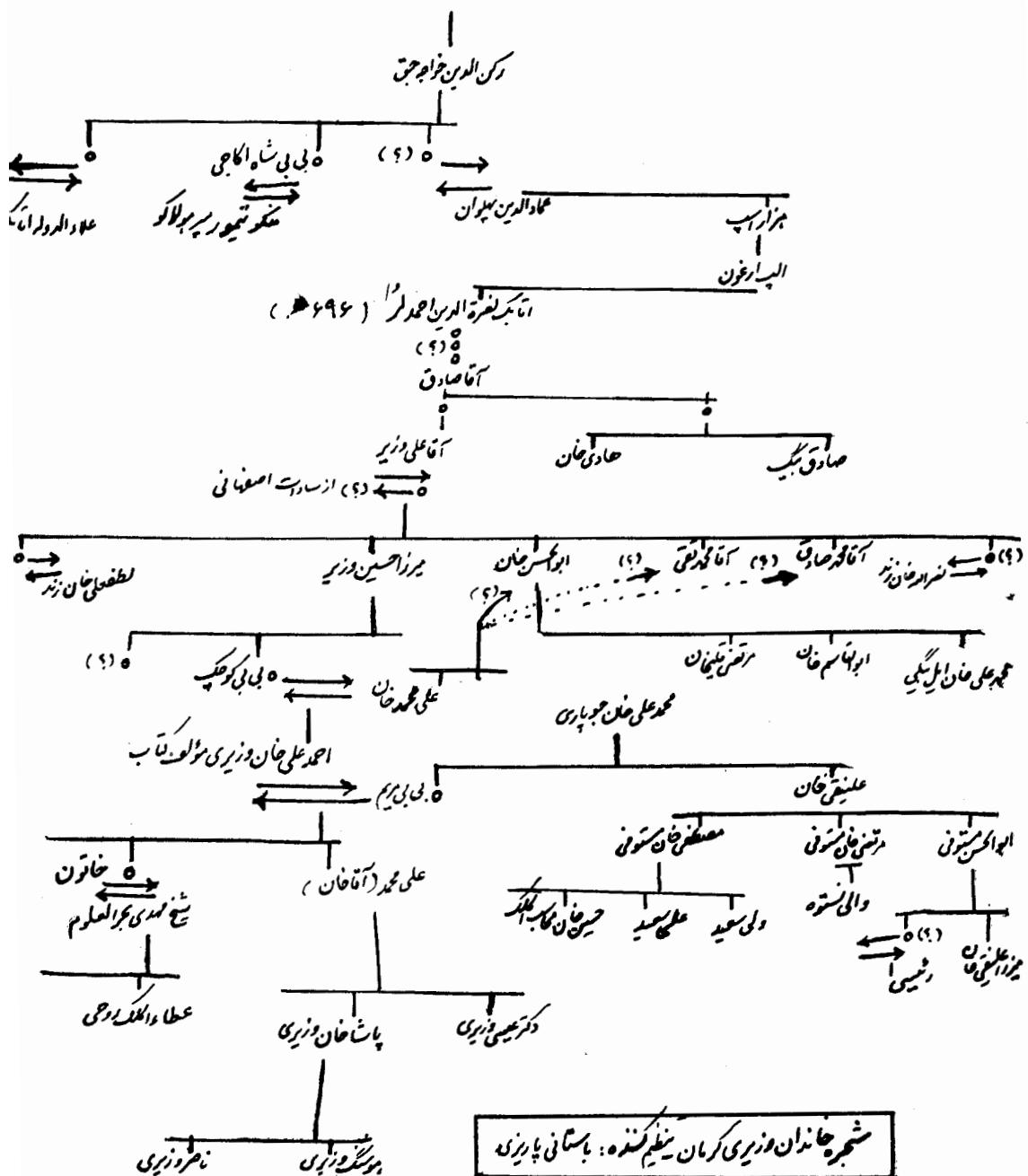
عکسی دیگر از احمدعلی خان وزیری با خط مؤلف

همان نسخه کتابخانه ملک است که بهظن قریب به یقین به خط مؤلف است، اما باید بگوییم که متأسفانه در استنساخ این کتاب، نساخان تحریفات بسیار بکار برده‌اند و هر کدام نسخه را بطرزی خاص در واقع دوباره تدوین کرده‌اند و مطالبی را حذف و مطالبی را بر آن افزوده‌اند چنانکه فی المثل نسخه‌ای که در رویه است و از عکس آن بنده استفاده کردم در ۱۳۲۵ قمری (سی سال بعد از مرگ مؤلف) نوشته شده و بسیاری مطالب تازمان ناسخ بدان افزوده شده است، همانکونه است نسخه کتابخانه داشکده حقوق و غیر آن . . . بنده، بر طبق روشی که در تصحیح تاریخ کرمان پیش‌گرفته بودم، این کتاب را نیز بصورت التقاطی تصحیح کرده‌ام و آنچه به کتاب افزوده شده است، در بین قلاب [] قرار داده‌ام، چه عقیده‌اماً یnst که همان اضافات هم خالی از فایدتی نیست.

مؤلف در این کتاب، بعضی جاها از تألیف دیگر خود بنام «تاریخ مکران» نام میبرد که تاکنون بنده بدان دسترسی نیافتدام . *

* بعضی توضیحات لازم در پایان کتاب آمده است.

براق حاجب (۶۳۲ - ۱۹۴۰)



[جغرافیای مملکت گرمان]

بعد از تمهید قواعد حامد پادشاهی که آئده «والی الارض کیف سطحت» نشان بقا و ثبات مملکت اوست، و پس از تأکید مبانی تسلیمات دین-پناهی که کریمہ بیوی اود انا جعلنال خلیفة فی الارض «منقلای جنو وظفر ورود آن حضرت است، و درود نام عدد برخدا وندی که حدیث «آنامدینه العلم و علی بابها» داستان آن بر گزیده انس و جان است، و سپاس بیحد و نیايش فرون از عدّ بر مالک ممالک ایران و بانی مبانی عدل و احسان ماحی جور و طغیان ، السلطان بن السلطان، ملجم الخواقین و ملاذ السلاطین، شاهنشاه اسلام پناه ابوالمظفر [خلد الله ملکه وسلطانه .

این [۲] رساله مشتمل است بر یک مقدمه و چهار تنبیه و یک خاتمه . مقدمه در تسمیه کرمان و طول و عرض آن که از جهات اربعه بکدام خاک متصل میشود . و تنبیه اول در تفصیل گواشیر که دارالملك آنجاست و بلوکات شرقی آن، تنبیه دوم در تشریح بلوکات شرقی جنوی، تنبیه سیم در صفحات غربی ، تنبیه چهارم در ولایات شمالی . خاتمه در تاریخ آن محل بطریق اجمال .

مقدمه عرض میکنم: این ولایت منسوب است به کرمان بن هیتال ابن عیلام بن سام ابن نوح علی نبینا وآلہ وعلیہ السلام . صاحب معجم-البلدان کرمان را به فتح کاف نبسته، در تقویم البلدان و اکثر کتب لغت به کسر کاف نگاشته‌اند ، مستعمل نیز چنین است . در اغلب کتب سیر مثل تکملة الاخبار وغیره و بعضی کتب لغت، کرمان و مکران را پسران هیتال بن عیلام بن سام مرقوم کردند ، در بعضی از نسخ پارسیان

کرمان و مکران پسران پارس و او پسر پهلو و او نبیره کیومرث دیده شده، الاول اصح، و اینکه در شاهنامه و پاره کتب افسانه کریمان ضبط کرده‌اند غلط است.

مرحوم رضاقلی خان لله‌باشی در لغت پارسی که تألیف و موسوم به انجمن آرا نموده کریمان نوشت، آن مرحوم تقصیری ندارد زیرا که اگراء به جعل امام قلیخان زند شده و بسیاری از لغات پارسی را تحریف و بی‌اساس ضبط کرده، همه مقصودش ایراد [۳] بر صاحب برهان قاطع و جامع و فرنگکهای مستعمله معروفه بوده. مجمل‌اکرمان از سمت مشرق همه‌جا به صحرای لوط که متصل است به خراسان و عرض آن صحرای لوط در بیشتر جایها تقریباً پنجاه فرسخ است، و شرق حقيقی کرمان قاینات است و شرقی شمال آن ولایات طبس و شرقی جنوبی آن ملک سیستان و از سمت جنوب متصل است به مکران که این زمان بلوچستان گویند و از سمت مغرب به خاک فارس وصل می‌شود و از جانب شمال میرسد به خاک یزد و گوشه همان صحرای لوط.

فاصله میان کرمان و خراسان:

و اما طول کرمان از زین الدین اول خاک بلوک اثار که چهارده فرسخی شهر یزد است تا کلات سرخ که آخر بلوک روبار [است] و موصل بخاک بلوچستان یکصد و بیست و شش فرسخ است، از زین الدین تا کرمان شاه شش فرسخ، از آنجا تا شمش پنج فرسخ، از آنجا تا آثار هفت فرسخ، از آنجا تا بیاز پنج فرسخ، از آنجا تا کبوترخان نه فرسخ، از آنجا تا بهرام آباد هفت فرسخ، از آنجا تا گواشیر که سواد اعظم و دارالملک تا باقین هشت فرسخ، از آنجا تا گواشیر که سواد اعظم و دارالملک کرمان است هفت فرسخ.

از گواشیر هفت فرسخ است تماماهان واز آنجا پنج فرسخ است تا کاروانسرای سنگ، از آنجا نه فرسخ است تا راین، از آنجا نه فرسخ است تا تهرود، از آنجا سه فرسخ است تاسروستان، از آنجاشش فرسخ است تا کاروانسرای ده بکری، از آنجا شش فرسخ است تا دشت کوش، از آنجا پنج فرسخ است [۴] تا دو ساری، از آنجاشش فرسخ است تا نظم آباد، واز آنجا شش فرسخ است تا کلات سرخ آخر خاک بلوک روبار. کرمان از آنجا متصل بخاک بلوچستان میشود، در همه این راه عراده و کالسکه می‌رود.

اینکه در جغرافیای قدیم مثل تقویم‌البلدان و نزهه‌القلوب و شاهد عادل طول کرمان را یکصد و هشتاد فرسخ نوشته‌اند بدین سبب است. در ابتدا که در کرمان و مکران بنای آبادانی شد، چون مکران برادر کهتر بود تابع او امر و نواحی کرمان، کتبی که مینوشتند مساحت مکران را نیز جزء کرمان می‌نگاشتند، بعد از آن‌هم اغلب اوقات مکران تابع والی کرمان بوده، اکنون هم که سنه ۱۲۹۱ هجری است یکصد و هشتاد فرسخ: طول در تصرف مرتضی قلی خان و کیل‌الملک حکمران کرمان می‌باشد، لهذا بقیه فراسخ را که در طول واقع شده است می‌نگارد که ملاحظه کننده بداند قدمًا صحیح نوشته‌اند بلکه از یکصد و هشتاد فرسخ علاوه هم دارد.

از کوچ کردن تا بمپور پنج فرسخ، از بمپور تا فهره شش فرسخ، از فهره تا ابتر شش فرسخ، از ابتر تا مکس پانزده فرسخ، در این پانزده فرسخ آب می‌باشد و ایل دامنی و ابتری منزل دارند، از مکس تا سب دوازده فرسخ، از سب تا دزک ده فرسخ، از

دزگ تا جا^۱ لق پانزده فرسخ ، از جالق تا ماشکید ده فرسخ ، از ماشکید با^۲ نطرف در تصرف آزادخان خارانی و سایر خوانین [۵] بلوچستان و کلات میباشد و او محکوم حکم حکمران کرمان نیست، و این طول بخط مستقیم نمیباشد و بسبب سختی و ناهمواری راه و آب و آبادانی انحراف و اعوجاج دارد و عراده نمیرود .

و اما عرض کرمان از مشرق به مغرب: در همه جا خاک کرمان. از سمت مشرق به صحرای لوط که فاصله کرمان و خراسان است میرسد و آخر آن از سمت مغرب وصل بخاک فارس میشود، کماز کرت.

اکنون به عرض آن را مشخص میکنیم : اولاً عرضی که از نفس گواشیر - که دارالملك کرمان است - میگذرد از ده سیف که متصل به لوط است تا دشتبر و اُرزویه که وصل بدهات سبعه فارس است ۶۷ فرسخ است ، از ده سیف تا خبیص سه فرسخ، و از آنجا تا «چهار فرسخ» چهار فرسخ است ، و از آنجا هفت فرسخ تا درختینگان ، از آنجا هفت فرسخ است تا گواشیر ، از گواشیر تا کاروان سرای چاروک شش فرسنگ ، از چاروک تا نیگارشش فرسنگ ، از نگارتا قلعه عسکر هشت فرسنگ ، از قلعه عسکر تا بافت شش فرسنگ ، از بافت الی دشت آب پنج فرسنگ ، از دشت آب تا ده سرد شش فرسنگ ، از ده سرد تا قنات محمدی پنج فرسنگ ، از آنجا چهار فرسنگ تا دشتبر که از بلوک اُرزویه است و از آنجا چهار فرسخ است تا حاجی آباد خاک سبعه از محل فارس . در همه این عرض عراده میرود مگر میانه خبیص و شهر کرمان. عقبهایست که رفتن کالسکه و عراده از آن راه متغیر است .

عرض دیگر [۶] که در جنوب این عرض مذکوره واقع شده است

از نصرت آباد که صحرای لوط است تاسیستان پنج منزل و چهل فرسنگ
است تارودخانه دزدی که سمت مغرب و از خاک جرون فارس است یکصد
و چهار فرسنگ است.

از نصرت آباد تا کنجی پنج فرسنگ، از کنجی دوازده فرسخ
تا گزک، از آنجانашوره گزچهارده فرسنگ، از شوره گزتا فهره نرهاشیر
دوازده فرسنگ، از فهره تاریگان هفت فرسنگ، از ریگان تا کل
کهور شش فرسنگ، از کل کهور تا درمی شش، از درمی تا میل
فرهادشش فرسنگ، از میل فرهاد تا جوغن پنج فرسنگ، از آنجا
تا قهستان رودبار چهار فرسنگ، از قهستان رودبار تا رودخانه هلیل
هشت فرسنگ، از رودخانه هلیل تا کهنودیناره فرسخ، از کهنودینار
تا رودخانه دزدی که از محال جرون فارس است ده فرسخ.

برفطرت سلیمه هخی نمایند که عرض کرمان از همه جای
آن از اول لوط که سمت مشرق است تا ابتداء خاک فارس که در مغرب
آنجا واقع شده از هفتاد و پنج فرسخ بیشتر نیست و از شصت فرسخ
کمتر نمی باشد و این که این عرض از یک صد فرسخ متتجاوز معین
شده به حقیقت نصرت آباد خاک سیستان و در اواسط لوط واقع است
لهذا از فهره نرهاشیر بایستی حساب نمود. چون نصرت آباد در این زمان
در تصرف حکمران کرمان بود از آنجا ابتداء شد. در همه این عرض
عراده و کالسکه میرودمکر میانه درمی [۷] و میل فرهاد که کدو کی
صعب است، اگر بخواهند عراده و کالسکه بیرنند باید چند فرسخ راه را
دور نمایند.

واما عرض شمالی، از راود که ابتداء لوط است تا رباط که نام

قریه‌ایست از بلوک شهر بابک، از آنجا شش فرسخ است تا خرا مرöst خاک فارس، از راورتا رباط مذکور هفتادویک فرسخ است. یعنی از راور دومنزل تا کوهبنان دوازده فرسخ، از کوبنان تا نوق رفسنجان سهمنزل بیست و دو فرسنگ، از نوق رفسنجان تا کشکوئیه دو منزل چهارده فرسخ، از کشکوئیه تا راویز نه فرسخ، از آنجا تا شهر بابک هشت فرسخ است، از شهر بابک تا رباط مذکوره شش فرسنگ.

تبیه اول در ذکر گواشیر که دارالملک کرمان است
وبلوکات شرقی آن

کشاپر دارالملک اعظم و نقطه دایره مملکت کرمان است، کشتاسب پسر لهراسب [] سال بعد از هبوط آدم در آنجا بنای آبادانی نهاده و آتشکده ساخت، بعد از آن که اسکندر رومی بر ایران مستولی شد و ممالک ایران را به ملوك طوایف بخش کرد در تصرف اشکانیان بود؛ در اوخر ملوك طوایف در این خطه دلگشا، هفتاد نام کرمانی امیر بود و قلعه‌ای در بالای کوهی که اکنون بفاصله چهارصد کام در مشرق شهر واقع و مشهور به قلعه دختر است بساخت. اردشیر بابکان که سرسلسله پادشاهان و اول ساسانیان است ملوك طوایف را از ایران برانداخت و بکرمان آمد و ملک از هفتاد بست و بطالع [] میزان بنای این شهر عظیم را گذاشت که اکنون آثار حصار و خندق آن خارج شهر باقی است و آن را موسوم به گواشیر نمود، در بعضی جاهای که آن را جواشیر مینویسند معرب همان گواشیر است. برخی گویند گواشیر مخفف کوره اردشیر است چه کوره بمعنی شهر است، و در بعضی از کتب آن را بردشیر نوشته‌اند که مخفف نه اردشیر است: نه بکسر نون و سکون هاء بمعنی شهر است بزبان پارسی، بردشیر غلط در نقطه شده است

و حال آن که نردشیر بوده : در تواریخ معتبر مینویستند که اردشیر با بکان شهری در کرمان بساخت و موسوم به گواشیر نموده و شهری در اهواز بنا نهاد و موسوم به برداشیر کرد و آنون او را برداشیر مینامند، لیکن در همه کتب لغت پارسی مثل برهانیں و فرهنگات نام این شهر را گواشیریا برداشیر نوشته ، بیاء موحده نه به نون ، لهذا نردشیر با نون غلط است .

و این حصاری که حال تحریر دوره شهر گواشیر است ابوعلی محمد بن الیاس که از جانب سلاطین آل سامان حکمران کرمان بود در سنّه سیصد و بیست و دو هجری در سمت غربی و شمالی شهر قدیم بطآل جوزا بکشید و محله‌ای که آنون موسوم به محله شهر و [۹] سمت مشرق که کوی معمور و جزو همین شهر است از شهر شاه اردشیر است و سمت غربی جنوبی جدید است .

سلطان شاهرخ بن امیر تیمور گورکان در سنّه ۸۳۶ تعمیر آن حصار فرمود .

طولش از جزایر خالدار ۹۰ درجه و عرضش از خط استوا ۳۰ درجه است . صاحب تقویم البلدان عرض این بلد را ۳۰ نوشته ، حمد الله مستوفی در نزهه القلوب ۳۲ درجه ، بنده حقیر بالاصطراط با صحیح جدی را ارتفاع کردم ، سخن صاحب تقویم البلدان راست آمد . مشرق این بلاد از خالک کرمان قریه موسومه به «کشتی» که میانه بلوک خبیص و قصبه بزم است ، ومغرب آن ملک آباد سیرجان که میانه بلوک ارزویه و سیرجان است ، و شمال آن به آباد بافق ، و جنوبش بلوک رو دبار است . هوايش در کمال اعتدال ، آبشنها یوت عنوبت ، بیشتر آبهايش از قنوات ، و دوچشمۀ معروف به سعیدی و بعلی آباد [که بالی آباد گویند] . چهار شعر صاحب

عقدالعلی در تعریف این بلد ساخته، طمعاً لایجاز عرض شد:

فهوؤها ارج النسیم و تربها مسک تها داه الغدائی اذفر
فکانهـا جلبت عليها جنة وحیاضها قدفاـض فـیـها الـکـوـثـر
ارض تجر بها الامارة ذـیـلـهـا و بهـاـ الجـیـاهـ منـالـمـلـوـکـ تعـفـرـ
یـقـوـیـ الـضـعـیـفـ بـهـاـوـیـأـمـنـ خـائـفـ قـلـقـتـ وـسـادـتـهـ وـیـشـرـیـ المـقـتـرـ
درـوـازـهـهـاـ

[۱۰] دوره این شهر تقریباً یک فرسخ و بشکل قتا، طولش از دروازه خراسان تا دروازه ریگ آباد و عرضش از دروازه و کیل تا دروازه ارگ می باشد، حال تحریر این شهر مشتمل بر شش دروازه است: نخست دروازه قریب به مسجد جامع که آنرا مرحوم محمد - اسماعیل خان و کیل الملک طاب ثراه بنا نهاد و موسوم به دروازه و کیل است ولی چون قریب به مسجد جمعه است در قدیم دروازه مسجد معروف بوده هنوز بعضی از مردم کرمان دروازه مسجد گویند [چون راه آن به بازار بزرگ انحراف داشت مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک آنرا مسدود کرده در سنه ۱۲۸۰ قریب به همان در در گشاده دروازه و کیل نام نهاد].

دویم دروازه ناصری که در مشرق محله شهر است و آنرا نیز مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک بنانهاد، این دو دروازه بعد از سال ۱۲۸۰ هجری باز شده.

سوم دروازه مشهور به کبری است چون در خارج شهر بوده و طایفه زردشتیان سکونت داشته اند لهذا به دروازه کبری معروف بوده، محمود افغان در زمان سلاطین صفویه بکرمان آمده شهر را نتوانست مفتوح نماید، این محله را ویران و مردمش را تاراج نمود. مرحوم

محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک در سنه ۱۲۸۰ هجری آنرا تعمیر نموده بمالحظه آنکه رو بخراسان بازمی‌شود دروازه خراسان نام نهاد. لکن برخی از اهالی بعادت قدیم هنوز دروازه کبری نامند.

[در زمان شاه سلیمان صفوی اثار الله برهانه علماء کرمان گفتند مجوسیه ساکن بلده باید خارج شهر منزل نمایند تا با مسلمانان محشور نباشند، آنها را در خارج بلده سمت شمال، جنب همین دروازه، سکنادادند و خانها و آتشکده ساختند و مدتی زیست کردند. کرّة اول که محمود [۱] قلزائی اوغان از قندھار بکرمان آمد اول تو ایست شهر را تسخیر و تصرف نماید، مجوسیه را غارتید، آن بیچار گان لا بد به شهر منزل گرفتند، چون این دروازه جنب آن محله است موسوم به دروازه کبری بود، همانا که مردم کرمان هنوز اغلب مجوس را کبر گویند. مرحوم و کیل‌الملک آن دروازه را تعمیر کرده دروازه خراسان نامید.]

چهارم دروازه سلطانی است که بحکم سلطان شاهرخ باز شده و بدوازه دولت هم نامیده می‌شود.

پنجم دروازه ارگ است [که آنرا دروازه باع نیز می‌گویند] چون ارگ و میدان مشق و توپخانه و منزل ایالت است، در سنه ۱۲۲۵ با مر حوم ابراهیم خان ظهیر الدوّله حکمران ساخته شده بسمت شمال باز می‌شود.

[ششم دروازه رق آباد چون بیرون دروازه از قدیم مزرعه موسومه به رق آباد در حوالی آن واقع است لهذا از سابق تاکنون آن دروازه را باسم مزرعه رق آباد گویند].

[دوازه دیگر جنب دروازه سلطانی است که بارگ و تکیه دولت بازمی شود، در سنّه ۱۳۱۱ هجری به امر حضرت والا عبدالحسین میرزا فرمان نفر ماسالار لشکر حکمران کرمان، باز شده و بانی تکیه دولت نیز حضرت والا دامت شوکته العالی می باشد].

مسجد

مسجد این بلد بسیار است، چند مسجد معروف را نسبت به برتری عمارت آن بدون ملاحظه شأن بانی عرض می کنیم:

اول مسجد ملک از ابینه ملک قاورد سلجوقی که اول سلاطین سلاجقه کرمان است: در سنّه چهارصد و بیست بساخت، کمتر مسجدی باین طول و عرض در سایر بلاد دیده شده، حاجی حسینخان شهاب‌الملک در زمان حکمرانی کرمان [سنّه ۱۲۸۵] آنرا تعمیر نمود.

دویم مسجد جامع از عمدۀ مساجد کرمان است. امیر مبارز الدین محمد مظفر میبدی یزدی که مدتها در این مملکت استیلا داشت در سنّه ۷۵۰ باتمام رسانید، الحق بنائی محکم است.

مسجدی مرحوم مرتضی قلی خان و کیل‌الملک [ولد مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک نوری] در سنّه ۱۲۸۷ بنا فرمود.

مسجد گنجعلی خان زیک والی کرمان، در جنب کاروانسرا و میدان و بازاری که بنا نهاده در سنّه نهصد و نود و دو باتمام رسانید. [۱۲] مسجد پای منار عماد الدین سلطان احمد - که از قبل برادر شاه شجاع والی کرمان بود و پسر امیر مبارز الدین محمد مظفر است - در سنّه [] بساخت.

مسجدی آغاز لامعلی نام چورکچی مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوله

در نزدیکی ارگ در سنّه [] بساخت .

مسجدی مرحوم حاجی الله ویردی کرمانی در محله ته با غلله در
سنّه [] با تمام رسانید .

مسجد بازار شاه، در بانی او اختلاف است ، فقری بادویست و سی سال
می شود ساخته اند .

مسجدی حاجی پیر محمد کرمانی در محله بازار عزیز در سنّه []
با تمام رسانیده .

مسجدی شهر بمسجد ملا حسین مؤمن در سنّه [] ساخته .

مسجدی میرزا محمد قاسمخان نوری هنرمند بمرحوم محمد
اسمعیل خان و کیل الملک در جنب خانهای خود ساخته .

مسجدی مشتمل بر چهل ستون سنک حاجی آقا علی رفسنجانی در
جنوب کاروان سرای خود در سنّه هزار دویست و هشتاد و شش با تمام
رسانید .

مسجد قطب آباد .

تقریباً هفتاد مسجد دیگر در میحالت این بلدیه باشد که امام
مرتب و مواطubi ندارد، ذکر همه موجب اطناب است .

این مساجد که بتحریر درآمد هر یک که بسبب عمارت ترجیح
داشت پیش نوشتم ، زمان اعتبار و سبقت شان بانی را ملاحظه نکردم ، و
هکذا مدارس و کاروان سرا و حمامات این شهر را .

مدارس معمور این بلدیه احت

مدرسه مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوّله در سنّه ۱۲۳۰ در جنب
حمام و قیصریه که خود بنا کرده با تمام رسانید . الحق بنائی عالی و رفیع

است. سالی دو هزار تومان متجاوز حاصل موقوفات آن میباشد. مدرس اول آن مرحوم حاجی محمد رحیم‌خان پسر اکبر ارشد مرحوم خلد آشیان حاجی محمد کریم‌خان کرمانی بوده، یومنا هذا مدرس آن آقای حاجی محمد‌خان میباشد.

مدرسهٔ معصومیه، معصوم‌بیک درسنۀ [] بساخت و مدرس آن جناب حاجی آقا احمد است.

مدرسهٔ خاندان قلی‌بیک نایب‌الحاکمه که در زمان سلطنت نادر بود در سنۀ ۱۱۳۵ در جنب مسجد جامع که از بنای‌های امیر محمد مظفر است بساخت. کاهی میرزا علینقی پسر مرحوم حاجی سیدجواد آنجا درس میگوید.

مدرسهٔ محمود، مدرس آن میرزا جلال‌الدین امام جمعه پسر مرحوم حاجی سیدجواد است.

مدرسه‌ای امیر حاجی حسین‌خان شهاب‌الملک در سنۀ ۱۲۸۵ ساخت، [] این ایام مطمور است، مدرس و طلبه ندارد.

حمامات

حمامات این بلد پنجاه و یك درب است، دو در ارگ و دو در خارج شهر سمت شرقی و بقیه در نفس گواشیر است.

چهار حمام که [دارای] بنای عالی و بدیع بود نگاشته شده: حمام گنجعلی‌خان زیک در سنۀ ۹۹۰ در جنب بازار و میدان و کاروان‌سراخ خود ساخته، تمام احجار آن مرمر است.

حمام مرحوم محمد اسماعیل‌خان و کیل‌الملک قریب‌بیازار خود در سنۀ ۱۲۸۰ بنافر مود.

دو درب حمام ابراهیم‌خان ظهیر‌الدوله در سنۀ ۱۲۳۱ جنب

مدرسه و بازار خود ساخته . [۱۵]

حمام مرتضی قلیخان و کیل‌الملک حکمران کرمان ، در سنه ۱۲۹۱ در شهر نزدیک ارگ ساخته ، آب‌جاری از قناه موسوم به مستوره از میان آن میگذرد .

گار و آن سراهای معمور این بلدهشت درب است

کاروان‌سرای مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک والی کرمان در سنه [بنانهاد و مرحوم مرتضی قلیخان و کیل‌الملک ثانی در سنه ۱۲۸۷ با تمام رسائید ، الحق بنای رفیع و طرحی بدیع است . کاروان‌سرای گنجعلی‌خان زیک والی کرمان در سنه ۹۹۵ بساخت ، بنای محکم ورزین است .

کاروان‌سرای گلشن از مداخل موقوفه مرحوم گنجعلی‌خان زیک بسعی آقابدالباقی تاجر کاشانی در سنه با تمام رسائید .
کاروان‌سرای چهارسوق ، اغلب تجار مجوس در آن ساکن‌اند .
کاروان‌سرای صالح ناظر [تجار یزدی و غیره سکونت دارند] .
کاروان‌سرای میرزا حسین‌خان [اغلب سکنه آن تجار فارسی هستند] .
کاروان‌سرای مرحوم حاجی سید جواد امام جمعه ، تجار هنود سکونت دارند .

کاروان‌سرای مرحوم حاجی آقا علی رفسنجانی ، سکنه آن مجوسيه و يهودان هستند .

کاروان‌سرای خراسانی‌ها .

[تیمچه‌ای در بازار و کیل‌الملک معروف به تیمچه روس حاجی غلام‌حسین مازار ساخته .

کاروان سرای کوچک، تیمچه میرزا علینقی، میگویند عزب دفتر
است.

تیمچه جنب کاروان سرای مرحوم حاجی سید جواد] .

نکایای این بلد از قراری است گه هر چن میشود

تکیه مرحوم میرزا حسین وزیر کرمانی، باین وسعت و علوّ عمارت
در کرمان بل اغلب ولایات نیست . چون مدرس و طلبه دارد جزو مدارس
فاطمی گردید ، تقریباً سالی سیصد و پنجاه تومان حاصل موقوفات آن است .
[مدرس اول آن در زمان قبل مرحوم آخوند ملا محمد جعفر بوده اند ، این
اوقات جناب آقا شیخ مهدی بحر العلوم پسراکن و ارشدمرحوم ، مدرس
آن مدرسه و تکیه اند] .

ذکر نکایای آنجا موجب طول کلام است ، همین قدر عرض میشود
که مردم این شهر را اخلاص زیاد بحضور سید الشهداء علیه السلام
است ، آنچه از نقیب مسموع شد در دو ماه محرم و صفر در نکایا و خانها
و مدارس و کاروان سراهای از هزار موضع متعدد روضه خوانده میشود .

از خصایص کواشیر حرفه شالبافی است که شال آنرا بهمه ایران
و ماوراء النهر و روم و عربستان و ترکستان میبرند ، تقریباً دوازده هزار
کارخانه شالبافی میباشد که در هر کارخانه دونفر مشغول نساجی هستند .
آنچه شال در مشهد مقدس هم بافتہ می شود استاد آن کرمانی است و
و تار و پوش را از کرمان میبرند .

دیگر قالی است که بخوبی آن در هیچ ولایت بافتہ نمی شود
[از سنه هزار و سیصد و پانزده تا چهار پنج سال حرفه قالی بافی در
کرمان بطوری ترقی کرد و رونق گرفت که تمام اهالی این مملکت از

اعیان و خوانین و اعالی و اوسط و ادانی و غیره هر کس استطاعت و توانی وده تومن در خود دید یک دستگاه و بیشتر برای جلب منافع باز نمود . اغلب دستگاه‌های شال بافی مبدل به قالی شد، بسیاری از مردم ترقی کرده صاحب مکنت و ثروت شدند و تمام داد و ستاد کرمان و معاملات مردم آنسامان از تجارت ترک و غیره منحصر بخورد و فروش قالی بود . از سنه هزار و سیصد و بیست هجری تنزل نمود ، خریداران دست از تجارت قالی کشیده خیلی خسارت و ضرر بمردم وارد آمد و کنون که حالتحریر این رساله است هنوز بازار قالی کسداست] . و نیز از خصایص کرمان جام زرد است که به بعضی ولایات میبرند ، مصالح آن برنج و مس و قلع و روی است . طریقه ساختن آن را جزیک قبیله که موسوم بطایفه روی گر اند کسی دیگر نداند .

بر اهل اطلاع مخفی نیست که بیشتر ابنيه عالیه این مملکت از قسم بازار و میدان و کاروانسرا و حمام و مسجد و مدرسه که این زمان در گواشیر معمور است از چهار خان ذیشان میباشد :
اول گنجعلی خان زیک که در زمان شاه عباس ماضی متجاوز از سی سال حکمران کرمان و مکران بود .

دویم مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار قوانلو، از هزار و دویست و هفده تا سنه هزار و دویست و چهل بحکم خاقان غفران نشان [۱۷] فتحعلی شاه انصارالله بر هانه والی کرمان و بلوجستان بود . سیم مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک نوری که در زمان شاهنشاه به ایالت این دو مملکت اشتغال داشت، اگرچه آن مرحوم قلوب رعیت را خراب و ویران و قاطبه متوطنین بلوک را پریشان و فقیر نمود، که شرحش انشاء الله بجای خود خواهد آمد ، اما در آبادانی

گواشیر کمال جهد را داشت و بقاع خیر از قسم کاروانسرا و حمام و بازار که منفعت در او تصور بود بگذاشت [بنای آنمرحوم در شهر و بلوکات از سایر بیشترست، شرح ابنيه و سلوک آنمرحوم در جای خود عرض خواهد شد. الحق یومنا هذا اگر عشر آبادانی و بناهای مرحوم مبرور و کیل‌الملک را بخواهم در این اوراق متعرض شوم از حیّز تحریر و حوصله نگارش بیرون است بطوری که هر گاه آثار و ابنيه آنمرحوم را از کرمان بردارند این مملکت از صد و آبادی خواهد افتاد و در حکم بیابان است].

چهارم مرحوم مرتضی فلیخان و کیل‌الملک خلف اکبر آنمرحوم. ذکر تعمیرات و شرح سلوک آنمرحوم در تلو حکایات پدر مغفور هریک در محل خود مسطور میشود.

گواشیر را متجاوز از پنجاه و دو دکان خبازی است، تقریباً ثلث سکنه شهر از قسم دهاقین و جولاھان و بعض از اربابان مزارع نان در خانهای خود طبخ مینمایند.

قبله این شهر شصت و سه درجه از قطب جنوبی بسمت مغرب انحراف دارد که محل فرو رفتن کوکب موسوم بقلب العقرب است. نمک‌گواشیر را از نمک‌زار راین که بیست و پنج فرسخ مسافت دارد و گاهی نیز از نمک‌زار خبیص می‌ورند و از آنجا تا شهر بیست و دو فرسخ است. غالب اوقات قیمت نمک در شهر یک من تبریز یک عباسی است [۱۸].

خربزه آنجا شیرین و معطر می‌شود خصوصاً مزارع شمالی شهر که میانه بلوک زرند و حومه است و آن دهات را کویر گویند. مسلمان

خریزه آنجا بهتر از کاشان و قم است.

هلوی بزرگ لطیف شیرین دارد، غالب فواکه این بلد نیکو و ممتاز است. جمیع مأکولات متواتنین گواشیر از حول و حوش خود و سایر محال کرمان است مگر برنج و تنبـا کو که از فارس میآورند و شکر از هندوستان. با اینکه برنج بلوک ارزویه کرمان الطف والد از برنج شیراز است لکن بقدر کفايت نیست، اگر صاحبان دهات جیرفت گونه ماشیر و رودبار و اقطاع و کوشک در زراعت بیش از این اهتمام نمایند برنج هم زیادتر از کفاف مردم بلد و بلوک عمل خواهد آمد، مثل اینکه اکنون گندم و سایر حبوب به بنادر هندوستان و یزد میبرند برنج هم با طراف حمل میکردن. و اما شکر، آنچه صاحب معجم البلدان و نگارنده عقدالعلی مورخ کرمان مینگارند: از مکران و بندر تیز شکر بهر بلاد میبرند و اکنون هم جزئی نیشکری بعمل میآید ولی شکر نمیسازند، چنانچه اهتمامی در زراعت نی و ساختن شکر شود کما فی الساقی بقدر کفاف کرمان بل همه ایران عمل خواهد آمد. در بلوک جیرفت و رودبار هم ممکن است.

در ذکر ارگ گواشیر که دارالحکومه است، سمت غربی شهر واقع است، یک در بخارج دارد و یک در شهر. عوام کرمان آنجا را با غ نظر گویند، وجه تسمیه اینکه نظر علیخان زند [۱۹] در زمان سلطنت کریمخان زند باعی آنجا ساخت و منزل نمود، بعد که تقی درانی به تغلب مستولی گردید باروئی بر آن کشید. بعد از آن علی نقیخان یزدی آنجا را تعمیر کرده مسجد و خانه‌ای بسیار بساخت و پس از آن ابراهیم خان ظهیر الدوله ارگ را از سمت غربی وسیع نموده سوری محکم بر کرد آن بکشید و دیوانخانه عالی که همسی به باغ گلشن است

بساخت و خانهای متعدد و توپخانه و قورخانه بنا فرمود. کارکنان او از آن جمله محمد حسینخان قاجار نایب الحکومه و ابوالقاسمخان گروسی سردار و عامل بلوچستان در آنجا عمارات عالیه بنا نمودند. بعدازان هر کس حکمران کرمان می شد بر عماراتش می افروزد و بخرج دیوان می آورد. خان باباخان سردار در سنّه هزار و دویست و شصت و نه با غی و عمارتی مرسوم بیانغ ناصری و سربازخانه با تمام رسانید. مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک تعمیرات کافی بر عمارات ارگ کرده و بنای عمارت شمالی دیوانخانه راهنمای [حال تحریر آن عمارت هفت دری معمور است و یک سمت آن به تکیه دولت باز می‌شود، مرحوم مرتضی قلیخان و کیل‌الملک میدانی وسیع و سردری رفیع و نقاره خانه‌ای بدیع بنافر مود و خانه‌های عالی بساخت].

ذکر اشیائی که از گواشیر بسایر بلاد می‌برند.

شالِ ترمه، شال ساده و الوان، پتوی فرش الوان، روفرشی بانواع والوان مختلفه، بَرَك لباس از هر رقم، عبای زمستانی و تابستانی، قالی ممتاز اعلی، پارچه که شبیه با غری ترا کمهاست [۲۰]، شال فته- دوزی و سلسله دوزی از قبیل پشتی و لحاف و مخدّه و سوزنی سرِ حمام وغیره، پرده اطاق سلسله دوزی وزین پوش وغیره وغیرها، سینی پوش ویندان- پوش وغیره، جام زرد، الحق بعد از کشمیر این صنعت شریف منحصر باین بلد است.

گواشیر در اقلیم چهارم واقع، بر ارباب اطلاع پوشیده نیست که کرمان بر دوشق غیر متساوی می‌باشد: شق شرقی که متصل بصرحای لوط فاصله کرمان و خراسان است از اقلیم چهارم، وشق غربی که متصل بخاک فارس است از اقلیم سیم، وحد آن بند کوهی که از شمال غربی کرمان

می آید از میانه بلوک شهر بابک و بلوک اثار میگذرد و فاصله است مابین سیرجان و رفسنجان و قطعه میکند میانه اقطاع و بردسیر و جیرفت راه مچنین ساردویه را، وهکذا فاصله است و بخاک بلوچستان میرسد. بنابراین شهر بابک و سیرجان و ارزویه اقطاع و کوشک و صوغان و اسفندقه و جیرفت ورود بار از آخر اقلیم سیم است.

اثار و کوبنان و زرند و کواشیر و راور و خبیص و بردسیر و راین و ساردویه و بم و نرماشیر از اقلیم چهارم، در همه جای اینکوه که بر طول کرمان میگذرد آبادانی و باغات وزراعات و محل مرتع ایلات و حشم است. آنچه از این کوه در محل شهر بابک واقع است [۲۱] کوه راویز و میمند کویند و آنچه در خطه سیرجان است پاریز و سوخته چال نامند و آنچه در اقطاع باشد کوه شاه و سنگ عشق خوانند و هر چه در محل ساردویه است بهر آسمان درمان و بارچی ولری نام دارد و آنچه در شرقی جیرفت است جبال بارز معروف است، آنجا که بخاک بلوچستان میرسد کوه نداد کویند. هر قطعه اینکوه بهر سمت که هست اسمی علیحده دارد خوفاً لاطناب عرض نشد. انصافاً جبلی مبارک و بسیار خیر است، بیشتر آبادانی بلوکات طرفین اینکوه ازان است و تقریباً یکصد رو دخانه معروف از چشمہ سارهای اینکوه جاری میشود و از هر رودی چندین بندبسته و دهات معتبر دارد، هر یک بجای خود انشاء الله مسطور خواهد شد.

در صحرای حوالی کواشیر آهودارد خصوص میانه شهر و بلوک زرند و میانه قریه جو پارو با غین و نوع آهوی آن میش آهونست، چون در کرمان دو نوع آهودارد: میش آهون بزا هو، اصفاع ارزویه و جیرفت و نرماشیر و رو دبار که گرسیر است بزا هونست و سایر ارباع

آن مملکت میش آهـو ، و میش آهو از بزرگتر و وحشتش بیشتر و جستخیزش زیادتر است .

وحوش آن کـک و شغال و روباه و کفتار در صحراـی حوالـی گواشـیر میباشد و طـیورـش بـیـشـترـ کـبوـتر و باـغـرـقـرـا و کـلـاغـ سـیـاهـ کـه عـربـ کـرـکـی گـوـیدـ وـغـرـابـ الـبـینـ کـهـزـاغـ نـامـنـدـ، وجـبـالـ قـرـیـبـ گـواـشـیر در تلوـقـرـاءـ آـنـ مـذـکـورـ خـواـهدـ شـدـ

حـصـادـ جـوـمـزـارـعـ حـوـالـیـ [۲۲] شـهـرـ هـفـتـادـ رـوـزـ بـعـدـ اـزـ تـحـوـیـلـ آـفـتـابـ بـحـمـلـ اـسـتـ وـكـنـدـمـ نـوـدـ رـوـزـ تـخـمـيـماـ، جـبـوـاتـ حـوـمـهـ شـهـرـ سـالـیـ [] مـیـشـودـ وـ اـزـ اـشـیـاءـ مـتـكـونـهـ جـوـفـ الـأـرـضـ چـغـنـدـرـ وـپـیـازـ وـتـرـبـ وـسـیرـ وـشـلـفـمـ وـسـیـبـ زـمـینـیـ وـیـرـ آـلـمـسـیـ وـغـیرـهـ عـمـلـ مـیـآـیدـ.

گـمـرـمـایـ اـیـنـ بـلـدـ ، بـداـنـکـهـ بـیـرـ وـ مـطـرـ بـهـ زـبـانـ فـرـانـسـهـ اـسـبـابـیـ اـسـتـ کـهـ بـاـ آـنـ تـشـخـیـصـ مـیدـهـنـدـ حـرـارتـ وـ بـرـوـدـتـ بـلـدـ وـفـصـولـ رـاـ ، وـ بـرـوـمـطـرـ بـهـ اـنـوـاعـ اـسـتـ ، وـ اـیـنـ قـسـمـیـ اـسـتـ کـهـ درـمـمـلـکـتـ فـرـنـسـاـ وـانـکـلـتـرـهـ مـسـتـعـمـلـ اـسـتـ ، بـآـنـ قـاعـدـهـ عـرـضـ مـیـشـودـ: هـمـهـ سـالـهـ گـرـمـاـ وـسـرـمـایـکـسـانـ نـیـسـتـ ، وـ لـاـکـنـ گـواـشـیرـ اـغـلـبـ سـنـوـاتـ دـرـمـنـتـهـایـ گـرـمـاـ وـ بـرـوـمـطـرـ رـاـ دـرـ بـرـاـبـرـ آـفـتـابـ کـهـ آـوـنـکـ مـیـکـرـدـنـ اـزـ ۴۷ درـجـهـ بالـایـ صـفـرـ نـگـذـشتـ وـ درـسـایـهـ کـهـ مـیـ آـوـیـختـنـدـ اـزـ ۲۷ درـجـهـ تـجاـوزـ نـکـرـدـ . اـمـاـ درـزـمـسـتـانـ اـغـلـبـ سـنـوـاتـ دـرـمـنـتـهـایـ سـرـدـیـ هـوـاـ ، جـیـوـهـ دـرـجـهـ تـحـتـ صـفـرـ نـزـولـ نـمـایـدـ .

آنـچـهـ آـقـامـیـزـ اـبـزـرـ کـکـ طـبـیـبـ وـلـدـمـرـ حـوـمـ آـقاـ مـهـدـیـ فـوـابـ طـهـرـانـیـ کـهـ سـالـهـاـدـ پـارـیـسـ مـشـغـولـ تـحـصـیـلـ عـلـمـ بـودـهـ مـیـکـوـیدـ درـسـنـهـ تـخـاقـوـیـ ئـیـلـ مـطـابـقـ ۱۲۹۰ هـ جـیـوـهـ اـزـشـدـتـ سـرـمـاـ پـنـجـ درـجـهـ تـحـتـ صـفـرـ نـزـولـ نـمـودـ ، مـخـفـیـ نـمـانـدـ کـهـ اـکـرـجـیـوـهـ بـهـ درـجـهـ شـصـتـ صـعـوـدـ نـمـایـدـ اـزـشـدـتـ حـرـارتـ زـیـسـتـ مـحـالـ اـسـتـ وـآـبـ رـاـ اـکـرـدـ آـفـتـابـ کـذـارـنـدـ فـورـاـ بـجـوـشـدـ وـحـرـارتـ

بدن انسانی در حالت صحبت باین قاعده ۳۷ درجه است و کم وزیاد شدن آن [۲۳] موجب مرض، در وقتی که جیوه به صفر بر سد میزان سردی هوا بستن یخ است و اگر ده درجه جیوه از صفر نزول کند از شدت برودت زندگانی حیوان در آنجا ممتنع و محال است.

ذکر عدد نفوس بلد، عرض میشود که گواشیر در ازمنه سابقه جمعیتش بمراتب شطاح ازین زمان بیشتر بوده، از آن جمله خواجه معین الدین میبدی نگارنده تاریخ آل مظفر و خواند میر صاحب روضه- الصفامی نویسندر سنه هفتصد [] در زمانی که سلطان احمد بن مبارز- الدین از قبل برادر شاه شجاع، پهلوان اسد خراسانی را درین شهر مخصوص کرده بود به سبب قحط و غلائی که درین بلد روی داده بحکم پهلوان اسد در یک روز ۱۲۰ هزار نفر از مساکین این بلدر از اثاث و ذکور اخراج کردند، و در سایر تواریخ نیز سخنانی چنداست که معلوم میشود در ازمنه سالفه آبادانی و جمعیت این شهر بسیار بیش ازین زمان بوده که نگاشتن آنها اطناب است، و اکنون که سنه ۱۲۹۱ است آنچه که خدا یان محلات معلوم کرده اند ۴۰۲۲۸ نفر است.

پوشیده نماناد که رعیت کرمان مردمی مظلوم و جبون اند و هنگام تعیین عدد نفوس به توهمند اینکه شاید کثرت آن سبب تحمیلی شود کمتر از واقع قلمداد می نمایند، خصوص بلوکات که کمتر از نصف میگویند. عمال و مباشرین هم به خیال اینکه هر چه مردم [] کمتر است احتمال مداخل عامل کمتر است لهذا کمتر از آنچه هست قلمداد می نمایند. بهزعم من بنده عدد نفوس این بلد با دهات آن تا سه فرسخ از گواشیر دور که در جزء ۴۰۲۲۸ نفر نیست شصت هزار نفر میشود. و اهل این بلد جز ۲۰۰ خانوار مجوسی مذهب- که اغلب رجال آنها

به فلاحت و زراعت مشغولند. قاطبۀ متواتنین این بلده فاخره الحمد لله رب العالمين از شوایب جبر و اعتزال و تشیعیه و تعطیل و نصب مصون و محروم‌مند و شیعه اتنی‌عشری میباشند بر سه طریقه: اول متشرعین که بیشتر از سایرینند، ثانی شیخیه، ثالث نعمه‌اللهیه.

[عدد نفوس این‌بلد که در زمان حکومت مرحوم مرتضی قلیخان و کیل‌الملک ثانی و ایالت نواب اشرف والا سلطان حمید میرزا ناصر‌الدوله معین‌کرده‌اند و کدخدایان محلات مأمور به تعیین و تشخیص بوده روزنامه و صورت داده‌اند الی دهات دو فرسخی شهر جملتان بطور تخمین:]

۵۹۱۵۰

مرد ۲۹۵۰۰ زن ۲۹۶۵۰

اشراف و اعاظم گواشیر

چون والی ولایت سایه پادشاه و سلطان ظل‌الله است اول ذکر حکمران می‌شود [چون مؤلف این کتاب در زمان حیات مرحوم متفور مرتضی قلیخان و کیل‌الملک خلف اکبر مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک این اوراق را نگاشته و یومنا هدا خیلی تغییرات و تبدیلات نسبت با آن زمان روی داده، نگاشتن حالات پیشینیان چندان برای اهل این زمان مفید نخواهد بود لکن حکمران این اوقات ذکرش موجب نگارنده‌است لهذا همان وقایع قبل را عرض نمود و در هر مقام حالت حریر متن مطابق نسخه اول که سنۀ ۱۲۹۳ هجری بوده]

جناب مرتضی قلیخان و کیل‌الملک خلف اکبر مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک، و این و کیل‌الملک را آثار و ابنیه خیر در

شهر کرمان زیاد است، الحق حکمرانی سليم النفس و آرام است.
 [آنر حوم چون رشد و قابلیت و انصاف پسر بزرگ را مشاهده کرد
 تمام مایمیل خود را حتی الوتد فی الجدار بایشان مصالحه فرمود، بعد
 از انتقال پدر بفاصله هجده ماه حکمران کرمان و بلوچستان گردید.
 الحق بانی عدل و انصاف و ماحی جور و اعتساف است. تفصیل آن در
 تاریخ مفصلان عرض خواهد شد. در اینجا مختصری از مجدوسخاوت
 و عفو و سیاست آن جناب به حییز تحریر می آید : از سخاوت آن
 بزرگوار همین بس که آن جناب کلی اندوخته موروثی را وقاریه
 کرمان و کرمانیان فرمود و معادل سالی چهل هزار تومان متتجاوز
 حاصل و ارتفاع املاک را نیز به ارباب استحقاق بذل می فرماید
 و اکنون مبالغی مفروض است . از عفو و اغماض ایشان اگر
 مصنف پنجاه کتاب حجیم بنگارد عشری از اعشار و اندکی از بسیار
 آنرا نتواند بحییز تحریر درآورد. در زمان حکومت حاجی شهاب الملک
 غالب اهل این مملکت از اعالي و ادانی از طبقه عمال و غیره حقوق
 احسان مر حوم و کیل الملک را بعقوق عصیان مبدل کرده شب و روز
 لیلا و نهارا، سرّاً و جهاراً، حضوراً و غیاباً در مقام ضرر و اخلال امور
 و تخیف شان آن جناب بودند و خسaran متکاثر و صدمات متواتر وارد
 آورده و آن جناب در زمان حکمرانی بهر نحو که میخواستند از آنها
 مكافات نمایند و کیفر کنند قادر بودند، بجای جرم و خطای آنها لطف
 و سخا و بخشش و عطا فرمودند بطوری که آنهائی که خلاف و خیانتی
 نکرده بودند نادم و پشیمان بودند که اگر ما نیز کناهی و خلافی
 مر تکب شده بودیم و سیله معاش بود. از خدمات آن جناب بدولت ابدمنت
 در تاریخ نُریج میشود، دو فقره آن در اینجا مسطور میگردد :

- اول آنکه بندر چابهار که از معظم بنادر است و بعداز زمان سلاطین قاوردیه سلجوقیه هرگز بتصرف کرمان نبود تسخیر و تصرف کردند.

- دویم قلعه کوهک که حصنه رزین و مأمن بلوچان بیدین بود قهراً و فسراً مفتوح نمودند. ابنيه عاليه که در شهر و بلوک کردند اگرچه افزون از حوصله اين رساله است انشاء الله در جای خود مرقوم خواهد شد. ملاحظه کننده اين اوراق نه پندارد که بقاعدۀ خوش آمد گويان به تکلیفات مستعار منشیانه عرض میکنم، حاشاو کلاً کسانیکه اين نوع مرقيعات را مینگارند یا مأموراند یا بجهت جلب منفعت سخشنان مشوب بشائبه غرض است، من بنده مأموریتی در نگاشتن از هیچکس ندارم و غرض از تحریر جزا طلاق اولوالالباب نیست و آنچه مرقوم کشته حقیقت صرف است] آنعنای را شش پسر است، میرزا فتحعلی خان، ابراهیم خان، محمد مهدی خان، رستم خان، محمد رضا خان، میرزا حسین خان. جناب و کیل را سه برادر است :

- اول حاجی محمد خان [۲۵]، مرحوم و کیل الملک او را بپاریس فرستاد خط و زبان فرانسه را در مدت توقف واقف شد سه ماه قبل از انتقال پدر بی مثال رحمه الله الملک المتعال مراجعت کرد. بعد از فوت و کیل الملک اول بر حسب استدعای مرتضی قلی خان و کیل الملک ولیاقت خود مشار اليه در جزو پیشخدمت‌های حضور همایونی منسلک کردید.

- دویم عليخان.

محمد حسن خان نوری نایب الحکومه کرمان است، مردی بسیار معقول و با لیاقت است و جمیع قلوب اهل کرمان باو راغب و مایل است.

میرزا سید رحیم پسر مرحوم میرزا علیرضای تفرشی شغل وزارت کرمان را دارد مردی آرام و عاقل است . میرزا سید کاظم پسر او نیز در دفتر کرمان مستوفی است . میرزا سید علی برادر میرزا سید رحیم مد کوراست محاسب و لشکرنویس کرمان و مقیم دارالخلافه ناصره است . میرزا عبدالله نیز برادر میرزا رحیم است ، سرنشته دار قشون کرمان ، در کرمان اقامت دارد .

پوشیده نماناد چون این اشخاص متعلق بحکومت بودند در جزو اسم حکمران نوشته شد ، سایر معارف شهر کرمان از هر سلسله و قبیله بعد از علاماً اسم هر یک در جای خودخواهد آمد و معارف بلوکات در ذیل تفصیل هر بلوک معروض میشود . چون سلسله علماً [۲۶] و فضلاً خادم شریعت مطهره‌اند لهذا بر سایر اعاظم مقدم میدارم .

نام نیکی کر بماند ز آدمی به که زو ماند سرای زرنگار [۲۶] جناب حاجی آقا احمد خلف مرحوم حاجی علی کرمانی که در سلک تجار منسلک بود و در رفسنجان ضیعتی داشت ، جناب معظم له با اینکه از خانواده علم نبود در زمان صبی کیاست و فرات است از وجنات احوالش ظاهر و آثار ورع و تقوی از ناصیه مبارکش هاید ، در یزد و کرمان بنای تحصیل را گذاشته باندک زمانی است از نحو و صرف معانی بیان و منطق و هیئت زاولین همه اکمل ز آخرین همه افضل گردیدند . میل تحصیل فقه و اصول نموده ، آن بن شریف گوی سبقت از همگنان ربوی ، اهل خبره بر اجتهادش قائل شدند ، با این اقتناع ناکرده به عتبات عالیات مشرف ، هشت سال در خدمت مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام مشغول مباحثه فقهی و اصول بود ، شیخ مرحوم در اجازه اجتهاد ایشان را برهمه فقهای زمان رجحان دادند

بوطن معهود مراجعت کرده مدت‌ها بقضاؤت و تدریس اشتغال فرمود. وحید دهر و فرید عصر میباشد. در تقوای ایشان همین بس که دشمنان و بدخواهان انکار پرهیز کاری آنچنان را نداشته‌اند. الحمد لله مالک ضیاع و عقار کلی میباشد. از جمله مزرعه‌ای خود ایشان در رفسنجان احداث موسوم به حسینه کردند. از مرحوم اسماعیل خان قاجار که ارباب رفسنجان بود [۲۷] شنیدم که آن مزرعه متجاوز از پنجاه هزار تومان قیمت دارد. سوای آن هم رقبه متعدد احداث و ابتداع فرمود، رئیس متشرعین کرمان و احکامش در تمام ایران مطاع و نافذ بوده.

چهار پسر بزرگ از آن جناب باقی‌اند: اکبر و اعلم و اول مرحوم حاجی شیخ ابو جعفر در خدمت پدر بزرگوار تحصیل علوم نموده از ایشان و آقا شیخ باقر اصفهانی اجازه اجتهاد گرفتند. در زهد و تقوای ایشان شبهتی نیست [مرجع خاص و عام، واحکامش در همه بلدان ایران مطاع، سالها در کرمان صاحب مسند قضاؤت بود. دویم جناب حاجی شیخ‌خلیل پسر مرحوم حاجی آقا احمد نور‌الله مضجعه، یومنا‌هذا در کرمان تالی و ثانی پدر بزرگوار و برادر مهتر خود مرحوم حاجی شیخ ابو جعفر ند، الحق مردی متدين و اهل تقوی است. زهد و پرهیز کاری ایشان را احدی انکار ندارد، همین بس که در این مدت عمر مالک جبه و دیناری نیست. اغلب اوقات مفروض است. گذران امر معاش آن جناب منحصر بهمان جزوی حاصل ملک موروث میباشد. در نهایت سختی میگذرانند. دخیل در امور موقوفه و غیره نمی‌شوند. تمام مایمیلک آن جناب قابل نگارش نیست. برخلاف سایر علماء کرمان که دارای آلاف و الوف متعدد هستند و خود را جانشین امام علیهم السلام میدانند، هر شبی هزار نفر فقراء گرسنه میخوابند و هیچ به مخیله آقایان نمیگذرد و

و نمی‌گویند این دولت و مکنت از کجا آمد، کثراً الله امثالهم [۱]

آخوند ملا محمد صالح، با این‌که ملازاده نیست، در کرمان و اصفهان تحصیل فقه کرده اجازه اجتهاد گرفته صاحب مسنده قضاست، چون در بلوک زرند املاک تحصیل کرده بعضی اوقات آنجاست [۲۹].
جناب آقای آقا باقر خلف مرحوم آخوند ملا علی اعمی که اصلش از دهات خراسان بوده نشو و نما در اصطبهانات فارس کرده در زمان حکمرانی مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم‌خان قاجار بکرمان آمد.
 چون مرحوم آخوند در دو سالگی بهر دو چشم اعمی شده بود و بعضی از رؤوس مسائل اصول را نیکو آموخته بود و اغلب مسائل فقهیه را طوطی وار حفظ نموده، چون بکرمان آمد خود را مجتهد گفت و چون در نظرها طرفه بود که کور عالم و باسوداد باشد اغلب مردم ازو احترام می‌کردند و بر مسنده قضاوت جای داشت و مثلی در کرمان مشهور است که «آخوند ملا علی به پیشیزی حکم مشیزی میدهد»! و مشیز اسم قریبه‌ای از قراء معتبر بلوک بر دسیر است. آقا باقر مذکور اکنون صاحب مسنده است اما بهیچوجه احتیاطی در دادن حکم بغیر ما انزل الله ندارد.

مرحوم هیرزا اسماعیل شیرازی که مستوفی دیوان همایون بود و در حکومت مرحوم فضلعلی خان قراباغی کرمان به وزارت آنجا مأمور بود در فترت شاهنشاه می‌بور مرحوم البسته الله من حمل النور انوار الله برهانه در خانه همین آخوند ملا علی در ذی‌حجہ سنہ ۱۲۶۴ آن بیچاره بتحریک پسرهای مرحوم آخوند بقتل رسید. شرح آن را سپهر فضل و ادب در ناسخ التواریخ و مرحوم لله باشی در روضة الصفا ناصری نگاشته‌اند و من بنده نیز در همین کتاب بجای خود مرقوم خواهم کرد. [جناب آقا باقر در

کربلای معلی تحصیل علوم فرموده یومنا هذا در کرمان اعلم علماء این بلدمیباشند، مردی متقدی و با سلوک اند. احترامشان از سایر علمای کرمان بیشتر و احکام ایشان مطاع است].

جناب آقا باقر را چهار برادر است، سه که مهتر اند معلوماتی ندارند، برادر کهتر [۳۰] موسوم به آقادادق در عتبات عالیات تحصیل فقه کرده، خدمت مرحوم حاجی ملاهادی الہی دیده، گاهی محل رجوع مرافعات می باشد و خلاف ترتیبی ازو در مراجعت کمتر دیده شده ولاکن در هر علمی که ربط ندارد تصرف بی مأخذ می کند: مدعی علم مقناتیسی و علومات مستعمله اروپا می شود.

شی در خانه مرحوم کلانتر مهمن بودیم و جمعی از علماء و اشراف تشریف داشتند از آنجمله آخوند ملام محمد صالح مجتبه و آقای امام جمعه و آقا میرزا حسین. سخن از تاریخ در میان آمد، آقادادق می گفت از رفع عیسی تا بعثت حضرت رسول (ص) سی و چهار هزار سال است و اصراری براین مطالب می کرد و قسمها می خورد. هر چه من بنده و سایرین می گفتیم که از تواتر خبر و توالی سیر واضح و مبرهن است که ششصد سال و اند سال بیشتر نیست، او بر اصرار اینکه ۳۴ هزار سال است می افزود. خلاصه ازین مقوله تصرفات بی مأخذ در همه علوم می کند که نوشتن همه اطناب است.

آخوند ملاحین، اصلش از خطه گنجه، در زمان طفویلت که جنود روس گنجه را تسخیر کردند با پدر جلاء اختیار کرده به عتبات توطن کردند، خدمت مرحوم شیخ احمد و آقا سید کاظم اعلی الله مقامه هما رسیده در سنه ۱۲۶۰ با هاشم آقای سر کرده سواران گنجه به کرمان [۳۱] آمده خدمت مرحوم آقا حاجی محمد کریم خان اعلی الله مقامه

رسیده و تحصیل معارف مینمود. از معتقدین شیخیه است، اکنون سنت عمرش قریب ثمانین است، در سلسله شیخیه کمال احترام را دارد.

آقا شیخ محمد، نبیره شیخ نعمت الله بحرینی که امام جمعه کرمان بود، خدمت مرحوم حاجی محمد کریم خان تحصیل علم کرد. کفیل مرافعاتی که مابین شیخیه کرمان میشود میباشد.

آقا سید عباس، از شاگردان مرحوم حاجی سید جواد بود، در اصفهان نیز تحصیل فقه کرده، ایشان نیز مدعی اجتهادند، سیدی صادق و خالی از ورع نیست، به دختر داماد جناب حاجی آقا احمد است.

آخوند ملا علیرضا، برادر زاده آخوند ملامحمد که ملقب به هدایت علی شاه و شیخ طریقہ نعمۃ اللہیہ کرمان بوده است، مردی باوجودت ذهن و صاحب قوہ حافظه و لافظه، از معتقدین سلسله نعمۃ اللہیہ است.

آقامحمد، پسر ملا عبدالله خراسانی میباشد، چندی در عنیات و اصفهان مشغول به تحصیل فقه بوده و بر اجتهاد خود معتقدند و بندرت مرافعه را هم دخیل میشوند.

آخوند ملا هادی و میرزا غلامرضا، این دونیز مدعی اجتهادند و طالب ارباب رجوع، دوشه ماهی است ملا هادی در بلوك خبیص قضاوت دارد.

آقای حاج محمد رحیم خان خلف اکبر و اعلم مرحمت دثار حاجی محمد کریم خان قاجار که آن مرحوم از شاگردان مرحوم آقا سید کاظم رشتی طاب ثراه و آن جناب از شاگردان شیخ احمد بن

زین الدین احسائی نورالله مضجعه بویگه سلسله شیخیه باومنسوب است - میباشد .

مرحوم حاجی محمد کریم خان قدس الله سرّه سیصد کتاب مت加وز در حکمت و حدیث و اصول و فقه و نحو و صرف و نجوم و هیأت و منطق و بدیع و عروض و سایر علوم تصنیف فرمودند و کتاب نصرة الدين را در رد ایرادات «پادری» انگلیسی نگاشتند والزام التواصب را در ابطال مذهب تسنن هر قوم کردند .

منت خدای را که خلف آن مرحوم دارای همه علوم پدر میباشد . فحلی کران مایه و نحریری بلند پایه است . در فن شعر و انشاء مسلم مهره زمانند و خط تحریر را به سیاقی خوش و طرزی دلکش می - نگارند و سرسلسله شیخیه می باشند . چند برادر دارند ، مهر آنها : محمد خان که والده ایشان صبیه مرضیه [۲۸] غفران پناه محمد قلی میرزای ملک آراست . ایشان نیز در حکمت مرحوم شیخ احمد مربوط واز سایر علوم مضبوط کردیده اند .

میرزا جلال الدین امام جمعه پسر مرحوم حاجی سیدجواد که اصلاً مردم شیراز، به سبب رفاقت هلاکومیرزا پسر شجاع السلطنه در سنّه ۱۲۴۶ بکرمان آمد، مقارن آن حال شیخ نعمه الله بحرینی که امام جمعه کرمان بود بمرد و جناب حاجی به امام جماعت قیام نمودند . حکیمی فاضل و فقیهی عادل بود، نقض قاعدة کلی کرده بود، زیرا که امام جمعه و شیخ الاسلام و صدرالعلماء و ملا باشی در هر ولایت که بوده و هست بی سواد بود و هستند او آن مرحوم کمال فضل را داشتند . ذوفنون کامل بودند و در زمان حیات احترامشان از سایر علمای این بلد بیشتر بود ، در سنّه ۱۲۸۷ وداع عالم فانی را نمودند . مقبره ایشان در خارج

شهر زیارتگاه خاص و عام است. ولد اکبر آن مرحوم جناب معزی‌الیه مردی محترم و به امامت جمعه مشغول و املاک موقوفه زیادی را دخیل و کفیل بودند [در سنّه در ماه رمضان داعی حق را لبیک اجابت فرمود] جناب ، میرزا حسین اخ اعیانی آنمرحوم میباشند [مخفی نماند که مادر این دو خلف مرحوم حاجی سید جواد حبیبی ابراهیم‌خان فاجار ملقب بظہیر الدوّله است که در زمان خلد آشیان فتحعلی شاه تقریباً بیست و سه سال حکمران کرمان بود]. آقا میرزا حسین معزی‌الیه در عتبات تحصیل علوم فرموده، مدت‌ها در سبزوار خدمت مرحوم حاجی ملا هادی تحصیل حکمت و معارف فقه نموده، فاضلی خلیق و حکیمی بی‌نظیر است [کمتر کسی از ارباب عمامه و کلاه باین درجه فضل و حسن خلق دیده شده] .

[جناب آقامیرزا اسماعیل پسر مرحوم آقامیرزا محسن مشهور به‌ضرابی از محترمین کرمان است، نهایت تقوی و پرهیز کاری را دارند. چندان مداخله در محاکمات شرعیه مردم نمی‌نمایند، الحق مردی متدين و پیاک نیت است .

جناب آقا میرزا محمود پسر مرحوم آقا میرزا محسن اخوی جناب آقا میرزا اسماعیل آدم مقدس و با تقوائی است. مرجعیت تامه دارند .

جناب آخوند ملا علی اکبر پسر مرحوم از جمله علماء کرمان و محترمین بودند و احکام ایشان نافذ بود. در سنّه هزار و سیصد و بیست داعی حق را لبیک اجابت فرمود .

جناب آقا میرزا محمود پسر مرحوم آخوند ملا محمد صالح مردی زاهد و محترم‌اند .

جناب حاجی ملا حبیب‌الله پسر مرحوم حاجی آقا صادق پسر
مرحوم آخوند ملا علی اعمی است.

جناب آقا حاجی محمد خان خلف مرحوم حاجی محمد کریم
خان، والده ایشان صبیه مرضیه غفران پناه محمد قلی میرزا ای ملک
آراست این جناب نیز در حکمت مرحوم شیخ احمد مربوط واز سایر
علوم نیز مضبوط کرده آثار و دانش و تقوی و آرایش معنوی از جبهه
و ناصیه ایشان هویدا و ظاهر است. در کرمان از محترمین و سرسلسله
شیخیه بودند و حسن سلوک و رفتار آن جناب زیاده ازان بود که بتوان
به حیّز تحریر در آورد. در سنّه هزار و سیصد و بیست و سه هجری
مرحوم شدند].

اطبای این بلد

عرض میکنم: گواشیر را طبیب در سابق منحصر بیک قبیله بود
که آنها را طایفه حکیمان میگویند [۳۲] در این ایام چند نفر دیگر
هم طبیب در کرمان هست که ذکر هریک خواهد شد:

مرحوم میرزا میرزا محمد تقی ملقب به مظفر علی شاه صاحب
کتاب مجمع البحار و کبریت احمر و سبع المثانی و دیوان مشتاقیه که
با اسم مشتاقعلی شاه اصفهانی تخلص کرده‌اند و دیوان مظفریه در اثبات
حقیقت طریقه نعمة الله تصنیف کرده از این سلسله بوده، اکنون
سه نفر بطبابت معروف و مشغولند:

میرزا عبد الرحیم حکیم باشی، هردی باسوداد، علم طب و نحو و
منطق را نیکو میداند، این زمان بواسطه ضعف شیخوخیت کمتر به
عمل اشتغال می‌نماید.

میرزا محمد تقی نبیره مظفر علیشاه است، مرجع بیشتر مرضه است، مردی خوش خلق و بافتوت واستغناست، اگر مریضی به کرات و مرّات باوزحمت داده باشد و حقی ندهد و تعارفی نکند و پس از آن باز باور جوی نماید بدون طمع به دقت سعی در معالجه اش میکند.

حاج میرزا حسن، بر طریقہ شیخیه است، مرضای آن سلسله بیشتر رجوع شان باوست، در طمع معروف است.

میرزا بزرگ، خلف مر حوم آقامهدی تواب و برادر آقامحمد ابراهیم بدايع نگار است، در پاریس علم طب به قاعده طبیبان اروپا تحصیل کرده و در عمل بیدی ید بیضا میکند. در کرمان معالجات بسیار خوب کرد، مردی باذوق و جودت ذهن است. کنون پنج سال است از دارالخلافه همراه [۳۳] و کیل‌الملک به کرمان آمد و مواظب خدمت اوست و خیال توقف و توطن کرمان را ندارد.

[میرزا عبدالرضا خان حافظ الصحه پسر حاجی میرزا حسن از سایر اطباء کرمان مشهورتر و مرجعیت زیاد دارد.]

شمس الحکماء در تهران تحصیل علم حکمت کرده، در فن طبابت مهارت تامه دارد و مرجع مرضی است. مردی خوش خلق و درست آشنا، در معالجات عموم مردم کمال مراقبه را می‌نماید.

آقا میرزا علیرضا پسر آقامیرزا فتحعلی و آقا میرزا محمد علی نیز از اطباء حالیه کرمان اند. چند نفر هم از اطبای فرنگی در کرمان هستند و دو سه نفر هم از زنان آنها علم حکمت آموخته بمعالجه نسوان اقدام دارند.]

شيخ الاسلام این شهر قبیله‌ای میباشد از سادات رضوی، متتجاوز از

یکصد سال است شیخ‌الاسلامی کواشیر خلفاً عن خلف با این سلسله بوده است. این طایفه همه از زمرة شیخیه‌اند [یومنا هدا حاجی میرزا عبدالرضا رضوی رئیس آن قبیله و شیخ‌الاسلام کرمان میباشد].

و اما ملا باشی این بلد، ملام‌حسن پسر مرحوم آخوند ملا حسن بافتی که در شیوه سخن‌سازی و شرع‌بازی و فساد کمال اجتهاد را داشت! در اوآخر عمر به سعی هیرزا اسماعیل ملقب به ملا باشی گردید. بعد از مرگ او ظرفا ملام‌حسن پسر اورانیز ملا باشی گفته و بر او عَلم شد، در اوایل حال جامع المشتاقین بود، هر کس منقطعه میخواست بایشان تـوسل میجست، ازین مر معاش میگذرانید. اکنون هر کس را مرافعه‌ای شرعیه است خود را دخیل می‌نماید و مداخلی میکند. نزد محمد حسن خان نوری نایب‌الحکومه راهی دارد و بتوسط خدمت مشغول است، بالتبه زمان ماضی آبی روی کارش آمده.

[امروز، معروف آنها حاجی میرزا ابوالقاسم نامی است، جزو طلاب است، ملا باشی میگویند].

صدر این شهر جوانکی میرزا عبدالله نام است، حاجی میرزا اسدالله خان متصرفی اموی صدر در تک و دوی این در و آن در رُجل رسا و ید طولانی داشت، در زمان پیشکاری مرحوم میرزا آقا خان صدر اعظم ایران از کرمان به طهران رفت، همه روزه به سلام همه معارف دارالخلافه میرسید: حتی حسینقلی خان خمسه‌ای [۳۴] و کراف صاحب نمسه‌ای، طامسن انگلیسی و ارمنه تفلیسی، حسنعلی خان کروس و شارژفر روس، حکیم الهی آقا محمد دائی، میرزا محمد تقی نظام البکاء، مجتملاً در ابرام و الحاج تالی و ثانی نداشت. باصرار مبلغی وظیفه بجهت پسرش میرزا عبدالله گذرانید. وقتی منشی مرحوم

صدراعظم تعلیقه آنرا مینوشت گفت: پسرم شاعر است و صدر تخلص میکند، چون در کرمان میرزا عبدالله نام بسیار است تخلص اورا بعد از اسم او بنویس که مشتبه نشود. منشی نوشت. بعد به مقتضای تعلیقه فرمان صادر نمود، در فرمان هم صدر نوشتند، بر او علم شد.

[صدرالعلماء این شهر در سابق میرزا عبدالله نام پسر حاجی میرزا اسدالله خان متصدی بود، در سنّه ۱۳۲۳ مرحوم شده، برادرش میرزا محمد حسن که ملقب به صدیق بود بدعوى صدرالعلمائی بر خاسته است. سالهای متتماد ما بین این دو برادر در سر این لقب نزاعها بود، هر یک خود را صدرو دیگر را صدیر مخاطب می نمودند و در هر مجلس مشاجره داشتند. اصلاح ذات البین نشد تا آنکه صدر بدروود نمود و یومنا هذا میرزا محمد حسن بدون مدعی صدرالعلماء کرمان شده مرض ذات الصدرش بدرجه ایست که همه کس تصدیق دارند فی الحقيقة صدر است].

خانزادگان قاجار

اولاد و احفاد مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم خان بن مهدیقلی خان بن محمد حسنخان قاجار قوانلو، ظهیرالدوله در سنّه ۱۲۱۶ بر حسب یرلیغ خاقان جنت مکان بحکمرانی کرمان بیامد و در سنّه ۱۲۴۰ به جهان جاوید خرامید. شرح حکمرانی و تصرفش در بلوچستان در تاریخ مکران نگاشته ام، در این کتاب نیز بجای خود خواهد آمد [اگرچه یومنا هذا از این اشخاص جز حاجی غلامعلیخان کسی دیگر در قید حیات نیست لکن محض بصیرت ملاحظه کنند گان و نگارش مورخ کتاب عرض میشود].

بعد از فوت مرحوم ظهیرالدوله بیست و دو پسرا باین تفصیل بازماند [۳۵] : جناب حاجی محمد کریم خان از اُمّه ولد مستوره قرا باگی ، عباسقلی خان و قهار قلیخان و ابوالفتح خان از صبیه بزرگ خاقان ملقبه به دولت کلدی و نواب متعالیه، رستم خان و شاهر خان و اسد الله خان و غلام حسین خان و محمد حسن خان از دختر مصطفی خان قاجار قوانلو ؛ نصر الله خان و علی قلیخان از خواهر ابراهیم خان عرب بسطامی، حاجی خسرو خان و حاجی موسی خان و اسماعیل خان و عیسی خان از دختر میرزا بزرگ منشی، علی محمد خان از ضعیفه خراسانی، حاجی بهرام خان از مخدّره زردشتیه، حاجی محمد صادق خان از والده قرکمانیه، حاجی غلامعلیخان از دختر علی عاشور، محمد تقی خان از ضعیفه بزدی، حاجی عبدالرحیم خان از نسوه پارسیه کیانیه، آنچه حال در قید حیات میباشدند، اکبرهم و اعزهم :

حاجی خسرو خان ، املاک و خانه او به کرمان است و شخصیت بیشتر در آذربایجان ، همانا والده حضرت والا مظفر الدین میرزای ولیعهد ادام الله عزه صبیه زاده مرحوم ظهیرالدوله است ، باین سبب در آن دستگاه راه دارد و غالب اوقات به حکومت یکی از محل آذربایجان سرافراز است، مردی با کمال و در صنعت نقاشی و شبیه کشی ماهر، یک پسر دارد موسوم به نور الله خان ، قلر آفاسی حضرت ولیعهد است .

حاجی موسی خان ، اسمش وزیر مهد علیا شکوه السلطنه است ولی رسمی ندارد ، مردی بزرگ منش و معقول است ، خط تحریر را خوب مینویسد . دو پسرش ابوطالب خان و میرزا علی خان تفنگدار [۳۶] و منشی حضور حضرت ولیعهد و پسرمهترش ولی خان

امساله مباشر بلوک زرنده است و خود حاجی موسی خان در کرمان به اربابی مشغول است .

حاجی علیقلی خان در تبریز مهردار و تفنگ دار باشی است ، ولد انش در کرمان در خدمت ابن عم محمد ابراهیم خان بسر میبرند .
حاجی بهرام خان مردی معقول و سلیم النفس و بنظام و ضبط ضیاع و عقارش مشغول .

حاجی محمد صادق خان و **حاجی عبدالرحیم خان** ، معتمد و محترم آند .

محمد تقی خان در بلوک رفسنجان مالک مزارع است و بیشتر در آن جا توطن دارد .

حاجی غلامعلی خان ، دختر زاده میرزا شفیع خان راوری را نکاح کرد ، باین سبب غالباً در راور است .

طبقه ثانیه

طبقه ثانیه این سلسله احفاد مرحوم ظهیرالسلطه زیادندو نگاشتن همه اطناب ، چند نفر معارف آنها را ذکرمیکنم :

محمد ابراهیم خان ، پسر مرحوم نصرالله خان و صبیه زاده خاقان رضوان مکان ۲۵ سال قبل از تسویید این رساله دختر فتحعلی خان مهندی را که مالک املاک زیاد در اسفندقه و جیرفت بود بخواست ، باین جهت صاحب دهات و مزارع بسیار گردید و خود نیز در جیرفت و اسفندقه ضیاع متعدد احداث کرد ، و همواره عامل متوجهات دیوانی مهندی و اسفندقه و قریه را بُر بوده و میباشد و کاهی در عمل ساردویه و جیرفت نیز دخیل است و پسرش [۳۷] حسین خان ، به خواهر ، داماد و کیل - الملك است .

سهراب خان و خان بابا خان ولدان مرحوم رستم خان ، والدهشان صبیه خاقان خلد آشیان - اسکنه اللہ فی بجهوحة الجنان - می باشد . سهراب خان به خواهر داماد و کیل است و بعضی اوقات عاملی بلوکی را کفیل ، و اکنون مسافر سفر بیت اللہ الجلیل است . خان بابا خان گاهی طهران و زمانی آذربایجان است .

سلیمان خان و حاجی محمد خان و محمود خان پسران مرحوم شاهرخ خان اند که اشیخ و ارشد پسران مرحوم ظهیرالدوله بود و صاحب اختیار اورا لقب داده بودند و حکومت قزوین واسترآباد نموده ، شرح خدمات او به دولت روز افرون در کرمان در تاریخ بلوجستان نگاشته ام و در این اوراق نیز به محلش ذکر خواهد شد .

حسین خان و یوسف خان ، از سایر پسران مرحوم اسماعیل خان بزرگتراند ، حسین خان به خواهر داماد و کیل الملک است .

[از طبقه ثانی اولاد مرحوم ظهیرالدوله چند نفری حالتحریر در قید حیات هستند :

نورالله خان پسر مرحوم حاجی خسرو خان در کرمان املاک زیادی تحصیل کرده در سن پیری که تقریباً هشتاد سال از عمر او گذشته به عیش و عشرت مشغول است .

حاجی خان باباخان پسر مرحوم رستم خان چند سال است ملقب به اعتمادالمالک شده چهار پنج سال هم بکرمان آمد ، مردی معقول و باوقار است . قبل از این مدت ها در آذربایجان و طهران بسر میبرد در سنۀ هزار و سیصد و بیست و یک مأمور حکومت سمنان و دامغان شد ، یومناهدا در طهران میباشد .

محمد خان پسر مرحوم محمد ابراهیم خان پسر نصرالله خان - که

صبیه زاده خاقان رضوان مکان است. میباشد. مرحوم محمد ابراهیم خان پنجهای و چهار سال قبل از تسویید این رساله دختر فتحعلی خان مهندی را که مالک املاک زیاد در اسفندقه و جیرفت بود بخواست باین جهت صاحب دهات و مزارع بسیار گردید و خود او نیز در اسفندقه و جیرفت ضیاع متعدد احداث کرد.

ابو تراب خان مستعان الملک پسر مرحوم حاجی موسی خان پسر مرحوم ظهیر الدوله.

میرزا حسن خان ملقب به مختار الملک ایضاً پسر مرحوم حاجی موسی خان است. املاک کلی دارد. ضابطی مینمایند.

علی نقی خان رفعت‌السلطنه پسر مرحوم محمد تقی خان پسر مرحوم ظهیر الدوله در رفسنجان املاک کلی تحصیل نموده مردی با قدرت و توکل است. حالات پسندیده ایشان زیاده از حوصله تحریر است و در جای دیگر مسطور خواهد شد.

ذکر طایفه مرحوم آقا علی وزیر، این سلسله خودشان را ازواlad امیر برآق حاجب دانند. آقا علی اوایل عمر را بتجارت میگذرانید و ضیاع و عقار زیاد در بلوک اقطاع و کوشک و خنامان داشت و قلعجات متعدده در آن بلوک بساخت. زمانیکه کریم خان و کیل انار الله بر هانه اعظم کرمان را بشیراز طلبید آقا علی در شمار آنها بود. چون در آنوقت خاقان شهید بحکم حضرت و کیل شیراز تشریف داشته [۳۸] آقا علی گاهی خفیانه خدمتش مشرف می شد و اظهار اخلاص و دولتخواهی مینمود. بعد از انتقال و کیل چون نوبت سلطنت به جعفر خان برادر - زاده اش رسید نزد او چنین جلوه داد که کلید کرمان منم، بی فرستادن

لشکر و توب و تفنگ و مصاف و جنگ، کرمان را بتصرف تودهم. جعفر خان صد هزار تومان از خزانه برداشته به آقاعلی سپرد که بربکرمان لشکری از سواره و پیاده برای مامهایا کن و قلوب رؤسای آنجارا برغیت خدمت ما ترغیب نما. آقاعلی آن وجه را برداشته بکرمان آمد و یکصد نفر سوار کرفته ابواب جمع هادیخان پسرعم خود کرد. پس از آنکه نواب جهانبانی بهامر آقامحمد شاه بکرمان آمد، آقاعلی آن سواره را پیشکش لایق بنظر انور کشید و مورد التفات و نوازش گردید. بعد از مراجعت نواب جهانبانی فرج الله خان شرحی از دولت خواهی و صافی عقیدت آقاعلی بعرض رسانیده سابقه بند کی او مزید شد. آقاعلی مطلق - العنان در سلک نو کران منسلک و سایر کرمانیان محمد علیخان ولد میرزا حسینخان در مجلس [۳۹] اول و بقیه بتدریج بیاسا رسیدند. مقارن این حال لطفعلیخان ولد جعفر خان از شیراز بکرمان آمد. آقا محمد تقی ولد اکبر آقاعلی را از خنامان و میرزا حسین را از دشت اب قهرآ و قسرآ بکرمان آورد و مطالبه [یکصد هزار تومان] مال پدر را نموده معادل پانزده هزار تومان نقد و جنس آقاعلی که در کرمان موجود بود پر و دو دختر آقاعلی را یکی را خود نکاح کرد و یکی را هم عم او نصر الله خان بحیله زوجیت در آورد: آنرا که خود نکاح کرده بود همان است که بعد از تدمیر لطفعلیخان، عبدالرحیم خان شیرازی برادر حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله بعقد در آورد و این اول وصلتی بود که میانه اولاد آقاعلی و سلسله حاجی ابراهیم خان اتفاق افتاد؛ و منکوحه نصر الله خان را حاجی میرزا محمد پسر میرزا حسین بستد. مجملًا لطفعلیخان زند و آقا محمد تقی و میرزا حسین و آقا محمد صادق که از سایر اولاد آقاعلی بزرگتر بودند با هادیخان و صادق بیک

بنی عمان آقاعدی را مغلول و محبوس کرد آقاعدی در دارالخلافه بدر بار معدلتمدار چنین جلوه داد که بواسطه خدمت بدولت روز افزون، صد هزار تومان متتجاوز مال مرا لطفعلیخان در کرمان غارت کرده، و خود قائد لشکر فیروزی اثرشده در موکب اقدس بکرمان آمد. لطفعلیخان در گواشیر محصور گردید روز جمعه هشتم ربیع الاول هزار و دویست و نه [۴۰] شهر مفتوح و حکم بغارت مال و اسر عیال کرمانیان شد. هر کس بخانه‌های مرحوم آقاعدی پناه برد از قتل و سبی محروم شد. جمی غیر از رجال و نسوان کرمان در خانه‌های آقاعدی پناه جستند و بطوری ازدحام کرده بودند که بسبب ضيق مکان در آن روز چند نفر بچه در گذشتند. از جانب سنی الجوابن اولیای دولت، حکومت کرمان به آقامحمد تقی پسر مهتر آقاعدی موکول گردید و میرزا حسین پسر دیگر او بمنصب صندوقداری مفتخر و با پدر در رکاب ظفر مآب بسمت شیراز کوچ بداد. آقاعدی در آنجا بمرد و میرزا حسین ملازم رکاب بود و در اواسط زمان سلطنت خاقان رضوان مکان بوزارت کرمان سرفراز گردید و تا اواسط دولت محمد شاه غازی به شغل معهود مشغول بود تا سنین عرش از ثمانيين بگذشت استعفا از عمل نموده و مواجب او که يك هزار تومان نقد و مکصد و چهل خروار غله بود همه ساله از ديوان کرمان اخذ می نمود و از خود نیز در بلوک اقطاعات ارزویه و کوشک و حومه قریب و بعیده قراءء معمور و م...' در سنه هزار و دویست و هفتاد بدار باقی ... چون مفرده عمر را صرف جمع و خرج خدمتگذاری و جان [۴۱] نثاری نموده بود از باک حسابی پسری ازاو باقی نماند. مدتها ریاست و عاملی متوجهات دیوانی بلوک اقطاع و ارزویه و کوشک و صوغان با این طایفه و سلسله بوده و در آنجا قراء و

مزارع و باغات و گله و رمه داشته اند و بیشتر این قبیله در آن بلوک توطن داشته، و اینکه گویند آقای اصفهانی و شمامی بوده جعل ارباب حسد است؛ آقای اصفهانی الاصل بوده و هنوز املاک آقا صادق جداً فا علی در تصرف اولاد اوست؛ بلی آقای زنی از سلسله سادات میر محمد رفیع ساکن محله نو - که مادرش از سادات صفوی بود - بستد و میرزا حسین از این ضعیفه سیده است، چند نفر از افراد این سلسله را قلمی مینماید : **محمد علی خان**، پسر مرحوم ابوالحسن خان پسر آقای اصفهانی است.

مادرش صبیه حاجی اسدالله خان برادر مهتر میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی است . بیست و پنج سال متوجه از غالب او فاتح عامل بلوک اقطاع و ارزویه و کوشک و صوغان و ایل افسار است . چون ایل افسار عمده ایلات کرمان است اکنون شش سال است که حسب المنشور قضا دستور ملقب به ایل بیکی است. در اروزیه و اقطاع علاوه بر املاک موروث مزارع متعدده احداث کرده و املاک مرحوم میرزا حسین وزیر و املاک مرحوم علی محمد خان را نیز که ازین سلسله بودند [۴۲] به تغلب و نقلب تصرف کرده و چون مدتها در بلوک اقطاع و ارزویه مباشروعامل دیوان بوده و میباشد ورثه آن مرحوم نتوانسته انددهات مخصوصه را از ید او انتزاع نمایند و در جغرافیای ارزویه عرض میشود که آن بلوک از حيث محصول و منافع زراعی بهترین قطعه روی زمین است ، لهذا از مداخل ملکی و اجحاف و ظلم به قاطبه رعیت اقطاع و ارزویه و افسار مالک مالی و افر و رجالی متکافر ، نقدی موجود و رمه اسب بسیار و قاطر و شتر بیشمار است .

و اما از کفايت و کارداری بهمین اختصار میشود که حرفه‌ای علی الرسم را درک نکرده از تقریر سخنهای سهل و آسان که مستعمل

أهل بازار است عاجز است و این اشعار منسوبه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله عليه شاهد حال اوست؛ شعر :

کم مِنْ عَلِيْمٍ قُوَى فِي تَقْلِيْبِهِ
مُهَذِّبُ الْلَّبِيبِ عَنْهُ الرِّزْقَ يَنْحَرِفُ
وَكَمْ مِنْ ضَعِيفٍ سَخِيفٍ الْعُقْلُ مُخْتَلِطٌ
كَانَهُ مِنْ خَلْجِ الْبَحْرِ يَغْتَرِفُ

ابوالقاسم خان پسر دویم مرحوم ابوالحسن خان است، او نیز
بعضی از مزارع مرحوم علی محمد خان را که در بلوک اقطاع و ارزویه
بود غصباً تصرف نمود و از خود نیز احداث کرده بتدربیح ثروت و مکنتی
پیدا نموده، مردی ظرف خوش سلیقه است.

مرتضی قلی خان پسر سیم ابوالحسن خان است. در ارزویه
[۴۳] و اقطاع و کوشک و برد سیر ضیاع و عقار متعدد و دهات معموره
دارد که بعضی را به غصب تصرف و برخی را ابیاع و احداث کرده،
کلی نقد او هم در نزد تجار و غیره به معامله است و مالک رمه اسب و
گله گوسفند، چهار نفر که در کرمان من حیث المآل بر سایر فضیلت دارند:
نور الدین خان رودباری و ابراهیم خان سرتیپ بمعی و حاجی آقا علی
رسنیجانی و این مرد میباشند. با اینکه مرتضی قلیخان مزبور هر چه
از اسباب تعجل بخواهد بخود بند مؤنه و مال و شان آنرا دارد، مقید
نیست و بی ساخته حرکت میکند؛ برخلاف دیگران که با عدم شان و
قرض و رهن و خون جگر طوری راه میروند که مخالف شان آنهاست.
میرزا هدایت الله خان، پسر مرحوم میرزا اسد الله خان پسر
میرزا جبار کلارستاقی. میرزا اسد الله خان و میرزا جبار در حکومت
ظهیر الدوله و نواب مؤید الدوله به کرمان وزارت داشتند. خود او

جوانی معقول با خط و ربط و باکفایت است. از عدم بخت بی کار دوزگار می گذراند. غالب اوقات عامل رفسنجان بود. چون از سلسله پدرش در کرمان کسی نیست و مادرش دختر مرحوم حاجی محمدصادق پسر آقای اعلی است، جزو طایفه آقا علی نوشته شد.

آقالخلیل؛ پسر مرحوم آقا محمد ابراهیم پسر حاجی محمدصادق پسر آقای اعلی است. پدرش وقتی در بلوک رفسنجان عامل، او اخر عمر تحویلدار قسط دیوان شد. خود خلیل خان یکسال عامل ماهان [۴۴] بود. خط تحریر را خوب می نویسد. نخوتی بیجا و تدویری لا تخصی و امساك و دنائی بیرون از حوصله چند و چون دارد.

طایفه کلانتری گواشیر این سلسله از زمان شاه عباس ماضی صفوی رحمة الله عليه بر حسب مثال آن جنت مکان خلفاً عن خلف بمنصب کلانتری گواشیر منصوب بودند. اجمال این تفصیل آن است که در سنّه ۱۰۱۵ که گنجعلی خان زیک والی کرمان بود از ابنیه عالیه او بعرض شاه رسید و نیز از تعدیاتش خاطر نشان کرده بودند: از آن جمله با غی در صحرای زریسف خارج شهر موسوم بیاغ خان بنا نموده که دوره آن قریب به یک فرسنگ است مبني بر قصور رفیعه، در یک رو ز پنجاه نفر فعله را بجرم طفره از کار بنائی سوخته و آتش زده تعدی زیاد بمردم میکند. شاه بجهت تفتیش، خود با یک نفر محروم بر دو قاطر سوار شده بلباس مبدل از اصفهان یکصد و سی فرسنخ راه را به پنج شبانه روز طی نموده بگواشیر در خانه آقاتقی نام جدا این سلسله منزل نمود. آن مرد با اینکه معرفت بحال شاه نداشت در احترام و نزل ماحضر مهمان بقدر میسورو تو ان سعی نمود. شاهرا حرکات و اخلاق صاحب منزل پسند آمده نقدي باوداد، قبول نکرد گفت من [۴۵] هر گز از مهران جایزه نخواهم.

بعد از آنکه شاه روشن گردید که آنچه بد از والی کرمان عرض کردند کذب [بوده] مگر کشن چند نفر فعله مجوسيه که آنهم بحق و سزا بوده (زیرا که فراش مسلمی که در سر کارشان بود کشته وزیر دیوار انباشته بودند) سلطان عادل اراده مراجعت فرمود و بخط مبارک پر لیغ کلانتری گواشير را باسم صاحب منزل رقم نموده عازل این منصب را از این سلسله لعنت فرمود.

این منصب واحداً بعد واحد با این قبیله بود و تقریباً مدت هفتاد سال متجاوز ضبطت بلوک خبیص و گوک بعلاوه عمل کلانتری با این دوده است و سی سال متجاوز است که عاملی متوجهات حومه شهر را دخیل و کفیل بوده اند. در باب رسیدن این سلسله به منصب کلانتری افسادهای متعدده مذکور است، من بنده ضامن صدق و صحت آن نیستم، اگرچه آمدن شاه از اصفهان با این تفصیل به کرمان از حیز عادت ملوکانه خارج است ولی چون آن جنت مکان را این نوع سیر بود بعید نیست؛ مثل اینکه در آذر با یجان وقتی که بالرومیه مقابله و مقائله داشتند با دو نفر دفیق به اردوی سرعسرکر رومی رفته و مهمان یکی از متجنده عثمانلو شده و مراجعت کرد، کما رقم فی عالم آرا و تاریخ سر جان ملکم صاحب انگلیسی؛ المهدی علی الروا.

محمد زمان خان کلانتر پسر مرحوم میرزا کاظم کلانتر [۴۶]
در سنه ۱۲۵۱ که آقاخان محلاتی حکمران کرمان بود او را با پدر مکحول نمود. سی سال متجاوز بکلانتری گواشير و عاملی حومه اشتغال داشته مالی و افر و رعیتی شاکر و من حيث الاحترام بر همه عمال و اعیان کرمان مقدم بوده [سلوک او بر عایا و کسبه نسبت بساير بهتر].

حاجی میرزا ابوالحسن پسر مرحوم میرزا حسنخان، کلانتر

شهر و عامل خطة سیر جان، خود حاجی در طریقه نعمة اللهیه به نص حاجی میرزا کوچک رحمتعلی شاه شیخ و سر سلسه و ملقب به نعمتعلی شاه است. خط نستعلیق را خوب مینوشت، و شعر را نیکو میگفت، میانه مر بوطی با ابن عم خود محمد زمان خان ندارد.

میرزا حسینخان پسر مرحوم میرزا یوسف، مشارالیه سالها مباشر متوجهات دیوانی بلوك خبیص و گوک بوده در آنجا مزارع و باغات متعدد داشت. چندین سال عاملی خبیص بمیرزا مهدیخان پسر عم او موکول، مردی معقول و در خدمت دیوان مربوط و صاحب سفر است. چند پسداشت [معروف آنها محمد کاظم خان سرهنگ آدمی بی آزار و معقول بود].

میرزا مهدیخان کلانتری پسر مرحوم میرزا محمد خان، سالهای مباشر بلوك خبیص بود. مردی زرنگ و با جربه، خط تحریر را خوب می-نگارد، در عاملی متعدد و ظالم میباشد [در او اخر عمر ملقب بمدیر-الملک گردید بسیار آدم با کفاایت و مدبری بود در خبیص و حومه املاک مرغوب تحصیل نموده بود. خط تحریر را نیکو مینوشت. در سنه ۱۳۱۸ هجری زندگی را بدرود نمود].

طایفه میرزا خلیل

جد این قبیله را - که میرزا خلیل است - آقا تقی قابض از در مسجد [۴۷] برداشت، پدرش ظاهر نبود، آفاتقی او را تربیت کرده مردی کافی و کارآمد شد، بعد گفته شد پسر میرزا ابراهیم نام کاشانی بوده است. در اوایل حال در جرج ک خدام میرزا حسن خان کلانتر منخرط بود که او را به کدخدائی گواشیر گماشت، تا حال ارتحال آن امر اشتغال می نمود. چند پسداشت: میرزا زین العابدین بشغل

پدر معین شد، میرزا حسین و میرزا کریم که خط وربط داشتند بخدمت میرزا حسین وزیر قیام کرده صاحب مداخل و عمل شدند. در سنّة ۱۲۵۳ که محمد شاه خلد آرامگاه بمحاصره هرات اشتغال داشت میرزا حسین وزیر بعزم شرفیابی بارض اقدس مشرف شد و در آنجا مریض گردید، میرزا کریم را با پیشکش و عریضهای بجانب هرات گسیل نمود. او بنابر تصدیق و توسط میرزا حسین وزیر پرلیغ استیفای کرمان را بامواجی کلی صادر نموده مراجعت کرد. الحاصل بمرور زمان این سلسله از معارف و اعیان کرمان شدند.

حاجی میرزا قاسمخان دیوان بیگی پسر مرحوم علی‌اکبر پسر
 میرزا خلیل بود و بعد از بلوغ در خدمت عم و پدرزن خود میرزا زین‌العابدین خان کد خدا بسر میبرد. در سنّة ۱۲۵۱ که آقاخان محلاتی حکمران کرمان شد بگماشتگی نوروزخان نو کراو که مباشر بم بود قیام داشت. بعد از آنکه نصرة الدوله [۴۸] فیروز میرزا از فارس بحکمرانی کرمان آمد ابراهیم خلیل بیک صندوقدار به عاملی خطيه سیرجان معین گردیده همراه او بسیرجان رفت. بعد از عزل ابراهیم خلیل بیک و نصب نوروز علی بیک بشهر آمد. میرزا زین‌العابدین عمش مأمور ماهان بتولیت و تعمیر مزار سید نعمت‌الله شد بجای عم کد خدا گردید، بعد از سالی داروغگی را اضافه عمل کرد تا سنّة ۱۲۵۸ که عباسقلی خان جوانشیر حکمران کرمان شد بضبوطت سیرجان مشخص آمد، از عمل آنجام‌داخلی گردو تجملی به مرسانید، با حکمران و پیشکار و سایر عملجات بطور دلخواه سلوك نمود. در سنّة ۱۲۶۵ که نواب مؤید الدوله بکرمان آمد لقب خانی باو داد و بعمل معهود مأمور گردید. پس از یکسال که میرزا محمد محمر از جانب ایالت بجهة تفریغ محاسبه روانه دار الخلافه گردید

به تصدیق مؤیدالدوله فرمان دیوان بیگی بنام او صادر شد لکن بنامی قناعت داشت، هر گز عملش باو محول نگردید مگر شش ماه در سنّه ۱۲۷۰ که مرحوم خان باباخان سردار حکمران بود با امام قلیخان گماشته او بشراکت باین عمل مشغولی نمودند. مجملاً از مداخل سیرجان در حومه شهر و سیرجان و بلوک بر دسیر [۴۹] ضیاع و عقار کلی بخرید و احداث نمود و در شهر عمارات عالیه بساخت و در زمان حیات از اعاظم وارکان کرمان بود. پس از این در اوآخر حیات آن مرحوم خیلی بی اندازه حرکت کردند، خصوص در دو سال، بهر حال تمام مایمیلک موروث را فروخته و خرجهای بی معنی کرده روی عاملی گذارند. شش پسر دارد:

یحیی خان، کلانتر کرمان بود، در حکمرانی مرتضی قلی خان و کیل‌المملک ثانی اشرار شهر اورا به قتل رسانیدند.

اسحق خان بسیار بی قاعده و خلاف اندازه راه می‌رود، خصوص از زمانی که به دختر داماد حاجی موسی خان پسر مرحوم ظهیرالدوله شده.

حاجی غلامحسین خان به سعی پدر حکم یاوری توپخانه به اسم او صادر شده پس از سالی معزول گردید، به سفاهت رأی منسوب است. اسدالله خان و سهراب خان و علی خان نیز پسران حاجی میرزا قاسم خانند.

[علیخان بالنسبه بر برادران روز گارش بهتر است، اما بقدرتی خسیس ولئیم است که ذکر حالات او کتاب را ملوث می‌نماید. سهراب خان پریشان و بی اوضاع است، باز آدم صادقی است، آزارش بکسی نمی‌رسد].

خواجه ابوالحسن، پدرش از این طایفه نیست، مردم بلوک

بردیسر است ، چون دخترزاده میرزا خلیل است و از پدر نسبت معروفی ندارد ازین سلسله محسوب می‌شود . خط تحریر را خوب می‌نگارد . مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک او را منشی باشی گفت، اکنون به همین لقب مشهور است ، نوشتگانی که از جانب ایالت به دربار شهریاری می‌روند - جزو مطالب مکتوب اوست .

میرزا خلیل پسر مرحوم میرزا کریم ولد میرزا خلیل است، در دیوان کرمان مستوفی است. در محاسبات و علم سیاق با مهارت و معقول و درست [۵۰] حرکت می‌باشد ، به رشته تحریر درآمد که کد خدائی گواشیر با میرزا خلیل جد این سلسله بود ، و بعد از آن واحداً بعد واحد یکنفر ازین طایفه باین عمل مشغول بود ، اکنون هادی خان پسر میرزا عبدالعلی پسر میرزا زین‌العابدین پسر میرزا خلیل کد خدا است و او را کد خدا باشی می‌گویند ، لاکن بر سایر کد خدا یان محلات تحکمی ندارد .

طایفه میرزا حسینخان

اصلاً از سادات ساکن جیرفت بوده‌اند، چون در بلوک راین قوطن کردند به راینی مشهورند . میرزا هدایت ولد میربرهان پدر میرزا حسینخان از بلوک راین بگواشیر آمده بخدمت میرزا یوسف کلانتر مشغولی داشت. پسرش میرزا حسینخان مردی کافی و کارگذار بود .

در هنگامی که کریمخان و کیل از شیراز بر منکاء استقلال متکی بود، اعظم کرمان را بخواست. میرزا حسین مزبور بصحابت سایر اکابر بسده سلطنت شتافت، آقاعلی سیرجانی و میرزا حسین را بلقب خانی ملقب فرموده شق غربی کرمان که شهر بابل و سیرجان و اقطاع و

ارزویه و کوشک و صوغان است ابواب جمع علیخان سیر جانی نمود، گواشیر و راین و جیرفت و ساردویه و رودبار را بمیرزا حسینخان و اکذار فرمود، بهم و نرماشیر را بمحمد حسینخان شهر کی و سیستانی هوکول نمود، بلوك خبیص و کوک بعدالحکیم خان و عبدالغفاری خان اوغان [۵۱] ابدالی سپرده آمد، مرتضی قلی خان خلف شاهرخ خان که از سایر کرمانیان اعزّشانا و اکرم نسباً بود زرند و کوبنان را بدون هنشور سلطنتی با رضاقلیخان بنی عم خود متصرف بود، میرزا محمد خان رئیس راور تمکین از هیچکس نداشت، شرح آن در تاریخ بجای خود خواهد آمد. مع القصه میرزا حسینخان را دو پسر رشید بود: ارشد و اکبر آنها محمد علیخان که در سنّة ۱۲۰۸ بحکم خاقان شهید بیاسا رسید. این زمان اکثر آنطاپیه عمامه بر سر دارد و بیشتر آنها ساکن راین میباشند:

میرزا ابوالحسن، و **میرزا غلامحسین** پسران مرحوم آقا ابراهیم ولد میرزا اسمعیل پسر میرزا اسحق پسر میرزا حسین خان، مادرشان همشیره زاده میرزا حسین وزیر است. چون مادرشان در حوال و حوش بلده املاک کلی داشت، محمد اسمعیل خان و کیل الملک خواست یک دختر به یکی ازین دو بدهد، هردو را در مجالس متعدده خواست و صحبت داشت، میرزا غلامحسین پسندیده آمد، و رأی آن مرحوم صواب بود.

میرزا ابوالحسن به دختر داماد حاجی موسی خان پسر ظهیر الدوله است و این قاعده در کرمان نزدیک به کلیه است که هر کس از کرمانیان با سلسله ابراهیم خانیه [۵۲] قاجاریه وصلت می‌کند حرکاتش از نظم طبیعی خارج می‌شود، و یک جهت آن آنست که چون صیغه موحدة مرحوم محمد زمان خان کلانتر را که مرده ریگی کرامند

دارد نکاح کرده، بسبب فزونی مالزن، کبر و نخوتی بیجادارد، و میرزا غلامحسین جوانی معقول و درست حرکت است و نوع سلوك او بالاعالي وادانی بسیار بقاعده است. [یومننا هذا چند سال است فوت شده، پسرانش در قید حیات هستند. میرزا لطفعلیخان، میرزا مصطفی خان، میرزا ابراهیم خان پسران مرحوم میرزا غلامحسین و دخترزاده های مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل المک میباشند. از مرحوم میرزا ابوالحسن پسری باقی است موسوم به حاجی میرزا محمد خان].

میرزا احمد خان ابن میرزا جعفر خان پسر میرزا حسین خان در فوج دویم کرمان یاور بود. مردی عظیم الجثه و شجاع و درست قول است [و چند پسر دارد : عباس خان یاور، محمد خان، جعفر خان، علی اکبر خان، سلیمان خان. صادق خان که پسر بزرگ یاور بوده فوت کرد، بسیار آدم درستی بود اسمش با مسمی و مردی فروتن. این زمان پسر ارشدش جوانی لایق و کافی از آنمرحوم یادگار مانده موسوم به اسدالله خان، در فوج شوکت کرمان سلطان است].

میرزا هدایت پسر حاجی میرزا محمد پسر میرزا عبدالعلی پسر حسین خان بوده، وقتی در بلوك زرنده عاملی داشته.

عبدالوهاب خان، پسر اسمعیل خان پسر زین العابدین خان پسر میرزا حسین خان است، در فوج دویم کرمان سلطان بوده، امساله حکم یاوری باو دادند.

طایفه منشی کرمان

اصلًا مردم بلوك برد سیر میباشند، خودشان را از نتاج شیخ محمود شبستری میدانند، معارف قدیم آنها در شهر ساکن بوده‌اند و بیشتر بر طریقه صوفیه نعمۃ اللہیه بوده‌اند. مرحوم حاجی

زین العابدین شیروانی ملقب بمستعلی شاه در ریاض السیاحه توصیف این طایفه را کرده. اسلاف آنها مثل آقا علی اکبر و آقامحمد در دفتر کرمان در قدیم صاحب [۵۳] عمل بودند. آقامهدی ملقب بمعطر علی شاه از این قوم بوده، اکنون آقا محمد رفیع پسر مرحوم آقا کاظم معروف این سلسله است، جزئی املاک در بر دسیر دارد و مستمری دیوانی در حق او برقرار است، با اینکه سنین عمرش از سبعین گذشته، کاهی خدمتی از قسم بازدید و برآورد دهات خالصه باو رجوع میشود.

آقا نصرالله پسر مرحوم آقا علی اکبر منشی است، به خبث ذات معروف و به خست طبع موصوف، با اینکه خط و ربطش با کی ندارد اوضاعش پریشان است.

طایفه مستوفیها

آنچه مشهور است این سلسله اولاد امیر مبارز الـ دین محمد مظفر میباشند. اقارب آنها در یزد بعمل استیفا مشغولند:

آقابیاس مستوفی ولد مرحوم آقا علی مستوفی، میرزا مزبور در دفتر کرمان صاحب جلد و نسبت، مردی با خفض جناح و ساکت بود، [بعد از ولدانش] **میرزا غلامحسین** مستوفی و **میرزا عبدالحسین** مستوفی سالها در دیوان کرمان تالی و ثانی پدر بودند، مرحوم میرزا عبدالحسین در علم سیاق مهارت تامه داشت و شعر را نیک و میساخت آدمی صدیق و درست کردار بود، در سنّه و داع زندگانی نمود. پسرش **میرزا محمدحسین** مستوفی بشغل استیفا مشغول و جوانی آراسته و معقول و آثار رشد و کفایت از ناصیه‌اش ظاهر بود و در سنّه ۱۳۲۲ مرحوم شد

میرزا سید علی مستوفی اصلاح کرمانی و از سادات زرند بود، سالها

در دفتر کرمان باستیفا و سرنشته داری اشتغال داشت و در سنّة
بدرود نمود .

و اما مستوفیان این زمان: هیرزا عبدالرحیم‌خان موقر الملک وزیر کرمان در عاملی دیوان با کفایت و در امور مصّر و مجدد، الحق خوب مناقب در خدمت دیوان دارد. او ایل عمرهم از سایر همکنان کفایتش بیشتر بود . رفته رفته گوی سبقت از دیگران ربوه در زمان حکومت مرحوم امیر نظام وزارت کرمان را بمعزی الیه تفویض کردند. پس از فوت امیر نظام و احضار علی قلی خان نایب الحکومه بطهران که حکومت کرمان را به جناب زین العابدین خان حسام الملک همدانی دادند نیز وزارت کرمان و ریاست دفتر بامیرزا عبدالرحیم‌خان بود [۱] .

طایفهٔ لک

صد و پنجاه سال متجاوز است، از جرون فارس به کرمان آمدند . رؤسای آنها در شهر خانه دارند و سایر نیز سیاه چادر که در بلوك اقطاع ذکر خواهد شد :

باقر بیک لک جد رؤسای این طایفه در حکمرانی سید ابوالحسن بکرمان داروغه شهر شد، چند پسراشت، ارشد محمد رضا خان بود. او چهار پسر داشت که معروف کرمان بودند: [۵۴] حسنخان، محمدخان، حسینخان، محمد باقرخان. دونفر اخیر در سنّة ۱۲۴۴ بحکم مرحوم شجاع السلطنه مکحول شدند. حالت حیرین غالب این سلسله پریشان و بی او ضاعند و در فوج اول و دویم کرمان سر باز هستند. چند نفری که بالنسبه معروف اند عرض خواهد شد :

عبدالرضا خان پسر حسنخان پسر محمد رضا خان پسر باقر بیک است، اکثر اوقات در قریهٔ قناة غسان مباشر می باشد ، معقول وزیرک و

شیرین خدمت است.

فتح الله خان پسر محمد باقر خان پسر محمد رضا خان پسر باقر
بیک است، در فوج اول کرمان سلطان می‌باشد.
حیدرعلی خان پسر یوسف خان که از احفاد باقر بیک است
سلطان توپخانه است.

محمد خان پسر مر حوم حیدرعلی خان پسر یوسف خان از احفاد
باقر بیک است. سالی یک سفر لااقل بطهران می‌رود، خصوصیتی برای
درجه و منصب و تحصیل امتیاز دارد، در هذهالسنہ لوئیل لقب اکرم -
الدوله باو مرحمت شده.

نظر علیخان پسر مر حوم که از احفاد باقر بیک است
می‌باشد [سالها در فوج اول کرمان سلطان بود، در حکومت شاهزاده
سالار لشکر فرماننفرما درجه یاوری باو مرحمت شد، او ضاع درستی
ندارد].

عبدالرضا خان پسر حسن خان پسر محمد رضا خان پسر باقر بیک
است. در او اخر عمر ملقب به بیگلر بیکی شده، اکثر اوقات در قناة غسان
بس مری برد.

فتح الله خان پسر محمد باقر خان پسر محمد رضا خان پسر باقر-
بیک است، در فوج اول کرمان سلطان بود.
میرزا سید علی، پسر سید جعفر که اصلش از قریب هفتکن^ه زرند
است، از زرند کورک و پشم آورده به شهر می‌فروخت، در او اخر عمر
عیالش را ازده به شهر آورد، و چند پسرداشت از آنجمله میرزا سید
علی و میر محمد، میر محمد تحصیل سیاق کرده، پیوسته نویسنده عامل
بم و نرماشیر بود تا بم رد، میرزا سید علی در سنہ ۱۲۷۵ که مر حوم

محمد اسماعیل خان و کیل الملک پیشکار کرمان گردید مهر ز میرزا علیرضای [۵۵] همدانی شد، بتوسط او بروات را به ثبت بر میداشت و مهر میکرد، بعد سرنشته دار دفتر شد، این زمان به شغل معهود مشغول است، سالی کلی مداخل دارد. چون سلسله معروفی ندارند منفردآ نوشته شد.

[اشخاص غیر کرمانی]

ذکر اشخاصی که کرمانی نیستند و در دیوان کرمان این زمان دخیل وازمعارف این ملک می باشند:

میرزا سید رحیم پسر مر حوم میرزا علیرضای نفرشی، اگرچه در آن زمان بسبب شغل وزارت و معقولیت از همه اکابر و عمال کرمان برتری داشت ولی چون مبنای این تاریخ برآن است که اهل ملک را بر غربا سبقت میدهم عذر مسموع است. مر حوم میرزا علیرضا در سنۀ ۱۲۴۳ بکرمان آمده و در دستگاه مر حوم شجاع السلطنه حکمران راهی یافته روز کار میگذرانید تا در سنۀ ۱۲۴۶ که مر حوم مبرور و لیعهد گردن مهد بکرمان نزول اجلال فرمود مر حوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که جمله المللک بود از اینکه میرزا علیرضای مزبور با مردم حسقط الرأس قائم مقام مجاور بود شغل سرنشته داری دفتر کرمان را باو موکول نمود و میرزا حسین وزیر را به حمایت اوقدغن بلیغ فرمود تا سنۀ ۱۲۵۳ که نصر الدواه فیروز میرزا حکمران با وزیر سوء مزاجی به مرسانید وزیر روانه مشهد مقدس شد [۵۶] که از آنجا به مراه به دربار مشرف آید.

میرزا علیرضا، به حکم معزی الیه، به شغل وزارت مشغول؛ پس از سالی که میرزا حسین مراجعت کرد بعمل مألف مقرر آمد.

مجملًا میرزا علیرضا در حکومت فضلعلی خان قرباغی میرزا محمد-علی خان پسر او بود و باستیصال روز گار میگذرانید تا به عاملی جیرفت فرستادش، مریض مراجعت کرد و در سن ۱۲۶۳ وفات یافت. میرزا سید رحیم در سن ۱۲۴۸ از تفرش بکرمان آمد و خدمت پدر رسانید و یکی از صبایای مرحوم ظهیر الدوّله را نکاح کرد در ایالت نواب مؤید الدوّله در خانه آمد و شدی می نمود. چون خان باباخان سردار بحکومت کرمان آمد بواسطه میرزا نصرالله شوهر خواهش که از زمان صبی میرزا او کارگذار سردار بود در دفتر کرمان صاحب خط و مهر شد. بعد از ارتھان آنمرحوم علی‌محمدخان سپهبدار حکمران کرمان گردید و او در محبت مردم عراق محبول و مفظور بود، مشارالیه در حمایت و رعایتش تقدیس نکرد تا آنکه امور کرمان به رأی و رویه مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک قرار گرفت، جای مهر و ثبت اورا بالای همه مستوفیان معین [۵۷] کرد. کرده بعد مرة به سیرجان و جیرفت و روبدبار و جبال بارز بجهت تشخیص و تعدیل نتیجه مأمور شد، مداخلی کلی گرد کرد.

از توجهات متکا ثرضیقش مبدل به وسعت و اوضاعش صورت نوعی به مرسانید، در زمان حکومت مرتضی قلیخان و کیل‌الملک، وزیر و راتق و فاتق جمیع امور کرمان است. خود و سه پسرش تقرباً سالی پانزده هزار تومان به‌اسم و رسم وزارت و استصوابی و رسوم از کرمان و بلوچستان میگیرند، کلی هم رشوه و تعارف از عمال میگیرند که توسط عمل و مباشرت دیوان آنها را می‌کنند و آخر سال هم در زمان حساب مباشین لابد برای اینکه مال دیوان و رعیت بیچاره را بخورند خفیانه به آنها یول میدهند. علاوه ازین مداخلها خود و سه پسر او که میرزا سید کاظم و میرزا جواد و میرزا محمود که در کرمانند و

میرزا حسین نام پسر دیگرش که در دارالخلافه است هزار تومان متجاوز به رسم مواجب و مستمری و مقرری و خانواری میباشد، حتی پسری-میرزا حسین پسر میرزا سید رحیم- دارد که اکنون که سنّه ۱۲۹۲ است هفت سال بیشتر ندارد و حال شش سال است که چهل تومان برای او مستمری از عشر کرمان برای او گذرانیده‌اند. اینک پسر هفت ساله حاضر و کتابچه کرمان نیز حاضر است.

میرزا سیدعلی پسر مرحوم میرزا علی‌رضای مزبور است، مادرش کرمانی است. بعد از پدر [۵۸] روز گارش باشد و نکبت از وجنات حاشش ظاهر، شرح حاشش طول کلام است، چون خداوند جلت قدرته به جهت ظهر قدرت که مردم زمانه دولت زمان را حمل بر کفایت و تدبیر و نکبت‌ش را بر عدم رشد و تقسیم نکنند، بعضی مردم ناقابل را از منازل منزله فقر و ذلت به اعلیٰ هرتبه غنا و عزت میرساند. این مرد درین اوقات لشکرنویس قشون کرمان و کارگذار و محاسب ایالت و مقیم طهران است. خود و برادرش میرزا سیدعلی پانصد تومان مواجب وکلی خانواری دارند، حتی میرزا سیدعلی پسری دارد سید محمد نام، که حال ۹ سال دارد و ۹ سال است که پنجاه تومان مستمری برای او گذرانیده که همه ساله در کتابچه مینویسند، چون خود میرزا سید علی از جانب حکمران کرمان در دارالخلافه محاسب و وکیل است، آنجا به اشتباه کاری مستمری و خانواری مردم مستحق را قطع کرده به اسم خود و برادرش میرزا عبدالله و پسر صغيرش گذرانیده و مراحل لشکرنويسی و غيره را هم دارند. مداخل لشکرنويسی کرمان هم زیاد است، زیرا که افواج کرمان بی‌پا و بی‌جاست و متوفی زیاد دارند. ازینها گذشته، پسران میرزا سید رحیم و میرزا عبدالله هر روز دو سه

دفعه قبا و کلیجه بدل و روکش می نمایند و در کوچه ها خود را بنظر زنها در می آورند و هر زگی [۵۹] می نمایند. باین جهت ظرفاء میرزا عبدالله را میرزا عبدالله لیف کویند. در بالانشینی این حضرات این رساله گنجایش ندارد، چه عرض کنم که چه قدر بی حیا هستند، کوی سبقت از همزه استفهام ربودند و پای تفوق بر سر لام ابتدا نهادند!

میرزا مهدی خان اصلش از سادات اصفهان، سرهنگ فوج دویم کرمان، در علم هندسه و حساب مربوط است.

علی آقا از نایاب هر حوم عبدالرزاق بیگ دنبیلی که معروف به کمالات صوری و معنوی بوده است، خط وزبان فرانسرا آموخته و از بعض علوم مستعمله اروپا بهره مند است، سرهنگ فوج اول کرمان است. **حسینعلی خان** پسر مرحوم فضعلی خان [نصرة الممالک]، مادرش صبیه مرحوم ظهیر الدوّله، مطقاً در عمل دیوان دخالت ندارد، قوش را نیکو تربیت می کند.

میرزا نورالله خان پسر مرحوم میرزا عقیل طبیب اصفهانی است، ۲۲ سال است متوطن این بلد است، سر رشته دار افواج کرمان و مبارش عمل خبازان، مردی راست قول و درست کردار است.

علی اصغر خان پسر مرحوم امامعلی خان سرتیپ فوج اول کرمانی، این جوان با عدم منصب و شان در مجالس بسیار مایل بالانشینی است. چون بسیار عظیم الجنه و بزرگ که اندام است جای مردم را [۶۰] تنگ می کند!

تجار این بلد

اما تجار این بلد که کورک و پشم و پنبه و گندم و نخود و جوز ولوز و شال کرمان و حنا و رنگ وزیره و تریاک می خرند و به سایر بلاد

هیفرستند و از اطراف شرکاء آنها متعاق نیز مرسول میدارند، آنچه کرمانی‌الاصل میباشند معارف آنها ازینقرار است:

حاجی محمد حسین، پسر مرحوم آقا محمد صادق کرمانی، هدتی در عتبات عالیات به مباحثه علمی اشتغال داشته، مردی فاضل و متدين است و به تجارت مشغول، مال التجاره زیادی ندارد، بسبب‌فضل وتدین محترم است.

حاجی محمد صادق، پسر مرحوم آقا اسماعیل چورکچی است. هدتهاست به تجارت و معامله بلوک خبیص و بم و نرماشیر و جبال بارز و روDBار و جیرفت اشتغال دارد، صاحب تنخواه و محل رجوع است.

جناب حاجی محمد علی امین‌الرعايا پسر مرحوم حاجی محمد ابراهیم حاجی‌الله ویردی کرمانی است که جد و پدرش آثار خیر زیاد از قبیل آب انبار و کاروان سرا و حمام و مسجد در گواشیر و عرض راه دارند. ضیاع و عقار کای در بلوک خبیص و حومه و منحوصاً در ماهان تحصیل کرد و ریاست تجارت کرمان نیز چند سال است می‌حول به حاجی امین‌الرعايا است. مردی متدين و با کفايت و فروتن و خیرخواه است. ایام شباب جود و سخای آن‌جناب بهتر از این اوقات بوده، با این‌که مردی متمول است چندان اعتنائی به فقراء و اهل استحقاق ندارد و اورا از جد و پدر بهره‌ای نیست.

حاجی آقا حسین، پسر حاجی آقا علی رفسنجانی است که بسبب ملک و مال التجاره در کرمان کسی بر او فزونی ندارد بلکه مقابله هم نمی‌کند. شرح حالش در ذیل سکنه بلوک رفسنجان مرقوم می‌شود. خود حاجی آقا حسین [۶۱] اغلب اوقات در گواشیر است و به ارسال و مرسول مشغول.

حاجی ملا خلامحسین یسر مر حوم مشهدی حسن ارشلوی اقطاعی است . فی الجمله سوادی دارد ، در گواشیر با تجارت‌سکنه بندر معموره بمبئی ارسال و مرسول دارد .

تخييميناً چهل نفر از تجار کرمانی هستند که به تجارت هشقولند نگاشتن اسمی آنها موجب طول کلام است ، تجار غریب این بلد شش نفر طهرانی ، معروف آنها دونفرند : آقامحمد اسمعیل و آقا اسدالله . پائزده لفر از مردم هرند اصفهان در شهر کرمان تجارت می نمایند : آقامحمد جعفر و حاجی محمد حسن ، این دونفر معتبرانه ایشانند . سی نفر از مردم یزد درین بلد از تجار محسوب میشوند ، حاجی اسمعیل معروف اینها می باشد . خراسانی گویا شش نفر بیشتر نباشند ، بحسب مایه واسم ورسم این دونفر مشهورند : آخوند ملاحسین و حاجی غلامرضا که متوطن کرمانند و در واقع کرمانی محسوب می شوند . پنجاه نفر از مجوسيه يزدي و کرمانی ذريين شهر به تجارت مشغولند که بعضی از آنها صاحب مایه کلی هستند ، به دو جهت اسم آنها را نگاشتم : اول بی احترامی به مسلمانان ، و ثانی طول کلام ! گویا ده نفر هم از طایفة هنود در شهر به تجارت مشغولند ، اسمی آنها نگاشتن مفید فایده نبود . سایر کسبه این ملک را به تفصیل نوشتن ثمری در او مترتب نیست . تنبا کوفروش اینجا مثل سایر بلدان ایران بیشتر فارسی می باشند [۶۲] [درین اوقات از تجار ترك بسیارند ، ذکر همه موجب اطناب است ، چند نفر از معارف آنها عرض میشود : آقامهدی تاجر تبریزی مشهور به عمومی رئیس شرکت عمومی کرمان از همde برتری دارد و معاملات کلی می نماید . آدم درست قول امین است . آقا محمد جعفر تاجر سلاماسی ، مشهدی محمد تاجر میلانی . حاجی محمد جعفر تاجر هرندی]

از تجار قدیم است ، این زمان افتاده و منزوی است ، ملاک است . حاجی محمد تقی و حاجی محمد باقر تاجر انیزدی از معتبرین و متمولین کرمان هستند، پسران مرحوم حاجی اسماعیل امرالله(؟) می باشند. آفایی کربلائی محمد حسین نیز از تجار کرمان است، آدم معقولی است. حاجی علی اصغر تاجر یزدی و آقا محسن مشهور به محمد آبادی و آقانصر الله معاون التجار و آقامحمد حسین نظام التجار پسر حاجی اسدالله تاجر یزدی نیز درین بلد از تجاراند .

شهرای این بلد

و اما در ذکر شعرای این بلد ، در تفصیل حال جناب آقای حاجی محمد رحیم خان خلد آشیان حاجی محمد کریم خان اعلی‌الله مقامه عرض کرد که در انواع و اقسام شعر از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی کمال مهارت را دارد و در نظم تازی و دری از متقدیین و معاصرین گوی سبقت و بودند ، اما شان آن جناب نیست که در زمرة شعر اذکارنشه شوند !

حاجی میرزا ابوالحسن از سلسله کلانتری گواشیر که نامش بعدی خود آمده است نیز شاعری فصیح است ، اوچون از اکابرزادگان کرمان و شیخ طریقه نعمۃ اللہیه است در جنگ کشیده شرعاً محسوب نمی شود .

حال تحریر شاعر کرمان بسیار است . معروف آنها دونفرند : اول ایمن نامش میرزا عبدالغنی ، از تاجرزادگان این دیار است و در اعیاد و ایام جشن قصیده در حضور حکمران او میخواند . دیگری نامش مهدیقلی است و افسر تخلص میکند ، با اینکه جزواد فارسی جزئی علمی دیگر ندارد ، طبعش موزون است .

اشخاص دیگری هم هستند که شعر میگویند و تخلص دارند،
از آنجمله میرزا آصف و میرزا طوسی و میرزا خرم.

منجم آین بلد

نامه نگار عرض می‌کند که علم نجوم علمی شریف و دارنده آن از علماء و اشراف محسوب می‌شود، و در بعضی موضع این علم را بر طب ترجیح داده اند از آنجمله در شعر منسوب به مولای متقیان علیه الصلوات والسلام که میفرماید. مصراع: قال المنجم والطبیب کلامها ... لهذا بایستی منجمون [۶۳] را در زمرة علماء و اشراف [آورد]، به دو سبب در آخر ذکر کردم: اول، کسی که مربوط به این علم باشد درین بلد نیست، کسانی که مدعی اند مسّ بدیهیات این فن را نکرده‌اند؛ ثانی: چون چند نفر مجوسوی مدعی این علم‌اند و محل رجوع، خلاف ادب و تدین دانستم که آنانرا بر مسلمین مقدم بدارم. مجملًا مردمی بسیارند که با عدم ربط ادعای این علم را دارند، دو نفر مجوسوی میباشند که علم استخراج را می‌دانند، اما شمّ رایحه علم قواعد و احکام را نکرده‌اند: یکی را بهروز نام است و دیگری هسمی به دستم است. بیشتر رجوع اختیار نقل و تحویل و نکاح وغیره باین دو می‌شود.

اما طریق عروسی اهل این بلد باسايرن بلدان ایران چندان تفاوتی ندارد، مگر آنکه تاسه روز زنها از محلات جمع می‌شوند و بتماشای عروس می‌آینند. عزای آنها نیز مثل سایر اهل ایران است. زن‌های فقراء این مملک کورک و پشم با چرخ میریسند و در روز شنبه در میدانی که مرحوم سید ابوالحسن حکمران کرمان ساخته و موسوم به خیابان است می‌برند و

شالبافان و جو لاهان در آنجا جمع شده می خورد. سایر امتعه از ما کوکول و غیره در آن بازار می آورند و در همان روز می فروشند و شبیه بازار می گویند. در آن روز مردم زیاد در آنجا بهجهت معمایلات از دحام می نمایند.

ذکر قراءه قریب این بلد

ماهان، از محدثات آذربایجان است که در سلطنت [۶۴] انوشیروان سی سال متتجاوز حکمران کرمان بوده و املاک زیادآ بادان کرده، از آن جمله ماها ناک رفسنجان و ماها ن دشت اب و ماها ناک بر دسیر.

مرحوم رضاقلی خان لله باشی در لفت پارسی که نام او انجمن - آراست در لغت ماها ن مینویسد که نام قصبه ایست از توابع کرمان، چنین نیست بلکه نام قریه ایست از حومه گواشیر، مثل آنکه آن مرحوم در روضة الصفا ناصری در واقعات و معار کی که مابین سپاه خاقان شهید رحمه الله الملک المجيد بالطفلی خان زند واقع شده به مناسبتی بلوکات هیجده گانه کرمان را جزو میدهد، از آنجمله میگوید بر دسیر یک بلوک است و مشیز یک بلوک و عسکر یک بلوک. بلی بر دسیر نام یک بلوک از بلوکات کرمان میباشد و اما مشیز نام یک قریه ایست از قراء آن بلوک و عسکر نام هیچ بلوک کرمان نیست، همانا حاجی عسکر نام در کوهستان همین بلوک بر دسیر در زمین مزرعه موسوم به «چشمہ سرخ» در ۸۰ سال قبل از تحریر این رساله قلعه مختصری ساخته، شاید آن مرحوم نام آن قلعه را شنیده و بلوک پنداشته و نوشته ولی بلوکات معظم کرمان را مثل بلوک اقطاع و بلوک ساردویه و بلوک اُرزویه و کوشک و صوغان و بعضی بلوکات معتبر را [۶۵] نام نبرده.

ماهان در شرقی مایل به جنوب این بلد به فاصله هفت فرسخ واقع است، در خوشی آب و هوای معروف است، گویا پانصد با غمتجواز در آنجا باشد. انگور و هلیش ممتاز است و سایر فواكه نیز نیکو بعمل آید و تریاک آنجا بهترین تریاک عالم است. بفروش نمیرسد، از جهه قلت به تحفه و هدیه به اطراف میفرستند.

مزار سید نعمه الله در آنجا میباشد که زیارتگاه عرفاست و تفصیل حال آن سید بزر گوار در تاریخ این کتاب در حکومت امیر غناشیرین قلمی می شود ان شاء الله. اول کسی که مزار آن جناب را ساخت و بنیان عمارت نمود احمد شاه بهمنی دکنی هندوستانی است که به یمن انفاس آن بزر گوار به مدارج سلطنت عرج کرده بود و بعد تعمیر و تجدید عمارت کردند تا زمان شاهنشاه خلد آرامگاه محمد شاه قاجار انار الله بر هانه تعمیرات کافیه عالیه شد و سه دانگ از مزرعه فرمیتن که شش سنگ آب دارد وقف بر آن مزار فرمود و خدام آنجا را وظیفه و مقرری عنایت گردید و املاکی نیز از خود سید نعمه الله در بلوک گوک و راین و ماهان و جو پار میباشد که مداخل آن اهلاک سالی تقریباً هزار تو مان متتجاوز است. حاصل فرمیتن و بابا حسینی و قفسی بیش از آن است، همه به مصارف تعمیر و مخارج خدمه آن مزار می شود.

مرحوم و کیل الملک محمد اسماعیل خان بر تعمیرات آن افزوده یک فرد قالی باندازه محل مدفن آن سید عالی مقام باتمام [۶۶] رسانید که قیمت آن متتجاوز از چهار صد تو مان ایران است، و نیز با مر بند گان مرتضی قلیخان و کیل الملک ثانی در سنه ۱۲۸۸ یک صحن بر سه صحن آنجا افزوده گردید مبنی بر قصور رفیعه و عمارت بدیعه. الحق در فصل بهار و تابستان کمتر جائی آب و هوایش با آن عنبوت و طراوت و پاکیزگی

عمارات است . مرحوم حاجی زین العابدین شیروانی در ریاض السیاحه که در سنه ۱۲۳۷ نوشته میگوید هفتصد خانوار در آن قریه ساکن میاشند، کویا با آن مرحوم خلاف کفته‌اند، تخمیناً ۳۵۰ خانوار بیشتر نیست . عدد نفوش ۱۵۰۰ نفر، مردمش فلاح و گوسفنددارند هنگام ضرورت تفنگچیان کار آمد داشته و دارد. انگورش ممتاز، هلو و پنیرش بخوبی معروف است .

تولیت مزار سید نعمت الله و عامل عمل تعمیر و ناظم خدام آن این زمان که سنه ۱۲۹۲ هجری است آقا سید هدایت الله خلف مرحوم حاجی سید محمد صالح کرمانی است که خلفاً عن خلف و سلفاً عن سلف مرید و معتقد سلسله نعمۃ اللہیہ بوده و هستند .

معروف آن قریه عبدالخالق خان پسر پهلوان عبدالرحیم ماهانی است ، در فوج اول کرمان یاور ، مردی معقول و درستکار است . میرزا رضاقلی پسر مرحوم محمد حسین بیک پسر طهماسب بیک [۶۷] ماهانی از کلانترزادگان آنجاست ، خطی و ربطی به مردانه منشی جناب و کیل‌الملک است . جوانی معقول و مربوط میباشد .

لنگر قریه‌ای است به فاصله هفت فرسخ در شرقی جنوبی گواشیر، یاک میل در جنوب غربی ماهان است . خلد آشیان حاجی محمد کریم خان اعلی‌الله مقامه در تابستان از شهر به آنجا نقل مینمودند و بعضی از شیخیه نیز به متابعت آنجا بیلامیشی میکردند، آبشن گوارا، هواشی به نزهت و طراوت ماهان نیست . مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک طاب‌ثراه مدرسه و یخچالی در آنجا بنادرد . انگور و هندوانه نیکو و ممتاز دارد .

قناة غسان از محدثات غسان عرب که در زمان عمر عبدالعزیز اموی والی کرمان بود بفاصله پنج فرسخ تا شهر اندک مایل بشرق شهر است. تقریباً یکصد و شصت باغ دارد. مردمش بزراعت و شالبافی اشتغال دارند، آشن نیکو و هوايش خوب است. تقریباً یکصد خانوار سکنه دارد و بیست خانوارش مجوسي مذهب آنده، و بعضی از طایفه لک در آن قريه منزل دارند.

عبدل آباد، در جنوب شهر است و به فاصله پنج فرسخ، آشن قناة و غلیظ و هوايش تعریفی ندارد. خواجه کمال‌ای صاحب مکنث و ثروت در زمان شاه سلیمان صفوی- انار الله برهانه و رفع الله فی الخلد اعلامه مردم این قريه بوده است، پسرش خواجه جمالی به اندک زمانی تمام ملک و مال [۶۸] پدر را - مثل مصنف اين رساله! - تلف نمود. کويند خواجه جمالی وقتی در ماهان در باغي موسوم به باع جنت از املاک خود بود، شخصی شيشه شرابی خدمتش آورد، همان باعرا به او بخشید و اين شعر را بدیهه کفت. بيت:

باغ جنت را به مینای شرابی داده ام

داد جدم کر به نانی، هن به آبی داده ام

سی خانوار در آن قريه متوطنند. بیشتر فلاح و بعضی رفته از بلوك جيرفت و جبال بارز کورک و پشم و روغن میخرند و شهر آورده میفروشند.

جوبار پنج فرسخ در جنوب شهر است، مخفف جوبار یا معجم نهر فارداست. قريه معتبری است. باستانی فسیح و نزهت گاهی بدیع، آشن گوهر ریز و کوثر خیز، هوايش مشکبیز و فرح انگیز است. متجاوزه از چهارصد باع دارد. فواکهش نیکو، مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک

در حوالی هزار آنجا موسوم بشاهزاده حسین بازار و کاروان سرائی و باغی موسوم به با غرفه دوس ساخته و بفاصله دو میل مزرعه‌ای موسوم به اسم عیل آباد احداث فرموده مشتمل بر باغات و سیع و عمارات رفیع. ابریشم و تریاک در جو پار عمل می‌آید. تقریباً دویست خانوار در آن متوطن‌اند.

عدد نفوشش ۱۲۰۰ نفر، این زمان معروفی که قابل نوشتن باشد ندارد. در اواخر سلطنت نادر شاه اشار [۶۹] علینقی بیک نامی گرجی الاصل اصفهان مسکن از خدام آن پادشاه به سبب تقصیری مکحول شده به جو پار آمده، متوطن شد، چند پسر داشت، از آنجمله محمدعلی خان و مرتضی قلی خان و لطفعلی بیک و یوسف بیک، از فسده و اشرار کرمان بودند.

محمدعلی خان در جنگی که به امر سید ابوالحسن بیکلریسیگی کرمان، کرمانیان با سیستانی و افغان در تهرود نمودند. و آن معز که را جنگ دیوار بلند گویند. گلوه خورده، در گواشیر به آن زخم بمرد. لطفعلی بیک و یوسف بیک در دارالخلافه به حکم خاقان شهید رحمه الله الملک المجید به یاسا رسیدند، نبایر و نتایج آنها در جو پار بسیارند، برزی "اجامر واردالاند. آقا حسین نامی ازین قبیله که اورا حسین شاه گویند صحبت‌های خوشمزه میدارد.

جو پار را قلعه‌ایست بر روی تلی که تقریباً سی ذرع ارتفاع آن می‌باشد و سابقاً معمور بوده، حال تحریر مطمور است.

باغین، دویست خانوار در آن قریه متوطن‌اند. باغین هفت فرسخ سمت مغرب گواشیر است. بیشتر آبش از رویی است که از کوه «سنگ عشق» میانه بر دسیر و اقطاع می‌آید. چند رشته قنات‌هم در بر دسیر با آن

ضم میشود و آن را رودخانه چاروک نامند. خالصه دیوان است [چندسال است اربابان و معارف کرمان خریده مالک میباشد] آبش گواراست اما چندربه فناه دیگر در آن قریه است. از آن جمله اشوئیه و محمدآباد و ابراهیم آباد. آبش بدارست. هواش اختلاف کلی دارد. هندوانه زیاد عمل می آید، بعضی از سنوات معادل دو کروور [۷۰] می شود. تقریباً سالی یکصد من تریاک عمل می آورند

سر آسیاب و هوٽک و چترود در شمال بلده است به فاصله هفت فرسخ، ظاهرآ از محدثات ترکان خانون صبیه امیر بُراق - که زن ابن عمش حاج سلطان ملقب به قطب الدین بود و چند سال حسب الحكم ابقاء خان بن هلاکو خان حکمران کرمان بود، به امر مبارک - با برادرش و پسرش بجهت ریاست نزاع نمود.

دهات مزبور هواش اندک بگرمی هایل است و سالم، آبش گوارا. انار و هلوي نیکو دارد. محل مستمری شاهزاده صبیه خاقان متعلقه شاهرخ خان بوده، اکنون در حق اولادش برقرار است.

ذکر بلوکات شرقی گواشیر

کوهپایه، بعضی قراء این بلوک در مشرق گواشیر و برخی در شمال آن است. اسمش با مسمی و بیشتر دهاتش فهستانی است که هیانه گواشیر و بلوک خبیص است. کوهستانی است طویل و عریض از یک سمت متصل به سحرای لوط، هوایش اختلاف زیاد دارد. چشممهسار و قنوات بسیار در این بلوک بوده، بیشتر آبهایش غلیظونا گوار، محصول آن گندم و جو و ارزن و پنبه است. سه قریه آنرا یادمی کنیم: اول هرجند، دویم درختستان، سیم دران. عدد نفوسش ۱۳۰۰ نفر، مردمش زارع و گله دار و بعضی از جنگلهای [۷۱] آنجا از درخت پنه و بادام کوهی و سایر درختان جنگلی زغال سوخته بگواشیر می‌ورند. مردمی شکاری و تفنگچی کارآمد دارد. در کوهستان این بلوک کبک و تیهو بسیار است. تقی نام که شش سال در کرمان استیلا داشت و شرح حالت اجمالاً در تاریخ مسطور است از مردم قریه دران بوده، صاحب ناسخ التواریخ او را در ائم اوغان پنداشته.

این زمان نبایر و نتاج او در این بلوک بسیارند، بی‌بضاعت و سامان گذران مینمایند، جز دونفر آنها که بالنسبة شانی دارند: لطفعلی‌خان یاور دوم از فوج اول کرمان ازین سلسله است. حسین خان از نبایر تقی است: از زمان شباب به نوکری مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک می‌گذرانید، ازین‌تر بیست آن مرحوم ترقی کرده به لقب خانی مقتخر است. متوجهات دیوانی این بلوک چند سال است به او مفوض است، در کوهستان این بلوک کبک و تیهو بسیار است و هر کس از

گواشیر میل به شکار کیک داشته باشد باین بلوک می‌رود حتی ولاة. خبیص در شرقی مایل بشمال گواشیر بفاصله هجده فرسخ است. این بلوک در مغرب و جنوب صحراى لوط که فاصله کرمان و خراسان است واقع، بعضی از مزارع آنرا که تکاب گویند متصل به لوط است و در مشرق بلوک کوهپایه و شمال بم واقع است. طولش از مرزه موسوم [۷۲] به «چهار فرسخ» تا کیشیت شانزده فرسخ و عرضش ازده سیف تا آندازه پنج فرسخ است. آبش از رودی که از کوه سعیدی میانه گواشیر و بلوک خبیص است می‌آید، بسیار خوشکوار، قنات زیاده دارد. آب قنواتش با آن عذوبت نیست.

هوایش گرم و سالم، سبب سلامتی آن این است که بیشتر گرمسیرات مثل بنادر هندوستان و بعضی از بlad یمن و برخی از اصقاع فارس و نواحی مازندران بسبب رطوبت دریا و بخره عفنه هوای آنجا فاسد می‌شود و هورث امراض می‌گردد، در این بلوک بجهت پستی زمین و اتصال بصحراى لوط هوایش گرم، چون رطوبت هوائی و زمینی ندارد صاف و سالم است. از هنگام رسیدن آفتاب بقوس ثانی بهشت غبر سرشت است زیرا که صحراى آن سبز و خرم، نرگسها و گلها و لاله‌ها شکفت، درختان مرگبات از قبیل نارنج و نارنگی و بکرائی و ترنج و بالنگ و لیموی شیرین سبز و باردار، بادنجان و خیار بسیار است. گوسفندان پر از شیر، نارنج و نارنگی این بلوک در کمال امتیاز است، مرگبات خبیص بمراتب بهتر از مازندران و عراق عرب و فارس است بسیار هم عمل می‌آید. نارنج آنجارا باقیانات و بزرگ‌ترین، به گواشیر که می‌آورند به فاصله ۱۸ فرسخ یکصد دانه یک هزار دینار می‌فروشنند بلکه کوچک آنرا ۱۳۰ دانه میدهند. حنای این بلوک مسلماً بهترین

حنای روی زمین است، بهمه بلاد ایران و عثمانی و موارء النهر و افغانستان میبرند. سالی تقریباً ۱۲۰ هزار من عمل می‌آید. خرماش بسیار و بانواع است، به یزد و خراسان حمل می‌شود، تقریباً سالی دو کرور و دویست هزار من عمل می‌آید. یک نوع خرمای خبیص را قصب مینامند، در هیچ ولایتی دیده نشده. حصاد کنند آنجا پنجه روز بعد از تحویل آفتاب به حمل است و جویکماه، نمکزار این بلوك طویل و عربی است، بگواشیر و بعضی از بلوکات میبرند.

وجه تسمیه این بلوك چنان معلوم است از وقاییکه عرب بر کرمان مستولی شده این اسم بر آن مقرر گردیده و نام قدیمیش معین نیست. خبیص در عربی بمعنی خرمائی است که در روغن مخلوط شده، سابق براین شهر کوچکی داشته که عرب [۷۴] آنرا بلدة الصالحين می‌کفته‌اند. محمد بن الیاس آن شهر را تعمیر کرد و نام خود را بر کتابه دروازه نگاشته، یومنا هذا معمور نیست. قصبه بزرگ آبادانی است. قافله خراسان که از سمت قاینات می‌آید که بگواشیر یا بنادر بحر عمان بروداول به خبیص وارد می‌شود و بسیاری از اوقات قافله خراسان تا آنجا آمده جنس خود را در همان قصبه بفروش رسانیده حنا و خرمای خردیده مراجعت می‌کند. از ده سیف خبیص تا نه بندان قاین پنجه فرسخ است که کوین موسوم به لوط است. قراء و مزارع متعلقه به خبیص بسیار است، ذکرش موجب تقویل. دو قریه آنجا که هواشیش با خبیص تفاوت کلی دارد:

سیزج و جوشان پنج فرسخ تا خبیص مسافت دارد. هواشیش بسبب آبهای مجتمع و باطلاق متغیر و لی بکرمی خبیص نیست. خرمای و مرکبات عمل نمی‌آید، آبش غلیظ و ناگوار، سکنه آنجا همواره مبتلای به نوبه

هستند. انار و آنجیر و به زیاد عمل می‌آید بگواشیر می‌آورند. ریاست خبیص و گوک شصت سال متوجه از است با طایفه کلانتری گواشیر است.

گوک به حقیقت گوک و خبیص یک بلوک است. خبیص جلگه [۷۵] و کویر است و گوک کوهستان. چون مباشر علیحده دارد جدا کانه مرقوم شد. این بلوک در همراه گواشیر بفاصله پانزده فرسخ میباشد. راهی سخت و عقبه صعب المرور دارد. هوایش در گرمی و سردی معتدل و مختلف، باستانی طویل و عریض دارد، تخمیناً هزار باغ در آن جاست. انگور و هلی خوب و بسیار عمل می‌آید، کشمش و بادامش بیشتر حمل هندوستان میشود. پر هلی آنجا را بگواشیر و سایر بلوکات کرمان میبرند. تنبایکی متعفنی دارد، بلوچان طالب میباشند، پیلهوران به آن صفحه ارسال میدارند. شرابش ثالث شراب کاختی ففقار و خلاّر شیراز است.

از عجایب اینکه در این قریه دریائی است که دوره آن گویا هزار ذرع متوجه از است، عمق وسط آن را جز خدای ندادند. آقا محمد علی نام کلانتر آنجا سیصد ذرع رسمنان با اسباب لازمه در آنجا فرو برد و به تک آن نرسید. آبش گوارا نیست. هفتنه‌ای یک روز ریگ نرم ازته دریابالا می‌آید، روی آبرامی گیرد، بطوریکه آدم و حیوان در کمال اطمینان بر روی آن نردد می‌نمایند، و فردای آن روز همان دریائی که بوده هست. بیشتر در روزه شنبه و شب چهارشنبه و در بعضی اوقات دوروزهم میشود. سبحان الله تعالى بعجائب فُدرته و لطائف حکمتیه. عدد نفوس این قریه ۷ هزار نفر، مردمی جنگی دارد [۷۶]، معارک آنها با افغانه وغیره در تاریخ بجا خود عرض میشود.

بم

بم یکی از بلدان قدیم و معتبر کرمان بوده، اکنون هم آنجا را شهر میتوان گفت. چهل و دو فرسخ در شرقی گواشیر واقع است، هوايش به گرمی مایل و سالم، مردمش را حاجت به رحله الشتاء والصيف نیست. پیوسته بادی از سمت شمال آنجا میوزد که دفع گرمی هوای آنجارا مینماید. آبش بیشتر از قنوات است و در کمال عذوبت. طولش از جزایر خالدات ۹۲ درجه و عرضش از خط استوا ۲۹ درجه و ۴۰ دقیقه. کذا فی تقویم البلدان.

دوره آن شهر یک میل، و حصاری معمور دارد. بر طرف شرقی شهر کوهی است به ارتفاع ۲۰۰ ذرع، اگرچه با اصطلاح و اسبابی دیگر ارتفاع نکردم لکن بر حسب تخمین باید همین قدراها باشد. بر بالای آن دوسور محکم و بروج مرتفع ساخته، آنجارا ارگ به کویند. یکطرف ارگ متصل بشهر است و از یک طرف به خارج مبني برخانه. های متعدد و انبارها و طویله و باربند و یک چاه آب که عمق آن ۲۰۰ ذرع متجاوز است و اکنون آب دارد در نهایت گوارند کی. در بم نامه - که نام کتابی است و سید طاهر الدین بمی مصنف آن است - می نگارد که چاه قلعه بم به حکم حضرت سلیمان علی نبینا و علیہ السلام حفر شده، نامه نگار عرض میکنند که در هیچ تاریخ [۷۷] و سیری ندیدم که کرمان در تصرف کماشتگان آن حضرت باشد، لکن در چند نسخه مسطور است که چون کیخسرو کیانی صیت جهانگیری آن جناب را شنید به مقایسه فهمید که با او مقابله و مقاتله نمی توان کرد و از قبول جزیه و خراج نیز عار داشت، لاؤدد سلطنت را به لهراسب گذاشت و از میدان بدر رفت.

لهر اسب رستم زال را به پیشگاه سلیمانی فرستاده قبول جزیه و اطاعت کرد.

رستم چون به حضور آن نبی محبور مشرف شد بر حقیقت مذهب آن جناب مُتیقَن کردید و ترک مذهب باطل خود کرده، ملت حقه پیش گرفت. چون زمانی که کیخسرو بلاد ایران را بر امراء تقسیم کرد کرمان و سیستان را به رستم بداد، دور نیست که رستم حفار و حجار و سایر آلات در آن سفارت از مصر و آن نواحی به بم آورد و این چاه را حفر کرده باشند. چون رستم و حفار و حجار بر مذهب و مطیع حضرت سلیمان بودند، به نام آن بزرگوار شهرت کرده و صاحب بم نامه بی معنی ننوشته ...

بانی آن قلعه به حقیقت معلوم نامه نگاریست. اینقدر مشخص است هفتاد که اوایل زمان اردشیر با بکان سر خود سری برداشت و ریاست کرمان را مستقل^ه بددست کرد بدواناً درین قلعه بود و قصه کرم هفتاد در تاریخ این کتاب عرض میشود. کنون یک دروازه ارگ که به بسمت خارج شهر است آن را دروازه «کُتْ کِرم» گویند که در اصل «کد» کرم است [۷۸] زیرا که به لغت پهلوی کد به معنی خانه و منزل است و بجهت کثرت استعمال کت گویند، اگرچه به اصطلاح کرمانیان سوراخ و مقام جانوران را کت گویند - به ضم کاف عربی و سکون تاء مثنیاً - و به حوالی آن دروازه ارگ در بالای قلعه اطاوی است مشهور که این جای کرم هفتاد بوده، و هفتاد در اول امر در بم بوده و آن زمان این قلعه معمور بوده و در اواخر به گواشیر نقل کرده.

همواره این قلعه پناه سلاطین کرمان و محبس اشرار و اهل طغیان بوده. دو شعر از صاحب عقدالعلی در تعریف این دز مکین

استشهاد میشود. شعر :

رَفَعَتْ بِمُخْتَرِقِ الرِّيَاحِ سُمُوكَهُ
وَزَهَتْ عَجَابِ حُسْنِهِ الْمُتَخَايِلِ
ذُعِرَ الْحَمَامُ وَقَدْ تَرَنَمَ فَوْقَهُ
مِنْ مَنْزِلٍ خَطَرِ الْمَذْلَةِ هَايِلِ
بَيْت

از بس که سوده جرم فلك سطح منظرش
بی موی گشته است بر او فرق پاسبان
لابل که شکل انجم و راز ملائکه
دید و شنید بر شرفش مرد دیده باز
در بالای ارگ آسیا بادی است، اسباب آن موجود، هر اوقات
بخواهند به سبب باد شمال دائم به دوران است.

در سنه ۱۲۵۳ که آقاخان محلاتی حکمران کرمان از ایالت
معزول گردید به خیال باطل این قلعه را مأمن نموده بنای فتنه و تاخت
و تاز را در محل کرمان گذاشت، عاقبت در آنجا محصور شده [۷۹]
امتداد محاصره از یکسال متجاوز شد. که تفصیل آن در تاریخ مشروح
میگردد - از آن زمان به بعد سکنه شهر به در خارج شهر به فاصله
دو هزار گام که چند قریه بیکدیگر متصل بود ساکن هستند و شهر به
اکنون حصار و خاندها و چهار سوقش معمور است، لیکن جز دسته
سر باز و یک صاحب منصب و چند نفر توپیچی و دو عرّاده توپ با عمله آن
و تقریباً ۵۰ سوار - که حسب الامر ایالت کرمان به محافظت آن قلعه
مأمورند - کسی دیگر در ارگ منزل ندارد.

مردمش در خارج شهر به فاصله مزبور آبادانی ها کردند و این
زمان در کمال آبادی و معموریت است و عمارت عالیه بنا کرده اند.
شن حمام دارد، ار آن جمله حمامی مرحوم و کیل الملک ساخته که

احجار آن مرمر است، مساجد متعدده دارد. مسجدی نیز آن مرحوم بنا فرمود، و مدرسهٔ جد سادات مشهور به سادات محکمه در آنجا ساخته معمور است، و موقوفات دارد.

از همه نوع حرفه در آنجا میباشد. بازاری طویل مرحوم و کیل ساخته که همه نوع کسبه در آنجا به کسب مشغولند.

بازاری هم حاجی سید علی خان بنادرده که آبادان است. مزار امامزاده‌ای در آنجاست که او را از نتاج حسن مثنی پسر حضرت امام حسن [۸۰] محبتبی علیه السلام دانند. در صحن آن امام زاده نیز بعضی از تجار یزدی و هرندي وغیره منزل دارند و به تجارت اشتغال می‌ورزند. تجار آنجا قماش ابریشم و پنبه و ظروف مس و ولایتی و بلور و قند و چای و ادویه میفروشند و حنا و رنگ فرماشیر و روغن و پنبه و برنج و غله و کرباس میخرند. مسجدی هم عبداللہ بن عامر در زمان خلافت عثمان بن عفّان در آنجا ساخته که اکنون معمور و به مسجد حضرت رسول علیه السلام مشهور است. عمارت عالیه در بم بسیار است، خصوص عمارتی که ابراهیم خان سرتیپ و اقارب او در این زمان ساخته‌اند. چند قریه معتبر این بلوک را عرض میکنم:

عیش آباد، قریه معتبری است که با بم متصل است. یک خشت روדי فاصله آن است. باغات و خانه‌ای بسیار در آنجاست.

مهتاب، هزار و پانصد کام تا بم مسافت دارد، مشتمل بر باغات و خانه‌ای زیاد، از آثار قدیمه خرابه‌های بسیار در این قریه است که معلوم میشود عمارت عالیه و قصور رفیعه بوده است، بانی آنها به واقع و یقین معلوم من بشه نشده است، مگر خرافات مردم آنجا که گویند از ابنيه هلاکوخان مغول و خواجه نصیرالدین طوسی است، و حال

این که هیچ یک از این دونفر به کرمان نیامده‌اند و در زمان هلاکوخان
کرمان در دست اولاد و احفاد امیربراق فراختای بوده.

باغ خان، از قراء معمور آنجاست در جوار مهداب [۸۱]
واقع است.

سراسیا خان قریه معمور روآ باد است.

دهشت از قراء قدیم بم است.

نارتیج یک فرسخ تا بم مسافت دارد، مزارع معموره در آنجا
است، غالب سکنه آن سیستانی شهر کی است.

بیدران دو فرسخ تا بم فاصله دارد، قریه معمور رودی است،
نیزار زیاد دارد [و گراز بسیار در آنجا دیده می‌شود].

دارستان چهار فرسخ در شرقی شمال بم متصل به صحرای لوط.

دارزین شش فرسخ سمت غربی بم است. صاحب عقدالعلی گوید
که با مجdal الدین ناصح وزیر ملک دینار گز و یکی از معارف فارس
نشسته بودیم، از هر طرف که خط شعاعی میرفت مزارع متّسق و انهر
معترد و صحرای سبز و زراعت بود. فارسی سوگند یاد نمود: «با این‌که
فارس را نصف‌العالم گویند و به نزهت و طراوت و ارتفاع حاصل مشهور
است، هیچ ناحیتی از آنجا را چون این زمین با نزهت ریاض و صفائی
حیاض و کثرت منال ندیده‌ام».

مدتها دارزین مطمور بود، این زمان به سعی و افی و همت کافی
مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک نهری از قهستان آب‌ارق که
هفت فرسخ تا آنجاست به آن ناحیه آورده و یومنا هذا معمور است.
محصول بم انار و خرما و جو و گندم و برنج و ماش و لوبيا و گنجبد
و پنبه است. تقریباً سالی دو کرود عمل می‌آید، یک نوع [۸۲] انار

آن را که کیانی گویند بدینیست ۲۰۰ هزار من خرما عمل می‌آید و غله آن و سایر حبوب شش کرور و دویست و هفتاد هزار من می‌شود.

صاحب عقدالعلی گوید که چشم روز کار در هیچ موسم بم را بی ارتفاع نمیده، و حق گفته، و نیز می‌گوید: ابریشم کلی عمل می‌آید و پارچه‌های ابریشمین به اطراف بلاد می‌برند. یومنا هذا اندک ابریشمی بعمل می‌آید. کرباسش ممتاز است، به گواشیر و سایر محال کرمان می‌برند. حیوان وحشی صحرای بم گور و آهو و روباء و گرگ و کفتار و موش خرماست - بعضی گویند که راسو همین موش خرم است - بیشتر طیور آنجا کبوتر و فاخته و باخر قرا وزاغ و کلاع و مرغ انجیر و بلدرچین و صغیرچین و گنجشک است.

عدد نفوسش بابلوك نرماشیر ۲۵ هزار نفر، چون ولايتی آبادان است از همه سخن مردم دارد.

علمای آنجا

حاج شیخ علی، اصلش از بیابانک خراسان، مردی فاضل است، ۲۱ سال است که متوطن بم می‌باشد و مقتدای متشرعن آنجا و متتحمل مرافعات.

آقا شیخ علی از برادر زادگان مرحوم شیخ نعمت الله بحرینی که امام جمعه کرمان بود، پیشوای شیخیه آنجا، عالم و خوش خلق است.

قاضی، از سادات بم که خلفاً عن خلف قاضی بوده‌اند. در سنه ۱۲۸۰ در موکب مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک کوچ می‌دادم و جناب مجتبه‌العصری آخوند ملا محمد صالح نیز ملتزم رکاب بود و من بنده با مرحوم [۸۳] و کیل‌الملک با آخوند هم منزل بودیم. در بیم

به خانه قاضی نزول کردیم . آخوند از قاضی پرسد : قبله کدام طرف است ؟ گفت : بهاین طرف ، اما به دست چپ تیامن دارد . در آن بالا - خانه که منزل داشتیم دری باز بود و قبة امامزاده نمایان . از او سؤال کردم که این امام زاده اولاد کدام امام است ؟ فرمود : از اولاد امام حسن مثنی . من گفتم در دوازده امام جز امام حسن مجتبی و امام حسن عسکری علیهم السلام ، حسن نام امام نیست . گفت : کتاب می آورم و به شما می نمایانم که امام حسن مثنی نیز امام بوده ، آخوند بر سبیل مزاح گفت : حق باقاضی است !

ابراهیم خان پسر مرحوم علی خان بمی است که در اوایل عمر در بم به خبازی اشتغال داشت ، به سبب قابلیت فطری و اقتضای زمان و عنایت خلدآشیان شجاع السلطنه حکمران کرمان به لقب خانی مفتخر و عامل قنات غسان و لنگر ، بعد مباشر خالصه نرماشیر کردید .

محمد تقی خان بمی از طایفه میرزاوی با چند نفر دیگر در شب به خوابگاه او رفته مقتولش کردند ، ابراهیم خان کودک بود ، سر و سامانی نداشت ، در سن ۱۲۶۹ که موسی خان پسر مرحوم ظهیرالدوله به حکم خان باباخان سردار والی کرمان ، حاکم به بلوچستان شد ، به خدمت او اقدام کرد و درجر کث نو کران او منسلک و به بلوچستان برفت . به خواهش موسی خان حکم سر کرد گی ۲۰ نفر نو کربهزادی که از قبیله او بودند به نامش صادرشد [۸۴] .

پس از عزل موسی خان و نصب امامعلی خان به بم و مکران در خدمت او کوچ میداد تا آنکه اموز کرمان بر مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل‌الملک مسلم شد ، در سال اول اورا به‌اسم نیابت محمدحسن خان نوری مباشر بلوچستان فرمود . خدمات محوله را به دلخواه آن

مرحوم از عهده برآمده از مداخل بی حساب آنجا حکمران و تبعه آن را از خود راضی نموده، بر عزت و اعتبارش می افزود.

در سنه ۱۲۷۹ به تصدیق آن مرحوم حکم سرهنگی از مصر سلطنت به نام او صادر شد. مملکتی طویل و عریض را حاکم بود. بلوچستان را هر دمی متمول و با مکنت و ثروت بود، هر چه خواست گرفت. نقدی فزون از حییز شمار و ضیاع و عقاری بسیار در حومه کرمان و بلوک بم و نرماشیر بهم رسانید. در سنه ۱۲۸۶ که جناب مرتضی قلی خان و کیل-الملک ثانی به حکمرانی کرمان و مکران مقرر شد، امور متوجهات دیوانی بم و نرماشیر را نیز اضافه بم و بلوچستان فرمود. پس از دو سال به تصدیق آن جناب حکم سرتیپی فوج سیم کرمان به نامش مرقوم و ارسال شد. اکنون نیز حاکم بم و بلوچستان است. سال به سال بلکه ماه به ماه و هفته به هفته و روز بروز بر مال و ملکش می افزاید.

سلیمان خان پسر اسحق خان پسر ابراهیم خان عرب بسطام است. در اوایل [۸۵] سن به فاقه می گذرانید. خواهرش را به زنی ابراهیم خان مباشر بلوچستان داد، چند سال در آن صفحه از نیابت آن مداخل کلی کرد: اولاً در فوج سیم یاور بود. در سنه ماضیه ۱۲۹۰ به منصب سرهنگی سرافراز شد. در بم و نرماشیر مالک ضیاع و عقار کلی شده است.

[حاجی سلیمان خان بهجه الدله امیر تومان اول ملاک و اول صاحب مکنت بم و کرمان بود. مردی بزرگ منش و قاعده دان و امورش چنان منظم و مرتب که جای آن داشت تمام اعیان کرمان از ایشان وضع رفتار و سلوک بیاموزند و در هر کار از معزی الیه تأسی نمایند، کمتر آدمی بین درستی دیده شده. در سنه ۱۳۲۲ در ماهان داعی حق را

لبیک گفت . بمینو روانش پر از نور باد . پسر ارشد آن مرحوم غلامحسین خان شوکه‌الممالک که اکنون لقب بهجهة‌الدوله در حق او مرحمت شده دارای تمام حالات بزرگی و در اوصاف حسنیه تالی و ثانی پدر است بلکه باعتقد برخی از مردم این زمان در اغلب حالات بر قسم اعیان آنجابر تری دارند ، صفات بزرگ منشی ایشان زیاده از آن است که بتوان عرض کرد] ،

محمد خان از طایفه بهزادی و بنی عم ابراهیم خان است . اول حال محمد بود ، در فوج گرمسیر سلطان شد ، اور احمد سلطان گفتند ، این زمان محمد خان یاور است . از مداخل بلوچستان نقدی متکثر و ملکی و افر دارد .

عباس خان ولد غلامحسین بهزادی است . همشیره زاده و داماد ابراهیم خان است . به سن شباب می‌باشد . به‌واسطه لطف خال در کمال غنا و جلال آسوده حال می‌زید .

حاجی علی محمد پسرعم ابراهیم خان است . در زی تجارت . از پرتواء ضیاع و عقارش در بم و فرمایش و راین و حومه شهر و جبال بارز افزون و نقدش بیشتر از حوصله چند و چون است . شرکاء و عمال او در گواشی و یزد و بندر بمبهی می‌باشند .

مخفى نماناد که طایفه بهزادی بمی – که ابراهیم خان از آن قبیله است – این زمان همه آنها از مداخل بلوچستان مالک ملک و مال بسیارند . خوفاً لاطناب به ذکر اسماعیل آنها نپرداخت .

طایفه میرزاگی ، اصل این سلسله از دوحة سادات امام جمعه تبریزند که مرحوم میرزا یوسف ، و میرفتح پسر آن مرحوم [۸۶] ، از آن قبیله بودند . یکصد سال متتجاوز است که توطن در بم نموده‌اند و

بعضی اوقات در آنجا ریاست داشته‌اند و من حیث المال والاحترام از همه اعظم آنجا به مراتب شطاح برتر بوده‌اند.

حاجی سید علی خان پسر مر حوم حاجی عبدالوهاب خان، پسر میرزا صادق، پسر تقی خان، پسر میرزا حسین که اول سلسله است. حاجی عبدالوهاب خان از اکابر و اساتین کرمان بود. در سنّه ۱۲۶۲ بمرد. حاجی سید علیخان در سال اول حکمرانی مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک ریاست بم و نزیر ماشیر و متوجهات و خالصه جات آنجا به او محول شد و تا چند سال از معارف عمال کرمان محسوب می‌شد. چون به اسراف و تبذیر مجبول بود معزول شد، آنچه ضیاع و عقار از خود و برادرزادگانش—پسران محمد تقی خان—بود به عوض بقا یای چند ساله داد، کفاف نکرد. هزار تومان طایفه میرزائی امدادش کردند.

در زمان و کیل‌الملک ثانی تر حماً او را هباشر بلوک ساردویه فرمودند، پس از سالی به سبب مخارج بیهوده دستش کوتاه شد. متوجهات بلوک انار به او مفوض کردید، به عادت معهود و شیوه مألف، عمل نمود، خط بطلان بر صفحه عملش کشیدند. بنقد—مثل نامه نگار—به بطالت می‌گذراند.

چند نفر دیگر ازین طایفه هستند، پریشان و بی‌سامان می‌باشند، از آنجمله ابوالقاسم خان برادر حاجی سید علی خان [۸۷] و حاجی آقا بزرگ و میرزا امین‌الله. شخص اخیر بالنسبة روزگارش از سایر خوشنر می‌گذرد و املاکی در نرم‌ماشیر دارد.

میرزا جعفر قلی پسر نبی بیک دامغانی گماشتهٔ محمد قاسم خان دامغانی که در زمان حکمرانی مر حوم ابراهیم خان ظهیر الدوله عاملی بم و بلوچستان را داشت. مادر میرزا می‌ذبور مردم بم است. در ایالت

مرحوم خان باباخان سردار که حاجی موسی خان فاجار کرمانی بدریاست بهم و بلوچیه مأمور شد، به نوکری او اقدام کرد. بعد از عزل خان مزبور چند سالی به خدمت او میگذرانید. سه سال که از ایالت مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک گذشت در سلک نویسنده گان آن مرحوم منسلک شد و مستوفی املاک مخصوصه مرحوم و کیل، به مرور زمان کارش رونقی گرفت. اکنون در خدمت جناب و کیل‌الملک ثانی بخدمت معمول مشغول و مردی معقول است.

آقا محمد قاسم و آقا علیقلی بنی عمند. اصل آنها از مردم قریه چترود حومه گواشیر، جد آنها در بم توطن نمود و متصدی خالصجات نرهاشیر. آقا لطفعلی و میرزا عبدالحسین پدر این دو به سبب تصدی و مباشرت خالصه رقبات متعدد در آنجا احداث کردند. اکنون در تصرف این دو میباشد.

چند قبیله از سادات در بم توطن دارند، گویسا چهارصد سال متیحاوز باشد، در بم و نرهاشیر دهات دارند. اسامی آنها را نگاشتن موجب اطناپ است.

[هر تضییقی خان سعدالدوله پسر مرحوم عباس خان دختر زاده مرحوم در این زمان از معارف و میتربین آن جاست. مردی درست قول و صدیق است. در عاملی دیوان کفاایت تامه دارد، صفات بزرگ منشی را دارا بود، گاهی بحکومت جیرفت و رودبار و بلوچستان منصوب میشد. در سنه ۱۳۲۴ که حکومت بلوچستان داشت در مراجعت بکرمان در راه مرحوم شد.]

عليخان اکرم‌السلطنه پسر مرحوم ابراهیم‌خان سرتیپ است که شرح حال آن مرحوم در چند جای این کتاب عرض شده، مردی معروف

و متمول است

محمدخان اسعدالدوله نیز از معارف و متولین آنجاست. آدمی صدیق و خلیق و فروتن است.

یومناهدا معارف بم بسیارند، بعدها شرح حال هر یک در جای خود قلمی خواهد گردید، چون کماهو براین بنده معین نیست لذا عذر میخواهم زیرا که اگر بهمان دلیف اصل بخواهم متعرض شوم این زمان اغلب معارف آنجا بدرود گرده‌اند و طبقه دیگر روی کار و در قید حیات اند، ذکر سابقین موج تطویل است و مفید فائد نیست، بر بصیرت خوانندگان هم افزوده نخواهد گردید] .

نرهاشیر

در شرقی مایل به جنوب بم است [۸۸] به فاصله شش فرسخ، صحرائی طویل و عریض دارد، طوش از «براء» تا «گزان خاص» ۱۵ فرسخ و عرضش از «فهره» تا «کنیکی» ۹ فرسخ . این طول و عرض مشحون به قراء متصله و مزارع ملتصقه است. پوشیده نهاد که نرهاشیر نام شهری بوده که اردشیر باستان در آن اراضی بنادرد، آن شهر که مطمور شده این قطعه زمین را بنام آن شهر خوانده‌اند و بر آنجا عالم شد - کذافی معجم- البلدان و تقویم البلدان و تکملة الاخبار و عقد العلى و بم نامه و بعضی از لغات فارسی - اکنون که سنه ۱۲۹۱ هجری است آثار آن شهر باقی است ، من بنده دیده‌ام. عوام، آن محل و آن خرابه‌ها شهر چفوک آباد گویند . در بم نامه نوشته است: بهمن بن اسفندر یار در مراجعت از سیستان و اضمحلال او لادرستم دستان، در حوالی بم شهر ریگان را بنانهاد و تقویم- البلدان نیز مؤید این قول است ، لیکن در آن کتاب و معجم البلدان کاف فارسی را معرب به قاف کرده‌اند و ریقان نوشته‌اند .

پس از آنکه اردشیر بابکان تاج شاهی بر سر نهاد به آن ناحیت آمد، در ۵ فرسنگی ریگان شهر نرماشیر را بنانهاد.

در بم نامه مرقوم است که «نادودخاتون» منکوحة اردشیر در آن زمان در حوالی نرماشیر نهر نسا را جاری کرد و شهر نسا را باساخت. یومناهذا ریگان معمور است، اما شهر نیست، ده است. [۸۹] شهر نسا نیز مطمور شده، امانه‌رش معمور است. تقریباً ۱۵۰ گاویند زراعت می‌شود، ۱۰۰ گاویند آن خالصه دیوان است و بقیه در تصرف رعایاست. هوای نرماشیر کرم، هر چه‌از بم دورتر می‌شود گرمی اش زیادتر می‌گردد، آبش هم قنات مگر نهر نسای مذکور که از چشمه‌ای که بر کوه موسوم به هیج است می‌آید.

تقریباً در نرماشیر هفت‌صد رقبه‌قنات معمور می‌باشد از آنجمله یک رقبه که موسوم به عزیز آباد است و خالصه دیوان که سالی دو هزار خروار محصول شتوی و صیفی دارد. و یک رشتہ قنات دیگر موسوم به کرکند است. آن هم همین مقدار حاصل عمل دارد.

از عجایب این بلوک اینکه در وسط صحرای نرماشیر به قدر عرض آن صحراء که فرسخ متجاوز است- بی آنکه چیزی بالا برود دویست ذرع صحرای آن پست می‌شود و آنجا را افزار گویند. نامه‌نگار جز آنجا در هیچ مملکت ندیده و نشنیده‌ام، واين افزار در میانه قریه موسوم به برج معاذ و قراء ریگان است. محصول این بلوک بیشتر گندم وجو و ماش ولوپیا و ذرت و کنجد و برنج و پنبه و رنگ و حناست. سالی مقدار ۱۲ کرور و سیصد و بیست هزار من حبوبات عمل می‌آید و مقدار یک کرور رنگ و حنا می‌شود. تریاک جزئی هم در بعضی مزارع آن عمل می‌آورند. درخت خرما به سبب بی‌مبالانی مردمش کم

دارد، بیشتر از خوراک خودشان نیست. اگر سکنه آنجا اهتمام نمایند میتوان یک کرو درخت خرماء عمل [۹۰] آورد که هیچ ازین محصولی که اکنون عمل می‌آید کم نشود. عقدالعلی نگاشته که ابریشم زیادی ازین بلوک عمل می‌آید، به‌سبب عدم سلیقه مردم این زمان عمل نمی‌آید. حصاد گندم نرماشیر: مزارعی که سمت بم است و بالای افراز چهل روز بعد از تحویل آفتاب حمل، وجو یک ماه؛ ودهات زیر افراز وریگان: گندم یک‌ماه بعد از نوروز و جو پانزده روز. حناور نگارک این بلوک بیشتر به گواشیر واژ آنجا به اطراف بلاد می‌برند. گندم و برنج آنجا حمل شهر کرمان می‌شود. پنبه‌اش به بنادر ارسال می‌شود. بعضی از سنتات روغن و پر [قو] از سیستان می‌آوردند و در عوض از آنجا رنگ و حنا و گندم می‌برند. گندم آنجا را هم بلوچان توکی که در کوهستان رود ماهی و حول و حوش نصرت آباد منزل دارند، می‌خرند.

نصرت آباد در شرقی نرماشیر بفاصله سی و اند فرسخ است واژ آنجا تا «سه کوهه» سیستان کمتر از آن مسافت دارد. اسم نصرت آباد اسپهکه بود، مرحوم میرزا شفیع تویسر کانی یک رشته قنات آبادان کرده قلعه‌ای بساخت و موسوم به نصرت آباد نمود و مستحفظ و کوتول قرار داد. در حکمرانی و کیل‌الملک چند رقبه قنات به آن بیفزود و قلعه محکمی بنافر مود و خانها و انبار بساخت و کوتول و مستحفظ معین شد و اکنون بر همان نهج است. [۹۱] میانه فهره نرماشیر و نصرت آباد که فردیک به ۴۰ فرسخ است در چندین محل آب هست ولیکن آبادانی نیست مگر بعضی از اوقات پاره‌ای از حشم بلوچ توکی بیلامیشی می‌نمایند. به‌اندک مخارج و اهتمامی میتوان چندین قصبه عمده و قراره و مزارع متعدده آبادان نمود که سالی کی مداخل آن باشد، زیرا که آب بسیار

وزمین قابل و مستعد الی مالانهایه له دارد. درحوالی گزک و شور گز آثار وابنیه قدیم هست، معلوم میشود که آبادانی بوده، از طرف جنوب نرم‌ماشیر از گزان خاص تا بزمان بلوجستان تقریباً ۲۷ فرسخ است، این زمان آب هست ولیکن آبادانی ندارد. این عرض عریض، قابل و مستعد قراء و مزارع بسیار است که از همه جنس حبوب و از همه نوع شجر عمل آرند. در آنجا به سهولت و جزئی مخارج کاریز آبادان میشود، آب شقدر چهار پنج ذرع زیر زمین است. قنوات متعدد میتوان آبادان نمود. طرف جنوبی بلند و بکوهستان متصل است و سایر اطراف بصحرا و وسیع و با حفر ده دوازده چاه آب روی زمین جاری میشود.

در سنّة ۱۲۷۸ شیردل نام برادر رحیم خان بلوج توکی از برادر رنجش پیدا کرده با دویست خانوار به اذن مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک در آن اراضی منزل گزید، به مدت [۹۲] شش ماه ده دوازده رشته قنات آبادان نموده زراعت صیفی و شتوی کرد، بعد از دوسال به سببی از اسباب مراجعت نموده به برادر پیوست، هنوز آن مزارع آب دارد، ولیکن زراعت نمی‌شود، در صورتی که بلوج بی‌سلیقه با عدم اختیار وبضاعت به‌اندک زمان و جزئی مخارج چند رقبه قنات احداث نماید، اگر ولایه کرمان بخواهد آنجا را آبادانی نمایند بزودی قصبات مشهوره و قراء معموره در آنجا ساخته میشود؛ زمین و آب که علت مادی آنست بسیار است، لهذا علت غائی و فاعلی لازم دارد که به صورت درآید.

القصه، نرم‌ماشیر را قراء و مزارع و قلعه‌جات بسیار است. چند

قربه معتبر آن قلمی میگردد:

کروک قلعه محکم دارد، همواره همین افاغنه بوده، در سنّة ۱۲۵۱ که آفاخان محلاتی به‌ایالت کرمان بی‌امداد اطفاء نایره فساد اوغان را

اهم از سایر امور دانست، با قشون کرمان به صوب نژادهای ایلگار نمود، شش ماه آن قلعه محاصره شد. جمی غفیر در معارک از اوغان کشته شد. عاقبت، فتحی محمدخان رئیس آنها از در استیمان داخل شده قلعه را تسلیم کرد، سیاستی شرحه فی التاریخ، ان شاء الله. هوای کروک از سایر نژادهای گرمیش کمتر، آتش از قریب براء [۹۳] که یک فرسخی بم است [می آید]، باغات با سلیقه در آنجا ساخته شده و معمور است. جمع کثیری آنجا کن اند، خانه‌های مردم نژادهای کپرو کتوک است که از چوب و نی و خاشاک می‌سازند، خاده آجری و خشتی کم است. عزیز آباد قریب معموری است.

علی آباد از محدثات امام علیخان است. مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک آنرا با چند رقبه دیگر از ورثه امام علی خان خرید و بر تعمیر آنجا بیفزود. از آنجمله یک صد نفر غلام و کنیز بلوچ در آنجا بگذاشت که به چاه‌خوئی و فلاحت مشغولند.

نعمیم آباد از قراء قدیمه این بلوک است، در اندرون قلعه آن خانه خشتی بسیار است، مردمش متمولند. در آن قریب زنان خوش صورت می‌باشند، گویند اثر آب و هوای آنجاست.

آلله آباد از محدثات حاجی سید علی خان است، قلعه و خانه خشتی در آنجا بناسده.

کریم آباد، ابراهیم خان سرتیپ [اسعد الدوّله] آبادان نموده و قلعه و خانها ساخته.

ضیاء آباد از دهات مرغوب و معتبر قدیم است. ابراهیم خان سرتیپ از مالکین خریده. عمارت در آنجا ساخته.

ارجمند فریادهای معمور است، برج معاذ نیز قریب‌ای است.

فهره از قراء معتبره قدیم است و در سر راه سیستان واقع است.
جمعی کثیر در آن قریه مسکن دارند، از سایر سکنه نرمایش نروشان [۹۴] بیشتر است.

ریگان قراء و مزارع متعدد دارد: **گنگی**، چند مزرعه متعلق با آنجا است و فشلاق طایفه رئیسی، این قبیله رعیت نرمایش ند و در سیاه چادر منزل دارند.

اصل آنها از حشم غزند که در سنّه ۶۳۷ در زمانی که ارسلان شاه و بهرام شاه و توران شاه سلجوقی کرمانی برای ریاست با یکدیگر نزاع داشتند. و باین سبب قوتشان به ضعف مبدل شده و ملک را فتویی کلی بهم رسیده از خراسان به کرمان آمدند و رئیس آنها ملک دینار نام داشت.

هنگام ورود به خدمت تورانشاه اظهار ایلی و انتقاد کرده به امرا در بلوک رودبار و جیرفت منزل کردند. بعداز آن ضعفو قتو آن دولت را ملاحظه کرده طمع در ریاست ملک نمود و از ید محمد شاه پسر بهرام شاه بگرفت. شرح آن در تاریخ مسطور میشود. صاحب عقدالعلی از متعلقین ملک دینار بوده و آن کتاب را در زمان او نوشته.

مجملأً، طایفه رئیسی این زمان دوست خانوار میباشند و در نرمایش املاک دارند و در اوایل خاک رودبار نیز مزارع دارند. شجاع و جنگی میباشند. اگرچه بیشتر مردم نرمایش تفنگچی پر دل متهورند.

حیوان بار کش این بلوک شتر و خر است. درین بلوک سالی مقدار حنا و مقدار رنگ [۹۵] و مقدار گندم و جو و سایر حبوبات عمل میآید. عدد نفوش با بم ۲۵ هزار نفر.

درختان جنگل این بلوک بیشتر گز و کهور و کنار است .
 گزانگبین شورمزهای هم دارد . وحوش صحرای آنجابیشتر گور و آهو و گراز و کفتار و شغال و روباء است . طیور آنجا کبوتر و فاخته و زاغ و تک تک در آج هم حوالی زراعت آنجا می‌آید . نزدیک ریگان ریگستانی است که طولش سه فرسخ است و این ریگ را «ریگ دهلي» نامند ، مردم آنجا گویند که شب چهارشنبه صدای نقاره و کرناال آنجاشنیده می‌شود و از اعمال شیاطین واجنه دانند - والعهدة على الرواۃ - درختان کوهستان آنجا بیشتر ارس و کهور است . در سرم کوه که یکی از جبال آنجا است گویند ماردو سردیده‌اند ، نزد مصنف ظاهر نشده . در میانه این بلوک و چیرفت سبیل متعدد است ، از آن جمله در میان است که طولش ۱۰ فرسخ و عرضش یکصد گام و آنجا که تنگ می‌شود شصت گام ، آب روان دارد و تمام آن نر کس زار است ، در زمستان نر کس پنج پر و صد پرشکفته ، متعددین از بوی خوش کیج می‌شوند . و آن دره را تنگ زرفاغ نامند .

تبیه دویم

در ذکر بلوکات جنوبی گواشیر

صانها اللہ الملک الکبیر

راین، در جنوب [۹۶] مایل بشرق گواشیر است، بفاصله بیست و میک فرسخ. با غستانی فسیح، مرغزاری نزه و بدیع است. آبش با سلسیل برادر، هواش با فروس برابر. این بلوک از سمت مشرق ببلوک بم متصل است و از طرف غرب وصل به بلوک بردسیر، و از جهت شمال به بلوک ساردویه میرسد. همه قراء و نواحی این بلوک ییلاق است جز تهروند که هواش بگرمی مایل است.

طول این بلوک از قریه کور تا ابارق یا نزد فرسخ و عرضش از «شیست بلند» تا «کل شور» ۱۰ فرسخ، لیکن زمین بایرونی زراعت بسیار دارد. با اینکه چند رودخانه از کوه هزار که متعلق به همین بلوک است در اراضی آن جاری است و قنوات بسیار نیز دارد اما مزارع و دهات آن از بزم دور است، مگر قریه تهروند که مزارع متصله دارد. خود راین کهام القرای این بلوک است معمور و آبادان است همینی بر مساجد و حمامات و با غستانی طویل و عریض. انگور وافر و ممتاز دارد، سایر فوا که نیز نیکو عمل می آید. شرابش در کرمان ضرب المثل است.

بیت :

ولو ابقت فى الشرق انفاس طيبها وفي الغرب مز كوم لعادله الشم
کویند: «مگر شراب راین یا زعفران قاین» است!

نمک زار این بلوک وسیع است. کوهی رفیع در آنجاست موسوم به کوه هزار، چشمeh سار زیاد دارد که در حوالی [۹۷] آن جا زراعت

میشود، درختان جنگلی آن کوه بیشتر بنه و بادام و ارچن است. بنه همان پسته کوهی است؛ آنچه در کوهستان محل سردسیر میشود بنه گویند و در جبال گرسیر کُسور نامند. در سردسیر درخت و نمره اش بزر گتر است. نمر آن روغن زیاد دارد، اهل رستاق روغن آن را میخورند و در چراغ میسوزانند، روغنش متغیر نیست بلکه معطر است و صمغ دارد و صمغ این درخت بدل مصطفکی و کندر میباشد، هیزم و زغالش بسیار خوب.

بادام و آرچن هردو بادام کوهی است، نمره ارچن به بادام باعی شبیه‌تر است و نمره این دو درخت تلخ است، در آب جوشانیده شیرین نمایند و مغز و نامند. خواراک بعضی از مردم کوهستان بلوکات کرمان است. این دو درخت در بیشتر کوهستان بلوکات کرمان میباشد، هیزم و زغال او نیز بد نیست، چوب راست و صاف آفراچماق و عصا و تعلیمی نمایند. این بلوک را قراء و مزارع متعدده است، آن چه قابل نگاشتن است: تهرود، هوايش بگرمی مایل و مورث حمیيات است. مزارع متعدده متصله دارد، بعضی از آن خالصه دیوان است. چون این قریه در راه گواشير و بم و جیرفت واقع است از عدم منزل بر عابرین بد میگذشت: مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌المملک امر نمود کاروان‌سرائی در آنجا به اتمام رسانیدند. گندم و جو و سایر [۹۸] حبوب این بلوک دو کرور و ده هزار من. عدد نفوش هشت هزار نفر. رؤسای این بلوک عرض شد که از سلسله میرزا حسین‌خانی میباشند و در تلو معارف گواشير قلمی شد. غالب این طایفه در راین متوطن‌اند و عمده سبز دارند. ایلات این بلوک: مقبلی ۱۰۰ خانوار میباشند و سیاه چادردارند، روغن و کشک آنها خوب است. نوشادی و هابیل سیاه چادرند و رعیتی

آنها جزء این بلوک است، هفتاد خانوار میباشند. حشم آفارضا متعلق باین بلوک است و تقریباً ۱۵ خانوار میشوند. بلوک ساردویه، کوهستانی طویل و عریض است. در جنوب کواشیں بفاصلهٔ ۳۵ فرسخ در شمال جیرفت و جنوب راین و مشرق اقطاع. هواش در نهایت برودت، بطوری که بعضی از دهات و مزارع آن را مردمش در پائیز زراعت نموده و از شدت سرمابه جیرفت رفته قشلا میشی کنند و در بهار مراجعت کرده محصول را نسق و ضبط نمایند. آشن بیشتر رودخانه و چشمه سار است. چمن‌ها و ^{النگهای} طویل و عریض دارد. هواش بنهایت برودت و آشن بکمال عذوبت. من بنده در آفتاب به سرطان در آن بلوک بودم: صبح و شب کنار آتش می‌نشستم و هنگام خواب در چادر دولحاف بر روی خود می‌انداختم، مع‌هذا سرما اذیت می‌کرد. بیشتر مردم قراء آنجا از شدت [۹۹] برودت در اول پاییز که بذر زراعت مینمایند به جیرفت رفته قشلا میشی کنند و در بهار مراجعت نمایند. قرایی که مردمش در زمستان آنجا سکنا دارند این چند قریه است: اول ^{کوَرْ}، دویم ^{هَنْزا}، سیم ^{سَرْهِشْك}، چهارم ^{دُرْفَارَد}. ^{دُرْ} فارد چون قریب ببلوک جیرفت است هواش بکرمی مایل است و درخت چنار بسیار دارد. در باقی دهات آنجا از شدت سرما جز درخت گردکان درخت دیگر کم است. واما گردی این بلوک بسیار است، ازان جمله يك قریه آن موسوم به سمشک است، در آنجا رودخانه‌ای است که دو طرف آن رودخانه دو فرسخ تمام درختان گردکان است. در هنزا و سایر قراء آن از این درخت لاتعدّولاً تُحصی است، بیشتر آن را حمل به بندر عباس واز آنجا بهندوستان میبرند. از جمله ایلات این بلوک ایل کُچمی است که بعضی سیاه چادر و برخی در دهات آنجا منزل دارند. کوههای

این بلوک : اول بهرام، دویم رهان، سیم بارچی، چهارم لری، پنجم سلیمانی . چشمۀ سار وزراعت در این کوهستان طویل و عریض بسیار است. معادن متعدده در این جبال بوده و میباشد و اکنون نیز معدن هس معموری دارد و مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک سالی مبلغ ۹۰۰ تومان آن را - بعداز وضع مخارج - اجاره داده بود: یازده [۱۰۰] کوره بود ، این زمان سه چهار کوره بیشتر نیست و جناب و کیل‌الملک ثانی چیزی از آن نمیخواهد ، هر کس میخواهد بجهت خودکار میکند. در کوه موسوم به لری معدنی میباشد : سنگ آمیخته به فلنر زردی دارد که به زعم بعضی معدن طلاست . قدری از آن سنگ حاضر است. درین کوهستان خرس سیاه به سیاهی سگ و گربه سیاه بسیار است، مصنف به گرات دیده . شکار کوهی نوع بز و گوسپند در آن کوهستان بسیار است. زیره زیاد نیز عمل آید ، درخت جنگلی این جبال بیشتر بنه و بادام و ارجن و کهریز و غوزک است . این کوهستان چشمۀ سار زیاد دارد و کوهستان متعدده است که زراعت مینمایند و ملک طایفه مهندی است .

مخفي نماناد که طایفه هنفی از ایلات قدیم کرمان است و در زمان پیش نام این ایل کوفج بوده و در همین کوهستان منزل داشتند و در زمستان به جیرفت و اسفندقه قشلامیشی میکردند، اکنون هم همینطور است . در ازمنه سالفه مکنتی هلا کلام و قوتی تمام داشته‌اند ، صاحب عقد‌العلی نوشته که معز الدوّله دیلمی بجهت اضمحلال آنها با یعن کوهستان برفت؛ کوفجان رؤس عقبات را به مردان کاری گرفته داد مبارزت دادند و دیالمه را شکستند و تمکین از کسی نمیکردند. بعد از آنکه ملک [۱۰] قاورد ساجوقی بکرمان بیامداولاً در دفع و تسخین

آنها مماطله نمود و جاسوسان بآن صفحه فرستاد، وقتی جاسوس آمدند کفر داشت که رئیس کوفجان در کمال اطمینان به سور و عرس اتیان دارد، فوراً با سوار حاضر رکاب بر سر آن قبیله ایلغار نموده رؤسا را اسیرو مالشان را غارت کرد.

مهملاً این طایفه بسبب شرارت جبلی که داشتند سلاطین و حکام کرمان با آنها صدمه میزدند تا نماندند ازان طایفه مگر گروهی اندک. این زمان تقریباً ۷۰۰ خانوار بیش نمی‌باشند و اکثر چادرنشین‌اند و در این کوهستان بیلامیشی کنند و زمستان در بلوک حیرفت و اسفندقه قشلامیشی نمایند. بدھی دیوانی ملکی و احشامی آنها ابواب جمع عامل ساردویه و حیرفت نیست، مباشر جدا گانه‌دارند. پنجاه شصت سال قبل از تحریر بر این رساله اشخاصی معتبر و محترم در این قبیله بود و تاسمه ۱۲۵۹ ریاست و مباشری مالیاتشان با یک نفر از سلسله خودشان بود، و در آن وقت **فتحعلی خان نامی** از آن قبیله رئیس بود، میرزا اسدالله خان پسر مر حوم میرزا جبار [کلارستاقی] بحکم عباس قلیخان جوانشیر حکمران کرمان مأمور بقلع و قمع اش شده بعد از زدو خورد بسیار، بسبب اختلاف آرا در میان این قبیله و دراجی شدن ملام محمد حسن نامی از آن طایفه، **فتحعلی خان دستگیر شده** [۱۰۲] به کرمانش آوردند و بهدار الخلافه اش فرستادند در آنجا بمرد، بعد از چند سال صبیه او را محمد ابراهیم خان پسر نصرالله خان قاجار کرمانی به زنی بخواست و املاک جیرفت و اسفندقه او را که کلی بود تصرف کرد و اکنون از جانب ایالت کرمان عامل و مباشر این قبیله است.

و امامانم قریه جات ساردویه که مردم خود ساردویه در آن جامن‌زی دارند عرض شد، رؤسای آنها اول امیر مهدی که در کوهرمنزل دارد و

کلانتر ساردویه است، دویم اولاد ملا ابوعلی و ملا ابومحمد هنزاًئی در هنزا ساکن‌اند و کدخدای قراء خودشان میباشند. پسر سالار عبدالعلی نیز کدخدای طایفه میباشد. اغلب مردم ساردویه با این‌که روستا و کوهستان است با خطوط بطری و فصیح و با تدبیر و در شیطنت و نکر امروزی اند. حصاد جو این بلوک پنج‌ماه بعد از نوروز و گندم شش ماه بعداز نوروز است. عدد نفوس بلوک ساردویه با طایفه مهنه ۲۲ هزار نفر.

جیرفت

جیرفت بفاصله ۴۵ فرسخ در جنوب گواشیر است، هواشیر گرم و آبش بیشتر رودخانه و خوشگوار، دورودخانه بزرگ‌که (یکی از جبال بلوک اقطاع می‌آید) آنرا **اهلیل** گویند و دیگری از کوهستان ساردویه آن را **شور نامند**) در وسط صحرای جیرفت بیک دیگر متصل شوند و واژ آن رود بند‌هابسته و نهرها سوا کرده و مسمی به اسمی نموده زراعت کنند. قنوات هم در این بلوک بسیار است، در عقد‌العلی مسطور است [۱۰۳] که جیرفت را «جنة اربعه شهر» گویند یعنی بهشت چهار‌ماه که مراد بودن آفتاب به قوس تا حمل است. الحق راست نوشته زیرا که در آنوقت هوا معتدل، مرغزارها سبز و نرگس و لاله‌ها شکفته و درختان مرکبات بار دار، و هوا ترو تازه. لیکن در هشت ماه بقیه بهجهت حرارت هوا و رطوبت زمین جهنم است.

این بلوک در جنوب ساردویه و شمال رودبار و مشرق اسفندقه و صوغان و نمداد واراضی حول وحش بزمان واقع است، طولش از باعث «علی‌شیر» تا «گز صالح» ۱۳ فرسخ و عرضش از دوساری تا قریه «بلوک» ۸ فرسخ، بیشتر مزارع این بلوک آبشن از رود است. شهری در این ناحیه بوده،

بانی آن نزد نگارنده رساله معلوم نیست اینقدر صحیح است که عمر و لیث صفار در آنجا مسجدی عالی و قصور و سرای عالیه بنا کرده، و سلاطین دیالمه بر تعمیرات آن افزودند، و پادشاهان سلاجقه و قاوردیه کرمانی سالی چهار پنج ماه در آن بلد اقامت داشتند و آثار گذاشتند. تا سنّه ششصد و هشت که ملک دینار غزبر کرمان مستولی شد، آن شهر آبادان و معمور بود. بعداز آن وقتی آب هَلیل زیاد شدستی - که برای حفظ و انبار کردن آب بجهت زراعت آن بلد ساخته بودند - برده شهر را خراب کرد، اکنون جای آن معلوم است^[۱۰۴]، در اوقاتی که باران باریده باشد رفته بعضی اشیاء مثل تنکه طلا و نقره سکه دارو مهره و امثال آن می یابند.

از خرافات مردم آنجا است که گویند این شهر را دَقیانوس ساخته و منزد داشته، با این که دقیانوس از قیاصره بود و مقر سلطنت او رومیه‌الکبری - که این زمان اروپا گویند و آن خاک را ایطالیا نویسنده و پایان که خود را خلیفه مسیح دانند در آنجا می‌باشند - چون دقیانوس بواسطه قصه اصحاب کهف که مشهور بلاد اسلام است عوام را اعتقاد آنست پادشاه همه روی زمین بود، از این جهت شهرت یافته. مجملًا یومناهدا در جیرفت جائی را که بتوان شهر گفت ندارد.

قریه دوسری از سایر قراء آنجا آبادانیش بیشتر، بقدر پنج سنگ آب از شکاف کوهی بیرون می‌آید، ناگوار و غلیظ، ملک خوانین جبال بارزی است. در آنجا آبادانیها کرده قلعه و خانهای خوب ساخته‌اند درخت مرکبات بعمل آورده‌اند. مرکبات آنجا کم است اما بسیار خوب و ممتاز تقریباً ۵ هزار نخل در آن قریه می‌باشد، خرمایش نیکوست. مسجدی مر حوم اهیر ناصرخان جبال بارزی در آنجا بنا کرده،

حمامی بحکم مر حوم و کیدالملک محمد اسمعیل خان ساخته شده . خوانین جبالبارزی خانهایشان از آجر و گچ و خشت و نجاری [۱۰۵] و حجاری به قاعده است . سایر سکنه منزلشان کپرو و کتوک است .

این قریه بالنسبة بسایر جیرفت مردم صاحب تقوی دارد . صاحب عقدالعلی نوشه : خدو ندناحیه‌ای از جیرفت است ، خاک آن آمیخته به زراست ، خدوند نام قدیم دوساری می‌باشد . بنده حقیر وقتی در آن قریه بودم ، باران باریده بعد آفتاب شد . ریزهای طلا که از ذره کوچکتر بود در ریگ و خاک آنجا نمایان شد ، از شدت صغارت بدست نمی‌آمد ، از ملا ابوالقاسم جبالبارزی سؤال کردم که این اجرام متلاً چیست ؟ گفت : طلاست و نام قدیم دوساری خدوند بوده . طلای مخلوط به خاک مخصوص اینجاست و کاهی بقدر ربع و خمس گندم بدست آمده که معلوم شده است فلز دیگر نیست .

الحاصل ، مزارع جیرفت بیشتر ملک طایفه مهندی و رو دباری و جبالبارزی بوده و می‌باشد . قراء و مزارع این بلوک بسیار است ، خانهای متواترین آنجا کپرو و کتوک می‌باشد . دوساری که قریه آبادان این بلوک بود مرقوم شد ، چند قریه معتبر معروف دیگر مسطور می‌شود : سرجاز و کریم آباد و دشت گوش و سهران و ساغری و سمع غنا .

محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و برنج و ماش [۱۰۶] ولوبیا و کنجد و رنگ و پنبه است : تقریباً سالی شاذ زده کرور و سیصد هزار من عمل می‌آید . خرمای این بلوک کم است . در قریه دوساری بیشتر از سایر قراء عمل آورده‌اند . درختان جنگل آنجا بسیار است ، بطوری که در بعضی امکنه بسباب انبوهی درختان عبور متعدد و بیشتر گز و کهورو کنار است . یک نوع درختی در جیرفت و رو دبار می‌باشد و آن راجک

نامند، چوب این درخت از هر نوع درخت که من بنده دیده و شنیده‌ام سنگینتر است، به اشد مراتب از چوب صندل و آبنوس و سیسم و سایر جو بهای جز ایران‌هندوستانی سنگینتر است، و بجهت تخت و صندلی و امثال آن خوب است.

عدد نفوس بلوک ۸ هزار نفر، وحش این محل بیشتر آهو و گور و کراز و خرکوش و کفتار و گرگ و روباء است. طیور آنجابیشتر دراج و جیرفتی است. مخفی نامند که جیرفتی تیه‌وی دشتنی است و جسد آن بقدر تیه‌و و نر آن مطوق و بخطوط الوان مخطط است و هزة کوشتش مثل تیه‌و، بلکه بهتر، صدای آن را گویند «جیرفت جیرفت» می‌گوید باین جهت آنرا جیرفتی نامند. گویا در غیر جیرفت این نوع مرغ نباشد. دراج این بلوک لانعد ولا تخصی است، ظاهراً در هیچ محل این قدر دراج نباشد. جیرفت به جهت شکار وحش و طیور از بیشتر شکار-کاههای ایران بهتر [۱۰۷] و خوشنی است بجهت انبوهی و بسیاری وحش و طیور و بسبب لذت گوشت شکار مخصوص آنجا. مرغزارهای جیرفت به خوبی مشهور است، ایلات جیرفت قبل از عرض شد که طوایف مهندی قشلامیشی در آنجا مینمایند و بعضی از سکنه ساردویه در زمستان نیز در آنجا بسر برند، و یک طایفه افشار که آنها را «ولی اشاقی» گویند در آنجا ساکن می‌باشند؛ لیکن اینها بدھی دیوانشان جزو عمل جیرفت نیست. واما ایلی که مالیاتشان جزو جیرفت است یکصد خانوار بیش نیست و هر چند خانوار باسمی مسمی می‌باشند، مثل ده میشی و غیره، از آن جمله بیست خانوار عرب‌اند. عجب اینست که از زمان خلافت عمر بن الخطاب علیه ماعلیه و خلفای بنی امية و بنی عباس علیهم ما یستحقون عرب به تدریج به ایران آمده توطن کردند خصوصاً در خراسان و فارس

و کرمان و مکران، یومنا هذا عدد نفوس آنها از کرور متباوز است و همه به مرور زمان زبانشان تغییر کرده، جزاً این چند خانوار که در حیرفت می‌باشند هنوز به لغت عرب متکلم‌اند.

در نواحی کرمان گاو میش نیست مگر حیرفت، آن هم مخصوص این طایفه است. صاحب عقد‌العلی گوید که وقتی از طوابیف اعراب جمعی کثیر در حیرفت متوطن بودند، اسماء بعضی قراءات آنجا دلیلی محکم است براین مدعماً مثل «ابو‌حربی» و فقعاعی وغیره.

در سمت شرقی شمالی این بلوک کوهستانی طویل و عریض می‌باشد که آنرا جبال‌بارز گویند [۱۰۸] و قنوات در آن جبال بسیار است که گندم و جو و پنبه و ماش و لوبيا زراعت مینمایند، بعضی از موضع آنجا درخت خرما و مرکبات دارد و قبیله‌ای که تقریباً ۱۵۰۰ خانوار می‌باشند در آنجا متوطن‌اند، اغلب سیاه چادردارند و بعضی کپروکتوک. بیشتر این قبیله در زمستان به حیرفت آیند و موسوم‌اند به طایفه جبال‌بارزی. قراءاین‌طایفه در آن کوهستان بسیار است، دو قریه را یاد کنیم: اول: امکز، بیلاق‌خوانین جبال‌بارزی است و قریه‌ای آبادان است و درختان گرسیری و سردسیری هر دو در انجاست. مسافت درخت گردکان و خرمای آنجا یک میل بیشتر نیست، در تابستان برف و رطب در مجلس خوانین جبال‌بارزی می‌باشد.

دویم: میزان [بروزن میزان] صاحب تاریخ کرمان از آب و هوای آنجا تعریف زیاد کرده و این دو شعر عربی را استشهاد نموده: شعر ارج النواحی فی غرائب نبته الوان ورد فی الفصون مفیق (بوی خوش در غریب گیاه اوست و رنگهای گل در شاخهای هوشیار کننده) شجر علی خضر یزف غصونه من مزهر او مثمر او مورق

درخت بر سبزی می‌درخشد شاخهای او ، از شکوفه دار یا میوه دار یا
یا برگدار) در باره‌این کوهستان است، من بنده آنجا را دیده‌ام ، حق
نوشته است .

درخت زرش و زردآلو و آلو بالو و خرما و نارنج آن چندان
مسافت ندارد . طایفه جبالبارزی درجیرفت ضیاع و عقار بسیار دارند،
خصوص خوانین آنها قبل عرض شد. دوساری که قریه [۱۰۹] معمور
و آبادان جیرفت است ملک آنهاست . مالیات ملکی واحشامی این طایفه
همواره با یکی از سلسله خوانین جبالبارزی است. قبل از این زمان
صاحب دولت و ثروتی کلی بوده، نقدی وافر و جنسی متکافرا داشتند، اکنون
نقد و جنسشان به باد حوادث رفته ، ولی آبرویشان بر جاست . رئیس
آنها جهانگیر خان پسر مرحوم غلامحسین خان جبالبارزی است ، مردی
با خفض جناح عاقل و آرام است ؛ ناصر خان و علی خان پسر و پسرعم
آن میباشند، جوانان نجیب و کارآمدند. پانزده سال است که ضررها
کلی متواتر باین طایفه رسیده است . از معقولیت این سلسله همین
بس که با جبال شامخه و قلاع رفیعه محکمه وعدت رجال و کثرت مال ،
هر گز خیال خودسری و طغیان نکردند و ولاة کرمان هر نوع باری که
به آنها تکلیف کردند، کشیدند ودم در نکشیدند .

کورک و پشم و کشک و روغن و زیره این طایفه بسیار است .
کورک و پشم و زیره آنها بیشتر حمل بندرعباس، و از آنجا به هندوستان
میبرند . روغن و کشک به شهر کرمان آورند . عدد نفوس این طایفه
۱۰۵۰۰ نفر ، هزار تفنگچی خوب کارآمد درین طایفه می‌باشد . قبل
ازینها رمه اسب و گله کاو و گوسفند زیاد داشته‌اند . اکنون مال و
حشم آنها [۱۱۰] مثل سابق نیست .

اسفندقه، ۳۵ فرسخ در جنوب گواشیر است، این ناحیه در مغرب جیرفت و مشرق اقطاع و جنوب ساردویه و شمال کوشک و صوغان واقع است صحرایی تنگ و بدآب و هواست، هواش بگرمی مایل، اختلافش کلی، باستان ندارد، کندم و جو نیکو عمل آید، بیشتر مزارع آنجا ملک طایفه مهندی بوده که شرح آنها در بلوك ساردویه ذکر شد.

آخر رئیس این طایفه فتحعلی خان پسر علی محمد خان مهندی بوده که در سنه ۱۲۵۹ در حکمرانی مرحوم عباس قلیخان جوانشیر در کرمان، فتحعلی خان باستظهار رجال بسیار و ملک و مال بی شمار و متانت قلاع و رزانت جبال کما فی السابق وقیع به احکام حاکم نمیگذاشت. مرحوم میرزا اسدالله خان پسر میرزا جبار با جمعیت اقطاع و کوشک و صوغان از ایالت کرمان بقلع و قمع او مأمور، فتحعلی خان را عار آمد که به کوه بهر آسمان و رمان پناه جوید یا بقلعه اسفندقه متحصن شود، پنج شش فرسخ مأمورین را استقبال نمود، بعد از چندیوم زد و خورد، ملام محمد حسن و ملا ابوالقاسم و قاسم شفیع و ظهر علی- که از کلانتران معتبر طایفه مهندی بودند و سابقه عنادی با فتحعلی خان داشتند- او را گرفته به میرزا اسدالله خان سپردند. او بشهر [۱۱] کرمان به عنوان حکمران فرستاد.

حسب الامر ایالت، مغلولاً بدر المخالفه اش روانه کردند. در آنجا پنج شش سال بزیست و زنی خواست، پسری خنجرخان نام از ضعیفه طهرانی خداعطا کرد، و بمرد چند سال بعد از مرگ او محمد ابراهیم خان پسر نصرالله خان پسر ظهیرالدوله دختر فتحعلی خان را نکاح کرد و دختر دیگر او را بجهت خلیل الله خان به زنی بخواست. مجملًا تمام ضیاع

و عقاری را که فتحعلی خان در جیرفت و اسفندقه داشت تصرف نمود واز جانب ایالت کرمان امور متوجهات مهندی و اسفندقه با محو کردید، مردمی معتبر و عاملی معروف شد . درین مدت خنجر خان سه دفعه به کرمان آمد، از فقدان رشد و وجـدان سفه، قسمت املاک موروث را به مال الاجاره‌ای اندک به اجاره محمد ابراهیم خان بداد، بعد از چند سال به قیمتی نازل به او بفروخت . عرض میکنم: حال محمد ابراهیم خان بطور اجمال در مقدمه کتاب در تلو نتاج مرحوم ابراهیم خان قاجار ذکر شد و گویا در بلوک ساردویه در تفصیل طایفه مهندی مرقوم گردیده و نیز به مناسبت در ذیل فقرات مردم جیرفت اشاره کردم ، از تکرار آن بسبب فتوح حالت عذر میخواهم .

از باب اختلاف هوا ، محصول اسفندقه بیشتر گندم و جو است و چندان صیغی ندارد ، سالی دو کرور عمل می‌آید . باغات هم ندارد . سکنه آنجا بیشتر از طایفه مهندی میباشند که عدد نفوس [۱۱۲] آنها در بلوک ساردویه قلمی شده . قلعه‌ای محکم علی محمد خان مهندی در آنجا ساخته ، فتحعلی خان پرسش تعمیر کرده .

وحوش آنجا آهو و گرگ و روباء و کفتار است .

رودبار

بلوک رودبار صحرائی وسیع و مرتعی منزه و بدیع است بفاصله ۵۲ فرسخ در جنوب گواشیر ، طولش از میل فرهاد که غریب به بند رودبار است تا چغین که متصل بخاک هرموز است ۲۵ فرسخ، و عرضش از شهران تا کلات سرخ ۱۴ فرسخ ، این محل در جنوب جیرفت و شمال میناب و بندرعباس و مغرب بعضی از اصقاع بلوچستان متعلق بکرمان و مشرق صوغان و احمدی فارس میباشد . هوایش در کمال حرارت، و آتش، بعضی مزارع و قراء آنجا از رود هلیل و بیشتر قراء

و قصبات آن از قنات است.

مرغزارهای خرم و وسیع دارد [النگهای کثیر و مراعع فراوان است] صاحب عقدالعلی اغراقی منشیانه در باب **النگ**‌های رودبار مینویسد که «مراعی مرده از مرغزارهای رودبار زنده بیرون می‌آید». من بنده در زمان صبی درمو کب مر حوم پدرم در هنگامی که آفتاب به او اخراج سوس بود از صوغان به عزم قشلامیشی از تنگ **موردان** گذشته به صحرا پاسپید. که یکی از مزارع رودبار است - سدها توافق نمود، تقریباً دویست اسب و قاطر همراه بود که در آن **النگ** به هیچ بسته علف هیخوردند، هر اوقات جای اسبان را [۱۱۳] تغییر می‌دادند محض تفنن بود نه بسب فقدان علف، زیرا همان قدر که حیوان میخورد بجای آن میروئید؛ و ازین نوع مراعع و مرغزار در آن نواحی بسیار است، همینطور که مردم سایر بلاد گله گوسفند دارند رودباریان را گله گاو است. روغن آنجا را به گواشیر و بلوکات جنوبي و غربی برده میفروشنند. جنگلهای این بلوک بسیار است و بعضی جایهای آنجا هنوز از انبوهی درخت عبور متعذرست و بیشتر آن درختان کهور و کنار و گزوسفدر میباشد. قراء آنجا: **کهنه**، چون ملک دینار غز در سنه ششصد و پنجاه بنای آن قلعه را در بالای تلی رفیع گذاشته آن را **کهنه دینار** گویند، اکنون دارالملک رودبار است و خوانین رئیسی در آن قلعه منزل دارند و آبادانی آن از سایر قراء آنجا بیشتر است. قبل عرض شد رودبار هواپیش گرم است به طور یکه در تابستان جز اهالی آنجا و مردم گرسیرات کسی دیگر نتواند زیست کند. حصاد جو آنجا در اول نوروز و گندم بیست روز بعد، رطوبت هوائی و زمینی هم دارد که مورث امراض است. حمامی مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک در آنجا

بنا کرده لیکن مردم آنجا عادت ندارند، اغلب اوقات بایر است .
مینوچهان که مخففاً آنرا منوجان گویند از قلاع محکمه
 و قدیمه آنجلست که در زمان ساسانیان ساخته شده، یومنا هذا معمور
 است . [۱۱۴] در تکملة الاخبار و بعضی از تواریخ دیگر نام این قلعه را
 دیده ام که سلاطین بعضی از مقصربین را به این قلعه میفرستادند ، در
 سنّه ۱۲۳۰ بحکم مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله حکمران کرمان
 توبی از آن قلعه به گواشیر آوردند بقدر توپهای ۲۴ پوند ، از صالح
 این توپها نبود، رنگ آن سیاه، در میدان توپخانه بر روی خاک انداخته
 بودند . در سنّه ۱۲۵۷ که حبیب‌الله خان شاهی‌سون امیر توپخانه از
 دارالخلافه به جهت دفع فتنه آفاخان محلاتی بکرهان اندرشد، در آنجا
 بود . بعد گفتند به حکم امیر آن را شکسته که ذوب نمایند و اگر بشود
 توپ دیگر بریزند . نزد نامه‌نگار واضح نند که چه کردند ؟
گلاشکرد از آثار قدیم پارسیان است ، گویا آبادانی زیاد
 داشته، اکنون قریه‌ای کوچک است و قلعهٔ محکم دارد .

کهنهو پنچایت ، پنجایت به لغت پارسی لفظ جمع است که بر
 معارف قوم اطلاق کنند ، ظاهرآ در آبادانی آن چند نفر شریک بوده‌اند.
 حال «کهنهو پنچر» نامند .

جغین متصل بخاک میناب و بندرعباس که از نواحی هرموز است.
نظم آباد و بیژن آباد ، مرحوم سعید خان از رودخانه هلیل
 بند بسته و آن را آبادان کرده .
کوهستان متصل به میل فرهد و کوه نداد است که از محال
 شرقی رودبار است .

دواوایل آفتاب [۱۱۵] به دلو باقلای تازه در این قریه خورده‌ام.

محصول رودبار بیشتر گندم و جو و ماش و باقلاء و لوبيا و کنجد و زرت و برنج و خرماست. سالی تقریباً هشت کرور و پنجاه هزار من حبوبات عمل می‌آید و خرما ده کرور می‌شود. پنبه بقدر کفاف مردمش دارد، درخت مرگبات نیز در آن بلوک می‌باشد، درخت «سپستان» بسیار است که سپستان آنجارا به گواشیر می‌آورند به عطاران می‌فروشند. درخت عَمبه در مملکت کرمان جز رودبار نیست، در آنجا هم بجهت اینکه مردمش چندان طالب نمی‌باشند کم عمل می‌آید. بلی در بعضی از مجال بلوچستان کرمان از آن درخت می‌باشد. درخت جنگلی رودبار بیشتر گز و کهور و کنار است، و در بعضی از نواحی آنجا جنگلهای پر درخت است که عبور متعسر و متعدّر است. درخت جگک که خصائص آن در بلوک چیرفت قلمی شده دارد، مصنف در قریه موسوم به **کوهستان** رودبار تزدیک آبادانی آنجا درخت کناری دیدم که چند شاخه آن به زمین زانو زده و رسیده نهاده و راست شده و تکرار عمل کرده، گویا شسته هفتاد نفر در سایه آن درخت میتوان از آفتاب مصون باشند. عدد نفوس آنجا ۱۸ هزار و پانصد نفر.

ریاست این بلوک ۱۵۰ سال متّجاوز است که با طایفه‌ای می‌باشد که از خراسان آمده در آنجا توطن نموده‌اند و بزرگ آنها **امیرحسین خان** نام داشته، خلفاً عن خلف رئیس این بلوک بوده‌اند، [۱۶] یومنا هذا امیر **نورالدین خان** پسر امیر سعید خان که از آن سلسله‌است در آنجا حاکم است و یکی از اشخاص با ثروت و مال و حشم و رجال کرمان است، مدام در شرب مدام و پیوسته در آغوش شاهدان سیه فام، گویند منفردآ شبانه روزی سه باطلی برندی مینوشد. عرض می‌شود که رئسای رودبار مثل سایر عمال بلوکات کرمان که کالمیت بین

یدی غسال تابع اوامر و نواهی حکمران کرمانه بوده و نمی باشند ،
امیر سعید خان پدر امیر نور الدین شاه در سنه ۱۲۵۷ به جیرفت خدمت
حبيب الله خان امیر توپخانه آمد ، امیر اورا محبوساً به طهران برد .
بعد از دو سال هر خص شده به وطن آمد . در سنه ۱۲۶۶ در ایالت نواب
مؤید الدوله ، امیر سعید خان با امیر غلامحسین خان جبار بارزی - که
برادر بطنه او بود - به دارالخلافه رفته ، مرحوم میرزا تقی خان
اتابک اعظم اورا حرمت کرده با میل مقصود مراجعت داد .

مجملًا، امیر سعید خان آبادانی زیاد در بلوک رو دبار و جیرفت نموده، قراء و مزارع متعدده از مکمن کمون به حیز ظهور در آورد، خیلات بسیار غرس نموده، این زمان همه در تصرف امیر نور الدین خان است. اکنون یک صد هزار نخل همیر دارد و ارتفاع حبوباتش از دو کرومتر متجاوز، مالک [۱۱۷] چند گله گاو و رمه اسب است.

یك طایفه در رو دبار میباشد که اجداد آنها غلام زر خرد اجداد امیر نورالدین خان بوده اند؛ به نقد ششصد نفر مردکاری در آن طایفه - که غلام باب نامند - میباشد . در همه رو دبار تقریباً چهار هزار نفوس کجی کار آمد ممکن میشود . امیر نورالدین خان را دو پسر داشت : پسر معروف او موسوم به **درانخان** [ملقب به ضرغام] ، یک برادر دارد مسمی به چراغ خان . مرحوم امیر سعید خان را برادر مادری بود آزادخان نام که در کوهستان رو دبار متوطن بود . پسرش عباس خان به جای اوست و تابع امیر نورالدین خان است . **ملاموسی** نامی از مردم رو دبار هشیر و مشار امیر نورالدین خان است ، هر دی زیرک و زبان آور است ، خط و ربط مخصوص روستا را دارد .

وحوش این بلوک‌گور و آهو و کراز و کفتار و کرک و روباه

است. از عجایب اینکه یک رمه اسب وحشی در صحرای آنجا می‌باشد که رنگ کهر و کبود و سمند و قزل و آبرُش در آن رمه است. نریان‌های عظیم جنه در آن رمه می‌باشد که به لگد و دندان دفع ضرر سیاع و غیره را از رمه می‌نمایند. بنده حقیر مادیانی که امیر شکاری گلو له زده و ذبح کرده بود دیدم، به تخمه اسبان جد کال شبیه بود. از مرحوم امیر سعید خان شنیدم که وحشت این اسبان بیشتر از گور است، هر کره که به تدبیر گرفته‌اند از شیر [۱۱۸] مادیان اهلی نخورد و علف و آب هم نخورد تا مرده.

طیود آنجا بیشتر فاخته و کبوتر و دُراج و زاغ و کلاغ است. یک نوع مار در این بلوک و بعضی از محال بلوچستان می‌باشد که طول آن از چهار گره - که یک چهار یک گویند - بیش نیست، زمستان در جوف درختان کهور و کنار و گز میروند، هر کس را گزیده به فاصله دو ساعت تا سه ساعت مرده، نشنیده‌ام کسی را از آن نوع مار بگزد و زنده ماند.

مصنف در کهنو پنچر بودم، شخصی قورخانه چی در چادرش هیزمی به آتش گذاشته، پس از آنکه حرارت آتش به هار رسید، از جوف آن بیرون آمده قورخانه چی را گزید. خبر به مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل‌المملک دادند. بقدر دو مثقال پازهر بزی به او خورانید معالجه نشد. سال دیگر شفیع نام فراش آن مرحوم را در «کلان زهو» گزیده بکشت، بیشتر مار این بلوک همین نوع است.

کوشک و صوغان

کوشک و صوغان، در جنوب گواشیر به فاصله ۳۵ فرسخ، این بلوک در مغرب اسفندقه و هشرق ارزویه و جنوب اقطاع و شمال روبار و «احمدی» واقع است. طولش از مزرعه شادیان تا موردان ۱۳ فرسخ

و عرضش از مزرعه پیر تا کیجوئیه ۹ فرسخ . هوایش به گرمی مایل . صوغان و کیجوئیه درخت خرما دارد و سایر قراء آنجا آنقدر گرم نیست که خرما عمل آید . آشن بیشتر از قنات و بعضی مزارع آن آب چشمه است . غالب این بلوک قهستان است مگر صوغان که صحرای تنگ کوچکی [۱۱۹] دارد که دره آن تقریباً سه فرسخ و نیم می شود . محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و برنج و انار و انگور است . جزوی خرما هم عمل آید : سالی تقریباً چهار صد هزار من جو عمل می آید انار و انگور نیز سیصد هزار من می شود .

کوشک که همه آن بلوک به اسم آن قریه مشهور است در تواریخ کرمان آنرا کوشک شیرویه نوشته اند ، قلعه محکمی بر تلی که تقریباً ۵۰ ذرع ارتفاع آن است دارد . آشن از چشمها است که از شکاف کوهی بیرون می آید . باستان است . انار و انگور عمل می آید . در حول وحوش آن تقریباً ۳۰ مزرعه میباشد که بیشتر آنها ملک مرحوم میرزا حسین وزیر کرهانی بوده .

ترنگ در دامنه کوهی واقع است و نسبت بسایر قراء این بلوک بیلاق است . انگور و گردکان عمل می آید . انگور «سابی» این قریه در کمال لذت و لطافت است . من بنده به آن خوبی آن نوع انگور را در جائی ندیده ام . ملک مرحوم میرزا حسین وزیر و برادرش ابوالحسن خان بوده .

کوهپایه ، تقریباً ۳۰ مزرعه میباشد که آنها را کوهپایه گویند . دهات معروف آن : شاه ماران ، کشن آباد ، درهمی ، ده سالار است . بیشتر آن دهات را مرحوم میرزا حسین وزیر و ابوالحسن خان و علی محمد خان برادر و برادرزاده او مالک بودند .

دهات سیاه‌گوه بسیار است، معروف آنها: سفیدخوانی و شمیلان
و استرخین است. [۱۲۰]

ده سرد، آن را قریه السرود نویسنند، ده دوازده مزرعه است.
آنچه در نفس قریه است: پتکون و جوغان و رضوان، باستان است.
انار آنجا به اعتقاد بندی بهتر از انار همه عالم است، زیرا که در ایران
انار بهتر از سایر امکنه میشود و ساوه و قم و اردستان اصفهان و عقدا
و یزد بخوبی انار از سایر بلدان ایران امتیاز دارد، حقیر انار این
سه محل را بکرّات خورده‌ام، انار ده سرد بمراتب از انار آن بلاد بهتر
است. لیکن در همه ده سرد پنج شش هزار من انار بیشتر عمل نمی‌آید،
معادل یک هزار و پانصد من ازین نوع انار خوب است و بقیه تعریفی
ندارد. از بی‌مبالاتی و عدم اهتمام مردم آنجاست. اگر سه چهار سال
اوقات صرف نمایند یک کروز ازین انار میتوان عمل آورد. آب بسیار
و زمین متعدد دارد. در شش هفت مزرعه که متصل بیلوک ارزویه است—
معروف آن مسما به کیجوئیه — در آن مزارع درخت خرما میباشد ولی
کم است. این هم از عدم سلیقه و اهتمام ملاکین آنجاست، میتوان
دخل زیاد عمل آورد.

خودصوغان، قبل نوشتم صحرائی تنگ دارد اما این زمینی
است که در آنجا از کثرت حاصل و ارتفاع قریب به اراضی ارزویه
است. مرحوم علی محمد خان برادرزاده و داماد مرحوم میرزا حسین
وزیر در آنجا شش رقبه قنات آبادان کرده و قلعه محکمی بساخت.
قلعه را مرحوم فضلعلی خان قراباغی حکمران کرمان [۱۲۱] خراب
کرد.

درخت سرو بسیار بزرگی در دامنه کوه صوغان میباشد که دوره آن ۸ بغل است و تخمیناً ۵۰ خرواره هیزم خشک بمرو را یام از این درخت ریخته و هست ، از خرافات مردم آنجاست که حضرت زکریای پیغمبر علی نبینا و آله و علیهم السلام - درین درخت پنهان شده . در صحرای صوغان در قریه الله آباد تلی خاکی میباشد ، گویند مقتول یحیی بن زکریا است . از صوغان راهی میرود به روبار و در میانه دو کوه تقریباً طول آن ده فرسخ میباشد و عرض آن : جای فراخ یک میل و جای تنگ بقدر شصت ذرع ، آبی از سمت صوغان از وسط آن تنگ بطرف روبار میرود و در اطراف آن زراعت کنم و جو و برنج است و همه آن ملک مردم کوشک و صوغان ، و بدھی دیوانیش جزو عمل صوغان می باشد .

دو قریه معروف آن را یاد کنم : اول موردان که همه آن تنگ به اسم آن مشهور است که تنگ موردان نامند ، در زمستان هوایی تر و تازه و زمینی سبز و خرم و از بوی نرگس و هورد زیاد معطر است ، جزئی هر کبات هم دارد . دویم **زهمگان** ، نخلات دارد ، در چند سال قبل در آن مزرعه معدن مس معموری بود که کار میکردند ، استاد ابراهیم زرگر عامل آن بسبب عدم مؤنة ترک نمود .

بلوک کوشک چون قهستان است درخت جنگلی بسیار دارد ، بیشتر آن بنه و بادام و ارجن و ارس و کهکم و سفدر است . درخت زیتون هم در بعضی از موارض آن [۱۲۲] میباشد . زیره بسیاری از آن کوهستان عمل می آید .

چند کوه متعلق باین بلوک در میانه کوشک و قریه دشت آب از

بلوک اقطاع میباشد که همه را کوهستان همراه گویند، لیکن هر یکی با اسم مخصوص مسمی است: اول کافر کوه، دویم حاجی لندر، سیم آب سندو، چهارم مکسی، پنجم کشار گاه، ششم سفید بی خیر، هفتم بناب. اغلب بز کوهستان مزبور فازه دارد، در همه ایران فازه منحصر به این چند کوه و یک کوه در شبانکاره فارس می باشد. در این بلوک عسل عمل می آید، بعضی مکس در قندیل دارد.

قندیل نام آنجائی است که از چوب بجهت مکس عسل مرتب نمایند و نیز از کوهستان آنجا عسل می آورند معطر و سفید نیست.

ریاست کلی این بلوک نزدیک یکصد سال است که با یکی از سلسله مر حوم آفاعی - که اسامی معارف این زمان آنها را در گواشیر نگاشتم - بوده و می باشد، بلی کلانتر و کدخدادارند، اکنون ملام محمد نبی پسر حاجی ابوتراب کوشکی کلانتر این بلوک است. عدد نفوس این بلوک ۶ هزار نفر، بیشتر مردم این بلوک به گله داری، فلاحت و صید و شکار مشغولند، تفنگچی پر دل جنگی دارد، با اینکه قواره ظاهر و لباس آنها منافق شجاعت و جرأت است، مصنف در بعضی معارک حاضر بودم و قتال و جدال آنها را ناظر، تفنگچی کوشک [۱۲۳] و صوغان بهتر از همه بلوکات کرمان است: تقریباً ۸۰۰ نفر تفنگچی کار آمد دارد، با اینکه روستا و کوهستان است اغلب مردمش خط و سواد فارسی دارند و با تدبیر و تزویر میباشند.

وحوش این بلوک بیشتر شکار کوه است. گویا پس از کوهستان ساردویه شکار کوه اینجا بیشتر از سایر محال کرمان باشد. در کوهستان همه بلوکات کرمان پلنگ دارد، خصوص این بلوک طیور آنجا بیشتر

کبک و تیهواست . زارعین و ارباب مزارع از خرابی کبک آنجا شکایت دارند . بلوک ساردویه و بلوک کوشک بکثرت کبک و تیهواز سایر بلوکات کرمان مخصوص است . شکارچیان گاهی به دشتاب آورده بیست کبک یک هزار دینار - که یک قران گویند - میفروشند . نک تک دراجی هم در صوغان و کیجوئیه - که قریب بلوک ارزویه است - دارد .

اسامی طوایف آنجا : اول امیرشکار ، دویم گر ، سیم اسکندری . چهارم قلندری ، پنجم امیری ، ششم ملائی ، هفتم زنگی ، هشتم ابراهیم حاجی نهم تدی ، دهم گل .

مار وافعی ابن بلوک بسیار و بانواع است ، مار سه چهار ذرع در کوهستان آنجا دیده شده .

در ذکر بلوکات غربی گواشیر

بردسیر ، در مغرب مایل به جنوب گواشیر است ، بفاصله ده فرسخ در جنوب رفسنجان و هشرق بعضی از اقطاع و سیرجان و شمال راین واقع است . طولش [۱۲۴] از خالق آباد تا چهار طاق هجدۀ فرسخ ، عرضش از نگار تا یاسی چمن ده فرسخ ، هوایش در کمال برودت ، آبش از رودخانه و چشمۀ سار و بنها یت عذوبت ؛ مشیز و کمال آباد و م Hammond - آباد و بهرام گرد و نگار وده تازیان و سامان کرد و نارپ و بعضی قراء دیگر آن بلوک در صحرای طویل و عربیضی واقع است و بیشتر هزارع که در صحرا واقع است قنات است .

لاله زار و قلعه عسکر و سُغر کو بیدخون و مادون و باع بزم و برخی قراء دیگر که در کوهستان است آبش چشمۀ سار و رودخانه است . محصول اینجا بیشتر گندم و جو و نخود و عدس و کرمه و ارزن و کله است ، سالی تخمیناً شش کرور و سیصد هزار من ازین حبوب عمل آید . نخود این بلوک حمل بنده عباس ، و از آنجا به هندوستان برند . در جلگه باغستان کم دارد و در کوهستان آنجا گردکان و سیب و زرد آلو زیاد عمل آید . از شدت سرما انگور و سایر فواكه کمتر دارد . حصاد گندم کوهستان آنجا شش ماه بعد از نوروز است . قراء معروف این بلوک : مشیز بر کنار رودخانه‌ای که از لاله زار می‌آید و به کبوترخان زراعت می‌شود واقع است ، همواره مقر رئیس و ضابطی که از جانب حکمران کرمان عامل متوجهات و ضابط املاک خالصه این بلوک است

میباشد. از دهات قدیم است. قلعه‌ای دارد و در جزئی بلندی واقع است [۱۲۵] و نام آن **آبرُدُر**، این زمان این نام بر هزارعه قریب آن علم شده، تقریباً یکصد هزارعه در حول و حوش مشیز است که اغلب آنها بنگاه مردم نشین دارد؛ از آنجمله هزارعه موسوم به **بهْکِرْد**، باستانی خوش هوا است. گیلاس نیکو عمل می‌آید.

نگار یکی از قراء این بلوک است. خرابه زیاد دارد، و آثار عمارت عالیه در آنجا است. چنین مینماید که زمان قدیم آبادانی زیاد داشته. از اینهای قدیم یک مسجد وسیع که مناری رفیع دارد اکنون معمور است. بیست هزارعه حوالی این قریه میباشد.

بهرام‌کِرد بر کنار رودی که از کوه «سنگ‌عشق» می‌آید و در باغین زراعت می‌شود واقع است. تقریباً ده هزارعه نزدیک این قریه است.

ده تازیان، این زمان قریه **العرَب** نویسنده، جمعیت این قریه بیشتر از سایر قراء بردسر است. گویا سی هزارعه همجاوز در حول و حوش آن باشد.

نارپ و **سامان‌کِرد** دو قریه معمور است. در میانه نارپ و مشیز هزارعه ایست که آنرا **تُرشاب** نامند [ملک عبدالظفر خان سرتیپ فوج قدیم برادر میرزا آقا خان کرمانی است]، قریب به آن دریاچه ایست که تقریباً دوره آن یکصد و پنجاه ذرع بیشتر نیست، عمقش را با آلات و ادوای مشخص نکرده‌اند. طعم آبش در نهایت ترشی است.

کوهستان این بلوک: **باغ بَزْم** چند هزارعه است که آبش از چشممه است. جو و گندم و نخود و عدس و کرو زراعت نمایند.

سُفرَك مزارع بسیار دارد و سیب بسیار خوب بسیار دارد،

عسل آنجا سفید و لطیف و معطر [۱۲۶]، در کرمان عسل خوب منحصر به سه بلوک میباشد: اقطاع و بر دسیر و ساردویه.
بیدخون در گودی و سط کوهستان واقع است، چند مزرعه دارد.
مثلی در کرمان مشهور است که «اگر حرام زاده نباشد راه بیدخون را کسی ندادن!». عسل و گردی اینجا ممتاز است.

قلعه عسکر در راه گواشیر که باقطع و ارزویه میرود واقع است، چون به جهت عابرین [از حیث عدم منزل] بد میگذشت مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک کاروان سرائی در آنجا بساخت. هزارع بسیار متعلق به آنجا است که از رو دخانه و چشمہ زراعت مینمایند.
در یک فرسنگی این قریه چشمہ آب گرمی است که او را گود کرده مثل خزینه حمام ساخته اند، آبش در کمال گرمی است. توقف در او متعسر است. طعم آب شرش و تلخ و عفن است، بوی گود میدهد، نقره که در آن آب زند رنگ آن به زردی مایل شود و مس و سایر فلزات بسیاهی.

کلپ و کما خودرو در این کوهستان بسیار است. قارچ این بلوک و اقطاع بهتر از سایر بلوکات کرمان است، خصوص این قریه.
لاله زار اسم قدیم آن کارزار بوده، مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک بعد از آنکه آنجا را ملک خود ساخت آنرا لاله زار نام نهاد.

من بنده یک هلاک کوهستان ندیدم بقدر این محصول کند:
دو هزار خوارشتوی و صیفی عمل می آید [۱۲۷] مرحوم و کیل الملک در آنجا حمام و تکیه و مسجدی ساخته، غالب سنت دو ماه تابستان را در آنجا اقامت می فرمود. حقیر در وقتی که آفتاب در اوایل اسد بود

در آن قریه بودم ، بام و شام از سرما در کنار آتش می نشستیم . پوشیده نماناد که در هر زمین که سنگ نیست و خاک است چمن و **النگ** است ، بعضی از مراعی حکمران کرمان و منسوبات او در تابستان در آن هراتع می چرند [فارج این بلوک و اقطاع بهتر از سایر بلوکات کرمان است] .

مادون نیز نام قریه‌ای از این کوهستان است . مذهب سکنه این قهستان علی الله است ، درویش نعمه الله هم دارد - طایفه منشی که معارف آنها متوطن گواشیراند مردم این دهات میباشند . نماز و روزه در این دهات وجود اکسیر و عنقادارد .

ایلاتی که بدھی دیوانی آنها جزو این بلوک است :
قتلو ، ترک زبانند بیشتر در اقطاع و صوغان میباشند .
بدوئی اصلاً عرب میباشند . آنهای ، شرذقه قلیل‌اند .
پتو ، نام یک حشم متعلق با آنجاست .

عدد نفوس سکنه این بلوک ۱۱ هزار نفر ، بیشتر مردمش فلاخ و گوسفند دارند . کورک و پشم و زیره‌اش بیشتر به بندرعباس میرود ، روغن و کشک اینجا را به گواشیر آورند . ریاست و عاملی دیوانی آنجا که هر سالی از جانب ولاة کرمان مشخص شود با سلسله مخصوصی از اهل کرمان [۱۲۸] است . معارف این ولایت : آقا عبدالرحیم ، پدرس عبدالحسین خان و برادرش محمد سلیم خان . در زمان حیات ریاست کلی این بلوک را داشته‌اند . خودش این زمان در قریه مشیز املاک دارد و به نظم و ضبط آنها مشغول است .

حاجی ابراهیم و **حسن رضا خان پسران حسین خان** ، و **حاجی اسماعیل خان یاور** ، قریه‌العربی می‌باشند . اگرچه دهقان زاده بوده‌اند

لیکن به معقولیت و کدخدامنشی زیست کرده‌اند.

حسین خان برادر مهتر حاجی اسماعیل خان بود، بعد از وفات محمد سلیم خان پسر عبدالحسین خان از دیوان کرمان به ضبط متوجهات بر دسیر قیام داشت.

ولی محمد خان قریة‌العربی - که هدتهادر موکب حضرت ولی‌عهد غفران مهد عباس میرزا نایب‌السلطنه ملتزم رکاب بود و به منصب سرتیپی نوکر کرمانی ساکن میاندوآب و مراغه سرافراز - ازین سلسله بود. اکنون پس از جعفرقلی خان در قریة‌العرب به فاقه می‌گذراند.

اقطاع

یکی از بلوکات معظم کرمان است، در مغرب مایل به جنوب گواشیز بفاصله ۲۲ فرسخ در مغرب بر دسیر و مشرق بعضی از سیرجان و بعضی از خاک کیشکویه و خوشناباد فارس و شمال کوشک واقع است. طولش از هلیمروド راً بر تا دیخوی خبر ۲۰ فرسخ و عرضش از گویرتا ماهانوی دشت آب [۱۲۹] فرسخ.

وجه تسمیه این‌بلوک: چون غالب بلوکات کرمان هر بلوکی یک صحرای بخصوص دارد و مشتمل است بر یک جلگاه و این بلوک را چندین صhra و جلگاه است که از هر قریه آن بقایه دیگر که نقل نمایند باید از عقبه و کدو کی بگذرند لهذا این‌بلوک را اقطاع - به فتح همزه - کویند جمع قطعه. منحوم میرزا حسین وزیر - رحمة الله الملك الكبير - میگفت: در زمان سلاطین سلجوقیه قاوردیه کرمانی این‌بلوک باقطعه متجدد مقر رشد بود، به این‌جهت اقطاع بکسر همزه گفته‌ند. هوای این‌بلوک سرد است، بعضی قراء آن با بعضی دیگر متفاوت است. از آن جمله قریه گوغر، حصاد گندم آن شش ماه بعد از نوروز

است و خبر که نیز یکی از قراء این بلوک است حصاد گندم آن سه ماه بعد از نوروز است. مردم این بلوک بیشتر فلاخ و زارع و مکاری الاغ بار که از بندر عباس به گواشیر و یزد و از آنجا نیز به بنادر حمل و نقل کنند. بعضی از قراء آنجا تفنگچی کار آمد دارد و از همه این بلوک هزار نفر همجاوز تفنگچی خوب می توان گرفت. زیره و کورک و پشم خود و جوز و لوز به و کلابی و سیب این بلوک حمل بندر عباس و هند و ستان می شود. گاهی هم گندم می بینند. قراء آنجا متعدد است.

بافت غالب اوقات محل و مقررئیس و عامل همه این بلوک است.

هوایش فردوس [۱۳۰] نعیم و در نزهت ریاض و صفائی حیاض مشهور است. مزارع آن آبش بیشتر از رو دخانه، و قنوات متعدد نیز دارد. مرحوم علی محمد خان برادرزاده و داماد مرحوم میرزا حسین وزیر کرمانی- که سالها در این بلوک و کوشک و صوغان ریاست داشته و در نواختن مهمان و دادن نان ثالث امیر نجم ثانی و حاجی محمد حسین خان اصفهانی بود - رباعی در تعریف بافت گفته، رباعی :

خلد برین نمونه جنت سرای بافت

تنگ آمده فضای جهان از فضای بافت

با آن لطافت آب و هوای بهشت عدن

کی همسری نموده به آب و هوای بافت

باغستانی خوش روح دارد. به اینجا در طعم و مزه بر بها صفهان سبقت گرفته ولی کوچک است. درخت صنوبر اینجا زیباد است. النگ فسیح وسیعی دارد. عجب اینکه بیشتر سکنه دهات و رستاق، بخیل و و ممسک می باشند. قاطبه مردم این بلوک به طور شان خود سخی و باز لند و در دور غ و جعل سخن معروفند. قبل از آنکه اسم اقطاع بر

این بلوک علم شود تمام این بلوک را به نام این قریه‌می نامیدند. خواجه معین الدین میبدی نگارنده تاریخ آل مظفر گوید که بعضی از سلاطین آن طبقه در قریه بافت ییلامیشی میکردند.

بُزنجان . کوهستان است، مزارعاتش بیشتر رودخانه و چشمه و قنوات نیز [۱۳۱] دارد، بخوشی آب و هوا موصوف . باستان زیاد دارد، گردکان زیاد عمل آید، انگور کشمش این قریه خوب می‌شود. در کوه آنجا معدن مس معموری دارد. مردمش مزورو شیطان خیالند. غالب زنان این قریه و جیهه و مقبولاند. علی‌محمد خان این قریه را فرخار دوم می‌گفت. کوهی در آنجا است، هزار عهای در دامنه آن کوه موسوم به «آنجرک» و آن کوه را به اسم آن هزار عهه انجرك گویند. در آن کوه گل سرخ خود رو زیاد است، آن را خشک کرده به بندر عباس برده از آنجا حمل هندوستان کنند.

چند هزاره در صحرای تنگی - که آنجا را نمزاً داشتند - واقع است . بیشتر آن ملک طایفه لک است . زیره زیاد از آنجا عمل آید . در بزنجان عسل نیکو باشد .

دشت آب صحرائی وسیع است . بیشتر قنوات است، هزارع این قریه را اغلب اولاد مرحوم آقا علی آبادان کرده هالک می‌باشد . مرحوم علی‌محمد خان که از این سلسله بوده و سالها در این بلوک و بلوک کوشک ریاست داشته زمستان را در این قریه توقف ، و آبادانی زیاد در شاه آباد آنجا بنا نهاد و هزارع متعدد احداث کرد . گندم و جو و پیاز و چغندر این قریه بیشتر و بهتر از سایر اقطاع است، چون زمین آن جا ته آن گچ می‌باشد و اختلاف هوایش زیاد است باستان نمی -

شود.] ۱۳۲ [بعضی مزارع این قریه مثل کشکو و جعفر آباد و برید و سورو و رهن و مختار آباد و غیره بنگاه دارد که جمعی از فلاحین و ارباب حرفه ساکن می باشند.

یکی از قراء بزرگ اقطاع هشون است. جمیل آباد که قریه معتبری است و مردم متمول داشته و دارد متعلق به هشون است.

کوشک برج مملک طایفه قرا اغلانو است. که ایلی متعلق ببلوک اقطاع است. مزارع حوالی آن متعدد است، طایفه قرا اغلانو در آنجا بیلاهیشی مینمایند. قلعه محکمی داشته، خوانین آن طایفه عمارت عالیه در آنجا ساخته، در سنّه ۱۲۵۶ مرحوم علی محمد خان استنباط شرارقی از آن قبیله بکرد، قلعه را بکوفت. کوشک برج و مزارع حوالی آن خاک هشون است. بدھی دیوانیش از آن قریه مجزا و جزو مالیات احشامی طایفه قرا اغلانو است. ذکر این طایفه در جزو ایلات اقطاع خواهد آمد.

گز نجان خاک هشون است، صحرایش وسعتی دارد و از سمت شمال متصل بخاک سیرجان است. چند مزرعه است که سابقاً مملک خوانین ارشلو بوده، بعد متعلق به مرحوم علی محمد خان شد. این زمان در تصرف حسن خان پسر غنوجعلی خان افشار میباشد. در قریه هشون و متعلقات آن باغستان کم است.

گوخر یکی از قراء این بلوک است. کوهستان است، هوایش] ۱۳۳ [در نهایت برودت و سلامت، آبش رو دخانه و چشمeh سار است. از شدت سرما زردآلوی آنجا در آفتاب به عقرب زرد میشود. مزارع این قریه بادهات کوه شکاری و کیسکان از پانصد متراخواز است، لیکن

همه آن معادل یک هزار عده موسوم به قادر آباد واقعه در ارزویه محصول نمی کند. گلپر و قارچ و گردکان اینجا ممتاز است. در تابستان همه صحاری و فلاں و براری آن منبت لاله های الوان و گلهای گوناکون است. النگ و چمن متعدده دارد، قلعه محکمی داشته، مرحوم علی محمد خان آثار طفیان از مردم آنجا مشاهده کرده حکم به تخریب برج و باره آن نموده. که خدائی آنجا با سلسله ایست که اول نام آنها امیر است، پیوسته از سایر کد خدایان قراء اقطاع احترامشان بیشتر بوده و نام کلانتری اقطاع برین طایفه بوده است، اکنون امیر علی رضا که سنین عمرش قریب به همانین است کدخدای گوغر و اسم کلانتری اقطاع بر او جاریست. مردی معقول و کدخدامنش است.

دابُر عمدۀ قراء اقطاع است. جمعیت این قریه بیشتر از سایر قراء این بلوک است. باستان، باعتدال هوا موصوف و به عذوبت ماء معروف، آبش بیشتر رودخانه و چشمه سار است. دهات و مزارع آن بسیار، سبب به انواع و گلابی نوع گلابی نطنز در این قریه بسیار عمل آید که به بندر عباس واژ آنجا [۱۳۴] به هندوستان حمل نمایند، لطافت آن مثل گلابی نطنز نیست. زنان این قریه به حسن صورت و اعتدال اندام در کرمان مشهورند و مردان اینجا قیافه و قواره نو کری دارند.

در سنۀ ۱۲۰۷ که حضرت غفران پناه فتحعلی شاه خلد آرامگاه از جانب خاقان شهید ملقب بجهان بانی بود مأمور به تصرف و نظم کرمان شده، بعد از ورود بگوشیم به این قریه تشریف فرماد گردیدند. مردم اینجا در قلعه جمع شده مخالفت آغاز کردند، بعد از یکماه متجاوز محاصره از در استیمان داخل وقایعه را واصل گماشتگان

آن حضرت کرده وجهانبائی، دختر عسکر نام کفتش دوز آنجارا به عقد انقطاعی درآورد؛ مرحوم فتح‌الله میرزا ای شعاع‌السلطنه و سه صبیّه - که فیخر الدوله و والیه و ثالث متعلقه به نصر‌الله خان پسر مرحوم ظهیر الدوله باشند - از آن مستوره به وجود آمد.

مجملًا در سنّه ۱۲۵۹ نصر‌الله خان و شاهزاده متعلقه آن این قریب را محل مواجب و مستمری خود قرار دادند، از آن زمان از جزو عمل این بلوک موضوع است، یومنا هذا از جانب ایالت کرمان، محمد ابراهیم خان پسر مرحوم نصر‌الله خان در آن قریب عامل است. معدن مسی در این قریب معمور بود، اکنون هشت سال است مطمور شده.

خبر یکی از قراء این بلوک است، آتش بیشتر از رودخانه و غلیظ، هوایش به گرمی مایل و مختلف، یک سمت این قریب [۱۳۵] متصل به کیشکویه و خوشنا باد - که خاک فارس است - میباشد، چنان این قریب بسیار، چوب چناری که به شهر کرمان بجهت نج‌اری آورند بیشتر از این قریب و قریب در فارد ساردو است. انگور و انار و انجیر زیاد به عمل آید. **دیخو** که یکی از مزارع آنجا است ملک طایفه اشاراست، من بنده نوع انگوری که کرمان «آیته» و اصفهان مهره گویند به لطافت و هزة انگور این هزر عهندیده ام: یک مزرعه متعلق با این قریب موسوم به کهht است، ملک مرحوم میرزا حسین وزیر و ابوالحسن خان بود، ومعدن سرب معموری دارد، اگر عامل باشد معادن متعدده در آنجاست که از عدم اهتمام و سلیقه مردمش مطمور است.

کوهی بسیار رفیع متعلق با این قریب است که میانه بلوک اقطاع و بلوک ارزویه واقع است و با این که سه سمت آن کوه گرمسیر است هر گز قلل آن کوه از برف خالی نیست. درخت جنگلی این کوه

بسیار است، بیشتر بنه و بادام وارس و آرچن و کهکم است. چوب ارچن بسیار خوب که باطراف بلاد میبرند بیشتر از اینکوه میبرند، بعضی از ولایات فارس همه ساله تعارفی بهمباشراقطاع داده چوب زیادی از آن کوه بریده حمل مینمایند.

تک تک شکار فازه‌ری از کوهستان مهر لک کوشک به این کوه می‌آید، آثار معادن مس در این کوه بسیار است اکنون معمور نیست. نوع قوش ترانی که در کرمان صید مینمایند از سیاه کوه کوشک و کوه پاریز [۱۳۶] و اینکوه است. طریق صید کردن آن این است که در وسط پائیز صیادان باین کوهستان میروند و چند چوب بطور استواهه روی هم گذارده چند چوب دیگر بر روی استوانه‌ها می‌اندازند و کبوتران خانگی آموخته پیوسته بر روی آن چوبها نشسته میدارند و دامی نزدیک آن به خاک کرده، بیرون آن چند کبک آموخته بسته‌اند؛ باز در پرواز آن کبوتر را دیده از فراز به هوای صید کبوتر میل نشیب میکند، بعد نزدیک آمده کبک را می‌بیند از کبوتر قطع نظر نموده خودرا به کبک میزند و به دام می‌افتد.

ایلات این بلوک **قراءغلانو** و ترکزبانند، مرحوم میرزا حسین وزیر می‌گفت این طایفه شعبه‌ای از قرامانلو- که از تراکمه روماند- میباشند. در اوخر سلاطین صفویه و نادرشاه خوانین با اسم و رسم در این طایفه بوده که در اقطاع و ارزویه فرمانروا بوده‌اند، از آن‌جمله دوستقلی بیک و شاه قلی خان که چندین کرّة با حکم لار و سبعه داد مبارزت دادند و در اغلب معارک مظفر شدند، بمرور زمان این قبیله ضعیف و نحیف گردیدند، یومنا هذا علینقی بیک پسر رضاقلی خان **قراءغلانو** که سنین عمرش بهستین رسیده در اقطاع و ارزویه اربابی دارد

و کدخدای این طایفه است.

تکلو شرذمه قلیل اند. در زمان شاه طهماسب صفوی [۱۳۷]

اول به سعایت حسینخان شاملو حکم به قتل و نهب این طایفه شد که تاریخ آن «آفت تکلو» می‌باشد. چند خانوار فرار کرده به اقطاع آمدند و در جزو طایفه قرا اغلانو می‌باشند. از محمد علی بیک تکلو شنیدم که: ما ازاولاد چوه سلطان - که در زمان شاه طهماسب امیر الامراء ایران بود و نام او در تاریخ عالم آرا مسطور است - هستیم.

لک، ۱۵۰ سال است از فارس به کرمان آمده‌اند، خوانین این طایفه بیشتر اوقات در شهر کرمان منزل دارند، و مردمان با اسم و رسمی بوده‌اند. ایلات آنها در اقطاع و ارزویه بیلاق و قشلاق می‌نمایند و املاک دارند و چند تیره می‌باشند که هر قبیله را نامی است، از آن جمله: شهرابی، و شهسواری، و میرزائی، و خدر. بنیچه ملکی آنها موضوع و جزو عمل طایفه خودشان است. یک خصلت نیکو در این طایفه است که هر گز دزدی و قطع طریق نکرده و نمی‌کنند، بعضی اوقات عاملی علیحده سوای عامل اقطاع از جانب ایالت کرمان براین قبیله معین می‌شود.

محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و نخود و ارزن و کرواست.

در خبر و هلیروند رابر برنج شهری هم عمل آید، سالی تقریباً ده کرور و پنجاه هزار من حبوب عمل آید، عدد نفوس این بلوک ۱۶ هزار نفر می‌شود. ریاست این بلوک تقریباً یکصد سال است با طایفه مرحوم آقا علی بوده و می‌باشد و در آن بلوک ضیاع و عقار [۱۳۸] کلی دارند. وحوش اقطاع بیشتر آهو و گرگ و گراز و کفتار و روباء است. در صحرا ای خبر و گزنجان گور می‌باشد. طیور این بلوک بیشتر کبک و

تیهو و کبوتر و کلاخ - برسه نوع - وزاغ و هدهد و حواصل و کرکس
و مرغابی به انواع است .

افشار ، عمدۀ ایلات کرمان است . ترک زبانند ، قشلاقشان بلوک ارزویه و ییلاق آنها بلوک اقطاع ، به شجاعت سواره و پیاده این قبیله در کرمان نیست . تقریباً هزار خانوار همیا شند و سیصد سوار خوب و هفتصد تفنگچی پر دل دارند ، جنگ با چماق و ششپر را بهتر از ایلات فارسی مینمایند . اسمی طوایف آنها به نظر نامه نگار از نقرار است : علی قرلو و اشرف لو و قاسملو و پیر مرادلو و ره درازلو و حیدر محمد شاهلو و آموئی و میرجانی و جان قلی اشاقی و فارسی مدان و صفائی قلی اولادی و ساربان .

هر قبیله رئیسی دارد و آن را سلطان گویند . اسمی سلاطین این زمان آنها : حسن خان و مصطفی قلی سلطان و غلام رضا سلطان و مرتضی قلی سلطان و عبدالکریم سلطان و اعظم خان و معصومعلی خان . حسن خان پسر مرحوم غنجمعلی خان علی قرلو مالاً و درج-الاً به اشد مراتب از سایر سلاطین اقوی است . ریاست کلی این قبیله شصت سال است که با طایفه مرحوم آقا علی بوده و می باشد [۱۳۹] . ذکر معارف آن طایفه در گواشیر آمده است و محمد علی خان پسر مرحوم ابوالحسن خان که در تلو قبیله مرحوم آقا علی نوشته شد از قبیله مرحوم آقاعی است و حسب المنشور قضا دستور ایل بیگی افشار ولک می باشد .

عدد نوس ایل افشار ۹۳۰۰ نفر ، مزارع این طایفه بیشتر در اقطاع است و همه گوسفند و ماده الاغ و مادیان دارند . کورک و پشم و روغن و کشک به شهر کرمان آورند و گوسفند نر آنها را بیشتر به

شهر کرمان آورده و به قصابان فروشند و بعضی از مردم آن بار کرایه از بندر عباس به گواشیر و یزد برده و می‌آورند. و این طایفه در قطع طریق و بی‌حسابی ید طولائی دارند.

أُرزویه در غربی مایل به جنوب گواشیر بفاصله ۳۴ فرسخ است، این بلوک در مغرب کوشک و جنوب بعضی از اقطاع و بعضی از سیرجان و شمال سورمند و فارغان که خاک سبعة فارس و مشرق خوشناباد و بینو - که نیز خاک فارس است. واقع می‌باشد. هواش گرم و آبش قنات و گوارا، مطلقاً رودخانه و چشمہ در این بلوک نیست. طولش از دشتبر تا دولت آباد ۱۱ فرسخ و عرضش از الله آباد تا ده شیخ ۶ فرسخ. گویا درین بلوک ۶۰ مزرعه بیشتر نباشد. لیکن هر مزرعه از آن به قدر یک بلوک حاصل دارد. اعتقاد مصنف آن است که در همه ربع مسکون هیچ ناحیتی به خوبی این زمین نباشد و [۱۴۰] محصول نکند. در سایر بلوکات کرمان ۱۰۰ قصب زمین را از ۱۵ من غله الی بیست من زراعت مینمایند و کمال محارست را کرده منی شش من الی پانزده من عمل آید، و این بلوک یکصد قصب زمین را چهار من الی شش من زراعت کنند و دو دفعه حاصل سبز آن را می‌چرانند، اگر یک دفعه یا دو دفعه آن را نبرند یا نچرانند چنان محصل آنجا زیاد و انبوه می‌شود که روی زمین خوابیده متغرن شده ضایع گردد، با این تفصیل یک من بذر از هشتاد من الی یکصد و بیست من حاصل می‌کند. من بنده درین بلوک ضیاع و عقار داشتمام و بیش ازین حاصل دیده‌ام. چوب زرت آنجا به بلندی نیزه خطی است. به کرات دیده‌ام که سوار در میان حاصل زرت آنجا رفتند مطلقاً کلاه آن نمایان نبوده و در حاصل گندم و جو آن پیاد گان

بلندقد نمایان نیستند. حصاد گندم این بلوک پنجاه روز بعد از نوروز و جو یکماه، محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و زرت و برنج و لوبیا و کنجد است، سالی تقریباً هفت کرور و صدهزار من ازین جبوب عمل آید.

پنبه و خرما و مرکبات بیشتر از مصرف مردم این بلوک نمی‌شود. برنجش گویا بهتر از برنج خوب شیرازی و صدری مازندران باشد. مصرف کارخانه حکمران کرمان غالباً ازین برنج است، اما بعضی تجربه کرده‌اند در غیر آب [۱۴۱] کرمان در سایر بلاد با آن خوبی پخته نشود. سه سال قبل چند نفر فلاح مجوسي بسبب قحط و غلاء یزد به این بلوک آمده در دهات مرحوم محمد علی خان ایل بیگی پسر مرحوم ابوالحسن خان خشخاشی زراعت نموده سالی چهل پنجاه من تریاک عمل آمد بعد به وطن خود مراجعت کردند، این زمان تریاک آنجا استمراری ندارد. حنا نیز در این بلوک نیکو عمل آید. دو سه سالی محمد علی خان و برادرانش عمل آوردند ولی اهتمامی نکرده و ندارند. گندم و جو این بلوک بیشتر حمل بندرعباس، و از آنجا بهندوستان می‌برند و گاهی که در گواشیر نرخی دارد به آنجا آورند و هر چه به مصرف ایل افشار و لک میرسد. و چون احمدی بعضی از قراء دیگر از سیعه فارس کم دارد آمده به نقد می‌خرند یا با خرما معامله می‌کنند. قراء و مزارع آنجا را بیشتر طایفه مرحوم آق‌علی مالک شده واحدات کرده‌اند. قراء معروف آنجا :

قلعه نو، مرحوم ابوالحسن خان قلعه محکمی در سنه ۱۲۵۱ با خانه‌ای عالی و آب انبار و حسینیه‌بنا کرده.

دشتیم، صاحب تاریخ کرمان و عقد‌العلی و تاریخ آل مظفر تعریف

این قریه رانگاشته و همه این بلوک را بنام این قریه نموده‌اند ، معلوم میشود که از قراء قدیم است .

محمد علیخان ایل بیگی پسر مرحوم ابوالحسن خان در سنّه ۱۲۸۵ قلعه و حمام و باع مبنی بر [۱۴۲] عمارت عالیه و خانه‌های خوب ساخته ، همه ارزویه درسه‌های زمستان بهشت است . هوا معتدل ، ماء درنهایت عذوبت ، صحراء سبز و خرم از بابونه خودرو و همه دشت آنجا مثل یکپارچه زمرداست ، و بعطر بابونه این بلوک در هیچ فاحیتی نیست . مسلمان از بابونه شیر از معطر تراست .

سلطان آباد منزل مرتضی قلیخان ، پسر کوچک مرحوم ابوالحسن خان - و علی نقی بیگ است - قلعه محکمی دارد و مرتضی قلی خان و علینقی بیگ عمارت خوب ساخته‌اند .

شاه‌ماران قلعه‌ای دارد ، ملک طایفه قرا اغلان نو میباشد .

قنات محمدی نیز قلعه‌ای دارد ، ملک علی نقی بیگ ارزوئی است .

محمد آباد ، محمد علیخان ایل بیگی احداث کرده ، باغی نزه و وسیع مشحون به هر کبات بدیع در آنجا ساخته .
جنت آباد نیز از محدثات ایل بیگی است .

قادر آباد از قراء معتبر و قدیم این بلوک است ، در زمان سلطنت کریم خان زند کرم الله و جهه به تقریبی بتصرف نصیر خان اول لاری آمده و بعد از آن هر کس از آن سلیله حکومت‌لار و سبعه را داشت این قریه را متصرف بود . پس از قطع حکومت لار از این دوده ، محمد علیخان ایل بیگی در سنّه ۱۲۷۰ از نواب نصرت‌الدوله [۱۴۳] حاکم فارس اجاره نمود . پس از عزل نصرة‌الدوله از فارس ، از جانب حکمران کرمان

محصول آن را میگیرد تا سنه ۱۲۸۵ علی نقیخان لاری که از احفاد نصیر-خان بزرگ لاری است از دارالخلافه فرمانی صادر نمود قادر آباد را که ادعاء ملکیت دارند بتصرف آنها بدھند و حسب المنشور مهر دستور تصرف نمود. بعد از مرگ او در دست تیمورخان و کهنبدل خان پسر اش آمد. نصرالله خان پسر علی خان مدعی بود که چرا باید از میانه سیصد نفر اولاد نصیرخان دو نفر این ملک را تصرف نمایند، الحاصل یومنا هذا جزئی در دست مرتضی قلیخان برادر ایل بیگی و بقیه در تصرف تیمور خان و کهنبدل خان است.

وقتی به شاه عباس ماضی صفوی قدس الله سره عرض کردند کرمان را قحط و غلائی بادید آمده است، فرمود مگر باعین و قادر آباد ارزویه طافیه شده است؛ چنین مینماید که در آن زمان قادر آباد هم مثل باعین خالصه دیوانی بوده است.

دولت آباد ملکی خالصه دیوان بود، تقریباً شصت سال است که رؤسای احمدی فارس تصرف کرده و ۵ تومان بنیچه بر او گذاشته اند که تومانی کویا هفتاد تومان مالیات به عامل ارزویه میدهند و گاهی نیز مباشر ارزویه حسب الامر حکمران کرمان همه محصول آنرا ضبط مینماید. نمکزاری که طولش ۱۴ فرسخ و عرضش ۳۰ قدم میشود [۱۴۴] در میانه دو کوه که آن را تنگ نمک گویند و راه ارزویه و احمدی میباشد. در شش فرسخی این قریه واقع است، نمک این بلوک و کوشک و صوغان و بعضی از قراء اقطاع از این نمکزار است و به بعضی از محلات سبعه و جرون فارس هم میپرند.

۵ شیخ، سکنه این قریه هردم رو دبارند، خرمای اینجا بهتر و بیشتر از سایر قراء ارزویه است.

مخفى نهاد که بیشتر سکنه بلوک ارزو به مردم گرمسیرات فارس -
 که از دو طرف متصل باین بلوک است - میباشد ، طوایفی که اصلاح ارزوئی
 هستند: تیلکو، جمالی، شیخ، سیونی و خزینه. خانهای مردم این بلوک
 کپرو کتوک است که از چوب و خاشاک میسازند، مگر محمد علیخان
 ایل بیگی و برادرانش ابوالقاسم خان و مرتضی قلیخان و علی نقی بیک
 ارزوئی که عمارت عالیه مبنی بر حجاری و نجاری و در و پنجره‌های
 آئینه در قلاع و قراء خود ساخته‌اند .
 عدد نفوس این بلوک ۵ هزار نفر است .

وحوش اینجا بیشتر آهو و گرگ و گراز و روباء و خرگوش
 است ، طیورش اغلب در ایج و فاخته و کبوتر و باغر قرار است . درختان
 جنگلی اینجا بیشتر گزو کنار و کهور و تک تک سپستان است . از درختان
 گز این بلوک ثمرة الطرفا - که گزمازج گویند - عمل آیدوبه اطراف برده
 میفروشند . در این صحراء چیزی در زیر زمین متکون می‌شود بمقدار
 پیاز، آن را اغرا گویند، بورانی آن بسیار خوشمزه [۱۴۵] میشود، به
 مرائب از بورانی بادنجان و فارچ بهتر است . گویا از این اغرا، در صحرای
 جیرفت و روبارهم باشد . در صحرای اینجا کیسر خود روز بیاد است ، بعد
 از آنکه میرسد میوه‌اش مانند انجیر است ، رنگش قرمز و شیرین
 میشود ، از او ایل سرطان تا اواسط اسد زنان و کودکان آنجا بصرحا
 رفته آن را چیده ظرفها پر کرده بخانه‌ها می‌آورند و آن را نالوسک
 گویند .

دیاست کلی این بلوک قریب بیکصد سال با سلسله مرحوم آقا علی
 بوده و ضیاع و عقار و قلعه‌جات و رمه و گله دارند . معارف آنها در تلو
 گواشیر قلمی شد ، بلی علینقی بیک نامی است از نبایر مسیح خان لاری

که در زمان سلطنت کریم خان زند - اهوارالله برهانه - حکومت لار داشت، جد و پدر علینقی بیگ به ارزویه آمده مالک دهات شدند. خود او با طایفه آقاعلی وصلت کرده قراء و مزارع و قلاع دارد. مردم متمول است.

سیر جان

سیر جان، صانها اللہ من الحدثان، در مغرب حقیقی کواشیر واقع است و مغرب بعضی از بلوک بر سیر و بعضی از رفسنجان و جنوب شهر بابک و شمال اقطاع و بعضی از ارزویه و مشرق نی ریز فارس است. طولش از ارکو تا تزرج بیست فرسخ و عرضش از سوخته چال تا بشنوه ۱۴ فرسخ، قراء متسقه و مزارع متصله دارد. هوايش [۱۴۶] معتدل‌اند که بگرمی مایل، آبیش بیشتر قنات و گوارا، آنچه از عقد‌العلی و معجم‌البلدان و بعضی از کتب تواریخ معلوم می‌شود سیر جان قدیم شهری بزرگ و معمور بوده، بمصارف ایام مطمئن شده. قریه‌ای در اواسط صحرای این‌بلوک بود موسوم به بیمید، در ۸۰ سال قبل از تحریر این رساله میرزا سعید کلانتر آنجا دهی قریب به آن قریه آبادان نموده موسوم به سعید‌آباد، چون در عرض راه شیراز و بیشتر محل فارس و کرمان و میانه بندرعباس ویزد واقع است بمحدود ایام بر آبادانی آنجا افزود، بازارها و کاروان سراهای ساخته شد، حمامات و مساجد متعدده بنگردید، تجار و کسبه و اهل حرفة و صنایع از شیراز ویزد و گواشیر ولارستان و سایر بلاد در آنجا متوطن شدند. حال تحریر که سنّه ۱۲۹۱ هجری است سعید‌آباد را شهر میتوان گفت، از حیث جمعیت و آبادانی از سلطان آباد عراق و دولت آباد ملایر بیشتر و بهتر است. در این شهر

هر وقت کسی بخواهد چهارهزار من شکر یا هزار من قند یادو هزار من تنباکو
ودوهزار من بر نجف و هزار شیشه آب لیمو، به آن واحد ممکن است، و در بعضی
از بلدان مقدور و میسر نیست. از همه نوع کسب و حرفه اسوق و دکار کین
متعدده دارد.

محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و روناس و تریاک است، سالی
تقریباً ۲۵۰ هزار من پنهانه عمل آید و معادل ۹ کرو دوشست هزار من غله
و سایر حبوب علمی آید، پنهانه اینجا بیشتر حمل بندر عباس [۱۴۷]
و بمیئی میشود، گندم به یزد برد می شود، به شهر کرمان هم میآورند.
خربزه زیاد و بسیار خوب عمل می آید، در همه بلوکات کرمان خربزه
دارد اما به این شهد و لطافت و فور در هیچ بلوکی نباشد، غالباً در
خود سیر جان چهل من یا پنجاه من یک هزار دینار که یک قران گویند
هیفو و شند، به بلوکات حول وحوش مثل بر دسیر و اقطاع و ارز و بیمه برند،
خربزه آنجا چون تخم نازک است به بلاد دور حمل نمیتوان کرد: سالی
تخمیناً دو کرو دوش عمل کرد دارد. چغندر و سیب زمینی و پیاز و سیر
به قدر مایحتاج خودش عمل آورند و پسته این بلوک مسلمان از پسته
همهٔ معمورة عالم بهتر است زیرا که پسته خوب منحصر به ایران است
و در ایران دامغان و قزوین به خوبی پسته معروف است، نامه نگار پسته
سیر جان را درشت تر و لذیز تر از آنجا دیدم، به شهر کرمان و شیراز
و یزد و بندر عباس می برند، عملش تخمیناً پانزده هزار و سیصد من.

انار بعضی از دهات آنجا شیرین و لطیف است، شبیه به انار کن
سلغان طهران می باشد. در بعضی از کتب جغرافیا و تواریخ مسطور است
که خرمای زیاد از سیر جان عمل آید، این زمان هوای آنجا تغییر
کرده بسبب برودت مطلقاً درخت خرما ندارد. از بعضی مردم آنجا و

جمعی از دهقین و بروزگران شنیدم که وقتی زمین را شیار میکنیم ریشه نخل از زیرزمین بیرون میآید؛ صدق [۱۴۸] این مطلب از کثرت تواتر به وضوح پیوسته، لهذا ظاهر میشود که راست و صحیح نوشته‌اند. از خصایص آنجا اینکه جمیع قنوات این بلوک رو به قبله است. حصاد گندم آنجا ۹۰ روز بعد از نوروز وجوه قفتاد روز است.

آنچه از تواریخ مثل عتبی و تکملة الاخبار وغیره ظاهر میشود همواره سیر جان از حیث آبادانی وارتفاع حاصل و مداخل از سایر محال کرمان ممتاز بوده، در زمانی که ابوعلی محمد بن الیاس در کرمان دم از استقلال میزد پسرش سلیمان راوالی سیر جان می‌گفتند و می‌نوشتند. در سلطنت سلجوقیه قاوردیه غالباً یکی از شاهزادگان را بحکومت آنجامیفرستادند و قلعه سنگ سیر جان ملجماء و پناه سلاطین کرمان بوده، بدان که قلعه سنگ کوهی است در صحرای آنجا که اطرافش پنج شش فرسخ بل زیادتر مطلقاً کوه نیست، ارتفاع آن را با اصطرباب و آئینه و آلتی دیگر مشخص نکرده‌ام، بحسب تخمین دویست ذرع متتجاوز باشد، دوره آن تقریباً ۴۰۰۰ ذرع. بالای آن کوه دوسور محکم به فاصله پنجاه شصت گام کشیده‌اند و بروج محکم از سنگ و ساروج ساخته‌اند. بانی اول آن نزد مصنف به تحقیق معین نیست، اینقدر معلوم است که قبل از بعثت حضرت ختمی مآب- صلوات‌الله‌علیه و آله- این قلعه معمور بوده، پس از آن هم در زمان آل الیاس و دیالمه و سلجوقیه کرمان و قراختائیه وآل مظفر [۱۴۹] کوتوال و مستحفظ داشته، شاه شجاع پدرش محمد مظفر را اولاً در این قلعه حبس نمود و ثانیاً به قلعه بم فرستاد. مجملًا در اوخر سلاطین صفویه معمور شده، چاه آب ندارد، حیاض و بر کوههای متعدد دارد که از آب باران پر می‌شده و هنگام

ضرورت مصرف میکردنند] منبری از سنگ در ان قلعه است، بر آن منبر این کلمات را نقش نموده اند: فی سلطنة السلطان العادل المظفر العرب و الفتح المبين (؟) عماد الحق والدين الواقع احمد خلد الله سلطانه فی رجب [سنه ۷۸۹]

سعید آباد که دارالملک آنجا است قلمی گردید. همه قراء این بلوک آبادان است و جمعی از دهاین و بروز گران وا زاهل کسب و حرفه در آنجا ساکن اند، از آن جمله:

زید آباد قریه بزرگی است: جمعیتش بسیار و خانه‌های عالی و حمامات و مساجد متعدده دارد و جمعی از ارباب مکنت و ثروت در آنجا ساکن می‌باشند.

نصرت آباد نیز از قراء معموره معظم آنجا است.

سعادت آباد و کرآن دو قریه معتبر است.

مسقط الرأس و منزل علی خان و محمد رضا خان کرآنی - که در زمان سلطنت زنده صاحب مکنت و اعتبار و رجال بودند - هیباشد، تفصیل آن در تاریخ عرض خواهد شد.

ملک آباد از قراء قدیمه آنجاست و مسکن طایفه امیرهای خواجه‌ئی.

بلوژد در دامنه کوه واقع است، گرمی هواش از صحرای سیر جان کمتر است. آنجا را بیلاق میتوان گفت. باگستانی خوش هوا دارد. خوانین طایفه بچاقچی در آنجا منزل داشته و دارند.

پاریز از قراء قدیمه معموره است، در دامنه کوه است. هواش سرد و بیلاق [۱۵۰]، آش بیشتر رودخانه و به نهایت عنبوست، یکی از ارباع و اصقاع خوش آب و هو است. باگستانی فسیح و نزه و بدیع

دارد؛ حشحون به انواع فواکه، گلابی آن نوع گلابی نطنز، عطر و شهدش بیشتر ولی کوچک است، بیشتر گزانگبین در درخت گز این قهستان میریزد و براتب بهتر از گزانگبین کرمانشاهان و اصفهان است.

کرمان را سه محل گزانگبین حاصل شود: اول اینجا، دویم خبیص، سیم نرهاشیر. گزانگبین خبیص و نرهاشیر سورمه زه است. در کوه این قریه نوع قوش ترلان صید مینمایند، طریق صید کردن در کوه **خُبْر اقطاع مرقوم** گردیده تکرار آن اطنا است.

سوخته چال در کوهستان این بلوک است، متصل به دهات کوهستان بر دسیر، هواش در کمال برودت و آبش از چشمها و رودخانه و بنهاست عذوبت، اگرچه شرذمه‌ای قلیل در اینجا وطن دارند، مذهب همه آنها علی‌الله است که خودشان اهل حق گویند. در بلوک بر دسیر عرض شد که مذهب مردم کوهستان آن بلوک همین مذهب ولی از اعتقادات و اعمال آنها چیزی نوشته نشد، اینجا مختصراً طمعاً لا بجائز عرض می‌شود. ابطل و مهمل ترین ملل مردوه است و به هیچ قانونی راست نیاید، مخالفت با عقل و نقل دارد. یک نفر اهل اصطلاح هر گز درین زمرة ضالله نبوده، می‌گویند علی خداست و صانع و خالقی جزا نیست، اما نه علی بن ابی طالب که داماد حضرت رسول ﷺ [۱۵۱] بود، علی که پسر عمران بوده است و پیر موسی و داوی و پیر زرین قلمی که موضوعش جعل است که بعضی اکراد و الوار حلوان و لرستان و همدان او را پیشوای دین دانند، اینان نیز همان اعتقاد را دارند، معاد را هم بطور تناسخ قائلند نه بقاعدۀ رسخ و مسخ و فسخ و نسخ، و دور و تسلسل که هنود و بعضی دیگر علیهم اللعنة معتقدند، زیرا که اینقدر هم در اصطلاح اطلاع ندارند،

همین قدر می‌گویند که هر کس مرد به همین عالم خود مراجعت کند،
فروع آنها به هیچ عبادتی اتیان نمی‌نماید سهل است که نماز و روزه را
معصیت بلکه کفر میدانند، هیچ چیز نجس نگویند، از استنجا و استبرای
تبر اجویند، ظلم که قبح عقلی دارد نزد آنها منوع نیست، عبادت آنها آن
است که در بعضی از روزها یا شب‌هایک گوسفند یا بیشتر آبگوشت پخته،
مرهوزن در یک مجلس بدون پرهیز حاضر شده، رئیس سه تاری یار با بی‌بدصل‌دا
میزند و به لحن کردی ولری اشعاری بی معنی می‌خواند، و سایر وجود و حالی
کرده بعضی گریه و برخی رقص و چند نفری را غش طاری می‌شود. اگر
ذغال بیدی در مجلس حاضر باشد که آتش کرده باشند رئیس برداشته
بین خود هماس کند، بعد آبگوشت را بمجلس آورده مرشد با دست
خود به هر نفری قدری گوشت با یک قرص نان میدهد. گویند اگر
هنگام خوردن غذا شب باشد چراغ را منطقی سازند.

در این بلوک از سمت خاک فارس [۱۵۲] نمک زاری ط-و-بل و عریض است، طول آن ده فرسخ مترازو عرضش پنج شش فرسخ، نمک این بلوک به بعضی قراء اقطاع و بلوک بر دیگر و رفسنجان و شهر بابک میگیرند و بعضی ایلات فارس و محال آنجا مثل نی ریز و اصطهبانات هم از این نمک زار میگیرند. در صحرای سیرجان درخت جنگلی ندارد، در کوهستان آنجا درخت بنه و بادام و کهکم میباشد. معدن سرب معموری در سیرجان است که سربش از سایر معدن سرب کرمان صاف تر و بهتر است. ایلات اینجا اگرچه اینها که قلمی میشود ایلی که همه سیاه چادر باشند و بیلاق و قشلاق نمایند نیستند. بیشتر در دهات و قراء سیرجان خانه و منزل دارند، چون اسم ایل بر آنها جاری است و بعضی سیاه چادر دارند ایل نوشتهیم:

بُچاقچی ترک زبانند، اما ترکی که بیشتر آن پارسی است مثلاً «دو من نیم داشی کتر که استرم پنج من بعداً بکشم!» اغلب این طایفه در دهات بلور و حول و حوش آن متوطن اند. مردم سیرجان و سکنه آن همه بزرگ و کاسب میباشند، اهل حرب ندارند مگر در این قبیله و طایفه عطاء اللهی و خراسانی که در آنها مرد جنگی پر دل ممکن است.

خراسانی رعیت سیرجانند، این گروه اعتقاد و اخلاص کلی به سادات منسوبه به اسماعیل پسر حضرت امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام [۱۵۳] دارد و این زمان به آفاخان پسر شاه خلیل الله در آن طایفه معتقد اند و و اسماعیلیه هندوستان او را امام مفترض الطاعه دانند و خمس مداخل خود را به او دهند. چون اجداد و اعمام این آفاخان مذکورها در شهر کرمان و شهر باپک متوطن بودند. مثل سید ابوالحسن و سید حسن بیک و میرزا صادق و میرزا باقر. از آن زمان به بعد طایفه خراسانی و عطاء اللهی معتقد و هرید این سلسله اند، اما مثل حیدر آبادیها شیعه سبعیه و اسماعیلی مذهب نیستند. خواستم اصول و عقاید اسماعیلیه را بنگارم چون کرمان را اسماعیلی مذهب نیست، فلمی نشد.

عطاء اللهی در سیرجان و شهر باپک مزارع و مواشی دارند و مرید و معتقد سادات اسماعیلی هستند.

عرب بنی اسد گروهی اندک اند و ساکن سیرجان.

عدد نفوس این بلوک تقریباً با ایلات متعلقة ۲۴ هزار و سیصد نفر، ریاست عاملی اینجا نزدیک ۳۰ سال است با حاجی میرزا قاسم خان دیوان بیگی است مگر در این مدت سه سال که آن را به غیر توالی مرحوم اسماعیل خان پسر مرحوم ظهیر الدوله عامل بود و یک سال میرزا نصر الله کنوانی

گماشتهٔ مرحوم خان باباخان سردار، و هذه السنه تفاوی ئیل مطابق سنه ۱۲۹۰ علی خان ایل بیکی از جانب ایالت کرمان در آنجا عامل امیت [۱۵۴].

معارف سیرجان

الحمد لله این زمان همه اربابان دهات و مزارع کرمان - بهسبب گرانی چند سال پنجه و روناس در هندوستان و تنقیص و قلت غله دریزد و کرمان و اغلب ممالک ایران - صاحب مکنت و ثروت شدند . اشخاصی که ۳۰ سال قبل ازین در کرمان هزار تومنان ملک داشتند ، یومنا هذا صاحب دو هزار تومنان مخصوصاً که به جهت مالیات به صد دینار نقد و یک صلوٰۃ معامله میکردند حال به سه چهار هزار هزار تومنان نمی‌دهند ، خصوصاً سیرجان و رفسنجان و ارازویه که پنجه و روناس و گندم آنجا بیشتر حمل بندر عباس و یزد می‌شود .

مکنت و ثروت بزرگ‌های این زمان بیش از صاحبان مزارع پیش است و نیز صاحبان گسوسفند بسبب فرخ کورک و پشم مردمی متمول شده‌اند .

شيخعلی و آخوند ملا لطفعلی و میرزا ابوالقاسم راوی‌زی به حکومت شرعی آنجا و اصلاح ذات‌البین قیام دارند . حیلیده‌قلی خان پسر مرحوم علی عسکر خان بوچاقچی است که وقتی از قبیل حکمران کرمان ریاست و عاملی سیرجان را کرده خود لو نیز در حکومت غلامحسین سپهبدار مباشر و عامل سیرجان بود ، اکنون صاحب ملک و مال و طایفه است . مردی معقول و درستکار است .

حاجی سید مصطفی پسر مرحوم حاجی سید ابوالمعصوم از اجله سادات رضوی است ، قراء و مزارع متعدده در آنجا دارد و قطارهای

[۱۵۵] شتر و گلهای گوسفند را مالک است. گماشته و شرکاء در بندر عباس و یزد و بعضی بلاد دیگر دارد که برای او تجارت می‌کنند. مردی صاحب خلق و متواضع است، اقارب و عشیره دارد.

عبدالرحیم و حاجی سید هدایت و سید اسدالله پسران مرحوم سید محمد علی - شیخ طریق و مرشد سلسله نعمت‌اللهی و از نژاد سید عبدالقدیر علیه ما یستتحق - از صفات رزیله سید عبدالرحیم بخواهم بنگارم عشی از معشار آن را در چند کتاب حجیم باید نگاشت: جامع جمیع اخلاق‌ذمیمه می‌باشد، خصوصاً فسق و فجور و نخوت و طمع و خست و امساك، با اینکه حسباً و نسباً قابل ده تو مان مستمری نیست تقریباً پانصد تو مان نقد و جنس به اسم وظیفه و مقررات و تخفیف از دیوان می‌گیرد، بیشتر اوقات در دارالخلافه مقیم است. اولیای دولت و معارف آنجا را از آمد و رفت زیاد زحمت دارد و پیوسته تکالیف شاقه‌هی نماید. در هر مجلسی وارد می‌شود با عدم استحقاق چشمش بر صدر است و در ادعای ناحق به بنده کان خدا کردن یاد طولی وزبان گویائی دارد. اگر بنده خدائی را به ادعای ناحقی به محاکمه و مراجعته برد و باشد و کذب ادعایش بر حکام شرع و عرف ظاهر شده باشد باز شرم ناکرده و حیا نانموده و همان آدم را به همان ادعا پیش همان حاکم می‌برد.

حاجی سید هدایت مردی معقول متدين متمول است.

سید اسدالله صبح که برمی‌خیزد یک کاسه بنگاب می‌خورد [۱۵۶] و قلیان او یا چرس است و یا تریاک، سخناش را انکار ضروریات و بدیهیات اسلام است یا کرامات خود و پدرش.

حاجی محمد جعفر با اینکه تاجر زاده نیست بلکه شاطر زاده است، این زمان ملک التجار سیرجان است، چهل پنجاه هزار تو مان

مسلمان دارد، لَكُنْ خُودْ او بیش ازین جلوه میدهد. مردی با فتوت و درست قول است.

حاجی قاسمعلی از تجار معتبر آنجاست، صاحب ملک و مال است.
مهراب خان و رستم خان کدخدا و رئیس طایفه خراسانی باشند.
کوچک خان پسر رضا خان یاور عطاءالله است و کدخدای
طایفه، طهماسبقلی خان عم او سردسته سر باز است.

آقا عوض قلی و آقا یحیی از نواده‌های خوانین کرمان
سیرجان که در زمان کریم خان و کیل رحمة الله الملك الجليل اعتبار
کلی داشتند و شرح آن در تاریخ ان شاء الله خواهد آمد.

آقا عبد العلی از منسوبان مر حوم حاجی محمد رضای زید آبادی
است. مردی معتم و محترم است و بر دختر داماد حاجی بهرام خان
پسر مر حوم ظهیر الدوله.

ملامحمد حسن از اعراب سیرجان است، خود را رسول السارقین
نام نهاده و بر خاتمش «پیغمبر» نقش کرده، شوخيهای خنک می نماید
و کاغذهای بی مزه می نویسد. ادعای علم جفر کند و در عوام فربی و
تسخیر احمق مسلط است.

حیوان بار کش این بلوک بیشتر شتر و خر است. وحوش اینجا
آهو و گور خر گوش و گراز و گرگ و کفتار [۱۵۷] و روباء است.
در کوهستان آنجا نیز پلنگ دارد. طیورش اغلب کبوتر و کلاع غوزه اغ
وباغر قرا و فاخته و کرکس است و بعضی آبهای آنجا مرغابی دارد. در
کوهستان آنجا کبک و تیهو بسیار است.

شهر بابک

از ابتدیه بابک پدر اردشیر با بکان است که اول پادشاه طبقه ساسانیان بود و ملوك الطوایف را برآورداخت. در زمان ملوك طوایف که اردوان پسر فرسی از طبقه اشکانی در دارابجرد سلطنت داشت از سایر ملوك الطوایف من حیث الملك والمال پیش و بیش بود و بابک از جانب او در اینجا به حکمرانی اشتغال داشت، این شهر را بنا نموده دارالحکومه قرارداد [بعد از هبوط آدم، درینجاد خود را بسانان بداد و تولد اردشیر شد. این شهر از همه شهرهای کرمان اقدم است و واينکه در بم نامه و تقویم البلدان مسطور است که بهمن بن اسفندیار در در مراجعت از سیستان شهر ریگان را بنانهاد مسلم میدارید که صحیح است اما به سبب حوادث زمان و تصاریف دوران همچو شهری که مقر پادشاهی یاقرال مستقلی یا حکمران مقتدری باشد نشد، زیرا که ریقان اگر شهر آبادانی بود اردشیر با بکان در پنج فرسنگی آن، شهر فرمایش را بنانمی کذاشت. القصه طول شهر بابک از جزایر خالدات ۴۲ درجه و عرضش از خط استوا ۳۰ درجه و پانزده دقیقه، بفاصله ۴۸ فرسخ [۱۵۸] در مغرب گواشیرو مغرب بلوک رفسنجان و شمال سیرجان و مشرق هرات مروست خاک فارس و جنوب بعضی از انار و بیابان فاصله یزد و کرمان واقع است. طولش از دهیجن تا دهشتaran ۱۷ فرسخ و عرضش از راویز تا رباط ۱۲ فرسخ، هوایش معتدل مایل به سردی، قراء و مزارع قهستان آنجا آبشنیشتر رودخانه و چشمه، و جلگه او بیشتر قنوات است، همه در کمال عنبوت.

محصولش بیشتر نخود و بادام و پسته و عدس و گندم و جو است. نخود و عدس آن بیشتر به یزد و کرمان می بردند، پسته و بادامش حمل

بندر عباس و از آنجا به هندوستان برده می‌شود، پنجه آن زیاد از مردم خودش نیست، کنده و جوش بقدر کفاف سکنه آنجانه می‌شود، بیشتر از بلوک سیرجان و رفسنجان می‌آورند، جبو بش سالی تخمیناً چهار کرور و ضد هزار من، پسته و بادام هم نقویباً یعنی کصد و چهار هزار من می‌شود. کشک و روغن و پنیر این بلوک بسیار و همتاز است، به یزد و رفسنجان و سیرجان می‌برند. خربزه اینجا بغايت شيريني و لطافت است، انگورش نيز نیکو است، پیاز و سبز زمینی و چغندر بقدر کفاف مردم خوددارد. در کوهستان اینجا قارچ زیاد عمل آید.

این بلوک کمال آبادانی را داشت، در سنّة ۱۲۸۸ و ۸۹ دو قبیله [۱۵۹] از اعراب فارس به آنجا آمد، آنچه از مردم آنجا و اشخاص صحیح القول مسموع شد سی هزار گوسفند و یک هزار خر و گاو آنجا را برداشت و بعضی از قراء و دهات را غارت کرده از لباس نسوان نگذشتند، به این سبب پریشانی زیاد بمردم آنجا به حال رعایا و برایای آن بلوک راه یافته مستأصل شدند.

قصبه معمور شهر بابلک عرض شد که از آثار بابلک جد اردشیر است، قدیم شهر معموری بوده، این زمان به آن آبادانی نیست، اگر چه عمارت عالیه و مساجد متعدد و کاروان سراو بازار دارد لیکن آنجارا شهر نمیتوان گفت. بهرام آباد رفسنجان که بمراتب آبادانی و جمعیتش بیشتر است شهر نمیگویند. کهندل خان افغان در سنّة ۱۲۵۶ که انگلیسان قندهار را تصرف کردند با برادرانش رحم دل خان و مهردل خان و پردل خان و پسرانش و تقریباً دویست سوار بدار الخلافه آمده پناه به دولت ایران آوردند، از جانب اولیای دولت بهیه شهر- بابلک کرهان را با هرات مروست فارس که دهاتش با هم متصل است از

حشو جمع فارس و کرمان موضوع نموده عوض مخارج کهنه‌دل خان و همراهانش و آگذار کرده آنجا گسیلش نمودند. الحق آن خان عالیشان با تباین مذهب، کمال رفق و حسن سلوک را با اعلی و ادانی آن سامان ظاهر بساخت. یک دینار از جمع دیوان زیاده مطالبه نکرده تحمیلی بر آنها نهاد [۱۶۰] حتی یک و فُریهیزم را قیمت بداد. آقا خان محلاتی که به خیالات باطل و تسویمات لاطایل با چهارصد سوار از محلات به عزم تصرف کرمان آمده بود بدؤاً بشهر بابک وارد شد، با اینکه بعضی از مردم آنجا اورا استقبال کرده مدد نمودند، خان او غان را پای سست نگردید و با او معارک متعدده نموده و به سیر جانش دوایید. اگر کهنه‌دل خان در اول وله مقاومت نکرده بود، فضلعلی خان قراباغی جرئت نمی‌نمود که مقابله نماید. مجملًا کهنه‌دل خان، مهردل خان برادرش را با یکصد سوار به مدد حکمران کرمان فرستاد و تفصیل آن ان شاء الله در تاریخ نگاشته خواهد شد. در سنّة ۱۲۵۸ که افغانه قشون انگلیس را از کابل و قندھار دوایندند کهنه‌دل خان و تبعه او به اذن و اجازت دولت روز افزون به وطن معهود مراجعت کردند. پس از آن تا این زمان شهر بابک و هرات مروست جمع حاکم بزداست و همه ساله از ایالت آنجا عامل و مباشر مشخص می‌شود. چون خاک کرمان است از تشریح آن بلوک اعتراض نکردم.

میمند کوهستان است، بیشتر هزارع آن آبش رو دخانه و چشمeh است. باغات زیاد دارد، انواع فوا که عمل آید، خانهای مردم آنجا در سنگ است.

درخت سنجد زیاد دارد، سکنه آن [۱۶۱] دهات آرد سنجد را در مشک‌ها کرده زمستان بجای نان در کشک ریخته می‌خورند. مردمش

تفنگچی کار آمد و شکاری میباشد.

معدن فیروزه‌ای در نزدیکی کوهستان هیمند در حوالی قریه‌ای که اورادَ غَندَ کوینده است. گویا در زمان پادشاهان آل سasan معمور بوده حال هم به ندرت در میان خاکهای آن معادن فیروزه کوچک پیدا میشود. در سنّه ۱۲۷۵ که میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان حکومت یزد را داشت شخصی را مأمور کرد در آن معادن کار کند و چندی مشغول بودند که صاحب‌دیوان از حکومت یزد معزول شد، دیگر کسی متوجه نشد و همچنان ناتمام بماند.

راویز کوهستان است، قراء و مزارع بسیار دارد، آبش رودخانه و چشمہ است. بیلاقی خوش آب و هواست و باگستان وسیع متعدد در آنجا می‌باشد. اغلب فواکهش نیکوست.

جَوَزْم و دَهَجْ دو قریه است، دهچ موطن و مسکن **ملا ابوالحسن** است که ظرفاء اورا صدر می‌گفتند، شیادی بی نظیر بود، نامی جعل کرده و خود را واسطه قرار داده و اشخاص ساده خرافات او را صدق پنداشته، تعارفات کلی از نقد و جنس به او میدادند و مطالب خود را عرضه می‌کردند، او قبول مدعای آنها را می‌نمود. از آنجمله مرحوم شاهرخ خان پسر مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوله را وعده سلطنت ایران داده بود. و مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک را [۱۶۲] ضامن دویست و پنجاه سال عمر شده! حالتحریر پنج سال است ملا ابوالحسن به اسلاف خود پیوسته، رفیقش آخوند ملاحسین بافقی مشهور به دهجه‌ی دارای مقام اوست، یکی از سخنان آخوند ملاحسین این است که تازمان ظهور موفور السرور حضرت مهدی موعود- عجل الله فرجه - زنده است و در رکاب آن حضرت جهاد و غزا می‌کند، الحق

خوب ادعائی است، در حیاتش کذب ش ظاهر نمی شود، زیرا که تازنده است محتمل این هست که آن زمان را ادراک کند؛ پس از آن هم کسی را نمی بیند که خجالت بکشد.

هدوار مزارع متعدده دارد. خبر و هوا از دهات آنجا است.

عدد نفوس این بلاوک ۱۶۳۰۰ نفر، مردمش بیشتر گوسفنددار و فلاح میباشند، ۱۵۰۰ تفنگچی خوب دارد. آب و هوای شهر بابک تربیت خط شکسته و آواز خوب می نماید و همواره کسانی در آنجا هستند که خط شکسته را خوب می نویسند و آواز نیکودارند.

معارف آنجا از دوسلسله است: اول حاجیان، دویم میرزا، که اغلب اوقات در آنجا ریاست داشته اند.

موسی خان پسر مرحوم حاجی محمدعلی از طایفه حاجیان است، پس از پدر نزدیک ۳۰ سال است ریاست همه شهر بابک را داشته و از ایالت یزد متوجهات دیوانی آنجا ابواب جمع او بوده [۱۶۳] در خدمات دیوان کمال اجتهاد را کرده. مالیات شهر بابک که حسب دستور العمل ششهزار تومان متجاوز نبود، نزدیک هیجده هزار تومان از رعیت وصول نموده و به حکام یزد می داد. او مردی کریم و صاحب سفره است. خط تحریر را خوب می نویسد. بیچاره دوپرسش به دو سال فاصله در جوانی وداع عالم فانی نموده، اوضاع خود خان هم به تدریج به اسباب متعدده پریشان، معادل ده هزار تومان مقر وض گردیده، بعضی املاکش هم تلف و ضایع شد. این زمان سنین عمرش از سیّین گذشته و هذه السنة ۱۲۹۰ از عاملی آنجام عزول، و میرزا علی اکبر که چند سال به سبب سوابق آشناei کهندل خان و منسوبان او به قندهار رفته در ظل رعایت خوانین او غان بسر می برد، پس از آن مراجعت به

دارالخلافه نموده ، مدتی مدید در آنجا مقیم بود ، از آنجا بوطن معهود آمده ، هذهالسنن تناخاوی ئیل ۱۲۹۰ جناب نظام الملک حاکم یزد متوجهات دیوانی شهر بابلک را به مبلغ ۱۴ هزار تومان ابوابجمع او نموده ، چنین می نماید به سبب اینکه آن ولایت ازدست اندازاعرب فارس خراب شده ، بیش از هشت نه هزار تومان وصول نشود . میرزا علی اکبر مردی قانع و ممسک است . شعررا بد نمیگوید .

آخوند ملاحسین ، در اوایل سن یعنی زمان [۱۶۴] صبی از شهر بابلک به شهر کرمان آمده ، اجیر شخصی تعزیه ساز شده ، دو سهسال شبیه سکینه هیشد ، به اینجهت او را سکینه شهر بابلکی ! می گفتند ، بعد که ابوالحسن خان برادر میرزاحسین وزیر از قبل مرحوم ظهیرالدوله حکمران کرمان ضابط شهر بابلک شد ، ملاحسین مزبور پیشخدمت و مطرب ابوالحسن خان شد . پس از عزل ابوالحسن خان از شهر بابلک و آمدن او به بلوک اقطاع وارزویه ، با ابوالحسن خان به اقطاع وارزویه آمد ، سالهابه ندیمی میگذرانید ، بعد به لارستان برفت و خدمت نصیرخان لاری را اختیار کرد ، پس از چندی معمم شد و روضه خوان ، غالباً محرم و صفر را از شهر بابلک به اقطاع وارزویه آمد و ذکر مصیبت میگرد و از ابوالحسن خان و علی محمدخان جایزه کلی میگرفت ، تا آنکه در سنن ۱۲۵۵ که شهر بابلک را امنای دولت حضرت شاهنشاه مبرور محمد شاه - البسه الله من حل النور - محل مخارج کهندلخان اوغان قراردادند ، باخان افغان آشنا شد .

پس از مراجعت افغانه به جانب قندهار ، به آشنائی خوانین اوغان به قندهار برفت ، سالهای آنجا مهمان بود و مراجعت نمود . چند سفر به دارالخلافه رفته ، مردی لاف زن و دروغگوی و طماع می باشد .

هموازه صحبت‌های کذب و دروغ میدارد که همه آن سخنها متنضم
[۱۶۵] زیادی شان و خصوصیت با اولیای دولت است و احتمال دارد
جز نامی از آنها نشینیده باشد و هیچیک را بشخصه نشناسد.

شیخ محمدحسین، شیخ الاسلام آنجاست، از نجباء آن بلوک
است. مردی خوش خلق باحیاست.

آقا یوسف، برادر موسی خان مزبور است، از اعیان آن بلوک
است. عیسی خان و قاسم خان، پسران موسی خان‌اند [عیسی خان پسر
مرحوم موسی خان پسر حاجی محمد علی، مدت‌هast خود و آباء او در
شهر بابک عامل و مباشر دیوان بوده‌اند، مردی معروف معقول است].
آقا علی از معارف و اعیان آن بلوک، مردی زیرک و در عاملی
باوقوف است.

آخوند هلا حاجی و هیرزا داود به امور شرعیه و اصلاح ذات
البین آنجا مشغولند.

حاجی سید علی اکبر و آقاسید جعفر از سادات و معارف این
بلوک ساکن قریه دهچ من قراء شهر بابک.

سکر بلائی علی از معمورین و متمولین آن بلوک و مباشر و ساکن
قریه دهچ میباشد.

حصاد گندم آنجا صد روز بعد از نوروز وجوه شتاد روز، درخت
جنگلی در کوهستان این بلوک بنه و بادام و زرش دانه دار— که زارچ
نامند— دارد. و حوش آنجا آهovo گور و کفتار و گراز و روباء است. در
کوهستان آنجا شکار کوهی [۱۶۶] هردو نوع بسیار است، تاک تاک
پلنگ هم دارد. طیور آنجا در صحرایش کبوتر و باغرقرا وزاغ و کلالغ
و در کوهستانش کبک و تیهو بسیار است. چشم‌های در این بلوک میباشد

که گویند حضرت ایوب در آن چشمه غسل کرده رفع بليات او شده ،
ضامن صحت اين فقره نیستم.

رَفْسَنْجَان

در غربی اندک مایل شمال گواشیر بفاصله ۲۴ فرسخ، طوش از
فتح آباد تا شام آباد ۱۵ فرسخ، عرض از داوران تا نجف آباد ۹ فرسخ.
این طول و عرض مشحون بقصبات معمور و قراء و مزارع مشهوره است.
آبش قنوات ، و بيشتر آن گوارا ، و هوایش معتدل اندک مایل بکری،
محصولش بيشتر پنبه و روناس و گندم وجو است . پنبه و روناس آنجا
به بندر عباس حمل میشود ، گندم و جوش را به یزد همپرند [و گاهی
که در گواشیر نیز تسعیری دارد بکرمان آورند] ، کنجد و خربزه و
هندوانه و پیاز و چغندر و سیر بقدر کفاف مردم خود دارد ، ابریشم هم
در بعضی از دهات آنجا عمل آید؛ انگور و سایر فواكهش بیش از صرف
سکنه آنجا نیست، سالی تقریباً دو کرور و پنجاه هزار من پنبه و ده کرور
و دویست و چهل هزار من روناس و گندم و جو و سایر حبوب عمل
آید . حصاد گندم آنجا ۹۰ روز بعد از نوروز، جو ۷۰ روز ، اغلب دهات
آنجا بهم متصل است.

در اواخر بلوک سیرجان مجملی قلمی شد که اکنون قریب
به سی سال است در همه ایران قیمت و منفعت مزارع [۱۶۷] و
دهات روز بروز در تزايد است . این قاعده در همه کرمان جاری است .
ملکی که آن زمان یکصد تومان ارزش نداشت یومنا هذا به هزار
تومان نمی دهند ، از آن جمله «پیاز» رادر سنۀ ۱۲۶۰ مالکین آن بسبب
مالیات و تحمیلات عمال دیوان به یك چارك گندم و یکصد دینار رایج

کرمان به حاجی خسروخان پسر مر حوم ظهیرالدوله مصالحه کردند و این زمان به شش هفت هزار تومان نمیدهد. بلوک سیرجان و رفسنجان از باب اینکه پنجه و رو ناس زیاد عمل آید و به بندر عباس واژ آنجا حمل به هندوستان میشود و گندمش را به یزد می برند و گران فروخته می شود. قیمت املاکش بیشتر از سایر بلوکات تفاوت کرده و اربابان آنجا همه مردمانی با مکنت و ثروت شده اند، از آن جمله حاجی آق‌اعلی که سی سال قبل اورا «علی زعیم ملا» می‌گفتند، قطعاً هزار تومان ملک و مال نداشت و اکنون البته سالی ده هزار تومان مداخل دهاتش متتجاوز است. سایر مالکین املاک آنجا همه از جهت مداخل پنجه و رو ناس و گندم ترقی کردند، برز گران این بلوک بیشتر حاجی شدند.

قریب‌آبادان آنجا در ازمنه سالفه موسوم قلعه آقا بود که مساجد و حمامات و دکارکین متعدد داشت، در سنّه ۱۲۵۹ در فصل بهار بارانی به کوهستان [۱۶۷] شهر بابک باریده سیل عظیمی برخاسته در وقتی که در آنجا آفتاب بود و گمان آمدن رود نداشتند ناگاه سیل به قلعه آقا رسیده، غالب بنای آنجارا منهدم بلکه منعدم نمود، از آن وقت آن قریه به آبادانی سابق نشد، اگرچه حالتحریر هم بعضی در آنجا متوطن هستند، مسجد و حمام و دکان خبازی و صباغی و بقالی دارد لیکن نسبت به پیش ویران است.

جای معمور این بلوک بهرام آباد، تقریباً سی سال است روز بروز به آبادانی آنجا افزوده و اکنون قصبه بزرگ معموری است، مساجد عالیه و حمامات بدیع و خانه‌های رفیع و انواع اسواق و دکارکین در آنجاست، از آنجمله هفت دکان فنادی دارد که استادان یزدی قند

و حلویات همتاز می‌سازند، و هکذا همه نوع اهل حرفه در آنجا متوطن می‌باشند.

سعادت آباد ملک آقا علی پدر شرحوم میرزا حسین وزیر کرمانی [بود]، مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوله این مزرعه را با جمال آباد و بعضی از مزارع دیگر از وراث مرحوم آقا علی عوض باقی میرزا حسین وزیر بخرید. بعد از انتقال ظهیر الدوله، سعادت آباد به مرحوم اسماعیل خان به میراث برسيد، آن مرحوم قلعه‌ای در آنجا بساخت و خانه‌های عالی‌بنا نمود و باغاتی مشحون به انواع گلها و اشجار طرح نمود، الحق بسیار به سایقه است، من بنده باين [۱۶۹] سایقه کمتر جانی دیده‌ام.

قاسم آباد از دهات حاجی آقا علی رسنگانی است، خود او در آنجاست، خانه و حمام در آنجا ساخته، بنگاه این ده تاشیع آباد مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک متصل است.

مهردی آباد ملک مرحوم شاهرخ خان ملقب به صاحب اختیار پسر ارشد مرحوم ظهیر الدوله بود، اکنون در تصرف ورثه آن مرحوم است.

تاج آباد از قراء قدیم این بلوک است، مدرسه معموری و موقوفات دارد. **کرگه و هرمز آباد** از دهات قدیم این بلوک است.

نجف آباد یک فقره، عیال جناب حاجی آقا احمد که اکنون اعلم و اعز علمای کرمان است و در کواشیر متوطن، در آن قریه ساکن می‌باشند.

حسینیه از محدثات جناب حاجی آقا احمد مزبور است. سالی پنج شش هزار تومان مداخل دارد. لکن بنگاهش چندان آبادان نیست.

خلیل آباد از دهات معتبر مرغوب آنجا است. مرحوم محمد- اسمعیل خان و کیل‌الملک آن را خریده، اکنون در تصرف چناب و کیل‌الملک ثانی است.

وکیل آباد اسم سابق او ساقی بوده، پس از آنکه مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل‌الملک متصرف شد موسوم به این اسم نمود. **کمال آباد** از دهات معتبر آنجاست، این زمان در تصرف محمد-

تقی‌خان پسر مرحوم ظهیر الدوله است.

دردُر در دامنه کوهستانی که میانه رفسنجان و بلوک زرد است واقع است. [۱۷۰] باستان است و انگورش در کمال امتیاز.

داوران در همان دامنه واقع است، جای خوش آب و هوایی است، فوا که نیکو دارد خصوص انگور.

نوقات چند قریه است در همان دامنه معروف و آبادان و از قراء قدیم این بلوک از آنجمله شمس‌آباد و علی‌آباد و توغری میباشد و بسیاری از مردم یزد در آنجا متوطن.

ناصریه، از فاضل آب رودخانه‌ای که از بلوک بر دسیر می‌آید و به کبوتر خان که خالصه دیوان است زراعت می‌شود، می‌باشد. مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل‌الملک آن را احیاء کرده و بنگاه ساخته، هندوانه آن بسیار شیرین و لطیف و ممتاز است.

عرض می‌شود که این بلوک در مشرق شهر بابک و مغرب زرد و جنوب انار و شمال بر دسیر واقع است. عدد نفوس این بلوک تقریباً ۱۶۸۰۰ نفر، بیشتر بر زگرو فلاح و کاسب می‌باشند.

زنان آن کرباس می‌باشد و کرباسی که از پنجه مله می‌باشد ممتاز و مطلوب است.

معارف این بلوک : بسیاری از پسران و پسرزادگان مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله درین بلوک ضیاع و عقار دارند و بعضی متواتن آنجا هستند، مثل محمد تقی خان پسر ظهیرالدوله و حسین خان و یوسف خان ولدان مرحوم اسمعیل خان که ذکر آنها در معارف گواشیر در جزو اولاد و احفاد مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله قلمی شد.

علمای آنجا، اعلم از [۱۷۱] سایر، شیخ حسن پسر حاجی حیدرعلی شیرازی شهیر به طهرانی است، در اوایل حال به تجارت مشغول بود، این زمان در رفسنجان متواتن و صاحب ملک است. شیخ مزبور از اوایل شباب دو عتبات عالیات تحصیل فقه و اصول کرده، اجازه اجتهاد از پیک دونفر علمای آنجا گرفته و اکنون در رفسنجان به حکومت شرعی آنجا قیام دارد و خود حاجی نیز در حیات است و مردی خوش صحبت می باشد.

حاجی میرزا محمد علی فاضل و بر طریقہ شیخیه است و هر کاه مرافعه در میان شیخیه رفسنجان واقع شود به اصلاح ذات البین رفع می نماید.

حاجی آقاعلی پسر مرحوم زعیم ملای رفسنجانی است، بزرگرای در کرمان زعیم گویند، بخت او را یاری کرده بمروز زمان و اسباب متعدده که ذکر شده کلام است. دنیا بر او جمع شده، یومنا هذا تخمیناً صدهزار تومن متجاوز ضیاع و عقار دارد، شرکاء و گماشته در بندر بمبی و یزد و اصفهان و طهران و مشهد مقدس و تبریز و اسلامبول دارد که برای او تجارت می نمایند.

پسر بزرگ او **حاجی آقا حسین** است در گواشیر به تجارت مشغول است و در جزو تجار آنجا مرقوم شده است.

آقا غفور، پسر هرحوم حاجی محمد جعفر قطب آبادی است، از اربابان معتبر آن بلوک است.

آقا بزرگ، از نبایر خاندانقلی بیک است. که در گواشیر، نادرشاه افشار [۱۷۲] او را به یاسا رسانید. آقا بزرگ مزبور مدتها میرزا و مباشر منحوم اسماعیل خان پسر منحوم ابراهیم خان قاجار بود، بتدریج املاک درین بلوک تحصیل کرده، اکنون کلی مداخل ملکی او می باشد. مردی سليم النفس است و سنین عمرش از سبعین گذشته.

یک سلسله که اصلاً مردم همین بلوک می باشند و موسوم به «آقایان رفسنجان» اند و زمان قبل اشخاص معتبر محترم داشته، اکنون عدد رجال آن سلسله از ۵۰۰ نفر می گذرد و غنی و فقیر در آن دوده بسیارند، معروف این زمان آنها : آقا غفور و حاجی غضنفر و چند نفر دیگر امثال این دو هی باشند.

آقامحمد کریم از ملازم ادادگان قریب داوران است، چند سال است از جانب عامل و ضابط رفسنجان، کلانتر و مباشر آن بحاست. مردی خدمتکزار دیوان است.

[حال تحریر آقاشیخ محمد تقی پسر هرحوم آخوند ملاعلی اکبر و آقا شیخ محمد علی در آنجا بمرافعه شرعیه اقدام مینمایند، یومنا هذا معروفتر از همه جناب آقا محمد اسماعیل معتمد التجار یزدی مردی متمول و معقول و بزرگ منش و دارای خوان و دهنده نان، همواره اوقات خانه ای از جناب از آینده و روند مهمن پر است، کمتر کسی است که وارد بهرام آباد شود و آنجا مهمن نباشد، بر فرش بیست نفر هم وارد شوند و یکماه در آنجا توقف نمایند در لوازم پذیرائی آنها کمال احترام را بجای می آورد، همه اهالی یزد بواسطه بستگی به معتمد التجار

از بعضی جهات مرفه الحال اند. **جناب آقا محمد علی** ولد مرحوم آقا بخشعلی نیز از معارف تجارتی زد، و مردی معقول و متمول است. چند نفر دیگر در رفسنجان از معارف هستند که ذکرش تطویل است]. سکنه این بلوک اهل حرب نیستند، بهزراحت و کسب مشغولند. وحش اینجا بیشتر آهو و گور و گرگ و روباء و کفتار و خرگوش است.

طیورش در صحراهای آنجا بیشتر کبوتر و باغرقرا و کلاع و زاغ است، در کوهستان آنجا کبک و تیهو دارد. خصوص اوراف که قریه‌ایست در قهستان جنوبی غربی آنجا-

[**گود احمر** ملک مرحوم اسماعیل خان بوده، آب و هوایش خوب است. آنجارا بیلاق میتوان گفت. در دامنه کوهی واقع تا بهرام آباد [فرسخ مسافت دارد. این زمان در تصرف وارث مرحوم اسماعیل خان میباشد. آنمرحوم باعی و عمرتی در آنجا ساخته ولی از بی‌اهتمامی سکنه آن مثل قدیم آبادان نیست].

تبیه چهارم

در ذکر بلوکات شمالی گواشیر

کوهی است که از نزدیکی یزد بر کناره صحرای موسوم به لوط گذشته بخاک بلوک بافق - که خاک کرمان بوده و اکنون قریب یکصد سال است جزو عمل یزد معامله میشود - میگذرد [۱۷۳] [میانه بلوک زرند و رفسنجان را طی میکند و در ۵ فرسنگی گواشیر قطع میشود] در هر جا باسمی مسمی است والحق کوه بسیار خیری است [همواره مرتع و محل گوسفند دار آن، طولش تقریباً ۵۰ فرسخ و عرضش تفاوت دارد : کمتر از ۳ فرسخ نمیباشد و از ۶ فرسنگ بیشتر نیست ، در همه جای آن آب و آبادانی و زراعت است . آنچه از این کوه متعلق بخاک بافق است قطرم و فهرو وغیره نام دارد، آنچه در بلوک زرند است هر قطعه از آن موسوم به اسمی است : از آن جمله سنگ و سیریز و براکوه و سبلو . و آخر این کوه که نزدیک گواشیر است از جهت این که مزرعه‌ای خنامان نامند و غالباً از ایالت کرمان عامل مخصوص برای آنجا معین میشود و طولش از گلورود تابادمو هشت فرسخ ، چون کوهستان است عرض بقاعده‌ای نمیتوان مشخص کرد .

هوایش چندان بیلاقیت ندارد، سالم است . آبش : قنوات و چشمها هردو دارد ، و بیشتر آبهایش کوارا ، محصولش بیشتر زردآ او به انواع زیاد ، و با غصتان دارد . گندم وجو و ذرت نیز عمل آید . بر فطرت سلیمه پوشیده نماناد که در مملکت کرمان ذرت برد و نوع است : یک

نوع که در گرمسیرات مانند ارزویه و چیرفت و رودبار و جز آن عمل آید و آن ذرت خوش است : سببه ایست بمقدار عدس کوچک ؛ و نوع ذرت دیگر همین نوع است که در بالیزها زراعت کرده در دارالخلافه و سایر بلاد در بازارها بلال کرده میفروشنده و شیر بلال و شور بلال [۱۷۴] جار میزنند . نوع ذرت خنامان همین نوع اخیر است ، من بنده نان همه حبوبات را خورده ام ، بعد از گندم نان این نوع ذرت بهترین نانه است . گندم وجو و ذرت بیشتر از مصرف مردمش ندارد اما زردآلوی آنجاخوب و بانواع است ، تر و خشک آن را بگواشیر آورده فروشنده و توت خشک را نیز . پیاز و سیب زمینی و سیر نیز دارد . تقریباً ۲۰۰ مزرعه در آنجا میباشد و چون قهستان است محصولش اندک ، قطعاً این ۲۰ مزرعه بقدر دو مزرعه رفسنجان - که حسینیه و خلیل آباد باشد - حاصل ندارد ، وقتی مرحوم آقا علی پدر میرزا حسین وزیر چند مزرعه در آنجا احداث کرده بود و عمارت عالیه از قسم حمام و مسجد ساخته ، بتصاریف زمان آن قلمه و آبادی خراب شده ، این زمان قریب معمور آنجا گلوسالار است و حاجی موسی خان پسر مرحوم للهی الرؤوفه سی سال قبل از تحریر بر این دساله مزرعه ای آبادان نموده موسوم به گاخ مینو درخت توت زیادی غرس کرده ابریشم عمل میآورند .

عدد نفوس خنامان ۲۵۸۰ نفر ، مردمش بیشتر گوسفند دار و فلاحد که از درختان جنگلی آن کوهستان ذغال سوخته بگواشیر آورند . وحوش آنجاشکار کوه - نوعی که اغلب کوهستان کرمان دارد - در اینجا نیز هست .

صحرای بی آب و گیاهی میانه کبوترخان [۱۷۵] ورباط میباشد مردم کرمان ، زمین بی آب و گیاه را دق نامند و این دق به

کوهستان خنامان متصل است، در آنجا آهودارد. طیور آنجا بیشتر کبک و تیهوست. آنجا معروفی که قابل نوشتن باشد ندارد.

زَرِند

در شمال گواشیر واقع است بفاصله ۸ فرسخ، طولش از قوام آباد تا شعب جرّه ۱۸ فرسخ و عرضش از دشت خاک تا سبلو ۴۲ فرسخ، این بلوک در شمال حومه گواشیر و جنوب بافق کرمان که جزء یزد معامله میشود و مغرب بعضی از کوهپایه و بعضی از راور و بعضی از کوبنان و مشرق بعضی از بلوک انار و بعضی از رفسنجان واقع است. وجه تسمیه عجیبی مرحوم رضاقلی خان الله باشی در لغت موسوم به انجمن آرا نگاشته میگوید «زرند یکی از دهات جیرفت کرمان است، به این جهت اورا زرند گویند که ریزه زر در خاکش یافت میشود» سبحان الله طرفه سهولی کرده و غلطی نوشته، چنین مینماید که آن مرحوم نقصیری نداشته باشد، اگر ا به جعل امامقلی خان زند - که از هیچ اصطلاحی ربط ندارد و در همه علوم تصرفات بیجا و غلط مینماید - شده باشد.

عرض میکنم جیرفت بلوکی است پنجاه فرسخ در جنوب گواشیر - کمامر - و زرند اول خاک آن هشت فرسخ در شمال گواشیر است، همه کرمان را جیرفت نمیتوان گفت که این سخن صحیح باشد. و از آن گذشته زرند همواره آبادانیش از جیرفت بیشتر بوده و میباشد و خاک زرند [۱۷۶] آمیخته به ریزه زر هرگز نبوده و نیست، بلی «خدوند» که یکی از قراء جیرفت است هر اوقات باران بیارد در خاکش ریزه زر دیده میشود - همچنانکه در تفصیل جیرفت تسطیر شد - اغلب لغاتی که در آن کتاب نوشته است به سبب تصرف امامقلی زند غلط و

محرف قلمی گردیده، تحقیقات مجمعول بی مأخذ امامقلی خان بجهت عوامی که در فهوه خانه دور او جمیع میشوند خوب است نه آنکه مزخرفات و خرافات اورا در کتاب بنگارند.

هوای زرند معتدل مایل بگرمی و آش قنات و گوارا، کوهستان آنجا آش چشمہ است و هوایش سرد، محصولش بیشتر گندم و جو و تریاک وینبه و روناس و تنبا کواست. گندم و سایر حبوبات آنجا سالی تقریباً ۸ کروز و سیصد هزار من، وینبه آنجا سالی ۱۸۰ هزار من عمل آید، گندمش را به یزد و راور برند، پینبه اش بیشتر بگواشیر آورند و در خود آن بلوک هم کرباس زیاد بافتہ میشود که باطراف میبرند، خربزه و هندوانه و پیاز و سیر و سبز زمینی بقدرت حاجت مردمش دارد. اغلب فوا که این بلوک نیکو است، خصوص نوعی زردآلو که قیسی نامند در نهایت لطافت است، خشک آن را بگواشیر و بعضی از بلوکات کرمان برند. معدن سرب معموری در این بلوک میباشد. مردم آنجا بیشتر گوسفند دارند و پشم آنجا آنچه در خود زرند [۱۷۷] فرش و کلاه میمالند و الحق کمال امتیاز را دارد، بقیه را بگواشیر آورده میفروشنند.

این بلوک را قراء و مزارع متصله بسیار است. قریه معمور آنجا که سکنه و آبادانیش از سایر قراء بیشتر است خود زرند حمام و مسجد و بازار دارد. آب سه قنات از میان آن قریه میگذرد.

خانوک در دامنه کوه واقع است، باستان است، هوایش از جلگه آنجا بهتر است.

تاج آباد از قراء قدیمه آنجا است.

بهاء آباد قریه معموری است.

طُغْرَل جِرْد از آثار طغْرَل شاه سلجوقی قاوردی کرمانی است، وصل بخاک کو بنان است، این زمان معمور است اما ابنيه عالیه آنجا مطمئن شده.

در تنکل در کوهستان این بلوک است، بیلاقی خوش آب و هواست.

شَعْب جِرْه از قراءء معموره آنجا است.

سیریز از دهات این بلوک است و از سمت غربی شمالی متصل بخاک بافق یزد میشود.

دشت خاک، مزارع متعدده در آنجاست و از يك جانب وصل به بلوک راور است.

براکو در کوهستان آنجاست و مزارع بسیار است و مرتع و مسکن گوسفند داران این بلوک.

ایلات این بلوک سه قبیله بلوج اند:

اول آبدوغی سیاه چادر دارند، مدت هاست که بدھی دیوانی آنها از جزو عمل زرند موضوع است و عامل جدا گانه دارد، بیلاق در بلوک بر دسیر و حوالی گواشیر دارند و قشلاق به ارزویه و حوالی آنجامی نمایند.

دویم بلوج محمد رضا خانی در جزو [۱۷۸] عمل زرند معامله میشود و بیلاق و قشلاق شان در همین بلوک است.

سیم حسن خانی، آنها نیز جزو عمل این بلوک میباشند، مدت هاست مالیات آنها از جمع عامل زرند موضوع است. این سه قبیله بلوج شتر و گوسفند دارند و برخلاف سایر ایلات از قطع طریق و منهیات پرهیز مینمایند. [و گاهی به رو دبار و جیرفت میروند، شتر نر را بکرا یه میدهند، مردمانی صادق و متفق میباشند، از دزدی و راهزنی خیلی

پرهیزدارند]. سنگچویی چادرنشین و گوسفند دارند.
 حصاد گندم این بلوک ۹۰ رور و جو ۷۰ روز بعد از نوروز
 است. نمک این بلوک از نمک زار نوق رفسنجان است. عدد نفوش تقریباً
 ۱۸۶۰۰ نفر، بیشتر مردمش فلاح و گوسفند دارند. ازین بلوک ۱۲۰۰
 نفر نفنگچی کارآمد میتوان گرفت، معارف این بلوک این زمان:
حاجی ملا باقر یزدی در اینجا متوطن است و ضیاع و عقار دارد
 و راتق وفاتق امور شرعی آنجاست.

شاهرخ خان افشار از نایبرولی خان و بکتاش خان، درفترت نادر.
 شاه که ایران هرج و مر ج بود بر همه کرمان مستولی شد، چون از پیش
 در بلوک زرند توطن داشت، در هنگام استیلا در آبادانی این بلوک بیشتر
 از سایر کرمان جاهد بود و املاک کلی آبادان نمود. عاقبت در زمانی که
 قلعه بافق را محاصره کرده بود از همه تفنگ مخصوصین به نیاکان
 پیوست. تفصیل آن در تاریخ به جای خود مخصوص خواهد شد.

این زمان نایبر شاهرخ خان و شناج بنی اعمام آن مرحوم در بلوک
 زرند و کوبنان بسیارند. البته عدد آنها از ۲۰۰ نفر خواهد گذشت و
 قبل ازین خوانین با آسم و دسم محترم درین دوره [۱۷۴] بوده مثل
 مرحوم مرتضی قلی خان و لطفعلی خان پسران شاهرخ خان و کبعلی خان
 و فتحعلی خان نواده آن مرحوم. یوه‌ها این دارین ساخته که مراد نسل
 شاهرخ خان باشد. کسی که قابل نوشتن باشد نیست، همه بریشان و
 مستأصل اند.

خان باباخان یاور فوج دویم درمان از اولاد یلدی از بنی اعمام
 شاهرخ خان است، در شعب جره ساکن است.

قاسم خان نیز از اولاد بنی اعمام شاهرخ خان است، در قریه طغرلجرد

ضیاع و عقار و توطن دارد، بالنسبه از سایر بنی اعماق واقارب تمولش بیشتر است.

فتحعلی‌سلطان و محمد ربع سلطان در دو دسته سر باز‌سلطانند.

وحوش اینجا گورو آهو و گرازو گر گو و کفتار و رو باه و خر گوش است. طیور ش در صحرای آنجا بیشتر کبوتر و با غرقرا و زاغ و کلا غ و در کوهستان این بلوك کبک و تیه و دو نوع شکار کوه - که بز آهو و میش آهو گویند - دارد. در تمام کوهستان بلوکات کرمان این هر دو نوع هست.

افار

در مغرب شمالی گواشیر واقع است، بفاصله ۳۶ فرسخ در مغرب حقيقی بافق و بعضی از زرند و شمال رفسنجان و مشرق بعضی از شهر بابک و جنوب یزد واقع است. طولش از قریه بیاز تا زین الدین - که ۱۴ فرسنگی یزد است - ۲۲ فرسخ، چون سمت مغرب این بلوك کوه است و مشرقش کناره صحرای لوط است عرض آبادی ندارد، این ۲۲ فرسخ [۱۸۰] طول که عرض شد بیشتر ارض بایر و مطمور است و از قلت آب قابل آبادانی نیست. در همه این بلوك تقریباً از بیست مزرعه متبعاً ازدیده مزرعه آن حوالی آبادانی خود افان است و یک مزرعه آن بیاز است که متصل بقراء رفسنجان میباشد و تا افان ۵ فرسخ مسافت دارد. مزرعه دیگر با اندرون است که کناره صحرای لوط و دوازده فرسخ از افان دور است و تا مزرعه گرد کوه - متعلق به یزد - چهار فرسخ است، و از آنجا تا یزد ۱۲ فرسخ است. قریب ۴۰ خانوار در با اندرون سکنا دارند. در سنّه ۱۲۲۰ هجری بلوچیه از راه لوط آمده این قریه را غارت کردند.

انار آبادانیش با کی ندارد، دکان خبازی و بقالی و صباغی و عصاری و غیره دارد. هوایش هعتدل هایل بگرمی و سالم، آبش بیشتر از قنوات، لکن بیشتر غلیظ و ناگوار است. ابوالحسن خان اناری که طحّان زاده بود چند سالی ترقی نمود و هباشر انار گردید، خانهٔ عالی در آنجا بنا کرده. مرحوم حاجی محمد ابراهیم ولد حاجی الله وردی کرمانی کاروانسرای آجری مبنی بر آب انبار و سایر مایحتاج در آنجا ساخته که متعددین و قوافل منزل می نمایند. مزار بشر حافظی - که از اصحاب امام به حق ناطق - جعفر صادق علیه السلام بود - آنجاست و بشر آباد مزرعه ایست که وقف بر آن مزار است. [مرحوم آقا شیخ مهدی بحرالعلوم کرمانی پدر آقای عطاء الملک روحی در دورهٔ اول مشروطیت ایران - ۱۳۲۴ هجری قمری - از طبقهٔ علماء کرمان به نمایندگی پارلمان تهران تعیین، در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به کرمان مراجعت، در قصبهٔ انار با مر گناهانی ازاسب زمین خورده فوت نمود، مقبرهٔ آنمر حوم طبق و صیت درمز او بشر حافظی و سنگ تاریخ آن از طرف بازماندگان نصب است. مزار مر حوم آخوند ملام محمد جعفر پدر بحرالعلوم در کرمان در جوار مسجد حاجی الله وردی زیارتگاه خواص و عوام است]. زین الدین و سرمانشاه و شمش که دوشه [۱۸۱] مرحله از مراحل مابین یزد و گواشیر است در این بلوک واقع است.

زین الدین، گنجعلی خان زیک حکمران کرمان به امر شاه عباس ماضی - تغمد الله غفرانه - کاروانسرای آجری در آنجا ساخته، جز چند نفر تفکیچی و مستحفظ و عملهٔ چاپارخانه کسی دیگر آنجا متوطن نیست. سرمانشاه مزرعه‌ایست قلیل الماء از محدثات مر حوم گنجعلی خان، مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک در سنّه ۱۲۸۰ هجری کاروانسرایی

آجری در آنجا بنا نموده، و قلعه قدیمش را نیز تعمیر کرد، جز خانه-کوچ چندنفر زارع و تفکیچی و عمله‌جات چاپارخانه کسی آنجانیست.
شمش بعینه زین الدین، کاروانسرائی شاه عباسی است، جز چند نفر مستحفظ و دونفر شاگرد چاپار کسی منزل ندارد.

محصول این بلوک بیشتر کندم و جو و پنبه و روناس و کرچک است، باستان ندارد، سالی تقریباً ۳۷۰ هزار من کندم و جو عمل آید و تخمیناً ۱۵ هزار و پانصد من پنبه می‌شود، پنبه‌اش به بندرعباس میرود، خربزه و هندوانه و پیاز و چغندر و سیر بقدر کفاف سکنه آنجا دارد، عدد نفوشش ۳۵۰۰ نفر، بیشتر کاسب و زارع و گوسفند دارند.

معارف آنجاقبیله‌ای هستند مشهور به آقایان انار- که از نسل میرزا اید کوی بر لاس که در زمان امیر تیمور گورکان حکمران کرمان بوده- میباشند. در زمان سلف بیشتر اوقات از ایالت کرمان ریاست افار باین [۱۸۲] قبیله مفوّض بوده و مردم معتبر و متمول داشته، یومنا هذا این طایفه از صد نفر متیجاوز و همه مستأصل، و به فقر و فاقه میگذرانند.

آقا محمدجواد، پسر مرحوم آقامحمدشريف- که به لباس اهل علم و بر طریقه شیخیه است- ازین سلسله است.

آقا محمدحسن نیز ازین قبیله است و نسبت به عشیره خود معاشر و عشرتش بهتر است.

حسینقلی و ابوالقاسم ولدان مرحوم ابوالحسن خان- که پسر شاه محمد آسیابان بود واولاً نام او «ابولی» و به پاکاری انار اشتغال داشت، بعد قابض و پس از آن ابوی آقا ابوالحسن و کلانتر انار گردید!

در سنّه ۱۲۷۵ هجری - که سال دویم اقتدار مر حوم محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک در کرمان بود - ملقب بلقب به خانی گردید ، ریاست و متوجهات بلوک افشار به او موکول شد و در دو سال آخر حکمرانی مر حوم و کیل‌الملک عاملی بلوک رفسنجان که عملی عمدّه است اضافه متوجهات افشار شد . مردی درستکار و درست قول بود و در خدمت دیوان جاهد . در سنّه ۱۲۸۶ هجری به اسلام‌پیوست - این دو پسر او بسیاری از ملک و مال اورا تلف کردند و اکنون در افشار متوطن‌اند .

نمک این بلوک از نمکزار نوق رفسنجان است . و هوشمن بیشتر آهو و کور و کراز و روباء و خرکوش است . طیورش اغلب کبوتر و باغرقرا و زاغ و کلاع است . مخفی نماند که هوبره - که مرغی معروف است و در اسلام ما کول‌اللحم - در همه بلوکات [۱۸۳] کرمان هست خصوصاً در زمستان در کرمسیرات ، لکن بیضه و بچه آنها را در کرمان کسی ندیده ، و انواع مرغابی در همه سرحدات و گرسیرات کرمان - هر جا که آب مجتمع و رو دخانه هست - دارد ، کرکس و انواع لاشه خوار نیز در همه اصقاع و آرباع کرمان - صانها اللہ تعالیٰ عن الحدّان - میباشد و عقاب - که فارسی آن آله‌وتکان قراقوش گویند - تک تک در جبال بلاد بر دسیر میباشد و مرغ انجیر و بلدرچین و صفرچین در همه بلوکات کرمان هست .

کوپنان

در شمال گواشیر است . صاحب عقد‌العلی در بعضی مواضع کوبنات نوشته . در شمال زرنده و مشرق بهاء آباد بافق - که از خاک کرمان قریب‌یک‌صد سال است جزو یزد معامله می‌شود - میباشد . هزارع این بلوک با دهات آنجعا متصل است . مشرق و جنوب این بلوک

صحراي لوط ميانه کرمان و خراسان است و نيز از سمت شرقی که قريه کوچه‌ر از اين بلوک است بيلوك راور متصل ميشود. هوايش بسبب اتصال بصحراي لوط مายيل بگرمي و در کمال اختلاف است. مگر يك قريه آن موسوم به طرز از جهت اينکه وصل بکوهستان زرند است خوش آب و هوای است. از مخصوصات کوبنان فازه رمعدنی است که اين سنگ در بعضی بلوکات کرمان مثل زودبار و ارزویه هم میباشد، لکن به خاصیت فازه اینجا نیست. در این بلوک اغلب کوهستان از این سنگ دارد. اما آنچه از کوه طرز، نزد يك قريه کوچه است از سایر ممتاز است. از این سنگ باطراف بلاد میبرند، اينک حاضر است. دیگر [۱۸۴] سنگی است که در صحراي اين بلوک است، آن را جمع کرده بطور آهک طبخ مینمایند، آتش آن باید از فضله گاو باشد، پس از آن که مستحیل شد آن را «گردو»، کرده بعضی را با آب شاه توت و بعضی را با شیر خمیر کرده حب نمایند و به قطور استعمال کنند. غالب امراض چشم را مفید است و منع نزول ماء العین هیکنند و به بعضی از ولايات ایران میبرند و شاف کرمانی گویند.

دیگر چشمهای خدا آفرین در این بلوک است، ذکر ش بعد خواهد آمد.

معدن کوکرد معموری در کوه آنجاست که از آن بگواشیر و یزدآورده میفروشند. زمین باير که قابل آبادانی باشد در این بلوک بسيار است. محصول اين بلوک بيشتر گندم و جو و پنبه و روناس است، خربزه وهندوانه و پیاز و سیر و چغندر بقدرش مردمش دارد. بعضی از سکنه اين بلوک گوسفتند دارند. کشك خلال که به بعضی از ولايات ایران میبرند از اين بلوک است. خود آبادانی کوبنان بد نیست. قلعه

بزرگی و نارین قلعه‌ای مرحوم رضاقلی خان کوینانی - که از بنی اعمام زادگان مرحوم شاهرخ خان افشار بود - در آنجا ساخته و عمارت عالیه بنا نموده، یومنا هذا آن بناها منهدم گردیده ولی حمام و مسجد عمومی دارد.

سمکویه و اسفیج دو قریه از قراء آنجاست، بر کنار صحرای لوط واقع است.

عدد نفوس این بلوک ۶۷۵۰ نفر، مردمش فلاح و گوسفند دارند [۱۸۵]، تفنگچی خوب هم درینجا بسیار است چون غالب اوقات با بلوچیه سیستان که از راه لوط بهجهت قطع طرق و غارت اموال زوار مشهد وقوافل خراسان می‌آمدند قتال و جدال کرده‌اند از رسوم جنگ اطلاع دارند.

معارف این بلوک، رضاقلی خان نامی از بنی اعمام زادگان مرحوم شاهرخ خان افشار - که مدتی بر همه کرمان استیلا داشت و حسب الامر سیدابوالحسن بهجهت نظم بعضی از بلوکات کرمان و تسخیر بلوچستان با یکهزار نفر سواره و پیاده هتچاوز مأمور گردید - پس از ورود به بلوک کوشک، علی‌مرادخان نام از طایفه میرشکار کوشکی که در آن وقت رئیس آن بلوک بود استقبال سردار کرده، اورا ناچند نفر از مخصوصان به قلعه آنجا بردا و به زخم گلوله‌اش مکشت.

رضا قلی خان را چند پس بود: ارشد از همه رشید خان که غالب عمرش را به تعديل الواح و نوشتن نیر نجات و طلسماهات گذرانید، در اوآخر عمر حسب الامر مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله کوتوال قلعه بمپور شد و در آنجا بمرد - سیّأتی تفصیله فی التاریخ.

این زمان اولاد و اولاد زادگان رضاقلی خان بسیارند، رجال

آنها از [۱۸۶] یکصد نفر متتجاوز ، بیشتر آنها بی‌سامان و پریشانند و غالب در کوبنان منزل دارند و بعضی در قراءه بلوک زرند موطنند .

آقا اسدالله نسبت به سایر نبایر رضاقلی خان روزگارش بهتر میگذرد و بعضی اوقات از جانب ایالت کرمان متوجهات کوبنان به او محول است .

آقانجفقلى پسر مرحوم رسیدخان ، از عنفوان جوانی از سبک و طریقه آباء و اجداد عدول کرده ، معمم شده ، به روضه خوانی مشغول و در گواشیر متوطن است . در موسیقی صاحب ربط است .

حیوان بارکش این بلوک شتر والاغ است . وحوشش بیشتر آهو و گور و گراز و گرگ و روباء است ، طیورش کلاع وزاغ و کبوتر و باغرقرار است .

راور

در شمال حقیقی گواشیر واقع است بفاصله ۳۰ فرسخ و در شرقی کوبنان و بعضی از زرند و شمال بعضی از کوهپایه میباشد . مشرق و جنوب این بلوک صحرای لوط فاصله کرمان و خراسان است ، چون دو طرف این بلوک لوط است بیشتر اراضی آن بایراست ولهذا عرض و طول بقاعده‌ای نمیتوان معین نمود . از قلعه‌راور تا نای بند - که در وسط صحرای لوط و از قراء طبس خراسان ۳۰ فرسخ است - ده فرسخ تادر بند است که آب شیرین دارد و از قدیم چند برج در آنجا ساخته‌اند و همواره تفکیکی راوردی بجهت محافظت زوار وقوافل از بلوچیه سیستان - که به قطع طریق می‌آیند - در آنجا میباشد . مرحوم [۱۸۷] محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک در سنۀ ۱۲۷۹ کاروان سرائی آجری در آنجا ساخته و از آنجا هشت فرسخ میرود به چهل پایه ، آنجا چهل زینه دارد ، در

پایان آن چشمها است، بلوچیه قطاع الطريق آن را انباشته‌اند، معهدا سالی که باران زیاد دارد از خلل و فرج آن چشمها آب زیاد بیرون می‌آید. مرحوم مرتضی قلیخان و کیل‌الملک حکمران کرمان در سنّه ۱۲۸۹ آب انباری ساخته که از آب باران پر می‌شود. زوار و قوافل صرف می‌نمایند. و از آنجا ۷ فرسخ می‌رود تا حوض خان - حوضی است که مرحوم گنجعلی خان زیک والی کرمان در زمان شاه عباس هاضی نورالله مُضجعه ساخته، به باران آب می‌شود و از آنجا پنج فرسنگ می‌رود تا نایند طبس.

هوای راور گرم است بطوری که درخت خرما تک تک در آنجا می‌باشد، از جهت اتصال به لوط هوایش مختلف، بسبب خشکی سالم است. آشن بیشتر از رودخانه‌ای که از کوهستان زرند می‌آید، گواراست، قنات هم دارد. غالب مداخل این بلوک از باستان است: انواع فوا که نیکو عمل آید خصوص انجیر و انار، به جرأت عرض می‌کنم که در همه معموره زمین به خوبی انجیر اینجا نیست، در بعضی از بلاد ایران به رسم تحفه برند، چون از آنجا اول به یزد برده می‌شود و از آنجا به سایر ولایات می‌برند بعضی انجیر یزدی دانند و گویند سنت‌های قبل سالی یکصد هزار من انجیر خشک عمل می‌آمد، در سنّه ۱۲۸۷ که اغلب ایران [۱۸۸] را خشکسالی روی نمود، از قلت آب بسیاری از درختان آن خشکید، این زمان آنقدر عمل نیاید. از نو درخت غرس نموده‌اند، امید به خداوند است که تا سه چهار سال دیگر بیشتر از پیشتر ثمره دهد. انارش هم به نهایت شهد و لطافت است، شرابش در کمال امتیاز است:

جهنده در دماغ و سر، دونده در دل و جگر

چنانکه برجهد شر به خشک دسته خارها

بقدر کفاف مردمش گندم و جو و سایر حبوبات ندارد ، از بلوک زرند آورند . پنبه بیشتر از حاجت مردم خود راور نمی شود . زنان آنجا کرباس می بافند و کرباسش در کمال خوبی است ، بکرمان می آورند . قالی باف بسیار در اینجا هست که قالی اعلا تمام می نمایند والحق بعد از گواشیر در جای دیگر به این خوبی قالی نمی بافند . قالی بافان آنجا پیوسته مصالح و مزد از حکمران کرمان گرفته برای او قالی تمام می نمایند و او به دارالخلافه و سایر بلاد به تحفه و هدیه فرستد . قالی اندازه روضه حضرت هشتمن حیجت خدا امام رضا علیه الصلوات والسلام در سنه ۱۲۸۰ مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملک از مداخل موقوفات آنحضرت که در کرمان است با تمام رسانیده ایفاد نمود .

قلعه ای از قدیم داشته ، جمعی کثیر از زارع و اهل حرف در آنجا توطن دارند ، میرزا غنی و میرزا محمد شفیع خان به تدریج تعمیر آن نمودند ، چون همواره سرخودسری [۱۸۹] داشتند به بنا و مرمت برج و باره می پرداختند .

عدد نفوس این بلوک ۶۷۵۰ نفر ، مردمش فلاح و اهل حرب و شجاعاند . در اغلب سالات با بلوچیه قطاع الطريق در صحرای لوطفتال کرده اند . میرزا محمد خان و میرزا شفیع خان راوری که مدتهاي متداول قابع ایالت کرمان نبودند و خودسر میزیستند به استظهار تفکیجان راوری بود .

معدن گو گرد معموری درین بلوک است که گو گرد آن را به گواشیر و یزد میبرند .

معارف این بلوک

جزرتاج میرزا حسن که اصل آن خراسانی بوده، کسی دیگر نیست: مجملآن که شخصی از خراسان به راورآمد، به مرور زمان ضیاع و عقاری مالک شده، اورا دو پسر بود: مهتر میرزا غنی و کهتر میرزا حسن نام داشت، میرزا غنی رئیس تمام راور گردید، به تدریج مالی اندوخت و رجالی مطیع ساخت، وقعي بر احکام حکامی که از جانب نادرشاه در گواشیر بود نمی گذاشت تا آنکه شاه به شهر کرمان نزول اجلال نمود، پس از رسیل و رسایل، مردم راور میرزا غنی را گرفته به حضور سلطانش آوردند و فوراً به یاسا رسید.

پس از امتدت قلیلی میرزا حسن ریاست آنجارا داشت و به اجل طبیعی در گذشت. خلفش میرزا محمد راتق وفاتق آن ولايت گردید و از دربار کریم خان زند - انوارالله برهانه - یز لیغ [۱۹۰] خانی بستد و سالها به بزرگی در آن بلوک زیست نموده راه عقبی پیش گرفت.

میرزا شفیع خان پسر بزرگش به راور رئیس شد، با غات باسلیقه بساخت و قلعه آنجارا تعمیر کرد و قنوات احداث نمود، بیشتر اوقات خودسر میگذرانید و منقاد ایالت کرمان نبود، سلیقه غربی داشت: فجری به اسب نمی انداخت که از اسم قجر بدم می آید! وقتی از راور به شهر کرمان به خدمت مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوّله بیامد، روزی به عزم سلام به ارگ میرفت، نزدیک دروازه ارگ، سقاوی بن قاطر راویه سوار می گذشت، به محض ملاحظه به تعجیل فرار نمود و فریاد بر آورد مرا دریابید که فیل مست آمد! آدمهای او و سایر مردم راهگذر به او گفتند که این قاطر است و راویه پراز آب بر او بار است، فیل مست نیست! اول که قول آنها را قبول نمی کرد تابعه مطمئن شد.

همانا در آن ایام ظهیرالدole او را حبس نمود و کس فرستاد اموال او را در را و رضبত کردند، سه راویه از انبار او بیرون آوردند! اورا به دارالخلافه و از آنجا به اردبیلش بردند، از حبس فرار نموده به راور آمد. برادرش مسمی به میرزا بقا را به احتمال خلاف با کلام الله مجید که به بازویش بود بسوخت!

مجملأً ریاست راور را داشت تا سنه ۱۲۵۷ هجری که حبیب الله خان شاهیسون امیر توپخانه برای دفع فتنه آقا خان محلاتی مأمور کرمان شد، او را در راور گرفته، به دارالخلافه اش روانه نموده در عرض راه [۱۹۱] به مرض سکته در گذشت. در آن وقت ۹۰ سال متیجاوز عمر داشت. تفصیل طفیان و معارک او با حکام کرمان در تاریخ مذکور خواهد شد.

دو پسر داشت: حاجی ابوالقاسم خان و علیرضا خان. که مادرشان دختر تقی خان بود. حاجی ابوالقاسم خان در زمان حیات اغلب اوقات همچنان منصرف در تدبیر و اضمحلال پدر بود و سالهای دراز در مجلس باب گذرانید.

علیرضا خان در خیر خواهی و خدمتگزاری پدرش تقصیر نمیکرد و در قلوب مردم راور رسوخی تمامداشت، پس از ارتیحال میرزا شفیع خان، از طبس به راور آمده، حاجی خسرو خان پسر مر حوم ظهیر الدole. که از جانب عباسقلی خان جوانشیر حکمران کرمان عامل مالیات و نظام بلوک راور بود. مقاومت نکرده به شهر کرمان شد. مقارن این حال خان جوانشیر معزول و فضلی خان قراباغی که دو سال پیش از آن حاکم کرمان بود نیز منصب گردید، در شوال سنه ۱۲۵۹ هجری در حوالی راور با علیرضا خان مصاف داد. خان راور در دست تغنه گچبان

زرندی و کو بنانی دستگیر شد ، به دارالخلافه اش فرستادند ، ماهی سی چهل تومان مخارج به او عنایت می شد تا در سن ۱۲۷۶ به جوار حق پیوست . یومنا هذا چهار پسر از حاجی ابوالقاسم خان در کرمان می باشد :

اول یوسفعلی خان در راور متوطن است ، گاهی به گواشیر می آید ، از ایالت [۱۹۲] کرمان خدمتی مثل بازدید خالصه و غیره به او رجوع میشود .

دویم میرزا حسین خان ، از اول شباب به نوکری نواب عمام الدله به کرمان شاهان برفت ، چون خط و ربطی داشت منشی باشی لقب یافت و مدت‌ها به عزت و خوشی گذرانید و از پرتو التفات شاهزاده نزدیک به سیصد تومان مستمری در دستور العمل کرمان ثبت نمود ، اکنون قریب یکسال است به کرمان آمده ، از نظم و ضبط مزرعه و باغش دماغی دارد .

سیم حسن خان ، بیشتر اوقات از جانب کرمان مأمور به ضبط خالصه جیرفت است .

چهارم زین العابدین خان ، سه چهارسال است عامل مالیات راور می باشد .

مرحوم علیرضا خان را یک پسر است و هو محمد تقی خان ، اهل‌کشن در راور است و شخصش مت الوطن دارالخلافه ، گویا به منصب نایب آجودانی سرافراز است .

دختر مرحوم میرزا شفیع خان به حبالة مرحوم میرزا باقر برادر مرحوم میرزا عبدالعلی نواب مصلای یزدی بود . ازو دو پسر دارد : علی خان و () از میراث مادر به راور ضیعتی دارند و

گذران می نمایند .

وحوش آنجا بیشتر کور و آهو و گراز و گرگ و کفتار و روباء و خرگوش است . طیورش اغلب کبوتر و زاغ و کلاع و باغرقرا و مرغ - انجیر و بلدرچین و فاخته است .

* * *

تمام شد بلوکات کرمان - صانها اللہ تعالیٰ عن الحدثان - اگرچه در السنما و فواوه و بعضی از کتب جغرافیا [۱۹۳] ولغت بلوکات کرمان را ۱۸ نوشتہ اند و گویند ، واما این زمان بهمین نهنج است که مرقوم کردیم و به آن قسمت هجدۀ گاهه که اکنون معتبرانیست اعتمدا نکردیم .

[تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب ، حسب الامر مطاع مبارك
بند گان اجل اکرم افخم خداوند گار ولی نعمت اعظم عالی آقای اسد الله
خان بهجهت الملك امير تو مان - مد ظله العالی - به قلم چا کر خانه زاد
محمد محمد آبادی خلف مر حوم حاجی محمد حسین تاجر یزدی شهریور
به محمد آبادی سمت تحریر یافت ، شهر ربیع الاول ۱۳۱۴] .

عجایب مملکت کرمان

عرض میشود ، دریائی است در بلوک کوک ، دوره آن تقریباً ۱۰۰۰ ذرع و قطر آن تقریباً ۳۳۰ ذرع ، آقا محمد علی کلانتر بجهت تشخیص عمق آن ۲۵۰ ذرع طناب با اسباب لازمه در آن کرده به عمق آن فرسید . در هفته ای یک روز ریگ از ته آب بالا می آید و روی آب را میگیرد بطوری که حیوان باردار بر روی آن میگذرد ، و روز دیگر همان دریائی است که بوده ، آشن شیرین است .

[کاهی جانوری بزرگ از آن دریا بیرون آمده چرا میکند، از شنیدن پای انسان خود را به آب می اندازد.

موضوع دریای گوک کرمان، اینجا ناب پاشا وزیری نوہ پسری مرحوم میرزا الحمد علیخان مؤلف این تاریخ در تاریخ سال ۱۳۰۶ شمسی بسمت رئیس دارائی شهudad و گوک در آنحدود مأموریت داشتم و دوهفته در خانه‌ای پهلوی در یاچه منزل گرفتم و با دقت مشاهده نمودم. اولاً دریا و دریاچه نیست، یک چاه بزرگ سرگشاده بزرگی است که اکنون در وسط آبادی و خانه و باغات قرار گرفته که میزان عمق به تحقیق مشخص نیست. ایام هفتنه، سوای یک روز، آبی که از تهایین چاه بالا می‌آید از سطح آب بالای چاه سرریز یا باصطلاح لب ریز نموده به اندازه نیم سنگ در نهری جاری و برای زراعت و شرب باغات و خانه‌ها میرود - هفته‌ای یک روز مرتب - تصور میکنم چهارشنبه‌ها باشد - یک نوع شن نرم شبیه به ماسه که در این اوقات باسمنت و بتون بکار میبرند از ته چاه در ظرف ۲۴ ساعت بالا می‌آید بطوریکه روی سطح آب را باندازه نیم متر میپوشاند و تقریباً هی بند و محکم میشود، سپس بعد از خاتمه یک شبانه روز با فشار بی اندازه قوی که از ته چاه متصاعد میشود - چون سطح بالای آب چاه بسته و نسبه محکم شده است - آن شن و ماسه سطح آب را شکافته بطوریکه اگر در اطراف چاه اشخاص باشند ترشحات و پرتاب شدن ماسه‌ها به لباس آنها پاشیده شده و باطراف چاه میریزد، اینجاست که می‌گویند جانوری ماسه سطح آب را شکافته و بیرون می‌آید و چون خلاف واقع است می‌گویند از صدای پای انسان خود را با آب می‌اندازد. به حال بعد از شکافته شدن شن و ماسه از سطح آب، ماسه‌ها دو دفعه ته نشین نموده به عمق چاه برمی‌گرد و یک هفته

بعد بهمین نحو تکرار میشود - اینکه حیوان باردار میتواند در موقع
رفتن از روی چاه عبور کند حقیقت ندارد، در موقعی که سطح آب چاه
بوسیله ماسه ها بسته میشد یکنفر از اهل گوک بمن گفت اگر دست
خودتان را بطور عمودی در شن ها فرو کنید حال جدا بیت و مقناطیسی
دارد که میخواهد دست انسان را بکند یا تن را در آب فرو کشاند ولی
اگر دست و انگشتان خود را بغير عمودی باينطرف و آنطرف تند تند
بچپ و راست تکان دهید آن فشار مقناطیسی تأثیر ندارد. اینجانب هم
امتحان کردم و همینطور صحیح بود - قدری از ماسه و شن های سطح
آب که درحال تکوین بود برداشتیم و روی یک کاغذ روزنامه در آفتاب
خشک کردم پس از خشک شدن ذره های خیلی ریز طلائی بطور محسوس
داخل ماسه ها بود که در آفتاب تششعع و برق میزد - دیگر آنکه
MASHEHOR های تر و مخلوط با آب را همینکه در مشت خود فشار میدادم بدون
آنکه آب آن چکیده شود شن کم آب و تقریباً خشک بمنظور میرسید ولی
همینکه پنجه ها و مشت را بازمی کردم بحال اولیه و مخلوط با آب به
شکل اول ملاحظه میشد [۱].

چاهی مشهور به چاه دریا در رفسنجان نزدیک «او درج»، تا
کوه داوران یک فرسخ و نیم مسافت دارد، قطرش ۳۰ ذرع و دوره اش
۹۰ ذرع، واژدهن این چاه تا روی آب ۵۴ ذرع. غفران مآب حاجی
محمد کریم خان - اعلیٰ اللہ مقامه - خود با چند نفر اخوان به دیدن
آنجا تشریف برده، آقا اسدالله نام «قلعه آقائی» را در تور کاه کشی کرده
تا روی آب پائین کردن. آقا اسدالله مذکور نموده که ته چاه بسیار
فراخ است و کف زیادی روی آب بوده، چنان مینماید که به طور

همواری به طرفی روان است. عمق آب را مشخص نکرده اند، از ۳۰ ذرع متتجاوز است. آبش شیرین است.

در نزدیکی قریه مسکون که یکی از قراء ساردویه است [۱۹۴] در میان قلل آنجا سوراخی است که همواره باد متعفنی از آن بیرون می‌آید، ازشدت عفونت نزدیک آن نمیتوان رفت هر وقت آب آنجا می‌ریزند، باد، آن آب را بالا می‌برد مثل اینکه می‌جوشد و اگر خاک ریزند خاک را گرد کرده بهوا بلند نمایند. آن را چشممه باد گویند.

خرس سیاه که برنگ سگ سیاه است در کوه رمان بسیار است.

رمه اسب وحشی در صحرای رودبار بوده، از همه رنگ‌هایی مثل که روکرنگ و کبود و قزل و نیله و ابرش در آن رمه هست. وحشت آنها بیشتر از گوراست. مرحوم سعیدخان رودباری بارها کره از آن رمه گرفته از وحشت مرده اند، [اگر کرمه از آنها گرفته شود از شیر مادیان اهلی و آب و علف نمی‌خورد. امیر شکارهای قدیم مکرر کره از آن رمه گرفته اند و به تجربه رسیده، یومنا هذا از آن رمه آثاری نیست].

در کوه بهراسمان ساردویه گله شکاری است که میر شکاران و مردم آنجا آن را گله هزاره نامند، اهالی آن کوهستان - که بیشتر طایفه مهندی هستند - اعتقادشان آن است که عدد آنها ۱۰۰۰ است، لکن اشخاص صحیح - القول و اهل خبره به دقت ملاحظه کرده اند که از چهارصد رأس متتجاوز است و عجب است در هیچ کوهستانی یک فقره بیش از شصت و هفتاد رأس جمع نمی‌شود و جزاین گله هزاره در آن کوهستان گله شکار بسیار است که مثل سایر کوهستان کرمان گله سی چهل شکاری است.

در قریه سرمشک من فراء ساردویه درخت گردان عظیمی است، از خرافات مردم آن جاست که [۱۹۵] جمشید پیشادی آن را غرس کرده، و آن درختان را جمشیدی کویند، سالی متجاوزاً ۴۰۰ کره گرد و دهد، مردم کرمان ۵۰۰ عدد گرد و را یک کره کویند، سایر درختان بیش از ۵۰ کره عمل ندارند.

سنگی در کوه در فاصله ساردویه است، بهلوی آن را که به آتش کیرند بزرگ شود، اینک حاضر است. سنگی دیگر در کوه میانه گواشیر بلوک بر دیسیر است آن را که بشکنند سنگی شبیه مغز پسته در جوف آن است که از ورقه اول جدا میشود، و از آن سنگ موجود است.

در وسط صحرای نرمایش بی آنکه زمین مرتفع شود یکدفعه زمین بقدر ۲۰۰ ذرع پست میشود و آن را افزار گویند و آن افزار بعض صحرای نرمایش همه جا یکسان است.

قنوات بلوک ارزویه درخشکسالی آشن بیشتر از هر سال است و سبب اینست که دو طرف آنجا بلوک اقطاع و کوشک است که زمین مرتفع و کوهستان بلند دارد و همه قنوات ارزویه از آن طرف می آید، هر اوقات باران کم بارد، زه آب از بلندی به پستی میل می نماید و قنوات آنجا که نسبت به اقطاع کمال پستی را دارد، زه آب با آن قنوات می ریزد.

الاغ بارکش بلوکات کرمان را - که پیوسته از زند به بندرعباس و از آنجا به زند و گواشیر بارمیبرند - مطلقاً نعل نمی نمایند.

استاد رضا نامی است قنداق ساز [۱۹۶]، به کرات تیز آب فارق و سُم الفار و سایر مسمومات را خورده و میخورد بهیچوجه با او ندارد.

یوسف نامی است چیت ساز، مطلق اسوادندارد والف را از باء فرق
نمیکند، غزل را بسیار خوب می‌سازد، این چند شعر اورا بجهت استشهاد
قلمی نمود [] .

آهُوی سیاه نوع آهُوی هندوستان تاک تاک در بلوچستان متعلق
بکرمان میباشد .

در فرضه بندر طیز - متعلق بکرمان - نوعی ماهی است، شکم
آن را که بشکافند بچه ماهی در شکم اوست . میرزا مهدیخان سرهنگ
[۱۹۷] و بعضی از اشخاص ثقه دیده اند و این خلاف همه انواع ماهی
است که تخم دارند .
چشمۀ خدا آفرین

[۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵]

ایلات کرمان

ایل افشار پنجاه و دو تیره میباشد : اعلی قزلو ، اشرف لو ، سپر
مرادلو ، ره درازلو ، حمزه لو ، قاسم لو ، حیدر شاملو ، جلاللو ، تکلو ،
 حاجی لو ، رئیس تکلو ، بهرام لو ، درگاه لو ، شہسوار لو ، آقا جان لو ،
کیغان لو ، آقامیر لو ، صفو قلی اولادی ، اخلاص اولادی ، باران اولادی ،
بیغم اولادی ، شهربان اولادی ، حاجی قلی اوشاغی ، نجف اوشاغی ، رفیع
مشی ، لر ولی اوشاغی ، شیخ اوشاغی ، سبز علمی اوشاغی ، غوچعلی اوشاغی ،
دروح اشاغی ، خلیفه ، میر کرد ، ملاطاهری ، الله وردی اوشاغی ، شور
باتری ، خلح ، میر جلیل ، بر جعلی ، قجر ؛ علی کسللو ، یار قره ،
دلک ، عموئی ، ساربان ، فارسی مدان ، زرگر ، جامع بزرگی ، حمزه -

خانی ، قچل ، میرجالی ، افشار ، ات اوشاغی ، حاجی قلی اوشاغی ، اخلاص اولادی ، قرائی ۸۰۰ خانوار ، ترکی ۹۰ خانوار ، فارسی و نعمه‌اللهی ۲۰ خانوار ، ترک ، فارسی عباسی ، حیدری ، کورکی ، رئیس علی ، خواجه آب دزد ، شاه بداعی ، خراسانی ، طاهری ، یعقوبی ، باوردی ، سیاه ، بیچاره ، بکزاده ، سازنده ، عطاءاللهی ۱۵۰ خانوار (که در حدود شهر بابک و ده شتران توطن دارد و در حوال وحوش پاریز نیز هستند) . بُچاقچی ۲۰۰ خانوار ، ارشلو و سیاه دو ۷۰ خانوار ، باری سعدلو ، قره سعدلو ، خرساللو ، حلوابی .

پاریز [آل سعدی]، [رودخانه فریدونی] ، نقو ، عرب حاجی حسینی ، حفاجیه ، تکلو ، قراقیونلو ، جبالبارزی ، سیوندی .

کوشک و صوغان : کل ، پیری ، کُر ، اسکندری ، صباغی ، قودهی ، زیکی ، میرشکار ، صیاد ، صالحی ، قلندری ، مادونی . درویش ملائی ، شهدادی ، موسی‌رضا ، ابراهیم‌حاجی ، زرمکالی ، امیری ، تدی .

اسفندقه و مهنه : مقبلی ، مجماز ، لری ، لرستان ، دو دانگه ، بارچی ، اسفندقه ، عزالدینی ، خواجه غلام ترکی ، نصیر ملکشاهی ، دلفاردی ، راهی بارچی ، صفائی ، سلیمانی ، آقا لک ، سرخ بلوج ، بیابانی ، آوغانی ، بهر آسمانی ، کهوری ، شهسواری ، اسکندری ، لوهار .

راپُر : خالو ۵۰ خانوار ، میری ۳۰ خانوار ، بره بهارلو ۴۰ خانوار ، قتللو ۶۵ خانوار .

بُرد سیر غُربا (ساکن سفرگردوسه ۱۰۰ خانوار) ، سیاه جلساکن بیدخون ، سرگداری ۲۰ خانوار ، بُدوئی کوه پنج دوسره ، بدوئی خانه سرخی ، بدوئی حاجی‌کاکا ، یونسی ، یعقوبی ، عسکر سیرجانی ، غیاثی ۱۰ خانوار ، حافظی ساکن لاله‌زار ۱۰۰ خانوار ، ذواتعالی

قلعه عسکر ۳۰ خانوار، سرنگ کوه پنجی ۵۰ خانوار، بدوئی قلعه سنگ
 ۲۰۰ خانوار، لری جزو اسفندقه، عرب خانه سرخی کوه پنج ۵۰
 خانوار.

متفرقه ساکن بردسیر: پشتکوهی ۸۰ خانوار، کماچه ۲۰
 خانوار، احمد بطری ۲۰ خانوار، مصطفائی ۲۰ خانوار، بدوئی کوه پنجی
 ۱۰۰ خانوار، کودری نگار ۶۰ خانوار، ایلاغی نگار ۵۰ خانوار،
 افشارعموئی ۱۰۰ خانوار، افشار سرجلیل ساکن مادران ۱۵۰ خانوار،
 لری ساکن کوه پنج ۲۰۰ خانوار، معصومی ساکن کوه پنج ۱۰۰
 خانوار.

طایفه لَكْ: درمیدی، کodalی، الیاسی، میرزاei، یارگه،
 خواجه، زروسی، شهسواری، طهرانی، درویشی، غزاوی، سهراوی،
 خدر.

[پایان متن کتاب]

حواشی و توضیحات

درینجا توضیحاتی - مختصر - در باب بعض مطالب مربوط به جغرافیای کرمان نوشته میشود . نخست باید گفته شود که متن مصحح ما مبتنی بر نسخه کتابخانه ملک است [شماره ۴۲۵۹] و با سه نسخه دیگر نیز مطابقه شده که عبارتند از :

۱ - نسخه کتابخانه دانشکده حقوق که به شماره ۱۵۶ ج در آن کتابخانه ثبت شده و بسال ۱۳۱۴ ق پایان یافته است و به عجایب کرمان ، پایان میپذیرد . (ص ۱۹۵ منن) .

۲ - نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه که اصل آن در کتابخانه فرهنگستان علوم شوروی است (به شماره DL30/2756 ثبت شده) و در شهر صفر المظفر سنّة ۱۳۲۵ قمری با خط خوش نستعلیق تحریر یافته است .

۳ - نسخه مرحوم پاشا وزیری که از روی نسخه مرحوم روحی - تحریر شده در سال ۱۳۲۴ قمری - استنساخ شده و بخط آقای هوشنگ وزیری پسر مرحوم پاشا وزیری است .

چنانکه در مقدمه گفته ام ، همه این نسخه ها خلاصه شده از نسخه اصلی - نسخه کتابخانه ملک - است و خصوصاً معارف و جمیعت شهرها هیچکدام درین نسخه منعکس نیست ، اما کاهی بعضی سطور تا زمان محرران به متن کتاب اضافه شده است که چون خالی از فایده نبوده بین دو قلاب [] آورده شده است .

توضیحاتی که ازین پس داده خواهد شد بر حسب صفحات چاپ شده متن کتاب است .

باستانی پاریزی

ص ۳۰ افلا بنظر ون الى الابل كيف خلقت، والى السماء كيف رفعت
والى العبال كيف نصبت والى الارض - كيف سطحت ... (آیه ۱۷ تا ۲۰ از سوره
غاشیه) یا داورد انا جملناك... (آیه ۲۶ از سوره ص)

ص ۳۰ کرمان : یاقوت کرمان را بافتح ک ضبط کرده و ظاهرآ صورت صحیح است . در باب وجه تسمیه کرمان ، گفتگو فراوان است که من در تاریخ کرمان آن

روایات را آورده‌ام ، از آنجله برخی آنرا مأخوذه از کلمه «کار» بمعنی جنگ و نبرد دانسته‌اند و بعضی آنرا نسبت به کرم هفتاد و داستان آن (رک : تاریخ کرمان ص ۱۱ تا ۲۳) ، راهنمای آثار تاریخی کرمان و خاتون هفت قلعه (داده‌اند) اما به نظر نگارنده بهترین موردی که میتوان انتساب این کلمه را توجیه کرد اینست که این محل منسوب به طایفه‌ای باشد که قسمتی از نام آن طایفه «کارا» یا «کاری» بوده است و کارامانیا که در جغرافیای یونانیان و قبل از اسلام ثبت شده بمعنای محل و مکان طایفه کاری باشد و قسمت دوم از کلمه‌مان و میهن (پورداد، فرهنگ ایران باستان ص ۱۶-۱) قاعدة باید این قوم را از طایفه آریائی دانست که در نواحی مختلف ایران پراکنده بوده و نام خود را ، بر محل توقف خود داده‌اند و ازین نمونه باید شمرد : قریه «کربان» از قوایع بندرعباس ، کارنین (کرنین ، قرنین) از قوایع سیستان - مولد یعقوب لیث - رباط کروان در جوزجانان ، کرچان در فارس ۵ فرسخی نوبندجان که شعب بوان آنجاست ، کارتیل ، حوالی ارمنستان و ارزنجان ، قریه کارا در حوالی ادرنه - دیاربکر - ، کارزین شهر کوچکی که حاکم نشین قبادخره بود در فارس ، آبادی کارن و کرن در اصفهان ، قریه کارلاروان ماربین اصفهان - محل منارجنیان ؛ کرمان محله‌ای در هرات ، آبادیهای کارزی ، کارسان ، کارستان ، کارکاری ، کراز ، کردر ، آبادی کرمان در ساری ، کرمانشاه یزد ، کرمیش (قرمیشین ، کرمانشاه معروف) ، کربان کرمانشاه ، کارانی چابهار ، کاربند طوالش ، کارپادین چابهار ، کارتیج کلادرشاهی ، کارجی سبزوار و نیشابور ، کارچان اراك ، کاردکلا در آمل ، کاردنگ جیرفت ، کارده مشهد ، کارزان ایلام ، کارستان سراوان ، کارشک بیرونی ، کارغش مشهد ، کارکم ساری ، کارکنده کرمان ، کارگاه اهواز ، کارنج اهواز ، کارند بهبهان ، کاروان سراب ، کاروان بندرعباس ، کارویه اصفهان ، کاریان لار ، کاریان تربت حیدریه ، کاری کلا در بابل ، کردر بندرعباس ، کردر دماوند ، کرکت محله شهسوار ، کاراکامش - ناحیه‌ای در ساحل فرات که دولت‌هیتی آنجارا پای تخت قرارداده بود . کاراکس ، شهری در سردره خوار - ایوان کی - ، قریه کاردر اصفهان ، قریه کاردر آذربایجان ، قریه کار در موصل ، جبالقارن (= کارن = کرن) در کرمان ، جبال کرکس کوه ، غردیان (کردیان) قریه‌ای در ماوراء جیحون ، قریسیا که حمزه آنرا مغرب کریشنا خوانده است ، کروک بم ، قری نین (کارنین) از قراء مرو ، آبادی احمدی کاره در فارس ، شبان کاره (چوپان کاره) فارس ، کارزان ازدهستان خزل بخش ایلام ، کارزن سمرقند ، کارزه در نیشابور ، کارشک قابن کارکزه انده رود ساری ، کارک علویان بخارا ، کارگدبایی فارس ، کارنام ساری ، کارند کوه کیلویه ، کاروانه کرمانشاه ، کارره (حران) به کمان بنده همه این نامهای متواتد نسبتی با چنین طایفه‌ای داشته باشد . شاید

طایفه قراری (کراری؟) که در بافت سیرجان مسکن دارند نیز منسوب به این نام باشند و باز احتمالاً کربلانیز چنین تسمیه‌ای داشته از «کر» و (پول و پلیس، پیل، پیل = مثل اردبیل)، و با این وضع دیگر نه میتواند کورو بابل باشد و نه مکربل. شاید کارآسی شاهنامه خوان نیز از چنین طایفه‌ای بوده است (در دربار غزنوی):

کارآسی شاهنامه خوان کشت
قمری زتو فارسی زبان کشت
(خاقانی)

حتی کلمه کهرجان (فارس) را شاید بتوان با این وجه پیوند داد. در نوشه‌های قدیم کلمه خاری (کاری Kharri) برای طایفه ذکر شده که کویا از ارمنستان آمده بودند (کوروش کبیر، ترجمه دکتر هدایتی ص ۳۸). احتمال می‌رود مسکن اصلی این قوم در فارس - حدود قلعه کاریان و نواحی کرمان بوده باشد و ظاهرآ آتشکده‌ای نیز که بنام کارنیان نام برده شده منسوب به این طایفه باشد (اصطخری)، و به حال در دوره ساسانی نام این طایفه فراوان آمده و رم کاریان (ظ: زم کاریان) از طوایف معروف فارس است که ظاهرآ طایفه خاص اردشیر بوده و در روی کار آمدن اردشیر دخالت فروان داشته‌اند. و در باب رم کاریان در اصطخری (ص ۱۱۵) گفتگوی بسیار شده و قبایل متعددی را در تلو آن نام برده و گوید که از هر قبیله‌ای هزار سوار برخیزد. احتمال نامیدن کرمان به کرم «قرمیز» که در رنگ کردن پشم و قالی بسیار مؤثر بوده با این مراتب کمتر خواهد شد.

✿ نام شاهنشاه اسلام پناه در متن اقتاده، ظاهرآ مؤلف خواسته با قلم قرمز بنویسد و فراموش کرده، به سیاق عبارت و لقب ابوالمظفر و تاریخ تألیف کتاب مسلمان ناصرالدین شاه است.

ص ۳۱ ، کرمانشاه، مقصود آبادی بین بزد و کرمان است نه کرمانشاه معروف.

✿ ، بیاز، هم‌جا به «زاء» نوشته شده و ظاهرآ بادشت بیاض خراسان و بیاذه از یک ریشه است. امروز بیاض نویسنده.

ص ۳۲ ، منازل میان بم و کرمان را یک قطعه محلی - که من آن را مصالک المالک عشق خوانده‌ام - چنین بیان می‌کنند:

- شوی دریم، شوی در بیدرونم
- شو سیم به دارزین میهمونم
- شو چارم به تهر و دخرا بم
- شو پنجم به راین پاچنارم

- شو شیشم به ماهون تو مزارد

- شو هفتم به کرمون تنگ یارم ...

﴿ دشت کوش ، ظاهرآ کلمه کوش درینجا همان کوج و کفچ و قفص تاریخی است که احتمال میتوان داد با کوشانیان و سلاطین کوشان بین از اسلام - عهده ساسانی که بعنوان کوشانشاه در نواحی شرقی بلوچستان و سند و افغانستان حکومت داشته‌اند - یکی بوده باشد و فعلاً این نام در حکم خاکستری از آن آتش باقی مانده باشد .

﴿ مرتضی قلیخان و کیل‌الملک ، برای شرح حال او رجوع شود به تاریخ کرمان ص ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۳۹ و ۴۸۶ و فرماندهان کرمان کرمان ص ۴۸ و ۶۴ .

ص ۳۳ ، کلمه دشت بر در تواریخ عصر مغول صحرابر ضبط شده است .

ص ۲۴ ، میل فر هاد غیر از میل نادری است - و میل نادری از بقایای آثار عهد سلجوقی و از ساخته‌های قاورد است . رجوع شود به سلجوقیان و غز در کرمان ص ۱۱۵ م ۸۹ .

ص ۲۵ ، خرامروست ، همان هرات و مرورست شهر بابل است و گمان بنده اینست که این نام گذاری پس از کوج آربائیهای به داخله فارس صورت گرفته و نام شهر قدیم خود هرات [آریا ، Aria] و مرو [مر کوش کتبیه داریوش] را به این دو آبادی داده‌اند .

﴿ هبوط آدم را در تواریخ و اخبار ۶۲۱۶ سال قبل از هجرت نبوی یاد کرده‌اند و چون حکومت لهراسب با زمان بخت النصر معاصر بوده (ترجمه علمی ص ۶۳۷) روایات اسلامی حکومت بخت النصر را حوالی ۱۱۵۵ قبل از هجرت نوشته‌اند (۵۳۳ ق . م) و به روایت اروپاییان مرگ بخت النصر حوالی ۵۶۱ ق . م روی داده‌بنابراین ، زمان کشتاسب مقارن زمان کورش میشود (رجوع به مقدمه ذوالقرنین یا کوروش کبیر شود) .

﴿ هفتاد ، حاکم کرمان و بم در زمان اشکانیان ، در باب اورجوع به راهنمای آثار تاریخی کرمان ، قلعه دختر؛ نامه هفتاد شماره اول ناششم و خاتون هفت قلعه .

و ظاهرآ این نام تحریفی از ابتداء طبری (= هفتان بخت) است. ازین حاکم سکه هائی پیدا شده است. (ایران باستان ص ۲۶۸۰) .

ص ۲۶ ، محمد بن الیاس - آنطور که مرحوم سعید نفیسی به نگارنده میگفت بروطبق تحقیقات ایشان ، از شاهزادگان سامانی بوده است و به ناحق ، عیار و راهزن در عقدالعلی خوانده شده است . بهر صورت ، این محمد بن الیاس برای اینکه مرکز کار او به خراسان نزدیکتر باشد ، ظاهرآ ، پایی نخست کرمان را از سیرجان

به کرمان^۱ (بردسر) منتقل ساخت و قلعه وارگ بساخت و تعمیر کرد . تمام مدت حکومت او و فرزندانش در رقابت با امراهی آل بویه گذشت و بالاخره نیز بدست همین خاندان بر افکنده شد .

ص ۳۸ ، رقآباد تلفظ عامه مردم است و میرزا بیان و اهل سواد ریگ آباد

نوشته‌اند !

ص ۳۹ ، آنطور که مشهور است مسجدملک بتوسط ملک تورانشاه سلجوقی (۴۷۷-۴۹۰ ه .) ساخته شده است نه قاورد . (رجوع شود به سلجوقيان وغز در کرمان ص ۲۶) .

✿ بنای مسجد جامع را میبدی بسال ۷۵۲ نوشته (مواہب‌الهی) ولی کتبیه آن تاریخ ۷۵۰ دارد . رجوع شود به آثار تاریخی کرمان ص ۵۹-۶۹ و تاریخ کرمان ص ۱۹۲ و ۱۹۳ .

✿ تاریخ بنای مسجد کنجعلی خان اشتباه است . کنجعلی خان از سال ۱۰۰۵ تا ۱۰۳۴ در کرمان حاکم بود و تاریخ بنای او از سال ۱۰۰۷ بیعد است . رجوع شود به مقاله نگارند در مجله دانشکده ادبیات اصفهان (۲-۱ سال اول) تحت عنوان کنجعلی خان ، و آسیای هفت‌سنگ ص ۱۲۵ تا ۱۶۰ .

✿ تاریخ بنای مسجد عمادالدین احمد ۷۹۳ هجری است (هنر ایران ، پوپ)، معمار آن قطب‌الدین حیدر و متن کتبیه آن چنین است : من فواضل صدقات حضرة‌السلطان الاعظم والخاقان الاعدل الاکرم ظل الله‌القی‌الارضین عمادالحق والدین والدین الواشق بالملك‌الاصد ابی‌الحارث‌السلطان احمد خلد الله تعالی ملکه وخلافته ونعمه وسلطانه [قد تم] هذل‌المسجد الشریف فی غرہ ربیع الثانی سنۃ ثلاث وتعین وسبعمائة‌الهلالیه « (بیست شهر و هزار فرسنگ) ، ایرج افشار ، یغما سال ۱۹ ص ۴۳۱) .

✿ چورک ، کلمه ترکی است بمعنی نان و چورکچی نانو است .

ص ۴۰ ، تاریخ بنای مسجد ابراهیم خان که فصیده‌ای مفصل از صبای کاشانی است این مرصع است : سلسیل از جود ابراهیم در جنت سبیل . اشعار کتبیه مدرسه ابراهیمیه کرمان را دوست محترم آقای عیسی ضیاء ابراهیمی به کمک آقای اصفهانی استنساخ و برای بندۀ فرستاده‌اند که بدین شرح نقل میشود :

در همایون عهد اجلال شهنشاه جلیل
کامد از عدلش جهان با روضه رضوان عدیل
شاه دریا آستین فتحعلیشه کز جلال
بر ترآمد زآفرینش از خداوند جلیل

باختر تا باخترش آسوده از بسط بساط
 قیروان تا قیروانش آسوده از ظل ظلیل
 اندر آن هامون که بأس چیردستش در میال
 اندر آن وادی که خنگه بادپایش در صهیل
 جای گام گوربر گل آتشین زندان شیر
 نقش پای مرور برخاک آهنین زنجیر پیل
 هر کجا انوار رایش بحر و بحر خورشید و ماہ
 هر کجا باران جودش کوه و دراروند و نیل
 آفتاب از رای او روشن چو فرزند از پدر
 آسمان بر بخت او نازان چو مادر برسلیل
 با فراز آستانش کاخ نعمانی فرود
 بانوال پاسبانش معن شبانی بخیل
 فر افریدون نه چون آن تاجدار بی همال
 قدر کی خسرو نه چون آن شهریار بی بدیل
 بولهب کی پا گذارد در مقام مصطفی؟
 ماکیان چون پرگشاید برمطار جبرئیل؟
 ذات او نور خدائی و نظیرش ممتنع
 شخص او ظل الهی و هماش مستحبیل
 مدحش از اندازه افزون نطق ناگویا کسل
 وصفش از انگاره بیرون کلک ناپویا کلیل
 هان صبا آهنگ واپس اولی ازشد رحال
 هین صبا بر قصد مقصد خوشنر از طبل رجیل
 کوه آهن می ندانی کند با دندان و چنگ
 راه طوفان می نیاری بست با خاشاک و پیل
 باد بندی هین بچنبر، اینت افکار سقیم
 آب سائی هان بهاون، اینت آرای علیل
 افتخار دوده قاجار ابراهیم خان
 آنکه چشم بخت او از کحل بیداری کحیل
 صهر جمشید زمان عم زاد دارای زمین
 لوحش الله انتساب او بجهه او دلیل
 اختر اقبال او را ذروه کیوان حضیض
 باره اجلال او را پره گردون فسیل

دست او نیلی و تیغش آب و آبی خون خصم
 آب نیل آری بخون در جام قبطی مستحیل
 در معارک حمله‌ای از او و تا روز شمار
 آسمان پواز سرای آهنین پوشان عویل
 ازدها باردا گرزان جادوان از آسمان
 رمح جادوخوار او در حمله تنینی اکیل
 از کریمان آرمش گر حاتم و یحیی نظیر
 از دلیران گویمش گر نیرم و دستان عدیل
 کی شود چر خال و دمسیجه نظیر چرخ و باز
 کی بود خرنوب و اسپندان همال جوزوهیل
 چون زتیغش سیل خون سیال شرم زین مثال
 کاسمان در راه آن کاخی سپنجی در مسیل
 بر جهان این دود گون ابر سیه دل گومبار
 تا بر زق آفرینش کف راد او کفیل
 مردمی در گوهر ش چون رنگ در رنگین گهر
 این چنین است این چنین چون مرد را اصلی اصیل
 آن گرین پروردۀ دارای اسکندر جلال
 کش جمال ذات از خال جلال آمد جمیل
 کرد کرمان از کرم آزرم گلزار ارم
 آری آری نار نمرودی گلستان از خلیل
 آسمان سا ز آن زمین کرد از چه از مالی کثیر
 بس خور نق سان بنادر روز گاری بس قلیل
 این همایون مدرسه کز آفت عین الکمال
 کاخ ادریس مدرس بر رخ ایوانش نیل
 کرد آباد از کرامت آن خردمند کریم
 کرد بنیاد از سعادت آن خداوند نبیل
 هم رواق دلکشايش هر چه زیبا منتفع
 هم فضای جانفزايش هر چه شایان مستطیل
 عرش و کرسی در سلامش از یمین و از یسار
 چرخ و جنت در نمازش از دیبر و از قبیل
 تا نبینندش بشرم از شمسه ایوان آن
 هر سحر بر دیده انجم کشد خورشید میل

زین بنای جنت آگین جنت جاوید یافت
 نام جنت زان نهادش کش بجنت شد دلیل
 هم سبیل او فناتی سلسیل آسا در آن
 چون بدان جنت روان هم نام کردش سلسیل
 تا زلال جان فزای روشنش آمد روان
 نام کوثر را ز دفترهای دلها شد مزیل
 زد صبا نیز از پی تاریخ این و آن رقم :
 سلسیل از جود ابراهیم در جنت سبیل
 تا که کاخ آسمان از صانع قادر رفیع
 تاکه جرم آفتاب از صیقل قدرت صیقل
 باد یارب از جهانباش مقامی بس بلند
 باد یارب از خداوندش جزائی بس جزیل
 هم ز حکم محکمش کلک شجاع الدین نگاشت
 اندرین جنت مثال این نظم معدهوم المثل

ص ۳۱ ، تاریخ بنای مدرسه معموصیه بر طبق کتبیه آن ۱۱۰۶ ه . (ست
 و مائة و الف) و در زمان محمد قلی خان قورچی باشی سلطنت شاه سلیمان صفوی ساخته
 شده است .

○ درباب شرح حال حاج آقا احمد رجوع شود به فرماندهان کرمان ص ۴۱
 و ۶۸ و ۷۴ .

○ تاریخ بنای حمام کنجعلیخان نیز اشتباهی نوشته شده و کویا بر سنگی که
 بر سر در آن بود تاریخ بنا ثبت شده است . رجوع شود به مقاله نگارنده: کنجعلی
 خان ، مجله دانشکده ادبیات اصفهان ، (سال ۱ ، شماره ۲۶) .

ص ۳۲ ، آب قنات مستوره فعلاً افتاده و باز است .

○ تاریخ بنای کاروانسرای کنجعلی خان نیز اشتباه است ، در واقع
 بر طبق قسمتی از کتبیه که در بالای سردر کاروانسرا باقی مانده این عبارت خوانده
 میشود : « بسعی الامر الكبير الحاكم بالعدل بين الناس من الكبير والصغر ، قدوة
 الاكابر والامراء و.... زين الامارة والايالة ... الملوك ... الخان العظيم الشأن کنج
 علیخان ... کتبه العبد المذنب الراجی على رضا عباسی غفرذوبه ». ۱۰۰۷

(درین باب رجوع شود به مقاله نگارنده درباب کنجعلی خان (آسیای هفت
 سنگ ص ۱۲۵ تا ۱۶۰)).

* کاروانسراي ميرزا حسین خان نزديك قيسريه ابراهيم خان است و مدتها متولی آن ميرزا عليرضا حكيم بود .

ص ۳۳ ، قسمتی از تکيه وزير فعلاً محل دبستان ۱۵ بهمن است .

* در باب بحرالعلوم و آخوند ملا محمد جعفر رجوع شود به فرماندهان

کرمان ص ۷۲

ص ۳۴ ، مواد اوليه جام زرد از کوه بهرآسمان کرمان بود و همان فلزات خاص، باعث اصلی ظرافت آن بود، بسيار نازک ساخته ميشد و شکننده بود و معدن مس بهرآسمان بهمین سبب به «معدن جام» معروف بوده است .

ص ۳۷ ، در باب باع نظر، رجوع شود به نظر نگارنده در حاشيه فرماندهان کرمان ص ۱۹ و ۲۰ و ۵۵ .

ص ۳۹ ، کركي باضم کاف ، طائر کبير اغير اللون طويل العنق والرجلين ابتر الذنب قليل اللحم ، يأوى الى الماء احياناً . (المنجد) .

* يرآلسي را در بعض دهات کرمان «کرل مسي» کويند .

ص ۴۰ ، محاصره کرمان در زمان شاه شجاع قاعدها بايد سنه هفتاد و پنج باشد . رجوع شود به حواشی تاريخ کرمان ص ۱۹ .

* جمعيت شهر کرمان در سرشماري ۱۳۴۵ جمماً ۸۲۰۲۸۲ نفر (۱۵۱۵) تن زن و ۴۰۷۶۷ تن مرد بوده است) و بابخشهای منبوطه آن جمماً ۲۴۰۹۸۹ نفر بوده است .

* در باب مناسبات پهلوان اسد و شاه شجاع ، رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان به عبرت نظر کن به آل مظفر در کتاب خاتون هفت قلعه ص ۲۰-۶۰ .

ص ۴۲ ، تاریخ ، برانگیختن و تحریک کردن ، و او ارجه درست ساختن (منتها الارب) .

ص ۴۳ ، ميرزا فتحعلی خان پسر و کيل الملک ، اغلب در تهران بود . ميرزا حسین خان، عدل السلطنه و سردار نصرت لقب داشت و سالها به قول شیخ بحیی، جملة- الملک کرمان محسوب ميشد و رئیس قشون کرمان بود، (در باب شرح حال او رجوع شود به مقدمه نگارنده بر آثار پیغمبر دزدان ، چاپ چهارم ص ۳۳ تا ص ۸۶) ، محمد رضا خان عدل السلطان لقب گرفت .

محمد اسماعيل خان و کيل الملک به واسطه‌اي به خاندان سلطنت نيز منسوب ميشد و قضيه ازین قرار بود : اولين زن عقدی ناصر الدین شاه که در ايام ولیعهدی در تبریز با او ازدواج کرد کلين خانم دختر احمد علی ميرزا پسر فتحعلی شاه بود . گلن

حوالی و توضیحات

خانم مزبور خواهی بسیار زیبا و دلربا داشته موسوم به پروین خانم که درازدواج میرزا هاشم خان نوری اسفندیاری پسر میرزا رحیم خان همشیره زاده محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک بوده است. میرزا هاشم خان در زمان محمدشاه غلام بجهه اندرون بود، پس از آن پیشخدمت شده و سپس داخل نظام گردیده است.

مخدره عیال میرزا هاشم خان باسفرات انگلیس روابط خصوصی پیدا می‌کندو کم کم در سفارتخانه منزلش میدهدند، حتی هنگامی که سفارت به پیلاق می‌رفته برای خانم هم چادر مخصوص در سفارتخانه قلهک میزند و میرزا هاشم خان را منشی سفارت می‌کنند.

ناصرالدین شاه از وضعیت خواهر گلین خانم در سفارت انگلیس سخت عصبانی می‌شود و به میرزا آفاخان صدر اعظم دستور میدهد که هر طور هست آن زن را از سفارت انگلیس بیرون بیاورند و درین باره مکاتبات فراوان شده است ولی سفارت انگلیس از هاشم خان شوهرش که منشی سفارت بوده حمایت می‌کند.

سلطان حسین میرزا برادر خانم که از شهرت این معنی و شماتت مردم به تنگ آمده بود اول از علمای روحانی برای این عمل استفتاء کرد، سپس یکی از دوستانش را واداشت که خانم را برای ناها در دعوت کند، همینکه خانم به آن منزل رفت، گرفتند و حبسش کردند. میرزا آفاخان کلیه این داستان را به عموم سفارتخانه‌های خارجه مقیم تهران می‌نویسد که وزیر مختار انگلیس خواهرزن شاه را به سفارت برده و نگاهداشته است.

پس از حبس کردن زن میرزا هاشم خان، وزیر مختار انگلیس به این موضوع اعتراض نموده سؤال وجوابها کرد و این رشته را بجایی رسانید که ترك مراده نموده بیرق سفارت را انداخت.

اولیای دولت بتوسط وزیر مختار فرانسه پیغام دادند که اگر میرزا هاشم خان میل دارد در طهران بماند چهارصد تومان مواجب دوساله او پیش‌دیوان است که برای آن صادر شده است و میرزا آفاخان در نامه‌ای تصریح می‌کند که اگر میرزا هاشم خان بباید سر خدمت خودش از برای اطمینان او من کاغذی به خوش‌می‌نویسم و مهر می‌کنم و قسم در آن کاغذ یاد می‌کنم که به او اذیتی وارد نیاید بشرط اینکه تعهد نماید که پس از بیرون آمدن از سفارت الزامی بدهد و تعهد نماید که زوجه خود را حفظ نماید و نه خودش بجهاهای نامناسب او را ببرد و نه بگذارد خود را به جاهای نامناسب ببرد. اما به این قرارها وزیر مختار راضی نشد و ترك مراده کرد. آنطور که در نامه میرزا آفاخان نوشته شده است: عمدۀ تکلیف وزیر مختار

این بود که زن میرزا هاشم خان با آن تفاصیل و آن شهرتها و آن طور اطلاعی که علمای این بلد از احوال او به مراسنیده بودند و آن استفتاءها و استشهادها که نوشته و مهر کرده بودند به حکم اولیای دولت به میرزا هاشم خان تسلیم شود که به سفارت بیرد^۱.

خاندان و کیل‌الملک در کرمان از خانواده‌های وسیع و معتبر است و به بعضی از شعب آن اشاره می‌شود : محمد اسماعیل پسر فتحعلیخان نوری بود ، از مرتضی قلیخان پسرش فتحعلیخان و محمد مهدی خان و ابراهیم خان و هاشم خان و میرزا حسین خان (سردار نصرت) و محمد خان باقی ماندند . حسن خان مرآت اسفندیاری (متوفی آبان ۱۳۲۶) و عبدالله خان عدل‌السلطنه نماینده دوره ۱۵ از سیرجان فرزندان سردار نصرت بودند و محسن خان و میرزا مهدی خان فرزندان مرآت اسفندیاری هستند .

برادر محمد اسماعیل خان موسوم به محمد مهدی فرزندی بنام فتح‌الله خان داشت که پسر انش محمد حسین خان و میرزا عبدالله خان بودند . یک دختر او کوکب خانم زن موسی خان قاجار شد که ابوتراب خان مستغان‌الملک و حاج - صدق‌الملک و میرزا فتح‌الله خان فرزندانش بودند دختر دیگر ش خانم بزرگ همسر محمد تقی خان قاجار پسر ظهیر الدوّلہ شد و فرزندانش عبارت بودند از عبدالله رضا خان رکن‌الممالک و علینقی خان . دختری نیز داشت که با ناصر الدوّلہ (عبدالحمید میرزا) ازدواج کرد و سرتیپ فیروز و نصر الدوّلہ فرزندان او بودند .

از محمد حسین خان پسر فتح‌الله خان، محمود خان و یک دختر بنام رخساره باقی ماند ، فرزندان محمود خان ، میرزا حسین خان و قاسم خان و محمد خان و احمد خان نوری بودند و رخساره خانم یکبار به عقد ناصر الدوّلہ و بار دوم به عقد رکن‌الممالک (عبدالرضا خان) درآمد و ازو حبیب‌الله خان رکن‌السلطان و دو دختر باقی ماند .

یکی از دختران محمد اسماعیل خان زن میرزا غلام‌حسین خان پسر آقا ابراهیم (از طایفه میرزا حسین خان رایینی) شد و بانتیجه اولاد و احفاد او بنام و کیلی میرحسینی شهرت یافتند .

ص ۵۶ ، در باب شرح حال محمد تقی رجوع شود به پیغمبر دزدان چاپ چهارم ص ۱۸۷

ص ۵۷ ، در باب حسین خان رجوع شود به پیغمبر دزدان چاپ چهارم ص ۳۶۰ ، خواهر و کیل‌الملک (مرتضی خان) مقصود ستاره خانم دختر محمد اسماعیل خان و کیل‌الملک است که ذنی جباره و مقندره بود و دو فرزند علی اصغر - خان و زهرا خانم داشت که علی اصغر خان کشته شد و زهرا خانم مادر آقای محمد علی اسفندیاری است . حسین خان ذنی در پاریز بنام فخر النساء گرفت و پسری

۱ - سیاستگران دوره قاجار، خان‌ملک ساسانی، ص ۳۶

ازو بنام علی اکبرخان داشت که چون صینهزا بود در ابتدا از طرف بستگان - خصوصاً به علت ترس از ستاره خانم - مطرود بود ، ولی بعد از مرگ حسین خان اورا دریافتند و هم اکنون املاک گود احمر و آسیاب گلشن و یک دانگ ناصریه ارثیه پدر در اختیار اوست .

ص ۵۸ ، از اولاد ، مختارالملک فعلاً موسی خان مجیدخان ابراهیمی حیات دارند، مجیدخان در دوره ۱۹ و ۲۰، زمان حکومت صمصام در کرمان، و کیل مجلس بود که بقول آقای فروغ رئیس پیشین دادگستری کرمان «با یک دام رفت و کاره آورد» !

ص ۵۹ ، پسران حاج آقا احمد پنج تن بوده‌اند: حاج آقا احمد متولد ۱۲۵۸ و متوفی ۱۶ محرم ۱۳۱۴ ق. حاج شیخ علی که در ۱۲۹۷ در عتبات بود و در ۱۳۰۴ ق. به کرمان بازگشت ، حاج آقا حسین متولد ۱۲۶۸ که در مکه و عتبات تحصیل کرد و در ۱۳۰۹ به کرمان بازگشت و در ذی قعده ۱۳۱۳ ق. در گذشت ، حاج آقا حسن متولد ۱۲۶۲ که اغلب مقیم رفسنجان بود و بالاخره شیخ یحیی احمدی مؤلف فرماندهان کرمان متولد ۱۲۸۷ و متوفی ۱۳۳۹ قمری . در باب شرح حال آنان رجوع شود به فرماندهان کرمان ص ۵۷ .

ص ۶۰ ، شیخ محمد هدایت‌علی شاه از بلوک کوهبنان بوده (ریاض السیاحه) ، **ص ۶۱** ، بعد از حاج محمد کریم خان ریاست شیخیه ظاهرأ به محمدخان محول شده است و شیخیه‌ای حاجی محمد رحیم خانی بهمن مناسبت راهی برای خود دارند .

ص ۶۲ ، در باب شرح حال مرحوم حاجی سید جواد امام جمعه رجوع شود به مقدمه نگارنده بر فهرست کتب خطی امام جمعه (مجله دانشکده ادبیات شماره اول سال ۱۳ من الف تا ی)

* ولد اکبر امام جمعه مرحوم آقا میرزا جلال الدین بود (فرماندهان کرمان ص ۵۱) اوبسال ۱۲۵۵ متولد شد و در ۱۳۲۱ ق در گذشت .

* آقا میرزا حسین امام جمعه کتاب انس الامر را در بزرده بنام مرتضی قلی خان و کیل‌الملک نگاشته است . پسر آقا میرزا حسین معروف به آقا محمد علی امام جمعه بود و آقای احمد جوادی فرزند اوست .

ص ۶۳ ، در باب مظفر علیشاه (متوفی ۱۲۱۵) رجوع شود به مقدمه نگارنده بر سلجوقيان و غز در کرمان و فرماندهان کرمان ص ۶۰ .

ص ۶۴ ، نورالله خان بانی مریضخانه نوریه است که املاک بیاز و کبوترخان را بدان وقف نمود و اکنون آقای یدا شاه خان ابراهیمی (وکیل دوره ۱۸) تولیت آن موقوفات را دارد . فرج الله خان ابراهیمی فرزند نورالله خان است .

ص ۶۶ ، در باب کیفیت حمله آقامحمد خان به کرمان ، رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله یعنیما تحت عنوان «بادرد کشان هر که درافتاد...»، مجله یعنیما شماره آبان و بهمن ۱۳۴۳ و آسای هفت سنگ ص ۱۸۵ تا ۲۰۲.

ص ٦٩، حاجی اسدالله خان برادر قوام الملک (متولد ١٩٧) ، در ١٢١٢ حاکم قم و کاشان بود و بعداً در اثر خشم فتحعلیشاه کور شد و در اصفهان مقیم بود و مدتی بعد که مورد عنایت مجدد قرار گرفت در خدمت حسام السلطنه شوهر خواهرش به بروجرد رفت و در ١٢٤٧ به شیراز آمد و در ١٢٨٠ در گذشت . در یا^ن خانواده آنها رجوع شود به فارسنامه ناصری گفتار دوم ص ٤٨ تا ٥٢ .

* درباب ایل افشار رجوع شود به مقالات آقای دکتر افشار در مجله آینده سال اول.

ص ۶۳ ، درباب رفتار حاکم شاه عباس بازرسنیان سخن فراوان است، روایتی درین زرتشیان هست که حاکم شرع فتوی داده بود که به انتقام کشتن سرکار عمله‌ها – که مسلمان بود – بایستی کسی دست تا آرنج باشیره بیامیزد و بعد آنرا در ارزن فروبرد و به تعداد ارزنهای از زرتشیان بکشدند. به آخوند گفتهند: این تعداد زرتشی در کرمان نیست، گفت؛ روزی که زرتشیان برای عید مخصوص در باب کمال جمع می‌شود، آنها را یکجا بکشند. بهر حال شاه عباس باسرعت خودرا به کرمان رساند (رجوع شود به مقاله گنجعلی خان) واز تعددی نسبت به زرتشیان جلوگیری کرد. ازینجهت زرتشیان روز اول دیماه (اورمزد دیماه) را جشن می‌گیرند و خیراتی بنام «خیرات شاه عباسی» به شکرانه انجام میدهند. (رجوع شود به فرهنگ بهدینان شاه جمشید سروشیان) ص ۶۵ ، نعمتی شاه در سال ۱۲۹۴ در سن ۸۲ سالگی وفات یافت (فرماندهان کرمان) و مزارش در مشتاقیه کرمان است. (طرائق گفتار سوم ص ۱۸۵)، درین شعر که درمی‌ار شخعمل، بایاست ازو باد شده:

نعمت علی آنکه هم قدم با ما شد
کوچک شد و پست آمدوشا گردی کرد
اگر ره نعمت الله پویا شد
وز فیض نفس شیخ علی بابا شد
صاحب ریاض السیاحة گوید: میرزا حسن بن میرزا تقی، از زمان دولت
شاه عباس تا حال ایاً عن جدٰل لاتر آندیار [کرمان] بوده‌اند، .. مدت هفت سال
حکومت سیرجان به آن امیر عدالت نشان تعلق داشت... چون کفایت و کاردانی
جناب خانی نزد ابراهیم خان [ظهیرالدوله] محقق گردید، بهانه نموده، آنچه
دراین مدت اندوخته بود از خان گرفته، اورا حاکم بلوک بر دسیر و زرند و
کوک گردانید. چهار بار در دارد. (از ریاض السیاحة ص ۲۱۹).

* تکیه مدیر الملک هنوز معروف و در کنار خیابان مسجد ملک واقع است از اعقاب اوسالار منظر کلاتری معروف تراز دیگران است . باغ مرحوم مدیر -

الملک محل فعلی دانشسرای پسران - تربیت معلم - کرمان است. میرزا مهدی خان پدر سالار مظفر بود که چند سال پیش در گذشت. سالار مظفر به دختر، داماد سردار مجلل بود و فرزندانش نام خانوادگی کلانتری دارند.

ص ۶۷ ، قتل یحیی خان کلانتر، برادر طغیانی که بود که از طرف مردم در قضیه نان و زمان حکومت شهاب‌الملک (آصف‌الدوله) در ۱۲۹۵ق روی داده بوده است (فرماندهان کرمان ص ۵۹ و ملحقات تاریخ کرمان ص ۴۰۸). و همین امر باعث تغییر شهاب‌الملک و آمدن فیروز میرزا ناصر‌الدوله شد که در جمادی‌الآخر ۱۲۹۶ به کرمان آمد و پنج تن را بجرم قتل یحیی خان به قتل رساند و بقیه را کیفرداد.

بد نیست گفته شود که در بلوای نان، مردم در چارسوق، برابر دکان نانوائی فریاد میزدند که ما نان میخواهیم. یحیی خان کلانتر سواره بر اسب از وسط بازار میگذشت، با تغییر پرسید: این فلان فلان شده‌ها چه میخواهند؟ گفتند: نان میخواهند.

باز با تغییر گفت: تخم اسب من بخورند!

این حرف موجب طغیان بیشتر عame شد و خان را از اسب کشیدند و به او حمله برداشتند او بداخل دکان نانوائی پناه برد و پشت دیواره چاه آب دکان پنهان شد، ولی مردی با قمه چنان بگردن او زد که سر یحیی خان به پیشخوان منبر دکان نانوائی (پیش‌تخته) پرید. (پیغمبر دزدان، چاپ چهارم، ص ۱۳۷)

مسجد یحیی خان نزدیک بازار عزیز هنوز باقی است.

ص ۶۹ ، خاقان شهید، مقصود آقا محمد خان قاجار است.

ص ۷۰ ، میرزا لطفعلی خان پدر دکتر میرحسینی و کیلی میرحسینی از اطبای مشهور فعلی کرمان است و میرزا ابراهیم خان پدر و کیلی رادیوساز. *

* حمامی بنام میرزا احمد خان، نزدیک تکیه میرزا محمد علی هنوز دائز است.

ص ۷۱ ، مهدی بن آقا شفیع، ملقب به معطر علی‌شاه، از احفاد مولانا محمود شبستری بود... هنگامیکه آقا محمد خان، مظفر علی‌شاه را از کرمان به پای تخت احضار فرمود، به احضار آن بزرگوار نیز فرمان داد و امتدتی در جناب را چوب زدند و بعد از شش هفت روز وفات یافته (حدود ۱۲۱۷) در امامزاده ناصر الدین مدفون گردید. (دیاض السیاحه ص ۲۳۲)

ص ۷۸ ، امین‌الرعايا یادامی زاده‌های ماهانی است که معروفتر آنها آقا محمد صادق امین‌زاده سال گذشته در گذشت.

ص ۷۹ ، حاجی غلام‌رضا خراسانی فرزند حاج ابراهیم بن محمد کاظم

اصلًاً اهل هرات افغانستان بود که بدل سخت گیری نسبت به شیعه در افغانستان، حاج ابراهیم ناچار به مهاجرت شد و با دختر شاهرخ میرزا (فرزند نادرشاه) ازدواج کرد و دارای سه پسر شد : حاجی غلامرضا ، حاج محمدباقر ، حاج صادق . حاج غلامرضا با دختر حاج آقا علی تاجر (جد خاندان امینیان) ازدواج کرد . برادرش حاج محمدباقر نیز بکی دیگر از دختران اورا گرفت و احفاد این دو برادر اکنون بمنام خانوادگی خراسانی و دامغانی و شفیعی پور و در کی وایرانی وقتی معرفند و در رفسنجان سکونت دارند . آقا محمدباقر در سال ۱۳۱۵ ق درگذشت است.

ص ۸۰، ناظم التجار که در قسمت الحقی کتاب نامش آمده، از آزادی خواهان معروف و مشهور بعد از مشروطیت بود که در غوغای حزب دموکرا در کرمان فداکاری بسیار کرد و زندگانی خود را بر سر آزادی خواهی گذاشت، مدتها از بیم کلاندیدای و کالت بود که بجهانی نرسید . در زندان قوام بامر حکوم بهار وعلی کاکو و هام الملک و حسین خان شیبانی همز تجییر بود . در باب شرح او رجوع شو، به مقدمه پیغمبر دزدان چهاب چهارم ص ۳۵ و ۴۳ و ۷۲ و ۷۴ و ۸ . پس اولی آقا مهرابی سال گذشته درگذشت .

* نمونه‌ای از قصاید میرزا ابوالحسن شعله اینست :

دوش سر گه مرا نگار شکر ریز
شب نه دراندیشه‌ای که روز کنم چه ؟
زد سربائی که چند خفتگی بر خیز
نیست از گفته های واهیه پروا
روز ز شب، شب ز وکرده نه تمیز
پا ہگداری مگر به خانه خمار
مثل توئی ور بو ټیباشی و او نیز
همبو تو در تبلی ندیدم و نبود
اطلس و خاد پرینان و قناویز
مشه و رقدره خانه و دھلیز
گشته ز و مرانه مانه کھریز
هر کس دیگی بیار از حلولیات
ش چنینی که سمت مفلس و بی چیز
نیست تورا حبه‌ای ز باغ و زیستان
ت ترا بھری ذ مزرع و کاریز
در بزه کاران بند برس فایز
آدم بیکاره را سزد که چو داھول
هزد و صفا هان و خی و خمسه و تبریز
نه به کلاتر نه ندخدایت آمیز
همچو زقچه و فا بردمی از حیز
گفتم ازین مردمان توقع احسا

حمد خدا را مراست کلک شکر دیز
 بنده کند صد هزار خسرو پروریز
 کس نخرد در بهای کاهو و گشنیز
 عقل به خوده کنم کمال به باریز
 والی مصر، ای عزیز، خواجه پاریز
 بافالک کینه جوز بخت چه استیز
 ریزد هر روز زین ذبر شده غلبیز
 هست پناهت چو شله زین دله بگریز
 قاسم ارزاق و نافع رستاخیز
 خاک درش فخر اگر به افسر چنگیز
 خواهد اگر، نقره و طلا، مس و آرذیز
 و آنکه نهاد پای چون به کوهه شبدیز
 بر گک درختان زباد موس پائیز
 جامه جاه تو راز اللس تبریز
 یافته از لعل جانفرای نوکر ویز
 گربود اندر پی اش چو لطف تو لا خیز
 نیست ترا همچو کرد گار م آویز
 هم مگرش از دعا بدوزم و فردیز
 تا که بود جانفرای طرب انگیز
 جام نشاط مواليان تولیز
 (از يك جنگ خطی متعلق به آقای رحیمی)

شکر خدا را مراست طبع گهر بار
 گفته شیرین و خامه شکرینم
 کفت چه حاصل که خطوشتر تو امروز
 بنده برای زن حمامی دللاک
 بود، اگر شعر ببود مایه عزت
 گفتمش آری تو راست گوئی، لیکن
 تاج کی و تخت کسری و سر کاوس
 گفت چه اندیشهات ز چرخ به چالش
 شاه ولایت علی عالی اعلا
 چاکر اوراسزد ز درتبه نماید
 نکهز قدرت به یك اشاره توان کرد
 که برد دست چون به قبضه شمشیر
 ستد از خصم آنقدر که ببریزد
 گمدادی شاه، با کمال رسائی
 نظوشکر خای طوطی انا افصح
 کوه، را چه اعتبار به محشر
 نیست ا همچو ذات فرد هماور
 سوزن، کجا و خامه مدت
 تا که بغمزدا توانه مطرب
 ساغر عی مناندان تو خالی

* افس، - افسری - شاعر حاضر - بوده است .

ص ۸۹، سواز خیابان، بازار بزرگ دهنۀ خیابان است، سالها آفاختن
 بزر گک ادعای مکیت، انهای اطراف آن را داشت که فردیک به یکصد باب میشد و
 حتی یك بار یکیز بستگ آفاختان (فرخشاه)، که برای استرداد آنها - و بعضی
 نظرات سیاسی - به مان آمد، در دروست بازار کشته شد. بهر حال حدود ۱۵ سال
 پیش که نگارنده در مان معلم، اطلاع حاصل کرد که حکم محکومیت کسبه محل
 صادر شده و دکانهای تصرف آقا حا [محمد خان، پدر علی خان و جد کریم خان]
 در آمد و برطبق قبان مخصوصی از آفاختان رسید و من آن فرمان را که مهر
 تمغای آن بالاک گذاه شده بود - دید بموجب این فرمان، آفاختان کلیه این
 دکانها را به فرنگیکاران واگذار و باقی روغن ریخته را وقف امامزاده
 کرده بود، زیرا هر دکانی دست کسی بود، خود و پدر و جدش در آن کاسبی
 کرده بودند !

ص ۸۳، ارتفاعات ماهان به کوه مهر و کوه سیرج و گوک و سینه جانان و کوه جوپار (بهار تقاض ۲۷۹۲ متر) معروف است.

* درآمد املاک آستانه شاه ولی اکنون قریب ۹۰ هزار تومان سالیانه است و به دو قسمت موقوفات قدیم و جدید تقسیم میشود. املاک حدود شهداد و گوک از موقوفات اتابک است و «با باحسین» جزء موقوفات قدیم محسوب میشود و مصرف آن برطبق وقفتامها: یک عشر حق التولیه، قسمتی حق النظاره و بقیه به مصرف مرتزقین و هزینه پذیرایی عید غدیر و سیزده رجب و عید قربان و ایام عاشورا و تعمیرات آستانه و مؤسسات وابسته به آن میرسد.

* علاوه بر وکیل الملك، مرحوم فضلعلی خان قره باگی نیز سردری بر آستانه ساخت که به سردر بیکلر بیگی معروف و محل پذیرایی است. فیروز میرزا بت و کیل الملك را چنین توصیف میکند: « و کیل الملك کوچک، در جنب سه بیکلر بیگی، عمارت و کارخانه و شبستانه و طویله بهار بند طریف بسیار به خوبی ساخته، و جلوی آنرا نرده مشبك خوبی مثل نرده عمارت نظام طهره» شیده، و از میان حیاط آب نمایی درست کرده که متصل « پنج سنگ تمام آب » و از زیر تالار که محل نشیمن است میگذرد به کارخانه و شبستانه میرود. آنجا بوضی کوچک از سنگ مرمر است و آب نمای بقاعده ای بیرون آورده اند. از آن به حیاط دیگر قدیم جاری میشود و میرود به حوض جلوخان و میگذرد. چهار نار کاشی کاری از دو طرف جلوخان بنا کرده اند، دو مناره اش بسیار بزرگ و عاست، چون قدیم مناره را به این طرح نیمساخته اند و این مناره هارا هم بی اغا و بی دوام ساخته اند زود خراب خواهد شد. و کیل الملك بزرگ هم یک آببار و دو باب کاروانسرای بزرگ به قاعده، در پهلوی جلوخان جدید ساخته است.

(از سفلمه کرمان و بلوچستان، بکوشش منصوره نظام مافی ص ۳)

ص ۸۴، جمعیت شهر ماهان در سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعاً ۷۵۲۲ نفر بوده. اما جمعیت بخش ماهان در سال ۱۳۳۵ حدود ۱۷۷۰۰ تن یاد شده است.

* میرزا رضاقلی. جد مادری آقای صادق محیط بود.

* لنگر: ظاهرآ نسب به شیخ عبدالسلام زرندی از عرفای کرمان بوده

است و بهمین سبب آنجارا لنگر شیخ عبدالسلام گویند ذیراقبر شیخ در پائین لنگر و یک و نیم کیلومتری ماهان قرار دارد (از حاشیه مزارات کرمان ص ۱۷۴). مرحوم اسماعیل هنر پسر یغما جندقی که از شعرای مشهور جندق و از مریدان خاص حاج محمد کریم خان رئیس طایفه شیخیه بوده است، قصيدة لنگریهای دارد که از امهات قصائد فارسی است و آن قصیده را در جواب دعوت حاج محمد کریم خان ازو به (لنگر) سروده است. معروف است که در ۱۲۸۸ هنر اظهار تمایل کرده بود که به زیارت حاج محمد کریم خان نائل شود ، حاجی جواب نوشته بود که بزودی همدیگر را خواهیم دید ، حاجی در شعبان ۱۲۸۸ به عزم کربلا از طریق دریا حرکت کرد و در ۲۲ شعبان در تهرود وفات نمود (هوالحقى الذى لا يموت ، ماده تاریخ اوست) جسد را به لنگر آوردند و بعد به کربلا بردن و در پائین پا جنب مزار سید دفن کردند . گویا فاصله مرگ هنر با حاجی بیش از یکی دوماه نبوده است و ملاقات معهود در عالم دیگر دست داده .

قصيدة لنگریه از جهت استحکامی که دارد در اینجا نقل میشود :

سوی کرمان پوی و فیض نوح دعوت گر نگر

لنگر اندر بحر دیدی بحر در لنگر :

لنگر عمان رها کن لنگر کرمان بجوى

هان و هان منگر بران لنگر برین لنگر

نسبتی دارد مران لنگر بدین لنگر ولی

نسبت آن چون خزف با نسبت گ نگر

آهنین لنگر کنار شور دریا دیده ای

آن گلین لنگر که شیرین بحرش ابر نگر

عين بحر و نوح کشتی اصل طوفان و نجات

ذیدن از خواهی در ان دریا هناور نگر

از ره صورت بمعنی پوی و زانجا نیز پای

سر بیالا نه وزان بالا ، بالاتر نگر

بحر طوفانی و کشتی غرقه و عالم خراب

نوح خوش آسوده دل آد کشتی در نگر

وقت بسم الله مجریها و مرسیها ذ موج

شورش طوفان چرخ آو کوه اوبر نگر

از قفای لطمه بعداً لقوم الظالمین

خلق را از موج حق قول پا تاسر نگر

هر که نهی لا تکن را از ساوی جای جست

در تکاب و رطبه لهاشم مفتر نگر

گاه غیض الماء قول قيل يا ارض ابلعی
 بر باامر قدقضی اذ استوت معبر نگر
 نوح را از رب انزلنی مبارک منزلی
 بر سر جودی ذ خیرالمنزلین داور نگر
 نوح و اصحاب سفینه قوم و طوفان هلاک
 هرچه گفتم رمزی اندر راز این مضر نگر
 نوح پیغمبر سفینه آل و اصحاب اهل دین
 بغض غرق و امن حب آل پیغمبر نگر
 بر حدیث من تمسک قد نجی بگمار هوش
 از کلام من تخلف قد غرق اندر نگر
 ناخدای آن سفینه پاک را بعد از رسول
 والی حق و خلیفة داد و دین پرورد نگر
 در سفینه دست زن لطف خدا با مرد بین
 با خلیفه یار شو عون ولی یاور نگر
 کر تو مستخلف دوبینی با خلیفه اذ حول
 داروی چشم آر و عیب از دیده اعور نگر
 مصطفی شهر است وحید رباب و دره رباب باز
 آن خلیفه راستین را پشتباan در نگر
 فهم ذات و دید وجه حق نیاید در قیاس
 جلوه وجه الله اندر آینه مظهر نگر
 مظهر آن جلوه و آینه آن نور را
 جبهه فرخ رخ صدر الهی فر نگر
 صدر ابراهیم انساب کریم النفس آنک
 هرچه جز آثار او بینی بت آزر نگر
 حجت حقش بنصر دین فخر المرسلین
 همچو شمشیر امیر المؤمنین حیدر نگر
 هرچه غیر از علم او مجھول لایعنی شمار
 خصم اگرفرعون و حبل دام او آلات سحر
 او کلیم و کلک او ثعبان سحر او بر نگر
 تبع قول قاطعش بر فرق اعدای جحود
 ذوالقار مرتضی بر تارک عنتر نگر
 جاحد تصدیق او را بی سخن زندیق گوی
 منکر تحقیق او را بی نظر کافر نگر

در ره یأجوج کفر منکران از دفترش
 یك ورق محکمتر از صدد اسکندر نگر
 در بهشتی روش از نوشین بیان فیض زای
 چشمُه تسنیم اخطیناک الکوئن نگر
 خواهی از ادراک الرحمن بالعرش استوی
 فریزدانی استیلاش بر کشور نگر
 داغ او چون حلقة ماهنو اندر باختر
 مهر او چون مهره خورشید در خاور نگر
 هم نشان از لعل او برجبهه خاقان و رای
 هم غبار از قصر او بردیده قیصر نگر
 دیدن از خواهی صعود احمد مرسل بعرش
 از صعود سعد او بر عرشه منبر نگر
 در رخش صد عالم معنی بیک صورت بیین
 از وجودش صدجهان جان بیک پیکر بگر
 چشم خودبین نفر اچشم خدا بین کن فراز
 اندر او تا دیگران از دیده دیگر نگر
 چند ژاژبومسیلم راز از احمد سرای
 چند رای بوحنیفه فتوی جعفر نگر
 در یکی اندام صدمدار و صد مقداد بین
 در یکی دستار صدسلمان و صد بوذر نگر
 در بمشتی استخوان هفتاد کیهان جان ودل
 در خرابی خاکدان صد گنج فالوفر نگر
 رد او چون کیش باطل دین لا یقبل شناس
 کین او چون شرک یزدان ذنب لا یغفر نگر
 بندگان پرور خداوندا مرا بر استان
 در شمار دوستان از خاک ره کمتر نگر
 نی یکی از دوستانم بل سگی از آستان
 گرگ مستیها مازاین در همچو شیرن نگر
 روی اندر مهر خورشید تودارم ذره وار
 ذره را رخ ناگزیر در مهر روشنگر نگر
 با ولایت زادم از مام و پدر وه مرا
 لوحش الله آب باب و گوهر مادر نگر
 گردن از افسار این خر بندگان رسنه بین
 بر سرم از طوق طوع خویشتن افسر نگر

چون خود از دوران نزدیکم نهندیکان دور
 چون اویس اندر قرن با غیب در محضر نگر
 غایب و حاضر هنر چون از دعا گویان تست
 فاش و پنهان سوی من با چشم سرسر نگر
 شاعری نبود شعارم خاصه دد مدحتگری
 این وصیت مرمرا از باب دانشور نگر
 فارغ از ذکر کسانم چامه خاطر بیین
 ساده از مدح شهانم خامه و دفتر نگر
 همچو خاقانیم مدادح شروانشاه دان
 انوری وش نی ثنا گوی ملک سنجر نگر
 نه زمیر و خانم اندطعم فرو جاه دان
 نی زاین و آنم اندر بند سیم و زر نگر
 در قناعت کردہام رو وزمانعهای فقر
 دولت دارائیم بی گنج و بی لشکر نگر
 در بچشم همت از دولت ارشاد تو
 چرخ و کیهان کم زمشتی خاک و خاکستر نگر
 مال و جاه اند ره دین چون همی مارت و چاه
 نی مرا در قعر چه نی در دم از در نگر
 مرستایش را بذات من نیم در خور ولی
 مرستایش را بذات خود همی در خور نگر
 قدر توعشی و مرغم ماکیان بر سقف بام
 ماکیان را نیروی پرواز بال و پر نگر
 شعر اگر شعر اندارد شعر عشی از شیر
 ورنه از اعشی و شعرا یم بشعر اشعر نگر
 مطلع این خوش چکامه نفر را از گفت من
 همچو صیت خویشن مشهور بوم و بر نگر
 هاتفی شش سال از این پیش بخواب از غیب گفت

سوی کرمان پوی و فیض نوح دعوت گر؛
ص ۸۵ ، باع جنت در قسمت بالای ماهان است و تعلق به مرحوم عدل السلطنه داشت

ص ۸۶ ، در سرشماری سال ۱۳۴۵ نفوس جوپار ۴۷۲۸ نفر بوده است .

• راجع به جنگک دیوار بلند رجوع شود به تاریخ کرمان ص ۳۳۸ .

• در باب حسین شاه جوپاری افسانه های متعدد در افواه باقی مانده است .

اوندیم فرمان نفرما بود و خود را به مسخره شاه می خواند و چون کفایش بود برای خودش

بر روی چرم سکه زده بود و نشش سکه این بود: « شاه حسین زد سکه بر چرم شتر » از نمونه های شوختی او یکی اینست که روزی در منزل ناصرالدوله سرمه نشسته بود، ناصرالدوله مشغول خوردن نان باماست بود، شاه حسین به ناصرالدوله گفت: قربان، اگر پنچ تومان به چا کر مرحمت فرمائید یک مطلبی، به شما خواهم گفت که برایتان بسیار با ارزش است و مطمئننم که هیچ کس، حتی مادرتان هم اینکار را به شما یاد نداده است. ناصرالدوله گفت: قبول دارم، ولی اگر دروغ گفته باشی، یعنی مطلبی به من بگوئی که من آنرا قبل^۱ میدانسته‌ام، گوش ترا به دیوار خواهم کوبید (و ناصرالدوله چنین کارهایی کرده بود). حسین شاه قبول کرد و گفت باید حواله پنچ تومان را قبل^۲ بنویسید و بدھید به یکی از آقایان که اگر حرف من صحیح بود، آنرا بمن بدهد. ناصرالدوله نوشت و حواله را به یکی از روحانیان که در مجلس بود داد. پس ازین مقدمات، حسین شاه، لقمه‌ای نان شکست و بست کرفت و بعد آنرا نا کرد و دنبال سه گوش آنرا به انگشت کرفت بطوریکه لقمه نان بصورت یک فاشق درآمد، آنگاه آنرا در ماست زد بطوریکه مقداری ماست در آن فاشق جا گرفت، پس آنرا از کاسه بیرون آورد و به ناصرالدوله گفت: قربان حرف این بود که هر وقت خواستید نان ماست بخورید، نان را اینطور « فاشقو » کنید تا ماست بیشتری بگیرد. خنده حاضران برخاست، ناصرالدوله فحش داد که فلان فلان شده بیخود نگو، اما آن روحانی حواله را به ناصرالدوله گفت: قربان من خودم متوجه بودم که سرکار نان را همینطور صاف و ساده در ماست می‌زدید و ماست کمی با آن می‌نشست، ازینجهت حرف شاه حسین صحیح است. کویا شاه حسین نخستین کسی بود که کفشهایی چرمی برای خانها دوخته بود که بند داشت و آن را « کفش خانم خم کن » نام نهاده بود، ووجه تسمیه این بود که میگفت: خانها مجبورند برای بستن بند آن خم بشوند.

﴿ قلمه جویار بر فراز « تل نوری » قرار دارد و روایت مردم است که شب های جمعه در آنجا نور دیده اند. گمان می‌رود، موردي از آتشکده های باستانی ایران را در این محل باید جست.

ص ۸۷ ، عامه چاروک را چاری کویند .

* اشویه، ظاهر آنکه قدیم پارسی به معنای مقدس است و پاک و با ارت و ارد (اردستان - اردبیل) از یک ریشه، این محل را شاه عباس به تیول کسی داد که شبی ازو به مرغ پلو پذیرانی کرده بود. (رجوع شود به مقاله نگارنده درباب گنج - علی خان) .

ص ۸۸ ، هر جنده در کتب تاریخ کرمان باعه طی « هرجند » نوشته اند - آن « خرجند، خورجند » بوده باشد و خور و هور

ص ۹۰ ، خبیص را یاقوت در معجم البلدان همچوچ نوشته است و کمان میرود اسمی فارسی قدیم بوده باشد ، نه خبیص عربی به معنای خرما چنانکه مؤلف پنداشته است .

﴿ انداجرد را اندوجرد هم گویند .

﴿ کوه سعیدی را در عرف عام سیدی گویند .

ص ۹۰ ، قصب ، ظاهرآ باید عبارت سعدی را که گوید :

« قصب الجیب حدیش را همچون شکر می خورند » هر بوط به این نوع خرمای خشک دانست که آنرا خرمای « کنگ » هم گویند ، نه قصب = نی شکر چنانکه برخی پنداشته اند . زیرا این تنها خرمائی است که « هم در جیب آقا جا میگیرد و هم در کیف خانم » و چیزی را چسبونمی کند .

* جوشان ، بافتح حیم باید خوانده شود بروزن « وزاد ».

ص ۹۱ ، گوک راهم باید بافتح کاف (بروزن قوم) خواند، مردم وارد محلی گویند که کلمه خبک که در معجم البلدان آمده ، همان گوک بوده است . امروز از دهات - و در واقع فضبات - مهم است و چندین کارخانه قالی بافی دارد (به روایت آقای ناصرالعلماء اسدی گوکی) ، در یاچه آن در واقع چاه جوشان یا یک نوع فنات است به طول و عرض ۶ × ۵ متر و چنانکه مؤلف نوشته هنوز هم وجود دارد ، گویا آن را بحر العین هم نوشته اند (روایت آقای محمد جواد پولادی معلم که سالها در گوک بوده و مدرسه آنجارا تأسیس کرده) .

جمعیت گوک در سرشماری اخیر ۸۷۵۷ نفر بوده است.

ص ۹۲ ، بم را باید در جنوب شرقی کرمان دانست نه شرق . در باب ارگ بم ، رجوع شود به مقاله نگارنده در راهنمای آثار تاریخی کرمان ص ۲۶ تا ۴۳ و نشریه فرهنگ بم (ص ۱۳۳۷-۲۶-۹) و تاریخ کرمان ص ۲۴۳ و صفحات دیگر .

﴿ بم نامه فعلاً درسترس نیست و نمیتوان احتمال داد که رسالت عرفای بم در فرهنگ ایران زمین و رسالت دیگری که متعلق به دوست عزیز آقای دکتر خوردومی است، این کتاب بوده باشد .

ص ۹۵ ، ظاهرآ مقصود مؤلف امامزاده سید موسی (امامزاده بزرگ)

صحیح^۱ ، اتفاق در باب اینکه مهداب از آثار خواجه نصیر الدین^۲ باید گفته شود این

(مقتول در ۲۱۸) مدتی دو الدین گذارش به کرمان نیفتاد

به دربار مغول میشود که خواجه^۳ رشید الدین فضل الله ر

بسر

ب مردم بم ، شکایتی ازو

حال مردم توصیه می کند

و میگوید :

«.... منهیان اخبار به گوش ما رسانیدند که بر اهالی مت�طنان بم ، آن فرزند دست تغلب دراز کرده است و ایشان را در بوتة آز برآتش نیازمی گذازند...» (آنارالوزرا ، ص ۲۲۹) ، بنابراین گمان میرود آنچه مؤلف از مردم شنیده ، اشتباه و تخلیط میانه دو خواجه باشد، یعنی این آبادی از پسر خواجه رشید الدین باشد نه از خواجه نصیر الدین ، و احتمالاً چون نامش محمود بود ، شاید اصل کلمه ، محمود آباد ، یا محمود آب بوده و تخفیف یافته و محمد آب شده و بالآخره مهداب نوشته اند . هر چند خود کلمه مهداب نیز میتواند یک کلمه اصیل فارسی باشد برای دهی که آب زیاد دارد .

ص ۹۶ ، بیدران را بافتح ب (بروزن حیدران) باید خواند .

ص ۹۷ ، جمعیت شهر بم ۲۱۸۷۱ نفر در سرشماری ۱۳۴۵ برآورده شده و جمعیت حوزه شهرستان بم را ۶۶۹۲۹ نفر شمرده اند .

ص ۹۸ ، ابراهیم خان معروف به سرهنگ جد خاندان بهزادی ، مردی مقندر بود که در قضاای تعیین مرز ایران و هندوستان سالها پاپشاری داشت و بالاخره هم بعد ازاو و در زمان دامادش حل شد . سایکس می نویسد : ابراهیم خان بمی که نانوازاده ولی در عین حال فوق العاده رشید و جنگجو بود ، صلح و آرامش را در بلوچستان برقرار ساخت . ابراهیم خان خیلی جدی بود و نسبت به اتباع و زیرستان خود سخت می گرفت و از برده فروشی نیز استثنکافی نداشت ، ولی کسی که اتصال با یستی مالیاتهای گراف و پیش کشیهای سنگین بدهد ، از از تکاب این گونه عملیات مقتدر است . سرالیورست جان در ۱۸۲۲ در توصیف او چنین می نویسد - حاکم بم و نرماشیر و بلوچستان شخصی است کوتاه اندام که ۴۵ الی ۶۰ سال از سنین او میگذرد و دارای ریش خناب کرده و چشمان تیز کوچکی است و از قیافه او نمی توان تشخیص داد که این شخص دارای چه موقعیت مهمی است و چگونه در اثر لیاقت و سعی و عمل به این مقام رسیده ، در هر صورت مشارالیه کسی است که در یکی از نواحی پرنفوغای آسیا صلح و صفا را مستقر ساخته است (ایران شرقی) . ابراهیم خان با اعضای کمیسیون سرحدی ایران و کلات خوش سلوکی نکرد و وقتی ایلچی کلات بی خبر به بمپور وارد شد ، گلدمیید با وضعیت مشکلی مواجه گردید ، نماینده ایران نیز برای اجرای منظور کمیسیون اقدامی به عمل نیاورد و کمیسیون منحل گردید . گلدمیید نیز مشاهدات سفر اول خود را ملاک حکمیت فرارداد ، ابراهیم خان نماینده دولت ایران گویا نمی خواست مقصود این کمیسیون و مأموریت اعضای آن را بفهمد و از همین نظر به محض اینکه اعضای کمیسیون مزبور از مرز بلوچستان خارج شدند ، او نیز کوهک را در حالی که به ایران واگذار نشده بود - تصرف کرد و از آن گذشته به سعیدخان گردید که معروف به سردار سرحد بود و در خاش اقامت داشت حمله نمود و او را شکست داد . ابراهیم خان در ۹۸۴ م (۱۳۰۲ قمری) پس از سی سال

حکمرانی وفات کرد و به فاصله چند ماه بعد پسرش نیز به وی ملحق شد، و داماد او موسوم به زینالعابدین خان زمام امور بلوچستان را در دست گرفت تا اینکه در ۱۸۸۷ (۱۳۰۵ قمری) ابوالفتح خان ترک مأمور این ناحیه شد. مشارالیه در ۱۸۸۸ باطیفه یاراحمد زهی که در حوالی سرحد سکونت داشتند جنگ شایانی کرد و آنها را شکست داد.^۱

(سفرنامه سرپرسی سایکس ترجمه سعادت نوری ص ۱۴۲ و ۱۴۳)
ص ۱۰۰، غلامحسین خان عامری سردار مجلل - که نخست شوکت‌الممالک لقب داشت - مردی آبادی خواه بود، (نشریه فرهنگ‌ک بهم، مقاله آقای سید محمد‌هاشمی ص ۵۶) . اودررحمت آباد ریگان باغی ساخته بود که بی‌نظیر بود، در سال ۱۳۰۹ ش وقته که اعلیحضرت فقید از طریق زاهدان به کرمان می‌آمدند ، در ریگان، سردار مجلل از ایشان پذیرائی مجللی کرد ، وقته از آن بیابان داغ شوره گز، شاه فقید به باغ رحمت آباد قدم نهاد ، رو به سردار کرد و گفت : « غلامحسین خان عامری احسنت ، بهشتی درجه‌نم ساخته‌ای ». گویند سردار گفته بود: قربان پیشکش ، اما شاه فقید جواب داده بود: آنرا به پسرت امان‌الله بخشیدم . (سردار مجلل دوپرس بنام محمدخان و امان‌الله‌خان داشت ، و امان‌الله‌خان در دوره ۱۹ مجلس از کرمان و کیل شد).

جاهاei که سردار مجلل مالک بود ، از سایر دهات مشخص‌تر بود . تمام دیوارهای باغهای سردار با کاهکل اندوده شده بود ، و حال آنکه این کار چون خرج دارد در کرمان سابقه ندارد و به چینه گذاری اکتفا می‌کنند ، مهمتر از آن اینکه املاک اختصاصی و مهم او همیشه دارای دو رشته قنات بود ، و این از عجایب است. به این معنی که همیشه به موازات رشته اصلی قنات ، یک رشته فرعی در کنار آن می‌کنده ، و هر وقت قنات اصلی توتم می‌کرد یا رود و سیل آن را می‌زد ، فوراً از بالای محل سیل خورده ، ممر آب را به رشته فرعی وصل می‌کرد و آب قنات در آن رشته جاری می‌شد تا محصول از آب نیفتند در واقع قنات را بیمه کرده بود! زیرا تنقیه قنوات سیل زده یا توتم کرده در کرمان ، همیشه ماهها وقت لازم دارد .

۱- چندی قبل ، بنده رساله‌ای خطی نزد یکی از دوستان (آقای فتحی آتشباق) دیدم که ایشان حدس میزدند آن رساله به خط آفاخان بر دسیری باشد. درین رساله جربان عجیبی نوشته شده بود باین مضمون که : ابوالفتح خان نامی برای آرام کردن نواحی بلوج به آن صوب رفت و قصد تجاوز به همسر یکی از خوانین بلوج کرد و چون با مقاومت رو برو شد ، شوهر و زن را در چادر خود دعوت کرد و فرمان داد سر شوهر را بریدند و بر سینه زن بد بخت نهادند و در چنین حالتی و با چنین وضعیتی در آن لحظه به زن تجاوز کرد . بنده کمان کنم ، جمله آن رساله مربوط به همین شخص بوده باشد .

در باغهای دفاتر سردار همیشه یک عمارت مجلل مفروش با کلیه وسایل حتی حمام وجود داشت که برای پذیرائی مورد استفاده قرار می‌گرفت. با همه اینها هر وقت حر کت می‌کرد، چندین شتر و فاطر با رو بنه اورا حمل میکردند. دختر اش یکی ملوک خانم زن سلیمان خان بیوی دیگری عشت خانم زن سالار مظفر بود که بعد از مرگ سالار باز به عقد یکی از خوانین به درآمد.

از خصائص این مرد یکی سخت گیری او بود در مورد زارعان، گویند وقتی بد رحمت آباد وارد میشد، بدون مقدمه نخستین رعیتی را که با بر میخورد به فلك می‌بست تا سایرین حساب کار خودشان را بکنند، اکنون باید به رشادت و تهور رفت نظام نرم اشیری پی برد که به محض شروع غوغای مشروطیت، چوب و فلك اختصاصی سردار مجلل را در رحمت آباد در حضور رعایا سوت و آنقدر به مبارزات خود ادامه داد تا در بر دسیر، بر ابر باغ بهادرالملک، بر تنه درخت منوبری که امیر اعظم برای کرد به بالای دار رفت (رجوع شود به مقدمه نگارنده بر آثار پیغمبر دزادان. ص ۱۳۳ تا ۱۶۱ و خاتون هفت قلعه تحت عنوان لالهای در دامان صحراء ص ۲۹۰ تا ۶۶۱).

علو في العيات والمعجزات لحق انت احدى المعجزات

و عجب اینست که در دوران مشروطه بهم، بالای دارش را رفعت نظام رفت و چوبش را ناظم التجارها خوردنداما کرسی و کالت بهم را اعتبار السلطنه (دوره سوم) و دکتر مهدی ملکزاده (دوره هفتم و هشتم و نهم و دهم ویا زدهم و دوازدهم و سیزدهم) از تهران بر دند.

باری، سردار مجلل آن قدر در توسعه مزارع و ایجاد باغها سررسی و دقت داشت که در بر ابر یک شاخه اضافی درخت - که هر س نشده بود یا یک گیاه هرز که پای درخت سبز شده بود، گاهی با غبان را به شدت تنیبه میکرد و معروف است که وقتی در باغ خود می‌کشت، و متوجه شد که علف هرزی در کنار درختچه‌ای سبز شده و با غبان آنرا نکنده است، در همان حال یک دو قرانی نقره کنار درختچه گذاشت و رد شد.

با غبان که بعداً در باغ کشته بود، دو قرانی را دیده و برداشته بود، فردا سردار، با غبان را خواست و با او گفت دو قرانی چه شد؟ با غبان گفت من دیدم و برداشتم. سردار گفت: فلان فلاں شده، دو قرانی به این کوچکی را دیدی و گیاه هرز با آن بزرگی به چشم نیامد، و بعد اورا به چوب بست.

منشیان سردار، میرزا الله قلی ماهی ۶۰ تومان و صدق الملك ماهی ۳۰ تومان در آن روز کار - حقوق داشتند، او نه مشروب می‌خورد و نه سیگار می‌کشید، صبح نمازش را می‌خواند و به کار می‌پرداخت. در اوآخر عمر به بیماری فند مبتلا شد و در بیمارستان مرسلین در گذشت.

یکی از دختران سعد الدله (زین العابدین خان) زن سردار مجلل بود و بعد به رغم او خانم خانمه دختر سردار نصرت را در پیری - گرفت.

ص ۱۰۳ ، درباب سادات بهم رجوع شود به احیاء الملوك تصحیح دکتر منوچهر ستوده ۲۳۳ و ۲۶۹ و ۲۷۰ ، ملک شاه حسین گوید که از قدیم الایام فیما بین ملوک نظام سیستان و سادات با برکات بهم کرمان طریق وصلت و خوبیشی مسلوک بوده، رؤسای این سادات در اوایل دوره صفوی (حدود ۱۰۲۵) شاه میرزا و شاه صافی بوده‌اند، دوهمین و فرماندهی از این سادات به سیستان مهاجرت کرده‌اند.

* متضمن قلی خان سعدالدوله دخترزاده علی خان پدر ابراهیم خان بوده است.

ص ۱۰۴ ، نصرة آباد قلمهای بود و تبعید گاه، آنکه در کنار جاده قرار دارد و تا زاهدان ۶ فرسنگ فاصله دارد.

ص ۱۰۵ ، کروک باضم کاف در شیوه فرسخی به است، و کیل‌الملک اول فنات معتری در آنجا برون آورد که در ۱۲۹۶ به قول فیروز میرزا حدود پنجاه هزار تومان قیمت داشته و کیل‌الملک ثانی به جهت باقی دیوان در جزء املاکی که در طهران به حاجی محمد حسن [امین‌الضرب] فروخت، و کیل‌آباد را پنجهزار تومان داد. روزنامه سفر بلوجستان ص ۸

ص ۱۰۶ ، اعزیز آباد تا کروک پنج فرسخ است،

ص ۱۰۷ ، ضلع تاریخ هجوم حشم غز اشتباه است، غزها قبل از ۵۸۳ به کرمان تاخته بودند ولیک دینار رئیس آنها، در سال ۵۸۳ راور و سپس کرمان را تسخیر کرد. رجوع شود به سلجوقيان و غز در کرمان تصحیح نگارنده و تاریخ کرمان ص ۱۲۸ بیهد.

* مقدار محصول رگ و حنا در متن کتاب ضبط نشده وسفید است.

ص ۱۰۸ . ایل کچ، ظاهرآ بقایای همان کفچ و قفص است و شاید من کب از کفچ و می (= مشتق از ن و میهن، ماندن) بوده باشد.

ص ۱۰۹ ، مهندی را با سرمه تلفظ می‌کنند.

ص ۱۱۰ ، احتمال دارکه نام هلیل رود، هری رو رود بوده باشد (از مبحث ابدال راء و لام) و آریائی‌ها چون مشرق و شمال به داخله ایران پا نهاده، بسیاری از آبادیها و قراء را بنام شهرهای یعنی واصلی خود نام گذاری کرده‌اند، چنانکه هرات و مرودشت شهر بابک هم نام هن و مرودخراسان را بیادمی‌آورد.

حدود‌الله‌الم، رود هلیل را دیود خوانده است و گوید « تند همی رود بانگ کنان »، دوشعبه رود را بر و خن باین رود ملحوق می‌شود. هلیل رود در جز موریان فرومیرود.

ص ۱۱۱ ، سال ورود ملک دینار باز اشتباه ضبط شده و خود مؤلف در تاریخ کرمان آنرا ۸۳ نوشت که با سایر نیخ مطابقت دارد.

* درباب آبادی جیرفت و خصوصاً قماد. (که مارکوپولو آنرا کامادی ضبط کرده) رجوع شود به سلجوقيان و غز در کرمان ص ۱۳۶ و ۱۵۰ و مقدمه و ۶۲ و ۱۰۰ و ۱۷۶ متن.

*) جیرفت بین ۳۳ تا ۲۷ درجه عرض شمالی و ۵۶ تا ۵۹ درجه طولبرقی فرار دارد ،

ص ۱۱۸. تعداد جمعیت حوزه جیرفت در سرشماری ۱۳۴۰ جماعت ۱۳۹۰۸۲

نفر بوده و شهر سبزوار از حاکم نشین جیرفت ۶۷۳۰ تن جمعیت داشته و جمعیت نسبی آن حدود ۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است .

ص ۱۱۷. درخت جگ ، این درخت باید همان درختی باشد که داریوش در کتبیه خود از آن نام برده است . در کتبیه بنای کاخ شوش ، داریوش گوید، چوب «میش مکن» از گنداره و کرمان حمل شد (ایران از آغاز تا اسلام کپشمن ، ترجمه دکتر معین ص ۱۵۸) ، آفای علی سامی در تمدن هخامنشی لین جمله ای بدین صورت ترجمه کرده اند : « چوب یاکا yaka آورده شده از گندار و کرمان ص ۱۷۲) ، و این کلمه یاکا درست صورت دیگر تلفظ جگ است (به آسیای هن سنگ ناگارنده ص ۹۹ رجوع شود) و با مشخصاتی که از استحکام چودان مؤلفه دهد برای ساختمانهای سلطنتی بسیار تناسب داشته است .

ص ۱۱۹. بلندترین قله جبالیاز ۳۷۹۵ متر ارتفاع داد در شمال کوههای زراب و بهرآسمان قرار گرفته است .

*) امکزرا مردم امجزخوانند و میزان رامیجان - در حل کاوakan جبالیاز آشناز عجیبی است که آقای کامبوزیا منسجری - یکی از دانشمندان جیرفتی دانشکده ادبیات - در باب آن میگوید : در ایام عید سال ۱۳۴۵ رای دیدن و تحقیق در باره این آشناز به محل آن رفت و با چند نفر از دوستداره همراه بودند موفق شدیم با وسائلی که همراه اداشتمیم ، با اشکالات زیادی ، افغان دقیق آن را بدست آوریم که هنوز طنابها و وسائل نزد این چنانچه موجود نیست . ارتفاع آن ۱۶۸ متر است که ۱۴۰ متر آب منستقیما ریزش می نماید و ۲ متر را پس از برخورد با مانعی فرومیزند و آب برروی صخره‌ای عظیم حوضی زیبا و دیدنی درست کرده . در آن موقع که اوایل بهار بود و هنوز بر فهای باک کوه ذوب نشده بود آب آن در حدود ده سنگ بیشتر نبود . تا ۱۲ کیلومتری شار جادة ماشین رو وجود دارد و بعد از آن سنگلاхи و بد راه است .

ص ۱۲۰. احتمال دارد کلمه اسننده اسپیکان که کوهی است جدا کننده خاک رودبار از بندرعباس مناسبی داشته باشد و هردو با کلمه اسپینتا (= مقدس) قدیم از یک ریشه باشند .

ص ۱۲۱. فعل حاکم نشین رود : که نوچ است . در باب سال ورود ملک دینار ، باز هم مؤلف اشتباه کرده و ۸۳ پرست است .

ص ۱۲۲. در باب رفتار حب الله خان توپخانه در بلوچستان و کرمان ، رجوع شود به حواشی فرماندهان کن ص ۳۰ و آسیای هفت سنگ .

*) کلاشکرد را در بعض کند لاشکر دهم نوشته اند و هر دو صحیح است که

در اصل و راز بوده و ولاش شده و لاش همان بلاش و بلاش همان کلاش و کلاش همان کراش و کراش همان گراز علیه ما علیه تواند بود ! باید گفت که یکی از حکام کرمان در صدر حکومت ساسانی بلاش نام داشت که سکه ای نیز ازو باقی مانده، و ظاهرا اشکانی بوده و بدست اردشیر از میان رفته، محلی در به نیز بنام او باقی است.

ص ۱۳۵، درخت کنار، همان درخت سدر است که درختی است مقدس و بهشتی و گویا در آسمان و بهشت نیز هست و حور عین در سایه آن می چمد، و سدره- المنتهی منسوب به همین کلمه است. سدره بهشت «درختی است که میوه آن از بزرگی مثل سبوهای هجر و بر ک آن مانند گوش فیل و غاشیه آن از تور خداوند جلیل، و چندان فرشته در حوالی آن شجره اند که عدد ایشان کس نمی داند و مقام جبرئیل در آن درخت است». مثل اینکه درخت عظیم کنار رو بدار را باید شاخه ای از چنین درختی دانست! اینکه طبق کتب تاریخ، قصور و معابد بزرگ شوش و بابل را بآجوب سدر می پوشاند ظاهرآ به علم قدسی بودن آن بوده است.

ص ۱۳۵، باطنی، کلمه خارجی است که به فرانسوی *Bouteille* گویند و اکنون در زبان ما بطری شده است.

ص ۱۳۷، صوغان را به همین صورت همه جا نوشته اند، ممکن است احتمال دارد که صاد آن حرفی بوده از نوع شین و یا ج که بعد از اسلام باین شکل در آمده مثل شول که صول شده و چو کان که صولجان شده و اشتاربند که اصطربند شده. با این حساب توان گفت شاید این کلمه صورتی از چو کان و شو کان بوده است از نمونه تشك چو کان و امثال آن.

ص ۱۳۸، ترنگ، معمولاً به آب بندی گفته می شود که جلوی نهر های بزرگ با چوب و خاشاک بندند که آب از ته رودخانه به کناره آن وبالاخره به دامنه کوه و دشت سوار شود و در پاریز آن را «بن اودان» هم گویند.

ص ۱۳۹، میرزا حسین وزیر جد مادری مؤلف کتاب بود که به قول صاحب ریاض السیاحه «به حلیة کمالات صوری و معنوی آراسته و به خصایل حمیده و پسندیده پیراسته است. به حسن تدبیر و فطانت ضمیر معروف و به کسر نفس و حسن خلق موصوف است. قرب پانزده سال به شغل وزارت ابراهیم خان اشتغال داشت و در قواعد کفایت رسانی ورشد و کاردانی دقیقه ای مهم و معطل نمی کذاشت. از خصایل ابراهیم خان است که چون ملازمی در خدمت وی دولت و مکنت به هم رساند، بهانه نموده اموال ملازم را بستاند، لهذا در سن ۱۲۳۴ وزارت مأب را گرفته، جمیع مال و ضیاع و عقار وی را تصرف کرد و آتش ستم افروخته دود از آن خاندان برآمد». (ص ۲۱۹).

ص ۱۳۳، ظاهرآ مقصود از کهل همان گل است که دانه ای است شبیه به ارزن یا ذرت خوشها و خوراک دواب است.

*باید گفته شود که بر دسیر در دوره های قدیم - خصوصاً زمان سلاجقه - نام مرکز و حاکم نشین کرمان (گواشیر) بوده است و این قسمه بنام مشیز خوانده می شده، اما امروز بر دسیر اختصاصاً نام همین ناحیه است. در باب وضع فعلی بر دسیر رجوع شود به مقاله خانم دکتر میر حیدر مجله دانشکده ادبیات تهران (۱۴۱۴).

ص ۱۳۵، عبداللطیف خان، مقصود همان بهادرالملک است که مردم تعین و متخصص و مهمان نواز بود و اهل بر دسیر اورا «ابدال خان» می گفتند، زندگی عجیبی داشت، صبحها روی تخت کاه بزرگی در باغ بزرگش می نشست و تغایری از ماست یا آب انار پیش مینهاد و با خیار سبزه تا آفتاب پنهان می خورد و زارعین در اطرافش بودند و کارها را فیصله می داد، شعر بسیار از حفظ داشت رشید و بلند بود. در غوغای دموکرات که به دار زدن رفت نظام انجامید، با اینکه با امیراعظم ساخته بود، خانه او نیز به غارت رفت و مشهور است که تنها ۸۰ دست رختخواب از خانه او به غارت بر دند. امیراعظم در بازگشت به شهر و خودش به هنرمنشی اش گفته بود: کرمان را غارت کرد. بهادرالملک با اینکه با برادرش آقاخان اختلاف شدید بیداده کرده بود و از جهت عقیده مخالف او بود، معدله همیشه از بیوگ و هوش و درایت برادرش باز گویی کرد. چند سال قبل (ظ ۱۳۴۱ شمسی) در گذشت فرزند اش یکی غلام رضا خان بود که وفات کرد و عباس خان بهادری که در بر دسیر سکونت دارد.

* برادرش آقاخان بر دسیری معروف فر از آنست که بازگو شود، اما از جهت اینکه نه در تاریخ کرمان و نه در جغرافی نامی ازو به میان نیامده، اینک به نقل شرح احوالی که مرحوم شیخ محمود افضل الملک با امضای مستعار از ونوشه است مبادرت می شود. **از هشت بیست**

میرزا آقا خان اسمش عبدالحسین خان، در سنّه ۱۲۷۰ مختصری از شرح قمری در قلعه مشیز که در سمت غربی کرمان بمسافت احوال مرحوم میرزا چهارده فرسخ واقع و از دهات بلوك بر دسیر کرمان است آقاخان کرهانی و در زمان ساسایان احداث شده متولد. مسکن پدر و جدش (۱۳۱۴-۱۲۷۰ قمری) هم در همان قریه بود. اسم پدرش آقا عبدالرحیم مشهور بمشیزی، عملش اربابی و فلاحت و از جمله ملاکین کرمان محسوب بوده. پدر آقا عبدالرحیم اسمش عبدالحسین خان از نوادگان چنگیز است و با آقا خان محلاتی همدست بوده. او فاتیکه آقاخان در کرمان حکومت داشته و بعد بنای سر کشی را گذاشت عبدالحسین خان با او معیت داشت. مادر آقا عبدالرحیم دختر قاضی تهمتن که از مؤبدان زردشتی بوده و مسلمان شده است (قاضی از بزرگان ملت زردشت است و نسب او بکیانیان میرسد). مادر میرزا آقاخان دختر میرزا کاظم خان طبیب و متخلص بظفر پسر مرحوم میرزا محمد تقی مظفر علیشاه کرمانی که شرح حالات هردو را حاجی شیروانی در کتاب استان السیاحه و میرزا رضاقلی خان الله باشی

هدایت در مجتمع الفصحاء و تاریخ روضة الصفاء و ریاض العارفین و نایب الصدر شیرازی در طرائق الحقائق مفصلان نگاشته اند و نسب مظفر علیشاه بفاصله هفت پشت بهیرزا ابوالقاسم طبیب کرمانی مصنف کتاب شرایف الملاج منتهی میشود.

میرزا ابوالقاسم پدرش از نوابها و شاهزادگان هندوستان است که از حکماء و اطبای عصر خود بوده و بنوان سیاحت به ایران آمده در زمان سلاطین صفویه و شاه سلیمان از او پذیرانی کرد و او را نگاه داشت و طبیب مخصوص خود قرار داد و یکی از خواهر زادگان را بوجه مزاجت وی در آورد و میرزا ابوالقاسم متولد شد و در زیر سایه وی تربیت یافت تا اینکه بتحصیل علوم پرداخت تا از مشاهیر عصر خود گردید از برایش از خانواده صفویه زن گرفت وی سری خداوند به اعانت فرمود ملقب به حکیم شریف بود و اطبای کرمان از نسل وی میباشند و میرزا ابوالقاسم کتابی را که در طب نوشته است به اسم پسر مسمی نموده است و شرایف العلاج خواند زن میرزا کاظم دختر خواجه امین منشی که از نجباء و مشاهیر واعیان کرمان و قبیله ای بودند که مشهور بطائقه منشی ها است و در طرائق الحقائق ویستان السیاحه در ضمن حالات مظفر علیشاه آقا محمد کرمانی تفصیل طایفه منشی ها را مرقوم است و نسب این طایفه بشیخ محمود شبستری صاحب گلشن را ز منتهی میشود و مذهب تمام این طبقات طبقه حقه نعمت الله بوده است.

از بدو ولادت میرزا آفاخان، علامات هوش و ذکاء از او بظهور میرسید. زمانیکه در گاهواره بود حرکات عجیب از وی دیده میشد تا اینکه بزبان آمد و در سن سه سالگی تفکی در دست کسی دید پرسید که این چه است؟ گفتند تفکیک. گفت برای چه خوب است؟ گفتند اسباب شکار است و حرب . بازمیپرسد که چه قسم پر میشود و چطور خالی میشود . سؤالهاییکه درخور فهم طفل سه ساله و چهار ساله نبود . هر سؤالیکه میکرد جواب او را بدون برهان قبول نمیکرد . تاماطلبی را بطور صحبت و دقت نمیهید سکوت نمیورزید . در پنجسالگی او را بمعکتب بردند . در بد و تعلیم چنانچه رسم بود قرآن مجید را تعلیم میدهند در مدت پنجاه روز تمام قرآن را یاد گرفت و در اندک زمانی خواندن خط فارسی و نوشن فارسی را آموخت که هایه حیرت بیننده و شنوندگان شد در سن هفت سالگی بتحصیل زبان عربی پرداخت، در مدت قلیلی از تحصیل صرف و نحو و لغات عرب فارغ گشت . ادبیات را در خدمت آخوند ملام محمد جعفر که از علمای آنحضر بود تحصیل کرد، فقه و اصول را در خدمت حاجی آقا احمد مجتبه تحصیل کرد. ریاضیات و حکمت الهی و طبیعتیات و طب و منطق در خدمت حاجی آقا صادق که از تلامیذ حاجی سبزواری بود و حکیمی بی عدیل بود آموخت، جزئی خط انگلیسی را از میرزا افلاطون زردشتی یاد گرفت ترکی و فرس قدیم راهم در کرمان تحصیل کرد. رضوان را در بیست و پنجسالگی تصنیف کرد، کتابی در هیئت وجغرافی ایران از زبان انگلیسی به فارسی در همان اوقات ترجمه نمود . از خطوط فارسی چهار خط را خوب مینوشت. انگلیسی را خوش وضع

تحریر میکرد. در نقاشی و شیوه کشی عدیل نداشت با انگشت نقاشی و خطاطی را بنهاست خوبی میکرد. در برداشتن نقشه و جغرافی و اسطر لاب ما هر و نقشه های هندسی را بسیار خوب میکشید. در شعر و شاعری تصنیفات وی مشهور و نمونه درجه کمالات او است هیکل و قیافه و قدو قامت و صباحت و شجاعت را داشت. نهایت ورع و زهد و قدس را داشت از اول شباب تا آخر عمرش یکدفعه خلاف تقوی از وی دیده نشده با وجود این از عرف و صوفیه تمجیدات بسیار میفرمود که هر کس آن شیخ مناجات را پیر خرابات گمان کردی. او صافی که در باره میرزا جواد شیرازی در قوه خانه سورت نوشته شده تمام آنها در باره حق وی جاری بود. از شنیدن صدای تار وطنپور متذکر بود. تا وقت مسافرت اسلامبول متأهل نشد با وجود این به نام حرم چشم نکشید و به حرام دفع شهوت نکرد بهیچ قسم مکيف و مسکر آلوده نشد. نهایت اهانت و دیانت را دارا بود.

تا اوایل حکومت ناصرالدوله که مقارن سنه ۱۲۹۸ بود بتحصیل و تدریس و تصنیف کتب و رسائل اشتغال داشت تا اینکه در حکومت ناصرالدوله عمل ضابطی بر دسیر زمین ماند و از جهت زیادی عمل مالیات و اجازه خالصه هیچکس اقدام بر قبول عاملی نمیکرد. میرزا سید کاظم و کیل الدوله که درجه وزارت را داشت میرزا آفاخان را خواست که باید عمل مالیات بر دسیر را قبول کنی میرزا آفاخان هر چه اباء و امتناع کرد قبول نیفتاد چند روز دنباله این مطلب بود آخر الامر وزیر جواب داد که اگر قبول نکنی و مالیات دیوان وصول نشود ناصرالدوله اسباب زحمت تو خواهد شد. با هزار گونه تهدید قبض مالیات بر دسیر را ازاو گرفته میرزا آفاخان هم چون هر گز در این قسم امورات خود را دخیل نمینمود بس نفر از اعیان مستوفیان و سرنشته داران و اگذار کرد که بروند مالیات را وصول نمایند چون آنها در بر دسیر علاقه و بستگی داشتند و به عمل مالیات هم بصیر بودند باین لحاظ آنها و اگذاشت: یکی آقا عبدالحسین سرنشته دار حالیه فوج قدیم کرمان که مشهور بقلعه عسکری است و سابقاً کلانتری بر دسیر را داشت و مسقط الرأس خود و پسرش هم در بر دسیر است، و دیگری میرزا کوچک خان که از اهل قلم و بصیر به عمل مالیات بر دسیر است. یکی دیگر میرزا علی اکبر مشهور به بلوج و کمسرنشته دار بر دسیر بود.

آخر سال قریب هزار تومان از مالیات کسر و باقی ماند، در اوقات ضابطی میرزا آفاخان به بر دسیر نرفت و ابدآ مداخله در عمل مالیات نکرد و بامورات خود و تحصیل و تحصل مشغول بود. ولی آخر سال مطالعه باقی را ناصرالدوله از وی میکرد چون سهل الوصول تر از سه نفر دیگر بود. ناصرالدوله در مقام مزاح میگفت: باید میرزا کوچک خان زاری بکند، حساب را میرزا علی اکبر پس دهد، آقا عبدالحسین چماق بخورد چون بزر گک و فربه است، و بیول را میرزا آقا خان بدهد!

علی ای حال ناصرالدوله بنای مطالبه را گذاشت و میرزا آفاخان هم جواب میداد که من مداخله نکرم و شما ضابطی را مجبوراً کردن من گذارده اید و قبض

گرفتید آن سنه نفر که مداخله کردند از خود آنها مطالبه نمائید . اگر خورده‌اند آنها خورده‌اند من نه چیزی خورده‌ام و نه چیزی میدهم .

در این اوقات خبر اغتشاش سرحد بلوچستان رسید ناصرالدوله هم لابدا حر کت بطرف بلوچستان نمود . در يك منزلی کرمان که مسمی به ماهان است فروود آمدند و این سمت جنوبی کرمان و بمسافت هفت فرسخی کرمان است بسیار جای خوش آب و هوایی است که در تمام ایران مشهور ، و باعث بسیار خوبی هم ناصرالدوله در همانجا ساخته است که نفصیل وضع آن خیلی است . مجتملاً میرزا آفاخان هم بهمراهی ناصرالدوله تماهان آمد که مشایعت نموده در ضمن هم قراری برای کارخود بکذارد بعد از دو سه روز توقف در ماهان یکروز در اطاق وزارت ، میرزا آفاخان با میرزا سید کاظم وزیر بنای جواب و سؤال را میکذارد تا اینکه وزیر حرفی میزند که بطیع میرزا آفاخان گران می‌آید بنای بد کفتن را به وزیر میکذارد آخر تغیر بفحش میکشد فحش ریادی بوزیر میدهد و از مجلس پا میشود و بیرون می‌آید . وزیر هم به ناصرالدوله عارض میشود ، ناصرالدوله امیر آخرور را مأمور میکند برای وصول باقی . امیر آخرور حسب الحکم با میرزا آفاخان بکرمان معاودت میکند . بعد از ورود رفاقتیش براتفاق ماهان و مأموریت میر آخرور مطلع میشوند (از آنجلمه محمد جعفر میرزا که آن اوقات ریاست تملک افغانیه کرمان را داشت بود و دیگری حاجی شیخ احمد پسر آخروند ملام محمد جعفر که رفیق شفیق ویار غار وی بود و بمصاحبت او با سلامبول رفت و بعد از آن در تمام موقع همdest تا اینکه بمراجعت یکدیگر در تبریز شربت شهادت را چشیدند) بود . بالجمله از این قبیل اشخاص بمیرزا آفاخان گفته شد که ناصرالدوله معزول است و بعد از مراجعت از سفر بلوچستان باید برود طهران اگر اسبابی فراهم بیاید که این پول را حالا ندهی بعد از این برای ناصرالدوله ممکن نیست که بتواند بگیرد فرضی که برایش تصویب گردند این بود . عبداللطیف خان برادرش هم این خیال حضرات را تصویب نمود ظاهراً همکی از میر آخرور تمنای مهلت کرددند که چند روزی تأمل نماید تا اینکه میرزا آفاخان برود بر دسیر که محل ضابطی و علاقه اربابی و بستگی او است و در آنجا پولی رواج بدهد و باقی را به تحویلخانه برساند . قرار بدهی منوال شد و بطرف بر دسیر حر کت گرد با عبداللطیف خان برادرش ، بعد از ورود به بر دسیر شب سوم قریب بسحر بعنوان شکار سوارشده پس از مهاجرت از کرمان از راه یزد باصفهان رفت و در دستگاه حضرت والاظل السلطان بدرجه ایشک آقسی نائل شد .

حاج شیخ احمد پسر مرحوم آخروند ملام محمد جعفر در اصفهان باو ملحق شدو باهم بطهران رفتند . در طهران با امراء و اعیان معاشرت نموده اغلب امیرزاده‌ها و بچه شاهزاده‌ها از قبیل پسرهای رکن الدوله را بطرز تازه ادبیات درس میدادند . در طهران مرحوم میرزا آفاخان املاک موروثی خودش را که تخمیناً پنجاه هزار تومن میشد در سالی چهارصد تومن بمیرزا شیخعلی خان منشی سفارت انگلیس

اجاره داده او هم مأموری بکرمان فرستاد . والله و برادرش بمصالحه نامه جملی متمسک شدند که تمام آنچه مرحوم آقا عبدالرحیم داشته است بواسطه ایشان مصاله کرده است. از آینهٔ مرحوم میرزا آفاخان را از تر که پدر محروم ساخته تا امروزه مابین مادر مرحوم میرزا آفاخان و عبداللطفرخان سرتیپ برادرش در باب تر که مرحوم آقا عبدالرحیم تنازع واقع شده هر دو مصون است که آن مصالحه نامچه مجموع بوده .

پس از توقف هفت ماه در طهران بهوای سیاحت خارجه از راه دشت و باد کوبه با آقامیرزا عبدالخالق خان همدانی که سابقاً هم باسلامبول رفته بود باسلامبول رفتند. بعد از دو سه ماه توقف میرزا عبدالخالق خان را وداع گفتند و بعزم دیدار صبح ازل افندی بقبرس رفتند دو ماہ هم در قبرس بودند امر موصلت مابین دختر بزرگ ازل افندی با مرحوم میرزا آفاخان و دختر کوچک ازل با حاجی شیخ احمد صورت پذیرفت متاهلاً باسلامبول معاودت کردند پس از اندک زمانی بنای ناسازگاری ما بین ایشان آفاق افتاد هردو خانم بجزیره عودت نمودند . من حسوم میرزا آفاخان با حاجی شیخ احمد که معروف به روحی افندی بگدادی شده از اسلامبول مهاجرت کردند . روحی افندی بطرف بغداد رفت و از بغداد بحلب آمد . مدتی باقی سول ایران در حلب بود . از حاجی محمد خان رئیس شیخیه که به مکه میرفت استقبال شایانی نمود . از اینجا بتوسط مراحلات عمل ازدواج او استحکام یافت و قرار شد که با مرحوم میرزا آفاخان باسلامبول معاودت نمایند و دو خانم «زنهای ایشان» در اسلامبول بایشان ملحق شوند امام مرحوم میرزا آفاخان از اسلامبول بشام رفت و مدتی در دمشق بود و کتاب رضوان را در این مسافرت نوشت و بعد از مخابره با روحی افندی باسلامبول عودت نمودند و خانمهای ایشان نیز بایشان پیوستند. مرحوم میرزا آفاخان چندی با مرحوم میرزا حسنخان جنرال فسول ایران در ایام سفارت میرزا محسن خان معین‌الملک بسفارتخانه میرفت .

پس از مدتی با مرحوم میرزا حبیب‌الله اصفهانی که از فحول ادبی عصر بود آشنا شد با او بمعیت روحی افندی بترجمه حاجی بابا از فرانسه بفارسی هرسه نفر پرداختند و مدت دو سال مرحوم میرزا آفاخان در منزل میرزا حبیب اغلب اقامت کریں بود و به تصحیح تصنیفات و تألیفات مرحوم میرزا حبیب که از ترکی و فرانسه بعربی و فارسی ترجمه کرده و از فارسی و عربی بترکی و فرانسه ترجمه نموده (مثل کتاب بیان سیدباب و سایر کتب) پرداخت . سپس مرحوم میرزا آفاخان باداره روزنامه اختر رفت و ماهی دوازده لیره گرفته افادات خود را در روزنامه اختر مینوشت و هفته‌ای پنج روز بمدرسه ایرانیان رفته درس فارسی و عربی میداد و ماهی هشت لیره اجرت میگرفت و در این مدت ترکی اسلامبولی راتکمیل کرد و فرانسه را تحصیل فرمود ولی بفرنگستان نرفته بود اما روحی افندی در اندک مدتی تکمیل

قر کی و تحصیل فرانسه و اکمال عربی حجایز را فرمود و بتدریس ترکی و فارسی برعهای واروپائیها و قرکها برخاست و درماه تاسی لیره دخل او بود. پس از چهار سال گذشتن با این منوال در اسلامبول سید جمال الدین معروف بر حسب خواهش سلطان عثمانی از لندن با اسلامبول آمد و در مهمانخانه دولتی مهمان بود. حضرات با او مراوده نموده شیفته و فریفته گفتار او شدند.

اما مرحوم میرزا آفخان اغلب وضع محاجه از برای کشف مجاهولات خود و عقاید تصوف و حکمت ملاصد را و شیخ احمد احسائی را که خدمت مرحوم حاج سید جواد کربلائی (که از حروف حی سیدباب بود و سه سال در کرمان اقامت داشت) تحصیل کرده بودبا مرحوم سید جمال الدین هناظره مینمود و هشت بهشت و قهوه خانه سورت را در این ایام نوشت و با میرزا ملکم خان کمال دولتی و اتحاد و مراسلات را داشت. العاصل سلطان عثمانی بخيال اتحاد مذاهب مختلفه اسلام افتاد و از سید جمال الدین خواهش نمود بعلماء شیعه که در ایران و در عتبات عالیات هستند بنویسد و ایشان را با اتحاد دعوت کند.

مرحوم سید جمال الدین در جواب گفته بودند که این مسئله از برای دوات اسلامیه کمال اهمیت را دارد و امر روزه مسلمانهای کره زمین زیاده از ششصد کرووند اگر عقد اتحاد و اخوت مابین ایشان ایشان منعقد شود هیچ دولت و ملتی برایشان غالب و فائق نیاید. من اگر قوه سلطنتی و مصارفیکه از برای این مسئله لازم است شخص خلیقه بر عهده بگیرد میتوانم این مسئله بزرگ را بدستیاری جمعی دانایان ملت پرست انجام دهم. سلطان عثمانی تعهدات والزمات در این نمود.

مرحوم سید انجمنی از ادباء و دانشمندان ایرانی و سایر شیعه‌ها که در اسلامبول بودند تشکیل فرمود. این انجمن ازدوازده نفر مشکل بود: نواب والاحاج شیخ الرئیس، فیضی افندی معلم ایرانی، رضا پاشا شیعی، سید برهان الدین بلخی، نواب حسین‌هندی، احمد میرزا که تازه از ایران با اسلامبول آمده بود، حاج میرزا حسنخان چنرا قنسول ایران، مرحوم میرزا آفخان، احمد روحی افندی، برادرش جدی افندی کرمانی^۱، عبدالکریم بیک، و حمید بیک جواهری زاده‌های اصفهانی.

پس از انعقاد این مجلش برای است مرحوم سید، آنمر حروم خطابهای بدین مضمون قرائت فرمودند که امر روزه مذهب اسلام که بمنزله کشتی است که ناخدا! او محمد بن عبدالله علیه السلام است و تمام مسلمانان کشتی نشینان این کشتی مقدسند و یومنا هدا این کشتی دچار طوفان و مشرف بر غرق است و اهل کفرو زندقه از هر طرف در این کشتی رخنه کرده‌اند آیا نکلیف کشتی نشینهای چنین کشتی که مشرف بر غرق

۱- جدی افندی مراد خود افضل الملک است که در اسلامبول بین لقب معروف

است و سکنه او آماده هلا کتند چیست؟ آیا نخست باید در حفظ و حراست ونجات این کشتی از طوفان و غرق بکوشند یا در مقام نفاق و اغراض شخصی و اختلافات جزئی در صدد خرابی کشتی و ملاک یکدیگر برآیند؟ همه یک زبان و یک رأی جواب دادند که نخست حفظ بیضه اسلام ونجات این کشتی مقدس از غرقاب فریضه ذمہ‌هر مسلمانی است.

پس سید فرمود هر کس هر آشنائی هر دوستی در ایران و عتبات عالیات دارد عموماً و بعثامی مذهب شیعی خواه در هندوستان خواه در ایران و عربستان خواه در بلخ و ترکستان خصوصاً رأفت و رؤفت سلطان بزرگ اسلامی را در حق تمام مسلمانان صاحب هر عقیدت و هر طریقه که باشند بنویسد و اگر علمای شیعی در این اتحاد اسلامیه اتفاق فرمایند هر کدامی را در خورشان خود مورد الطاف خاصه و شهریه فرمایند و همان حسن سلوک که نسبت بر عیت خویش دارد قدغن فرماید در مکه معظمه و مدینه منوره مأمورین عثمانی در حق رعیت ایرانی مرعی دارند و عتبات عالیه را در ازاء این اقدام بزرگ علمای اهل تشیع و دولت ایران عطا فرماید. اهل انجمن همد تعهد کردند نوشتند این مکاتیب را بهمین مضماین، و مجلس اختتام پذیرفت و قریب چهارصد مکتوب با طراف نوشته شدوار اپرت این انجمن بحضور سلطان عثمانی داده شد اظهار کمال امتنان را از اهل انجمن نموده بود. پس از شش ماه قریب توسط سید عربیه از طرف علمای شیعی عربیاً و فارسیاً با بعضی تحف و هدایای عتیقه توسط سید جمال الدین بحضور سلطان فرستاده بودند. سید مقرر داشت که این عرایض را فرد افراد اسماء و رسماً از فارسی و عربی بترا کی ترجمه کردن و همه را بحضور سلطان برد. خلیفه عثمانی باندازه‌ای از دیدن و خواندن این رفعه‌ها خرسند شده بود که مرحوم سید را در آغوش کشیده روی وی را را بوسید و باو گفت چون پاره‌ای در مذهب تسنن تعصب دارند و عقب دستاویزی هیگرند که هر این مذهب تشیع متهم سازند بهتر آنست اجرای این مقصود مقدس را بابعالی و صدارت عظمی محول سازیم. محروم‌انه شیخ اسلام را با خویش همدست و داستان نمایم. اراده سنیه براین تعلق پذیرفت وامر همایونی ببابعالی رفت و جدی افندی رامامور رفتن عتبات ساختند که او روحیات و شوونات علمای عتبات را تحقیق نموده ببابعالی را پرست دهد. در این کیر و داریکی از نوشت捷ات عتبات عالیات بدست میرزا محمود خان قمی قنسول بغداد افتاد، آن نوشه را با کمال آب و نتاب در لف عرضه‌ای بحضور شاه ایران ناصرالدین شاه فرستاد که سید جمال‌الدین افغان در صد تسیم مملکت ایران بسلطان عثمانی برآمده و باین عنوان اتحاد اسلامیه اغلب علماء را با خود مع نموده و عما فریب فتنه بزرگ برپا خواهد شد.

ناصرالدین شاه از این را پرست متوجه گردید و میرزا محمود خان علاء‌الملک طباطبائی که سفیر اسلامبول بود فوراً تلگراف نمود اشخاصی که همدست و هم‌دان این مسئله‌اند بهر قسم بتوانند متهم نموده با ایران بفرستند. علاء‌الملک هم بواسطه نقار و خصوصیات که از حاج میرزا حسنخان

جنرال قنسول و مرحوم میرزا آقا خان بواسطه بی اعتمانی ایشان و گفتن و نوشتند و مراوده با مرحوم سید داشت عقب دست آویز و بهانه میگشت که بلکه بتواند کینه خود را از ایشان بگیرد، موقع را مفتتم شمرده و با محمود پاشا مدیر ضبطی که بمنزله کلاتر اسلامبول بود باخت و وی را با این وعده بفریبت که من نشان بزرگ دولت ایران را برای تو خواهم خواست، و در عوض این اشخاص که فراری های ایرانند و بر ضلالت ایران سخن میگویند و در مقام خرابی اساس سلطنت ایران برآمده اند هر چه از ارامنه بخاک ایران فرار کرده باشند بشما تسلیم میکنم، محمود پاشا مجھولانه را پر تی بحضور سلطان براین خدمت بزرگ که استرداد ارامنه فراری ایران باشد داد در جواب اراده سینه سلطانی صادر شد که رعیت ایران را اختیار باسفین ایشان است چند کلمه ای هم باید معتبر شد در این موقع بیان نمود: اولاً سید جمال الدین بواسطه شیخ ابو لهدی ندیم سلطان از حضور سلطان استغفا داده بود. ثانیاً خدیو مصر که با اسلامبول آمد هر چه استیدان از باعالي برای ملاقات مرحوم سید فرمود اجازت نشد، متوجه این بگاذ خانه ای که نزهت از اسلامبول رفته بحسب میعاد با مرحوم سید دو مرتبه در خلوت ملاقات و این مسئله را جاسوس های خفیف سلطان را پر دادند وی بسیار متوجه گردید که مبادا با خدیو مصر مرحوم سید قراری در خلع سلطان و عقد مودت با خدیو داده باشد. ثالثاً سید عبدالله خادم مدینه منوره از طرف رشادیک ولیعهد عثمانی مبعوث سلطان بود و فراراً با اسلامبول آمده در منزل سید متخصص شد آنچه گردند مرحوم سید اورا تسلیم نکرد و بخدیو مصر سپرد و وی را بایم مصر برد و در این اوقات بود که بلوای ارامنه در اطراف خاک عثمانی برپا و « زن تر کها » که جوانه های ترک باشند در مقام وطن پرستی برآمده می خواستند تأسیس قانون و سلطنت مشروطه کنند و از طرف دولت سیزده هزار پیلیس مخفی بر ارامنه وزن تر کها از هر قبیل آدمی مأمور بودند و این فقره چنان قطع مرباطه و مایین اهالی اسلامبول و رجال دولت واعیان ملت کرده بود که احدی را جرئت مجالست با دیگری نبود از آن جمله ده نفر جاسوس از قبل مواظب حرکات سید جمال و دوستان و آشنا بان او بودند.

وهم در این گیر و دار میرزا محمد رضا قاتل شاه شهید که از ایران اورا نفی کرده بودند مفلوجاً معلو کا با اسلامبول وارد گردید و چون « ابغة آشنا » او در طهران بواسطه حاجی محمد حسن امین دارالضرب که ارباب او بود با مرحوم سید داشت بمنزل سید شنافت مرحوم سید متعدد شد که من از جنس ایرانی اطمینان ندارم و هیچ ایرانی را شبانگاه در منزل خود نمی خوابانم از برای معالجه اورا به « اسپی قال » فرانسه فرستاد و روزی دو مجیدی که معادل دوتuman باشد حق العلاج میداد. چهل روز او در اسپی قال بود تا روی بیهودی نمود.

خلاصه یکمراه به نفی و طرد مرحوم میرزا آقا خان و روحی افندی مانده بود

که خانمهای ایشان را از قبرس برای دیدن دعوت کردند و این دو خانم عیال روحی افندی صاحب دو دختر یکی چهارساله موسومه به عالیه خانم و دیگری سه ماهه موسومه به متعالیه خانم بود و عیال مرحوم میرزا آفاخان درسه سال قبل پسری داشت درشت اندام، و دروضع حمل بواسطه ظرافت و خرد اندامی خانم، از او فوت شده بود.

هردو بجزیره رقند و مادامیکه آنها در اسلامبول بودند در یک منزل مینشستند ولی مرحوم میرزا آفاخان برای فراغت خاطر، منزل خود را بعد از رقند ایشان در جوار منزل اول قرارداد و اوقات شبانه روزی خود را در اتمام قصیف کتاب هشت بهشت و تأثیف نامه سخنوران که مثل مجمع الفصحاء تذکرہ ای برای شعرای عصر همه سلطانی بود از روی کتابخانه‌های اسلامبول تألیف کرد و این کتاب چند جزوی از او هست اماناقص بود که وی را نفی کردند وهم تاریخ نشی ایران در آن اوقات اختتام پذیرفت و نسخه او بر مرحوم سید عرضه شد خیلی تحسین فرمود، وهم چند جزوی از ترجمة «تلماک» فرانسه را مرحوم خان بسیار منشیانه ترجمه کرده بود که آن جزوها را با پاره تأثیفات خود از اسلامبول درایام توقف طرابوزان خواست و معلوم نشد این کتابها وقت حر کت ایشان بایران چه شده است. وهم مرحوم میرزا آفاخان به مدستی میرزا حسنخان کتابچه‌ای در باب خریداری فارسی‌های هندوستانی ممتاز است اهواز و خوزستان را از شاه ایران از برای آباد کردن و توطئه اصلی عودت نوشته بود و ایشان را تغییب و تحریص بوطن ایران کرده بود که بهندوستان فرستادند گویا فارسی‌های هندوستان دراین باره با ناصر الدین شاه مکانی کرده بودند و در مبلغ خطیری می‌خواستند این مملکت را بخرند و سداهواز و دخانه کارون را بینندند و چونکه هوای این خاک باهوای هندوستان کمال مشابهت را دارد از برای توطئ ایشان خیلی خوب بود و محض قرب بدربای شاید دراندک زمانی در آبادانی با کراچی و بمیشی برای مینمود زیرا که پارسی‌های بمیشی همه متمول و هنرمند و تمدنهند.

باری در ماه رب ۱۳۱۲ یک تنفسی اور نظامی با یک تنفسی صبحگاهی منزل روحی افندی آمدند و از جدی افندی برادرش تحقیق حال اورا کردند او جواب داد که وی از برای تدریس مدیر کمپانی آب رفته است اصرار کرده که در برابر گشائید جدی افندی ابانمودتا بالآخره رقند و کخدای محله را آوردند که امر مهم دولتی است اگر درب را نگشائی کشود خواهد شد. وی درب را نگشود ایشان داخل شده گفتند از طرف دولت مأموریم که نوشتجات شما را باداره تدقیق برمی و تمام مکتبها و نوشته‌هایی که از ایران آمده بود گرفته در دستمالی بسته با مهر و لام جدی افندی بر دند.

جدی افندی منزل میرزا آفاخان رفت دیدنش ترجیحات او را هم جمع کرده‌اند

و با خودش برده‌اند. تاشب خبری از روحی و میرزا آقا خان نشد. جدی افندی باداره ضبطیه رفت آنجـه تحقیق نمود از ایشان خبری نگرفت. قریب بصبح با برادر کوچکش شیخ ابوالقاسم بمنزل برگشت، دو ساعت از آن‌تاب و فته بمنزل جواهری‌زاده رفت و شرح ماجرا را بایشان کفت. ایشان وی را بسفیر ایران حوالت کردند و او دوباره بمنزل مدیر ضبطیه رفته اجازه ملاقات می‌خواست که در این بین مرحوم میرزا آقا خان را دید که بایکنفرمأمور پریشان حال باطاق مدیر رفت بعد از چند دقیقه بیرون آمده مأموری را بدمیر نهی و طرد سپرد. جدی افندی در این بین از مرحوم میرزا آقا خان هر چه سؤال نمود که تقصیر شما چیست و با شما چه معامله کردند ابدآ جواب نداده سری حرکت داده با مدیر ضبطیه بیرون رفت پس از لحظه‌ای مدیر جدی افندی را بخلوت خواست و از وی تحقیق نمود که شما چند برادرید و هر کدامی کی باسلام بول آمده‌اید و اینجا مشغول چکارید؟ پس از شنیدن جواب، جدی افندی ازاوسؤال کرد که آیا روحی افندی برادر من در کجا است تقصیر او و میرزا آقا خان چیست که آنها را بضبطیه آورده و نگاهداشته‌اند؟ جواب داد که درباره این دونفر حجاج میرزا حسنخان بعضی را پرداز «بابین» داده‌اند در دربار سلطنتی است و آنها رامحض استنطاف و تحقیق ضبطیه آورده‌ایم امیدواریم این دو سه روزه رفع اشتباه ازاولیای دولت شده و بی تقصیری آنها محقق گردد. شما آسوده باشید البته از طرف دولت کمال مرحمت در حق آنها مبذول خواهد شد.

جدی افندی اصرار نمود که با برادرش ملاقاتی نماید، مدیر ضبطیه جوان کردی را که فارسی میدانست با او همراه نمود و با شیخ ابوالقاسم روانه شدند همینکه چشم شیخ ابوالقاسم بر در محبس افتاد که نوشته بود «محبس عمومی» دیگر جدی افندی وی را ندید با آن جوان کرد وارد محبس (که حیاط بسیار بزرگی که خیلی مفصل بود و چند دکان بقالی و توتون فروشی و قهوه‌خانه مختص‌ری داشت) شدند به بالاخانه‌ای که مشتمل بر چند اطاق بود بالارفته در دهلیز اول در اطاق را جوان کرد گشود. روحی افندی در بالای تخت خوابی هر بیم نشسته عینک آبی کذارده بود چشمش که به برادر افتاد بسیار متکبرانه به ترکی از وی احوال پرسید بعد که دانست آن‌جوان کرد جاسوس خفیه است و فارسی میداند شروع بصحبت فارسی کرد و جدی افندی را دلداری داده که آسوده باش هیچ طوری نیست نوشتجات ما را که ممهور به مر تو بود اینجا آورده‌اند واز اینجا بدربار برده‌اند که تدقیش نموده پس از آنکه دیدند کلمه‌ای بر ضد دولت عثمانی در آنها نیست البته جبران رفتار ناگوار را با ما خواهند کرد.

جدی پرسید که از میرزا آقا خان و حاجی میرزا حسنخان چه خبر دارید؟ روحی افندی جواب داد که مگر آنها را هم گرفته‌اند؛ جدی کفت بلی. خلاصه بعد

از بسیار کمک کننده که این دو برادر با هم کردند جدی برخاست که بیرون آید روحی کفت خوب است سفیر ایران را ملاقات کنید و با او اطلاع دهید. جدی افندی سفارت خانه ایران آمد و از علاء الملک سفیر رخصت ملاقات خواست و در سالن بزرگ برآورد وارد شد که با او اسخان ارمنی مترجم سفارت با هم بودند. با کمال احترام از جدی پذیرایی نمود. پس از طی تعارفات رسمی، جدی افندی خود و برادر و خاندانش را در کرمان پر زاده (معروفی) نمود و پاره‌ای نوشتگات رجال دولت ایران و عثمانی را که با روحی افندی مکاتبه کرده بودند ارائه داد آنوقت عنوان نمود که از دیروز باین طرف روحی افندی و آقا خان کرمانی و حاج میرزا حسن خان را مدیر ضبطیه بحبس برد، نخست علاء الملک تجاهل نمود سپس که جدی افندی از در دادخواهی برآمد سفیر گفت اینها را بر حسب حکم دولت ایران با ایران خواهند برداشچون حاجی میرزا حسن خان نسبت بشخص من بی اعتمانی کرده و از من دیدن ننموده‌اند و اسم مرا بنام حیوانی در مکاتب خود نوشته‌اند [الملک] باید تنبیه و تأذیب شوند بلکه سیاست شوند اما آقا شیخ احمد چون از من دیدن کرده و از خاندان علماء است و من از وی بدی نشنیده‌ام اینکه بمیرزا علی اصغر خان صدراعظم ایران سفارش در بیگناهی او مینویسم و در ورود آنها بخاک ایران خلاصی حاجی شیخ احمد را از خاک پای همایونی استدعا می‌کنم. پس برخاسته و باین مضمون عربی‌جهانی صدر اعظم نوشت که شیخ احمد کرمانی پسر یکی از علمای بزرگ که کرمان است و ابدأ تقصیری بر او نیست از خاک پای همایونی استدعا فرمائید که در ورود بخاک ایران او را مرخص کنند.

پاکت را بسته مهر سفارت نمود و بعد از افندی داد و گفت الان شما باطلان تذکره خانه بروید تذکره عرض راه را برای خود نگاه و شیخ ابوالقاسم برادران گرفته زودتر خود را بهتران بر سانید که پیش از اینکه حضرات را بخاک ایران ورود بدنهند شما شیخ احمد را مستخلص کنید. جدی افندی تذکره‌ای با اسم خود و شیخ ابوالقاسم گرفته بمنزل مراجعت نموده همه روزه علی التوالی با همان جوان کرد بمنزل روحی افندی میرفت تا روز یازدهم که از محبس بیرون آمد با شخصی تبریزی علی اکبر پوست فروش که عمومی اونو کرسفارت ایران بود ملاقات نمود. علی اکبر با او گفت حصری حضرات را با ایران تبعید می‌کنند، جدی افندی باور نکرده احتیاطاً امروز بعد از نهار دوباره بمحبس برگشت باطلانی داخل شد که هر سه نفر روحی افندی و مرحوم میرزا آقا خان و حاجی میرزا حسن خان با مأمور «سر کون» نفی نشسته بودند از دیدار ایشان بسیار سرور گشت و گمان کرد امروز حضرات را مرخص می‌کنند بعد از نشستن مرحوم میرزا آقا خان از مأمور پرسید آیا تکلیف مادو نفر چیست؟ مأمور با کمال آرامی جواب داد شما و روحی افندی نیز با حاجی میرزا حسن خان باید از اسلامبول با کشتی حسین پاشائی که از کشتیهای مخصوص دولتی است با آنجا که شما را می‌برند بروید. جدی افندی با کمال پرشانی بمنزل از برای

تدارک سفرهولناک این سه نفر برگشت و بفاصله یکساعت مسافت دو فرسخ راه را طی نمود و یکساعت تدارکات سفری را از قبیل لباس و پارماهی ملزومات دیگر فراهم کرده با شیخ ابوالقاسم برادرش بشقی حسین پاشائی رفت و در وقتیکه اجتماعی از حضرات ارامنه و زن ترکی بیباک با خوشیان و کسان و دوستان و عیال واولادخوش وداع می کردند معلوم شد که ایشان نیز همسفران حضراتند هنگامهای که کسی تواند شنیدنش بربایا بود.

باری حضرات را در «سنکلاس» متصل بالalon کشتن منزل داده بودند (سنکلاس یعنی اطاق ممتاز مخصوص). پس از ملاقات تدارکات سفر را تحويل داده با دلی افسرده و خاطر پژمرده عودت نمود. در وداع حاجی خان از وی خواهش کرد که قیمت قالیچه اورا حاجی حبیب تاجر تبریزی بارض روم بفرستد. معلوم شد که حضرات را از راه ارض روم بایران میفرستند. روز دویم سید جمال الدین که شش ماه بود حضرات از او قهر بودند نزد جدی افندی آدمی فرستاد که هیچ وحشت نکنید تلگراف همایون به طرابوزان رفت که حضرات را محترماً عودت دهند. این مژده بجهدی افندی وقتی رسید که دلالهای حراج با اسبابهایی که خریده بودند از خانه روحی بیرون میرفتند. خودش خدمت سید رسید سید فرمود سفیر ایران باشتباه کاری حضرات را نفی کرد من از سلطان ملاقات کردم و باو گفتم که اشخاصی را که خدمات نمایان با امیر المؤمنین در اتحاد مسلمین کرده بودند دیر و زاز برای حبس ابدی یا اعدام سفیر ایران با کشتن دولتی عثمانی بایران فرستاد، بسیار متأسف شده قسم باد کرد که با بی اطلاعی من بوده. ناظم پاشا پیر قی فرستاده است که سه نفر ایرانی مفسد همه روزه در اسلامبول قتل شده میگنداراده سنبه صادر شود که اینها را بایران بفرستند نه تنها اجازت داده ام. اکنون بطرابوزان تلگراف میگنم که حضرات را محترماً عوّض دهند. تلگراف را بخط مبارک نوشتند ب حاجی امین جهی نام، رئیس خلوت داد. سید با کمال اطمینان بجهدی افندی فرمود شما آسوده باشید و مبادله چیزی از اسباب حضرات بفروشید. جدی جواب داد فروخته ام و عازم ایرانم. سید اورامانعت نمود، روز چهارم کاغذ حضرات از طرابوزان رسید که دو شبانه روز متواتیاً برف میبارید روز سیم که ما وارد شدیم مأمور دولتی عثمانی در طرابوزان مارا به مانخانه بردو تفصیل مرخصی و معاودت ما را با اسلامبول مژده داد.

سفیر ایران به باین رفتۀ از سلطان استدعا کرد که بیست روز در معاودت تعویق سازند که او در انتظار رعایای ایران بیشرف نمایند. حاجی سید ابوالهدی و مدیر ضبطیه و سفیر ایران متعدد شدند در معاودت حضرات با اسلامبول تأخیر میانداختند تا جدی افندی در اوآخر ماه رمضان عقری کوی (قصبه) ایست سه فرسخی اسلامبول رفته تلگرافی معادل شصده کامه مفصل اسلامپور و حبّاذات شاهانه کرد. روز بعد حاجی علی مابین چی در تلگرافخانه (پیک اوغلی) با جدی افندی ملاقات نمود و گفت تلگراف

همایونی به طرابوزان رفت که حضرات را برای عید رمضان عودت دهنده و شهریه و خانه از طرف دولت با آنها مرحمت می‌شود. افسوس که روز بعد سفیر و آن دو شریر ناسخ این تلکراف را صادر کردند.

میرزا محمد رضا از توقف اسلامبول دلتنگی‌شده بستوه آمده از سید هشت لیره برای مخارج راه گرفته بمنزل جدی افندی شافت، شیخ ابوالقاسم که اسم ایران را شنید بنای کریه وزاری را گذارد که منهم از برای دیدار مادر پیرم بوطن باید بروم. جدی بیچاره مخارج راه اورا با تذکرہ خود بوى داد. میرزا محمد رضا می‌گفت ده ماه است مرا از طهران پیاده اخراج کرده‌اند فقط آن وزیر جوانمرد به رئیس پستخانه رشت نوشته بود که سی تومان بمن‌بدهد دیگر نه مالک دیناری شده‌ام که برای عیال بفرستم و نه دراین مدت از آنها خبری دارم بخراسان می‌روم و پیشه دلالی بدهست می‌کیرم و اولاد و عیال خودم را از طهران می‌طلبم. این دونفر با هم به ایران رفته و چندی از حال ایشان بی‌خبر بودم تا صدای طبانچه میرزا محمد رضا را شنودم که در هیجدهم ذی‌قعده بلندشده. سه روز بعد از این قضیه تلکرافی از طرابوزان بجدى رسید که الان ما را به ایران می‌برند. تلکراف دویم آنها از ارض روم رسید باعضاً روحی که بتوسط جواهری زاده‌ها کرده بود که برادرم جدی کجا است و تکلیف ماچه‌شده جدی بمنزل رسید شافت و تلکراف را ارائه داد و از وی خواهش نمود که او باین برود و توقف حضرات را از سلطان در ارض روم بخواهد رسید با کمال آرامی پس ازاندک فکری سربالا کرده گفت اگر پسر مرا بالفرض به مقتل ببرند و از یک کلمه شفاعت من وی نجات یابد تن بکشتن اور میدهم اما عارخواهش از دشمن برخود نمی‌نمهم، بگذار بایران برد و سر برند تا در دودمان ایشان پایه شرف و افتخاری بلند شود.

جدی افندی بمنزل نایب سفارت روسیه که از شاگردی‌های روحی بود رفت از وی خواهش نمود که باین برو و دو توقف حضرات را در ارض روم در خواست کند رفت پس از مراجعت جواب آورد که این بابی‌ها مثل نهیلیست‌اند و در خون شاه ایران شریک‌کند معلوم شد سفیر ایران باین رفته است و این بیچاره‌ها را باین تهمت متهم ساخته و کار خود را پرداخته. جدی راهم بیست و دوم ذی‌قعده چهار نفر فراش بسفارت بر دند و بعد از مکالمات زیاد بامان خداش سپر دند. سه ماه بی‌خبرانه در اسلامبول بود بعد مشورت از سید بطریق جزیره شیپر (قبرس) رفت بعد از دو ماه توقف از راه هندوستان به کرمان بر کشت معلوم شد شش ماه است شیخ ابوالقاسم محض آن تذکره‌ای که با میرزا محمد رضا و شخص خراسانی تبدیل کرده محبوس است و حضرات رامحمد علی میرزا ولی‌عهد حالیه در ماه صفر شبانه در تبریز بدون اطلاع بدولت شهید کرده. یک‌سال بعد از این واقعه سیدرا سلطان عثمانی مسموم ساخت و مثل مأمون ملعون در تشییع جنازه آن‌مرحوم کمال احترام رامرعی داشت از آنجمله

هفت تیر توپ که علامت فوت شاهان و بزرگان دنیا است دروفات او شلیک کردند. امین‌السلطان از صدارت معزول شد و حضرت والا عبدالحسین میرزا ای فرمانفرما بسیه‌سالاری منصوب، شیخ ابوالقاسم را مرخص فرمودند و کتاب سالارنامه که اثر خامه مرحوم میرزا آفخان است و دایر بر تاریخ مختصر ایران (در طرابوزان مرحوم میرزا آفخان باشد) اشتبه کتاب به نظم درآورده) و شیخ احمد ادب کرمانی نتمه اورا از زمان استیلای عرب بر عجم تا عصر حالیه بحکم فرمانفرما بر شته نظم درآورد و در شیراز بطبع رسید.

اما کتاب جلال‌الدوله و صد خطابه را به جدی افتدی باز گذار نمود که با جام رساند و سی خطابه آن هنوز بر شته تحریر در نیامده و در میان مردم چهل خطابه او مشهور است.

این بود مختصری از زمان حرکت میرزا آفخان مرحوم از هزار و سیصد و شصت تا هزار و سیصد و چهارده که در خاک تبریز آن دونیر اعظم غروب نمودند
(والله اعلم بالصواب)

* * *

مرحوم قزوینی دروفیات معاصرین نوشه است : به دستور محمد علی میرزا، آنها را در خانه اش، در زیر درخت نسترن، یکی یکی را سر بریدند و خود در بالاخانه تماش می‌کرد، سپس پوست سر آنها را کنده، پراز کاه نموده به طهران فرستادند.
ص ۱۳۴، ترشاب، یک دریاچه مصنوعی است که آب رودخانه لاله‌زار در پشت آن جمع می‌شود.

ص ۱۳۵، آقا عبدالرحیم نام پدر عبداللطیف خان بهادرالملک و آقا خان بر دسیری است. این سلسله معروف به چنگیزیه بوده‌اند. صاحب ریاض السیاحه گوید در مشیز سلسله‌ایست معروف به چنگیزیه، عبدالحسین خان بن عبدالواحد بیگ رئیس آنهاست، اجدادش حاکم کرمان بوده‌اند، برادر مخالفت ابراهیم خان نظیر-الدوله به فارس فرار کرد و در ۱۲۲۵ در گذشت، بعد از فرار عبدالحسین خان، ابراهیم خان بر مملک و ممال وی دست یافت و مجموع آن را در حیطه تصرف کشید و همه متعلقانش را محتاج و مستأصل کردند. دو پسر از این مرد محمد سلیم بیگ و عبدالواحد بیگ.

ص ۱۳۶، بزنجان، ظاهرآ ترکیبی است از کلمه بهیغ، وزن که نشاند انا هیتا باشد، درین باب رجوع شود به خاتون هفت قلعه ص ۲۹۲

ص ۱۳۷، در معجم البلدان، رهنی از توابع جیرفت و مسقط الرأس رهنی صاحب جغرافیا دانسته شده است، چون آبادی به نام رهنی در جیرفت سراغ نداریم، احتمالاً باید محمد بن بحر رهنی را از قریه رهن دشتبا بدانیم.

ص ۱۳۸، در باب دختر عسکر کفش دوز رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله یقما تحت عنوان «از خاک رابر تا کاخ گلستان» (دیماه ۱۳۴۰) و مجله

خواندنیها، و خاتون هفت قلعه ص ۱۸۸ تا ۲۰۰

ص ۱۹۴، در کرمان مثلی است که گویند: با سه کس مکن آشناشی، لک و لولی و عطا اللهی.

ص ۱۹۵، باید گفته شود که نقوص، اقطاع و افسار و بافت و دشتاب و رابر و ارزویه در سال ۱۳۴۵ روی همسرشماری شده ۵۶۴۰۶ نفر بوده است، درین میان شهر بافت که حاکم نشین این منطقه است به تنهائی ۲۲۸ نفر جمعیت داشته.

ص ۱۵۳، بیمید را در کتب ممالک قدیم بیمند ضبط کرده‌اند، سیر جان قدیم در محل فعلی قلعه سنگ بود که آبادی «کهن شهر» حاکمی از بقایای شهری بزرگ است و امامزاده آنجا معروف است، در زمان تیموریان - به فرمان اید کو - بعد از تخریب شهر قدیم، مردم در محل باغ بیمید سکوت کردند و بعد سعید آباد رونق کرفت که تا قلعه سنگ حدود دوفرسنگ فاصله دارد. رجوع شود به حواشی تاریخ کرمان ص ۲۳۸ و بعد.

آقای ابرج افسار در سفری که به آن حدود کرده، وصف قلعه سنگ را چنین مینویسد: ویرانه‌هایی که بر کنار امامزاده علی بر سر راه بافت در دوفرسنگی شهر قرار دارد آثار شهر قدیم است. این آثار از اطراف کوه سنگی شروع می‌شود و پاره پاره به حوالی کوه طنبور میرسد.

کوه سنگی تپه‌ای است از سنگ آهکی سفید و تقریباً یک پارچه که بر بالا و دامنه آن استحکامات جنگی و قلعه بوده است. ارک منفرد را دیوارهای کلفتی در میان گرفته و خانه‌های بسیاری در آن واقع بوده است. ارکی و قلعه‌ای بوده است عظیم، و از حیث اهمیت و اعتبار کم از قلعه به نبوده است، ولی امروز ویرانه‌تر از آن است. مردم این ناحیه این قلعه را سمنجان یا سمنگان قدیم می‌دانند و خود قلعه را بالاختصاص قلعه سنگ می‌نامند.

سامانیین جزء این قلعه که از باران و تابش آفتاب و دست آدمی جانی به در برده و ظاهرآ جدیدترین اثری است که در آنجا ساخته شده بوده است منبری است سنگی مورخ ۷۸۹ که کتیبه آن بنام سلطان احمد [مظفری] است، همان پادشاهی که مسجد پامنار کرمان نیز به نام اوست.

بلندی منبر حدود قد آدمی است، متأسفانه قسمتی از بالای کتیبه آن شکسته است و آنچه باقی‌مانده است به خوبی دیده و خوانده می‌شود.

به فاصله یک فرسنگ از قله سنگ تپه‌ای هست که بر بالای آن بقعدای منمن با گنبدی به شکل کلاه نمدی است بنام شاه فیروز، این گنبد از آجر پخته است و مقبره‌ای است. قبر صاحب بقعه رادر سنگ سخت کنده بوده‌اند که امروز فقط جای آن باقی است و نبیش شده است. از خود بناجهارده نه یعنی نیمی از بنا به جامانده است. (مجله یغما ص ۳۲: ۱۹۶).

ص ۱۵۶، کتیبه منبر سنگی در ملحقات وزیری به اشتباه ضبط شده،

آقای عبدالمحسن محسنی کتبیه را باین شرح خوانده‌اند: [... فی زمین] الملک العادل المظفر من السماء بالنصر والعز والفتح ، عماد الحق والدين ، الواقع بالملك الصمد ، ابالخيرات ، السلطان احمد خلد الله سلطانه ، اقل ممالیک سلطانی قطب ، فی سنة تسع و ثمانین و سبعماه (۷۸۹). (رجوع شود به مقاله فلمه سنگ یا حجرالبیضا ، عبدالمحسن محسنی، نامه هفتاد و سالنامه فرهنگ سیرجان) .

* آب قنات زیدآباد امروز افتاده است و تنها از تلمبه استفاده می‌کنند.

* در باب خواجه‌ها رجوع شود به یغمبردزدان ص ۳۳۱

* بلوردبا فتح باء ، شاید از نوع تسمیه باورد و ابیورد باشد.

ص ۱۵۵ «کز در» پاریز از عجایب نقاط جهان است، دره‌ای است پر از بوته‌های گز به طول چندین کیلومتر ، این درخت‌های بلند تلخ و شور، در فصل تابستان ، قطرات انگیین را فرمیزند، شباهی خنک دانه‌های گز بر روی ریگ‌ها می‌بنند، صبح آنرا دانه جمع می‌کنند و در پوست‌های مخصوص نگاهداری کرده و سپس به فروش می‌رسانند. سالهای آب سال ، خوارها گز ازین گزدر حاصل می‌شود، وقتی ماری در گز در رفته بود و در اثر غلطیدن، دانه‌های گز به بدن او چسبیده وبالنتیجه از حر کت بازمانده بود، چون اورا وزن کردند پنج من وزن او رسیده بود.

۵ رسم عبارت است از اعتقاد بازگشت روح به جمادات و مسخ بازگشت آن است به حیوانات و فسخ به بیاتات و نسخ به انسان، و این از اعتقادات فلاسفه قدیم بوده است . حکیم عمر خیام ، وقتی خری را که به مدرسه داخل نمی‌شد، در گوشش چیزی گفت و خراز دروارد شد. شاگردان از خیام پرسیدند در گوش او چه گفتی ؟ گفت : گفتم که اینان هم از جنس تواند وروح طلبه‌ای در تو حلول کرده است ، خجالت نکش و وارد شو. پس این رباعی را خطاب به خر گفت :

ای رفته و باز آمده «بل هم» گشته

نامت ز میان نامها کم گشته

ناخن همه گرد آمده سم گشته

ریش از پس ... در آمده دم گشته

ص ۱۵۷ ، بوجاق به ترکی به معنای چاقو و نیخ است .

۶ جمعیت شهرستان سیرجان بر طبق سرشماری ۱۳۴۵ جمماً ۷۳۳۷۸ تن بوده است و شهر سیرجان در سال ۱۳۳۵ جمماً ۱۲۰۶۰ نفر جمعیت داشته (روایت آقای اصغر ارجمند قهستانی) و در سرشماری ۱۳۴۵ به ۱۹۵۴۹ تن رسیده است .

ص ۱۵۸ ، در باب حیدرقلی خان ، رجوع شود به یغمبردزدان ص ۲۱۶

ص ۱۵۹ ، حاجی سید هدایت اسلامکی آبادی بود، دوکاروانسرای آجری

مهم از وباقی مانده: یکی در مکی آباد و یکی در پاریز سیر جان که به سبک کاروانسرای‌های شاه عباسی و بسیار مستحکم است.

* در باب سید اسدالله، رجوع شود به پیغمبر دزدان ص ۲۳۹

ص ۱۶۰، طایفه خراسانی در حوالی کوهستان پاریز سکونت دارد.

▫ در باب آقا عوضقلی رجوع شود به پیغمبر دزدان ص ۲۲۲

* شرح حال پیغمبر دزدان را به قلم نگارنده در مقدمه پیغمبر دزدان ص ۱۶۹ تا ۱۱۶ بخوانید.

ص ۱۶۳، ساختمان خانه‌های میمند از عجایب روی زمین است و شاید جز در مورد بامیان، جای دیگری نتوان یافت که چنین اثری باشد. در دامنه تپه‌ای سنگی که شب آن تندر نیست، طبقه طبقه روی هم، حدود سیصد کوچه خانه در داخل کوه کنده شده، بدین معنی که کوچه‌ای است در سنگ و در داخل کوچه معمولاً سه یا چهار اطاق در داخل سنگ کنده شده وطبعاً نور و جای بخاری و پنجره و امثال آن ندارد، و هر خانه‌ای جای مالک و خانواده و دواب و گوسفندانش است. بعلت نداشتن بخاری، چون وسط اطاق آتش میکنند، اغلب مردان بیش از سی چهل سال که ریش دارند، ریشان بوراست! از عجایب دیگر این قریه اینست که باینکه مردمش مسلمانند، اما بیک سید در میمند دیده نمیشود و هر گز سادات در آنجا سکونت نداشته‌اند و راه نیافتها ندارند. (روایت آقای شمسی میمندی دبیر عضو اوقاف تهران).

ص ۱۶۴، در راویز معدن سنگ هر مر بسیار پر بر کتی هست که فعلاً استخراج میشود و از نوع بهترین سنگ مرمر است.

▫ جوز را باید جوزم (بر وزن گوزن) بخواند.

ص ۱۶۵، شرح حال ملاحسین دهچی را در فرماندهان کرمان (فرهنگ ایران زمین سال ۱۲) صفحه ۶۰ تا ۶۲ بخوانید. ملاحسین قریب صد سال عمر کرد.

▫ مدور با فتح میم خوانده شود.

▫ جمعیت شهر بابک (مرکز قصبه) در سرشماری ۱۳۴۵ جمعاً ۶۳۶۲ تن بوده است.

▫ شرح حال موسی خان و فرزندانش را در پیغمبر دزدان ص ۲۷۷ و ۲۱۲ و ۳۵۷ بخوانید.

ص ۱۶۷، در سالهای ملخ سال، مردم میروند و از چشمۀ ایوب آب میآورند و در میان شاخه‌های درختان می‌گذارند، معروف است که ملخ از خوردن آن درخت خودداری خواهد کرد! حتی به پاریز که بیش از ۱۲ فرسخ تا شهر بابک راه است، در ملخ سالی ازین آب آورده میشود.

ص ۱۶۹، حاجی آقا علی در رفسنجان معروف به «زعیم الله» بوده است نه زعیم ملا، شرح حال اورا در یغمیر دزدان ص ۱۷۰ و ۱۷۲ و ۲۰۶ و ۲۰۲ و ۱۷۲ بخوانید. حوض و مسجد و کاروانسرا حاج آقا علی در کرمان معروف و ماده تاریخ کتبیه حوض حاج آقا علی را آقای بابائی دبیر فرهنگ کرمان برای بنده فرستاده اند و اینست:

که بین میان دوپیکر نطاق خدمت اوست
که نان نیمی از این مملکت بذمت اوست
جبابی از غم دریای جاه و رفت اوست
نهاد پایه بر آن پله ای که همت اوست
تمام کشت و بیزدان جزای رحمت اوست
بکام اهل جهان آب پاک رحمت اوست
بعهد خسرو فرخنده ناصر الدین شاه
جناب افخم اکرم یگانه حاج علی
بلند جاه جنابی که آسمان رفیع
عمیق بر که آبی ز عون رای عتیق
با هتمام جناب مهین غلامحسین
چو شد تمام بتاریخ سالش ایمن گفت
(۱۲۹۹)

* رفسنجان همیشه سیل کیر بوده مخصوصاً که در خود رفسنجان بارندگی کم می شود، و بهمین جهت ضرب المثلی که گویند «اگر تمام دنیا را باران بگیرد، شال خر رفسنجانی تر نمیشود».

ص ۱۷۱، خلیل آباد اکنون قسمت عمده آن متعلق به سرکار آفای ابوالقاسم خان ابراهیمی است و ناسال گذشته مرحوم محمد جلالی خلیل آبادی آنرا اداره میکرد.

ص ۱۷۲ در در [با فتح اول و کسر دوم وضم سوم] ظاهرآ مخفف «دره در» وابن نیز یکی از محلی هایی است که بنام اناهیتا نامگذاری شده است. (رجوع شود به خاتون هفت قلعه (ص ۲۷۲).

✿ جمعیت شهر رفسنجان در سرشماری ۱۳۴۵ ۲۱۴۲۹ تن بوده و جمعیت شهرستان رفسنجان را به ۱۰۱۰۴۲ تن برآورد کرده اند

ص ۱۷۳، خاندانقلی بیگ در زمان نادر شاه به دستور او به منتر کشیده شد. (رجوع شود به تاریخ کرمان ص ۳۱ و خاتون هفت قلعه ص ۱۱۰) و او جد خاندانیهای ماهان و کلانتری خاندانی و مجد زاده خاندانی است.

ص ۱۷۴، گود احمر در بین راه پاریز به رفسنجان است و آبادیهای معروف این راه از طرف رفسنجان عبارتند از اوراف، گود احمر، الاغچین، گورجویان، خیر آباد، مانی، چاه بهره (که قاعدة باید از معابد بودائی، از نوع چاه بهار و شاویهار بوده باشد یا از معابد شاه بهرام، به حدس آقای شهردان) کر کن، کنتو، راه زن (که این هم از معابد اناهیتا باید شمرده شود)، ترشاب، ارچن در، هنسیج، پس کوه، کولی لون، مفو، بن در تیری، دال دان، کادیچ (کادز) ارچنو.

ص ۱۷۵، دق کبوترخان (کفترخان به لهجه محلی) از عجایب نقاط عالم

است. اکنون این دق اطراف آن تلمبه زده‌اند و آباد شده، قسمت عمده آن ضمیمه آبادی کبوترخان – که موقوفه بیمارستان نوریه است ضبط شده ولی اواسط آن هنوز هم دشتی است مسطح که فرسنگها هم سطح بدون گیاه است و در زمستان آب باران در یک سطح همه این دشت را فرامی‌گیرد و قابستان صاف و خشک است چنانکه پسکی دوبار هوایی‌ها از آن برای فرود آمدن استفاده کرده‌اند. این دشت میدان دویلن آهواست، اگر کسی در دق سردر کم شود، پیدا کردن راه از مشکلات بزرگ او خواهد بود، چنانکه دور سر دویلن و کار بیهوده کردن را در گرمان «به دق دویلن» مثل زده‌اند، که هر چه آدم بدد به جائی نمیرسد. یک با ذوق کرمانی (اصغر طاهری) می‌گفت: «بیک عمر ما به دق دویلیم، بالاخره هم یـدـالـلهـ خـانـ ابراهیمی». متولی موقوفه نوریه و دکتر ایرانی، آنرا به ثبت دادند!

ص ۱۸۰، جمعیت شهر مرکز زرند (بدون توابع) در سرشماری ۱۳۴۵ بالغ ۵۲۸۷۵ تن شده است.

ص ۱۸۳، داستان کیفیت آبادشدن کرمانشاه را در مقاله نگارنده تحت عنوان کنجهعلی خان بخوانید. (آسیای هفت سک)

ص ۱۸۴، در باب ابوالحسن خان اناری، رجوع شود به فرماندهان کرمان ص ۴۴

ص ۱۸۹، امروز هم کارگاههای قالی باقی را در گوک کرمان از همه جا معروفتر و بیشتر است و از مجموع ۴۹۳ کارگاه قالی باقی عمده (که در ۱۳۳۵ سرشماری شده) قسمت عمده آن در راور- کوهیایه و گوک است و لطفات قالی را در از سایر جاهای بیشتر است هر چند لطفات را از آن کسی باید دانست که شاعر درباب او گفته ،

لطفات آنقدر دارد که گاه رقص در مجلس

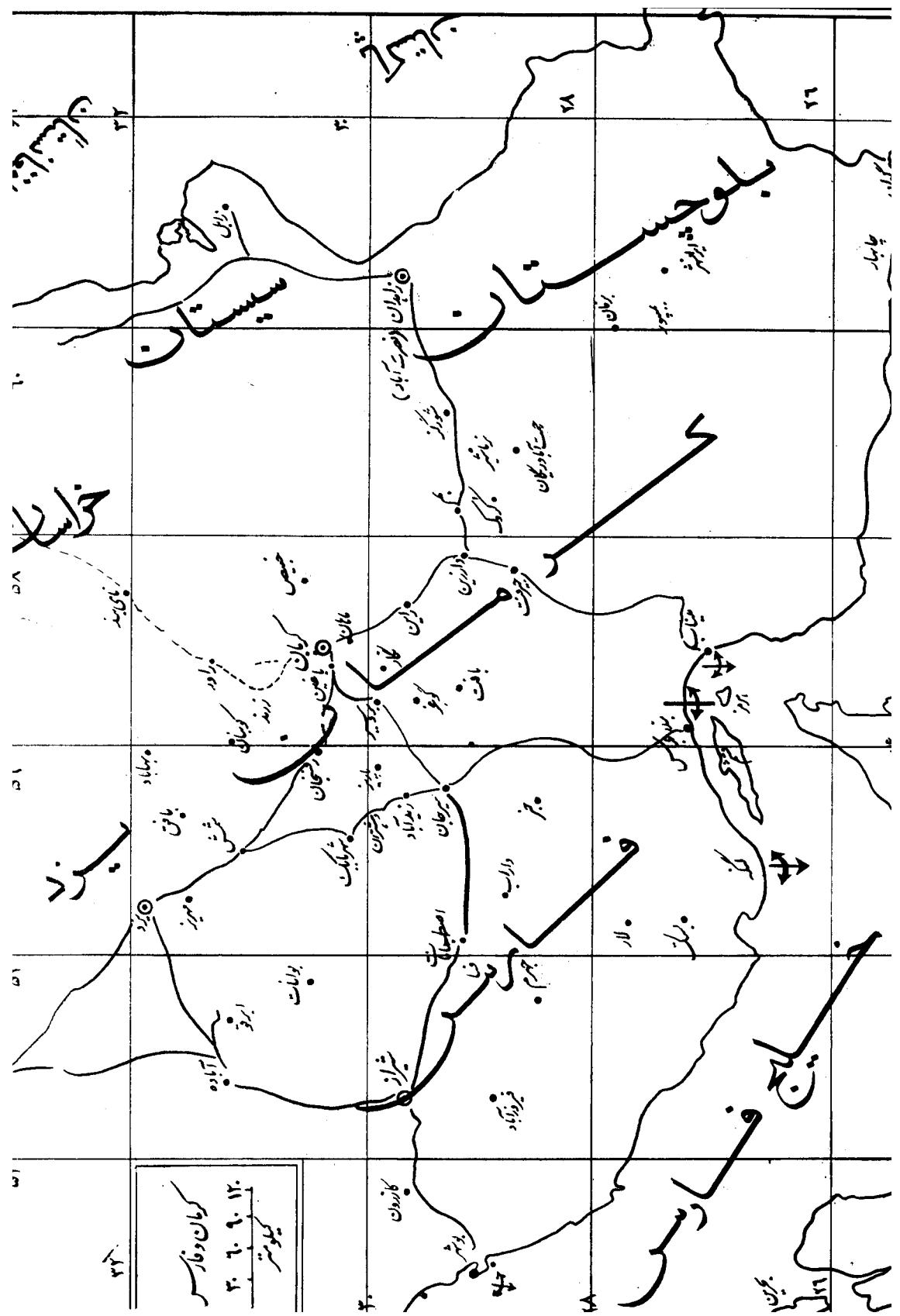
توان از پشت پایش خواند نقش روی قالی را

✿ جمعیت شهر را در سرشماری ۱۳۴۵ بالغ بر ۷۲۰ تن برآورد کرده‌اند و جمعیت بلوك آن البته جزء حوزه کرمان حساب شده است .

ص ۱۹۳، ضبط تاریخ تحریر کتاب در داخل دو قلاب [شهر ریبع الاول ۱۳۱۴] مربوط به نسخه کتابخانه دانشکده حقوق است که فقط تا این قسمت را دارد .

ص ۱۹۶، مرحوم پاشا وزیری، شرح مربوط به دریای گوک را در حاشیه نسخه اختصاصی خود که پرسش برایش نوشته یادداشت کرده و ما آنرا بین دو قلاب نقل کردیم .

ص ۱۹۵، درباب چاه دریا در رفسنجان اخیراً نیز تحقیقاتی شده است که نقشه ایالت کرمان ←



خلاصه آن از اطلاعات هفتگی ۲۶ آبان ۱۳۳۴ نقل میشود.

قبل از جنگ اخیر مهندسین آلمانی داستان این چاه را شنیدند و در صدد اقدام بکشف اسرار آن برآمدند ولی هجوم متوفین با بران مانع عملیات آنها گردید تا این اواخر که خود اعلیٰ تصمیم گرفتند در صدد جستجو و اقدام برآیند با این لحاظ چندی قبل آفای ملک‌زاده فرماندار رفسنجان با تفاق جمعی از اهالی و عده‌ای مقنی و عمله رفتند محل چاه را پیدا و بازدید نمودند و نتیجه تفحصات آن‌ها از اینقرار بود:

این چاه در حدود ۸۰ متر عمق دارد . قطردهانه‌اش در سطح زمین تقریباً چهل و پنج متر است ولی در روی آب یعنی هم سطح آب غار بزرگی وجود آمده که تقریباً پانصد متر قطردهانه آن میباشد.

عمق متوسط آب در حدود ۱۸ متر است و عجیب‌تر از همه این که آب در آن عمق زیاد زیر زمین با سرعت در حرکت است . ماهیهای متعدد در آب یافت شده و طعم آب هم شیرین و گوارا است .

در تحقیقی که اخیراً از طرف وزارت آب و برق بعمل آمد چنین گزارش شده است : چاه ۸۳ متر عمق دارد، مهندسان بوسیله وسائل مخصوص بداخل چاه رفتند و نتیجه بازدید و بررسی خود را از وضع داخلی چاه ، تلفنی بساير مهندسین که در بالاي چاه بودند اطلاع دادند .

طبق اظهارنظر آنان مشخصات اين چاه عظيم از اينقرار است :

حرارت چاه در عمق ۸۳ متری ۲۳ درجه و سطح آب چاه بین ۲۴ تا ۳۰ متر است . قطر چاه در عمق ۴۰ متری ۱۲ تا ۱۳ متر و در عمق بيشتر فراختر است . در عمق هشتاد متری شن و خاک رس دیده میشود . آب چاه بطريق قنات بنام قنات جليل آباد جاري است و در هر ربع ساعت ۱۰ متر حرکت دارد ، ضمناً در آب چاه ماهیهای زیادی بطول ۲۰ تا ۳۰ سانتيمتر وجود دارد .

ص ۱۹۸ ، تاریخ داخل قلاب [شهر صفر المظفر ۱۳۲۵] ثبت تحریر نسخه شوروی است .

¤ قسمت ایلات کرمان فقط در پایان نسخه مرحوم پاشا وزیری نوشته شده، در سایر نسخ مضمون نیست .

فهرست اسامی حکام کرمان

فهرست اسامی فرمانروایان کرمان قبل از اسلام در جایی دیده نشده است، در افسانه‌ها هست که رستم فرمانروای سیستان کرمان را هم در تصرف داشت و چاه قلعه بم را او کنده است. بعد از اسکندر اطلایعی داریم که در ۳۱۹ق.م. کرمان به تل پولم *Tépolème* یونانی داده شده و چندی بعد، از پولمون *Polemon* نام برده‌اند که والی ایالت کرمان بود (ایران باستان ص ۲۰۰ و ۱۹۶۷)، و در آخر اشکانیان بالاش نامی حاکم کرمان و هفتاد حاکم بوده که داستانش مشهور است. اردشیر بابکان، حکومت کرمان را به پسر خود سپرد. از ساسانیان، شاپور سوم (۳۸۲-۳۸۸) لقب کرمان شاه داشته و ظاهرآ حاکم کرمان بوده است. در تاریخ کرمان از آذرماهان نام حاکم زمان انوشهیر وان نام برده می‌شود (تاریخ وزیری ۲۳)، بهرام بن شاپور را نیز کرمان شاه خوانده‌اند (ایران در زمان ساسانیان ۶۳) و بعد شهرک و فیروز را حاکم کرمان دانسته‌اند. آخرین حاکم کرمان که در زمان ساسانیان از او نام برده است، بندویه است که یزدگرد مهمان او بود و او مهمان را از شهر اخراج کرد. (ترجمه تاریخ اعمش کوفی ص ۷۸).

اما فهرست حکام کرمان از صدر اسلام تا کنون بدین شرح است (توضیح اینکه بیشتر این حکام، حکومت سیستان و خراسان را نیز در صدر اسلام داشته‌اند و سال حکومت حکام هم حدوداً تعیین شده وهمه جا سال جلوس یا خلع نیست).

| صدر اسلام | |
|------------|--------------------------------|
| ۸۶ | غضبان بن قبعتری |
| ۹۶ | یزید بن مهلب |
| ۱۰۴ | خدیع کرمانی |
| ۱۰۶ | اسد بن عبدالله |
| ۱۱۶ | علی بن خدیع |
| ۱۳۱ | عامر بن ضباره |
| ۱۳۷ | ابو مسلم خراسانی (۱) |
| ۱۵۰ | معن بن زائده (سیستان و کرمان) |
| ۱۷۸ | علی بن عیسی بن ماهان |
| ۱۹۳ | هرثمه بن اعین |
| ۲۰۰ | طلحة بن طاهر و عبدالله بن طاهر |
| ۲۱۹ | افشین (۲) |
| حدود ۱۴۶ق. | سهل بن عدی |
| ۲۹ | عبدالله بن عامر |
| ۳۱ | مجاشع بن مسعود |
| ۴۰ | زیاد بن ابیه |
| ۵۹ | عبدالرحمن بن زیاد |
| ۶۰ | عبدالله بن زیاد |
| | مهلب بن ابی حضره |
| | قطری (رئیس ازارقه) |
| ۷۶ | شیبی بن یزید شیبانی |
| ۷۷ | یزید بن مهلب |
| ۸۰ | عبدالرحمن بن محمد بن اشعث |
| ۸۵ | همیان بن عدی |

| | | |
|--------------------------------------|-------------------------------|----------------------------------------|
| ۴۳۰ | ابوکالیجار) | احمد همدانی (نماینده زیبات) ۲۲۲-۵۰۵.ق. |
| | دوره سلجوقيان | ۲۳۲ |
| ۴۶۶-۴۴۲ | قاورد بیک پسر چفری بیک | وصیف ترک |
| ۴۶۶ | کرمانشاه پسر قاورد | علی بن عبدالله (نماینده فتح بن خاقان) |
| ۴۷۲-۴۶۷ | سلطان شاه پسر قاورد | محمد بن موسی |
| ۴۹۰-۴۷۷ | تورانشاه پسر قاورد | بوغاء کبیر |
| ۴۹۴-۴۹۵ | ایرانشاه پسر توران شاه | عباس ترک (نماینده موسی بن بغا) |
| ۵۳۶-۴۹۸ | ارسلان شاه بن کرمانشاه | واصل تمیمی |
| ۵۵۱-۵۳۶ | محمد بن ارسلان شاه | صفاريان |
| ۵۳۶ | کرمانشاه (دوم) | طوق بن مغلس |
| ۵۶۵-۵۵۱ | طغر لشاه پسر محمد شاه (۴۵۶۲) | یعقوب لیث |
| ۵۷۰ | بهرامشاه بن طغرل مرگ ۵۶۷ | عمرو بن لیث |
| ۵۷۳ | ارسلان [دوم] ناهن طغرل مرگ | طاهر (نبیره عمر و) |
| ۵۷۹ | تورانشاه [دوم] بن طغرل قتل | معدل بن لیث |
| ۵۷۹ | محمد شاه بن بهرام شاه | لیث بن علی |
| | مبارک شاه | دوره ساماني |
| ۵۹۱-۵۸۳ | سلط غز | محمد بن الیاس |
| ۵۹۲-۵۹۱ | ملک دینار غز | ماکان کاکی |
| (۶۰۰-۵۹۲) | فرخشاه | الیسع پسر محمد بن الیاس |
| | عجم شاه | دوره آل بویه |
| | جلال الوزراء خراسانی | معزالدوله احمد |
| امير مبارز الدین ايجی | ملوک ايج وفارس وخراسان | تیمورتاش (نماینده صمام الدوله) |
| محمد بن زیدان | شوال ۶۰۰ | استاد هرمز |
| امير نظام الدین محمود ايجی توفیق ۶۰۱ | | ابوالفوارس بن بهاء الدوله ۴۰۳-۱۹ |
| عز الدین فضلون | عزل رمضان ۶۰۱ | عز الدوله بختیار |
| بدر الدین کافور | ذی القعده ۶۰۱ | ابوکالیجار عماد الدین مرزبان |
| عز الدین فضلون | ذی الحجه ۶۰۱ | بهرام بن لشکرستان (نماینده |

۱- بیشتر اوقات، کرمان و بعضی ولایات در حکم تیول وزراء یا امرای بزرگ

بوده است و از جانب خود نماینده‌ای به کرمان می‌فرستاده‌اند.

جغرافیای مملکت کرمان

۲۵۳

| | | |
|-------------------------------------|---------|-----------------------------------|
| امیر طالش پسر امیر چوپان | ۶۰۲ | فخر الدین احمد بن دقه |
| امیر مصر حدود ۷۳۳ | ۶۰۳ | کرزالدین داود |
| مسعود شاه بن محمود شاه اینجو ۷۳۴ | ۶۰۴ | فخر الدین عباس |
| قوام الدین اصفهانی ۷۳۵ | ۶۰۵ | اتابک سعد زنگی |
| آل مظفر | | رضی الدین نیشابوری |
| محمد مظفر می بدی ۷۶۵-۷۴۱ | ۶۰۶ | عز الدین لالبک |
| شاه شجاع بن محمد مظفر ۷۸۶-۷۶۵ | ۶۰۷ | شجاع الدین زوزنی |
| [سلطان شبیلی پسر شاه شجاع ۷۶۶ | ۶۰۹ | نصر الدین محمد بن ابی بکر |
| سلطان اویس پسر شاه شجاع | | قوام الدین زوزنی |
| سلطان جهانگیر پسر شاه شجاع ۷۶۷ | | ملک اختیار الدین |
| بهلوان اسد خراسانی ۷۷۶ | | قراختائیان |
| امیر اختیار الدین حسن قورچی [| ۶۳۲-۶۱۹ | براق حاجب |
| سلطان عmad الدین احمد برادر | | [سلطان جلال الدین |
| شاه شجاع ۷۹۵-۷۸۶ | ۶۲۲ | خوارزمشاهی |
| سلطان ابویزید پسر امیر محمد | | سلطان غیاث الدین |
| مظفر ۷۹۲-۷۸۸ | ۶۲۵ | خوارزمشاهی |
| ابواسحق بن سلطان اویس | | سلطان قطب الدین برادرزاده براق |
| سیرجان] ۷۹۵-۷۸۹ | ۶۵۱ | رکن الدین خواجه جق |
| دوره تیموری و فرقه یونلوها | | سلطان قطب الدین [مجدد] |
| اید کوبرلاس حدود ۸۰۹-۷۹۵ | ۶۸۱-۶۵۶ | ترکان خاتون |
| اویس پسر اید کو ۸۱۹-۸۱۰ | ۶۷۰ | حجاج سلطان پسر قطب الدین |
| میرزا ابویکر پسرزاده تیمور ۸۱۱ | | سلطان جلال الدین |
| امیر غنا (غانه) شیرین ۸۲۰ | ۶۹۳-۶۸۱ | سیور غتمش |
| امیر حاجی محمد غناشیرین ۸۴۸ | ۶۹۴-۶۹۱ | پادشاه خاتون |
| محمد بن باستانفر | ۷۰۲-۶۹۴ | محمد شاه قراختائی |
| ابوالقاسم بن جهانشاه فرقه یونلو ۸۵۵ | | قطب الدین شاه جهان پسر |
| امیرزاده سنجر ۸۵۷ | ۷۰۲ | سیور غتمش |
| امیر قلدرویش پسر غنا شیرین ۸۵۷ | ۷۰۰ | ناصر الدین محمد بن برہان حدود ۷۰۷ |
| پیر بوداق ۸۶۲ | | قطب الدین نیک روز [حکومت |
| ابوالقاسم بن جهانشاه فرقه یونلو ۸۶۲ | | متوالی به تناب] |
| میرزا یوسف بن جهانشاه ۸۶۴ | ۷۱۵ | محسن حلبي جوهري حدود |
| جلال الدین محمود برلاس ۸۷۲ | ۷۱۶ | خواجه علاء الدین هندو |

دوره نادری

| | |
|--------------------------|------|
| امام وردی بیگ ساری ولیلو | ۱۱۴۲ |
| طهماسبقلی خان جلایر | ۱۱۴۶ |
| اسماعیل خان افشار | |
| خاندان قلی بیگ | |
| (نایب الحکومه) حدود ۱۱۵۹ | |
| آقا فتحعلی کلانتر | ۱۱۶۰ |

دوره زندیه

| | |
|----------------------------------|-----------|
| شاهرخ خان پسر | |
| اسماعیل خان | ۱۱۷۲-۱۱۶۰ |
| خدامراد خان زند | ۱۱۷۶-۱۱۷۲ |
| تفی خان دروانی | ۱۱۷۹-۱۱۷۶ |
| محمد امین خان گروسی حدود ۱۱۷۸ | |
| علی خان شاهیسون | |
| نظرعلی خان زند | ۱۱۷۹ |
| بسطام خان زند | ۱۱۷۹ |
| آقا علی کرانی [قسمت غربی کرمان] | |
| میرزا حسین خان راینی [قسمت شرقی] | |

| | |
|-------------------------|------|
| صادق خان زند | ۱۱۹۳ |
| علینقی خان پسر صادق خان | ۱۱۹۵ |
| سید ابوالحسن خان محلاتی | ۱۲۰۶ |

دوره قاجار

| | |
|-------------------------|-------------|
| مرتضی قلی خان پسر | |
| شاهرخ خان | ۱۲۰۸-۱۲۰۷ |
| [لطفععلی خان زند] | [۱۲۰۹-۱۲۰۸] |
| آقامحمد تقی پسر آقا علی | ۱۲۱۱-۱۲۰۹ |
| تفی خان بزدی | ۱۲۱۸-۱۲۲۱ |
| [حسینقلی خان دولو] | [۱۲۲۱] |
| ابراهیم خان ظہیرالدوله | ۱۲۴۰-۱۲۱۸ |
| عباسقلی خان پسر | |
| ظہیرالدوله | ۱۲۴۳-۱۲۴۰ |

زینل بیگ پسر حسن بیگ ۸۷۳-۸۷۸ م.ق.

سلطان خلیل پسر حسن بیگ ۸۸۲، ۸۷۸

بايندر بیگ ۸۸۲

الوند بیگ بعد ۸۸۳

ایه سلطان ۸۹۰

ابوالفتح بیگ بايندر ۹۰۷

دوره صفویه

خان محمد استاجلو ۹۲۰-۹۰۹

احمد سلطان صوفی اغلان ۹۳۳-۹۲۰

شاه قلی سلطان افشار ۹۳۳

صدرالدین خان پسر معصوم بیگ

محمد سلطان افشار ۹۸۴

ولی خان افشار ۹۸۶

بیگ تاش خان پسر ولی خان ۹۹۸-۹۹۶

یوسف خان افشار ۹۹۸

فرهاد خان

ولی خان افشار [باردوم] ۱۰۰۴ تا

گنجعلیخان زیک ۱۰۳۴-۱۰۰۷

علیمردان خان پسر گنجعلیخان

طهماسب قلی خان حدود ۱۰۳۵

امیر خان مهردار ۱۰۳۸-۱۰۳۵

قراخان برادر امیر خان حدود ۱۰۴۲

جانی خان شاملو ۱۰۰۵-۱۰۴۶

الغ خان برادر جانی خان ۱۰۰۵

مرتضی قلی خان ایشیک

آفاسی ۱۰۶۰-۱۰۵۵

محمد قلی خان قورچی باشی ۱۱۰۵

علیقلی خان (?) حدود ۱۱۲۲

محمود افغان ۱۱۳۳

بهادر خان حدود ۱۱۳۸

سید احمد سلطان صفوی ۱۱۴۰-۱۱۳۹

جغرافیای مملکت کرمان

۲۵۵

| | | |
|------------------------------------|-----------|----------------------------------------|
| میرزا فتحعلی صاحب دیوان | ۱۳۱۱ ق. | حسنعلی میرزا شجاع- |
| عبدالحسین میرزا فرمانفرما | | السلطنه ۱۲۴۷-۱۲۴۳ ق |
| (بار دوم) | ۱۳۱۲ | خسرو میرزا پسر نایب السلطنه |
| بهجهت الملک اسدالله خان امیر تومان | ۱۳۱۴ | عباس میرزا ۱۲۴۷ |
| حاجی غلام رضا خان آصف الدوله | ۱۳۱۵ | سیف الملوك میرزا پسر ظل السلطان ۱۲۴۷ |
| حسنعلی خان امیر نظام کروسی | ۱۳۱۷ | حسنینعلی میرزا فرمانفرما ۱۲۴۸ |
| زین العابدین خان حسام الملک | ۱۳۱۷ | حسنعلی میرزا شجاع السلطنه و |
| محمدود خان علاء الملک طباطبائی | ۱۳۱۹ | پسرش هولاکو میرزا ۱۲۴۸ |
| عزیز الله میرزا ظفر السلطنه | ۱۳۲۱-۱۳۲۰ | آقا خان محلاتی ۱۲۵۲-۱۲۵۱ |
| رکن الدوله | ۱۳۲۲ | فیروز میرزا ناصر الدوله ۱۲۵۵-۱۲۵۳ |
| ظفر السلطنه (بار دوم) | ۱۳۲۳ | خانلر میرزا ۱۲۵۵ |
| عبدالحسین میرزا فرمانفرما | | آقا خان محلاتی (بار دوم) ۱۲۵۶ |
| (بار سوم) | ۱۳۲۳ | فضلعلی خان قره باغی بیگلر بیگی ۱۲۵۶ |
| نصرة الدوله فیروز میرزا پسر | | عباسقلی خان جوانشیر (۱۲۵۷) |
| عبدالحسین میرزا | ۱۳۲۴ | فضلعلی خان قره باغی (بار دوم) ۱۲۶۲ |
| دوره مشروطه | | |
| سردار معتصد (بهجهت الملک) | ۱۳۲۶ | حاتم خان شهاب الملک ۱۲۶۵ |
| صاحب اختیار | ۱۳۲۶ | طهماسب میرزا مؤید الدوله ۱۲۶۸-۱۲۶۵ |
| قوام الملک | ۱۳۲۷ | محمد حسن خان سردار |
| صارم الملک برادرزاده سردار جنگ | ۱۳۲۸ | ایروانی ۱۲۷۱-۱۲۶۸ |
| نصرة السلطان | ۱۳۲۸ | غلامحسین خان سپهبدار ۱۲۷۵-۱۲۷۲ |
| جلال الدوله مسعود (۱) | ۱۳۲۹ | کیومرث میرزا (عمید الدوله) ۱۲۷۵ |
| امیر اعظم | ۱۳۳۰-۱۳۲۹ | محمد اسماعیل خان و کیل- |
| امیر مفخم بختیاری | ۱۳۳۰ | الملک ۱۲۸۴-۱۲۷۷ |
| غلامحسین خان سردار محتمش | | حاجی حسین خان شهاب الملک ۱۲۸۴ |
| بختیاری | ۱۳۳۱ | مرتضی قلی خان |
| سردار ظفر بختیاری | ۱۳۳۳ | و کیل الملک ۱۲۹۵-۱۲۸۶ |
| نصرة السلطان عموی احمد شاه | ۱۳۳۴ | حاجی غلام رضا خان شهاب الملک ۱۲۹۵ |
| دوره پهلوی اول | | |
| حشمت الدوله والاتبار | ۱۳۳۶ | فیروز میرزا نصرة الدوله ۱۲۹۶ |
| سردار اسعد بختیاری | ۱۳۴۰-۱۳۳۸ | (فرمانفرما) (بار دوم) ۱۲۹۶ |
| سردار معظم خراسانی | | سلطان حمید میرزا ناصر الدوله |
| (تیمورناش) | ۱۳۰۲ شمسی | (فرمانفرما) ۱۳۰۹-۱۲۹۹ |
| | | عبدالحسین میرزا سالار لشکر (فرمانفرما) |

| | | | |
|------|---------------------------|--------|---------------------------|
| ۱۳۲۲ | فضل الله بهرامی | ۱۳۰۴ | نظام الدوّلة نوري |
| ۱۳۲۴ | مهدي شاهرخ | ۱۳۰۵ | ونوق السلطنه دادور |
| ۱۳۲۵ | رضا حکمت سردار فاخر | ۱۳۰۵ | محمد جم (مدیر الملک) |
| ۱۳۲۶ | سرتیپ قدر | ۱۳۰۶ | میرزا سلیمان خان میکنده |
| ۱۳۲۷ | فضل الله بهرامی | ۱۳۰۶ | مفاخر السلطنه |
| ۱۳۲۸ | محمد علی وارسته | (۱۳۰۶) | مشیر معظم خواجهوئی |
| ۱۳۲۹ | هرمز احمدی | ۱۳۰۷ | حاج نصیرالسلطنه اسفندیاری |
| ۱۳۳۰ | رکن‌الملک صدری | ۱۳۰۹ | سید محمد تدین |
| ۱۳۳۱ | علی اصغر امین | ۱۳۱۰ | رضا افشار |
| ۱۳۳۲ | سید مصطفی خان کاظمی | ۱۳۱۰ | نیرالسلطنه (کفیل) |
| ۱۳۳۳ | احمد فریدونی | ۱۳۱۱ | سید مصطفی خان کاظمی |
| ۱۳۳۴ | جهانشاه صوصاص بختیاری | ۱۳۱۴ | معاضدالسلطنه پیر نیا |
| ۱۳۳۶ | احمد علی خان بنی آدم | ۱۳۱۴ | مشارالدوله حکمت |
| ۱۳۳۷ | محمد دادر | ۱۳۱۵ | حاج عزالممالک اردلان |
| ۱۳۳۸ | عبدالوهاب اقبال | ۱۳۱۶ | اسماعیل مرآت |
| ۱۳۴۰ | دکتر معینی | ۱۳۱۷ | علی سهیلی |
| ۱۳۴۱ | احمد علی بنی آدم (باردوم) | ۱۳۱۸ | مهدي شاهرخ |
| ۱۳۴۳ | سعیدی فیروز آبادی | ۱۳۱۹ | سردار فاخر، حکمت |
| ۱۳۴۶ | عامری | ۱۳۲۰ | سید مهدی فرخ |
| ۱۳۴۷ | هوشنج منتصري | | دوره پهلوی دوم |
| ۱۳۴۸ | فتح الله معتمدی | ۱۳۲۱ | معتمدالممالک راد |
| ۱۳۵۰ | مصطفی درخشش | | |

فهرست اعلام و اصطلاحات

جغرافیای کرمان

| | |
|----------------------|-----------------------------------------------------------------|
| آبدوغی: | ۱۷۹ |
| آخوند ملاحسین: | ۱۶۶، ۱۶۲ |
| آخوند ملاعلی: | ۱۷۳ |
| آخوند ملا محمد جعفر: | ۲۰۹ |
| آذربایجان: | ۵۷، ۵۵ |
| آذرماهان: | ۸۲ |
| آربیا: | ۲۰۴ |
| آزادخان: | ۱۲۶، ۲۳ |
| آسیاب گلشن: | ۲۱۲ |
| آسیای هفت سینگ: | ۲۱۳-۲۰۵ |
| آصف: | ۸۱ |
| آفت تکلو: | ۱۴۴ |
| آقائی: | ۱۹۵ |
| آقا اسدالله: | ۱۸۷ |
| آقا باقر: | ۲۷، ۴۶ |
| آقا بزرگ: | ۱۷۳-۱۰۱ |
| آقا جانلو: | ۱۹۸ |
| آفاخان محلاتی: | ۶۴، ۵۳، ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۰۶، ۶۶، ۱۵۷، ۱۲۴، ۱۶۳، ۲۳۰، ۲۱۶، ۱۹۱ |
| آفاخان بر دسیری: | (میرزا آفاخان) |
| آفاسفیع: | ۲۱۴ |
| آقا صادق: | ۴۷، ۹ |
| آقا عبدالرحیم: | ۱۳۶ |
| آقا عبدالعلی: | ۱۶۰ |
| آقا علی: | ۵۹، ۱۲، ۹، ۸، ۷، ۵ |
| ابتکنود: | ۲۰۴ و رجوع به هفتاد |
| ابارق: | ۹۶-۱۱ |
| ابتتر: | ۲۲ |
| ابتنی: | ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۳۱، ۱۰۸، ۰۷۸، ۶۸ |

| | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| ابوالقاسم : ۵۳ | ابدالخان : ۲۳۰ ورجمع به بهادرالملك |
| ابوالقاسم خان : ۱۹-۶۲-۱۰۱-۱۰۰- | ابراهيم آباد : ۸۷ |
| ۲۴۲-۱۹۲-۱۹۱ | ابراهيم بن محمدكاظم : ۲۱۴ |
| ابوالقاسم خان کرسی : ۳۷ | ابراهيم حاجي : ۱۹۹-۱۳۲ |
| ابوالقاسم راویزی : ۱۵۸ | ابراهيم خان عرب : ۵۵ |
| ابولی : ۱۸۳ | ابراهيم خان ظهیرالدوله : ۳۱-۲۹-۲۸ |
| ات اوشانی : ۱۹۹ | ۹۹-۸۸-۷۰-۶۹-۵۶-۴۳-۳۶ |
| احمد : ۱۲۰ | -۱۶۴-۱۲۴-۱۰۷-۱۰۲-۱۰۰ |
| احمد بتری : ۲۰۰ | -۲۰۶-۲۱۵-۱۹۰-۱۷۲-۱۷۰ |
| احمد خان : ۲۱۴-۲۱۱-۲۰۰ | -۲۱۹-۲۱۳-۲۱۱-۲۰۹-۲۰۸ |
| احمد شاه : ۸۳ | ورجمع به ظهیرالدوله ۲۴۳-۲۲۴ |
| احمد علیخان : ۱۲-۶-۱۳-۱۶-۱۷ | ابراهيم خان قاجار : ۱۲۲-۱۷۳ |
| ۱۹۴-۱۹ | ابراهيم خليل بيك : ۶۶ |
| احمد علی میرزا : ۲۰۹ | ابراهيم زرگر : ۱۳۰ |
| احمد میرزا : ۲۳۶ | ابراهيم کاشانی : ۶۵ |
| احمد لر : ۵ | ابراهيمی (یدالله) : ۲۴۸ |
| احمدی : ۱۴۹-۱۴۷-۱۲۷-۱۲۲ | ابروژ : ۱۳۴ |
| احمدی کاره : ۲۰۲ | ابرش : ۱۲۷ |
| اختن : ۲۳۴ | ابقای خان : ۸۷ |
| اخلاق اولادی : ۱۹۸ | ابوتراپ خان : ۲۱۱-۵۸ |
| ادرقه : ۲۰۲ | ابوحربي : ۱۱۹ |
| ادریس : ۲۰۷ | ابوالحسن خان : ۶۲-۶۱-۱۹-۹-۷-۶ |
| ارجمند : ۱۰۷ | -۸۶-۸۱-۸۰-۷۲-۷۰-۶۹-۶۴ |
| ارجمند (اصغر) : ۲۴۵ | -۱۴۸-۱۴۷-۱۴۵-۱۴۲-۱۲۸ |
| ارچن : ۱۳۰-۱۴۳ | ۱۶۶ |
| ارچن در : ۲۴۷ | ابوالحسن خان اناری : ۱۸۲ تا ۱۸۶ |
| ارچنزو : ۲۴۷ | -۲۴۸ |
| اردبیل : ۲۲۲ | ابوالحسن شعله : ۲۱۵ |
| اردستان : ۲۲۲-۱۶۹ | ابوالحسن مستوفی : ۱۹ |
| اردشیر : ۲۵-۲۶-۹۳-۱۰۳-۱۰۴- | ابوطالب خان : ۵۵ |
| ۲۲۹-۲۰۳-۱۶۲-۱۶۱ | ابوعلى : ۱۱۵-۱۰۳ |
| اردوان : ۱۶۱ | ابوالفتح خان : ۲۲۵-۵۵ |
| ارزنجان : ۲۰۲ | |

جغرافیای مملکت کرمان

۲۵۹

| | |
|------------------------------------------------|----------------------------------|
| اسماعیل خان یاور: ۱۳۶ | اززویه: ۱۱-۲۶-۳۸-۳۶-۶۰-۶۲ تا |
| اسماعیل چور کچی: ۷۸ | -۱۴۱-۱۳۲-۱۲۲-۸۲-۶۹ |
| اسماعیلی: ۱۵۷ | -۱۵۸-۱۵۲-۱۴۹-۱۴۶ تا ۱۴۲ |
| اشتاربند: ۲۲۹ | ۱۹۷-۱۷۶ |
| ashrefلو: ۱۹۸-۱۴۵ | ارس: ۱۳۰ |
| اشکانیان: ۲۰۴-۱۶۱-۲۵ | ارسلان شاه: ۱۰۸ |
| اشوئیه: ۸۷ | ارشلو: ۱۹۹-۱۴۰ |
| اصطخری: ۲۰۳ | ارض روم (ارزروم): ۲۴۲-۲۴۱ |
| اصطربند: ۲۲۹ | ارگ کبم: ۲۴۴-۲۲۴-۲۲۳-۲۰۵-۹۲ |
| اصطهبانات: ۱۵۶-۴۶ | ارمنستان: ۲۰۳-۲۰۲ |
| اصفهان: ۱۲۹-۸۶-۷۹-۷۷-۶۴-۴۶-۲۰۲-۱۷۲-۱۵۵-۱۴۲-۱۳۸ | اسب وحشی: ۱۲۷ |
| ۲۳۳-۲۰۸-۲۰۰ | اسپهکه: ۱۰۵ |
| اعتمادالسلطنه: ۱۶ | اسپیکان: ۲۲۸ |
| اعظم خان: ۱۲۵ | استاد رضا: ۱۹۷ |
| اعلی قزلو: ۱۹۸ | استرآباد: ۵۷ |
| اغر: ۱۵۰ | استرخین: ۱۲۹ |
| افراز: ۱۹۷-۱۰۴ | احسق خان: ۹۹-۶۹-۶۷ |
| افسر: ۲۱۶-۸۰ | اسدالله: ۱۹۵ |
| افشار: ۱۴۷-۱۴۰-۱۴۲-۱۱۸-۶۱-۱۴۷-۱۴۰-۱۴۲-۱۱۸-۶۱ | اسدالله خان: ۵۵ تا ۵۳-۶۷-۶۲-۶۱ |
| ۲۴۴-۲۱۳-۲۰۵-۲۰۰-۱۹۸ | ۲۱۳-۱۲۱-۱۱۴ |
| افضل الملك: ۲۳۵-۲۳۰ | اسدالله بزدی: ۹۰-۷۹ |
| افغان: ۱۶۳-۱۰۶-۹۱-۹۰-۸۶ | اسفندقه: ۱۱۵-۱۱۴-۵۸-۵۶-۳۸ |
| ۲۱۵-۲۰۴ | ۲۲۸-۱۹۹-۱۲۲-۱۲۱ |
| اقطاع: ۳۸-۷۲-۶۸-۶۲-۶۰-۵۸-۱۲۷-۱۲۱-۱۱۵-۸۶-۸۲ | اسکندر: ۲۲۰-۲۰۷-۲۴ |
| -۱۴۱-۱۴۰-۱۳۷-۱۳۳-۱۳۱-۱۵۰-۱۵۲-۱۵۱-۱۴۶ تا ۱۴۴ | اسکندری: ۹۹-۱۳۲ |
| ۲۴۴-۱۹۷-۱۶۶ | اسلامبول: ۱۷۲-۲۳۲-۲۳۸ تا ۲۳۳-۲۴۰ |
| اکرم الدوله: ۷۳ | اسماعیل: ۱۵۷ |
| الاغ چین: ۲۴۷ | اسماعیل آباد: ۸۶ |
| الاغ الملك: ۲۳۷ و رجوع به علاء الملك | اسماعیل خان: (وکیل الملك) |
| الب ارغون: ۱۹ | -۷۹-۶۹-۵۷-۵۵-۴۵ |
| | -۱۷۰-۱۴۱-۱۳۶-۱۱۱-۸۰ |
| | ۱۷۴ تا ۱۷۲ |

| | |
|-------------------------|-------------------------------|
| اورمزد: ۲۱۳ | النگ: ۱۴۱-۱۳۸-۱۳۶-۱۲۳ |
| اوغان: ۱۰۶-۱۰۷-۱۶۵-۱۹۹ | النگ اسپاس: ۸ |
| اولجایتو: ۲۲۳ | اله: ۱۸۴ |
| اهواز: ۲۳۸-۲۶ | اللهآباد: ۱۰۷-۱۳۰-۱۴۶ |
| ایته: ۱۴۲ | اللهوردی: ۱۹۸ |
| ایدکو: ۱۵۱-۲۴۴ | اللهوردی کرمانی: ۱۸۲ |
| ایران باستان: ۲۰۴ | الیاسی: ۲۰۰ |
| ایرانی (دکتر): ۲۴۸ | امام جمیع: ۴۷-۱۰ |
| ایطالیا: ۱۱۶ | امامزاده علی: ۲۴۴ |
| ایلانی: ۲۰۰ | امامعلی خان: ۷۷-۹۸-۱۰۷ |
| ایلام: ۲۰۲ | امامقلی خان: ۲۱-۶۷-۱۷۷-۱۷۸ |
| ایل بیگی: ۱۴۵-۱۴۹ | امان الله خان: ۲۲۵ |
| ایلچی کلات: ۲۲۴ | امگز: ۱۱۹-۲۲۸ |
| ایمن: ۲۴۷ | امیرحسین خان: ۱۲۵ |
| ایوان کی: ۲۰۲ | امیر نجم: ۱۳۸ |
| ایوب: ۱۶۸ | امیری: ۱۳۲-۱۹۹ |
| ب | |
| با اندرون: ۱۸۱ | امین زاده: ۲۱۴ |
| باب: ۱۹۱ | امین الرعايا: ۲۱۴-۷۸ |
| بابائی (محمد علی): ۲۴۷ | امین الله: ۱۰۱ |
| باباحسین: ۲۱۷ | امین السلطان: ۲۴۳ |
| باباحسینی: ۸۳ | امینیان: ۲۱۵ |
| باباخان: ۸-۷-۶۷-۹۸ | انار: ۱۰۱-۱۶۱-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۴-۱۸۲ |
| بابمالی: ۲۳۶-۲۳۷ | انجرک: ۱۳۹ |
| بابونه: ۱۴۸ | انجمن آوا: ۸۲-۱۷۷ |
| بابی: ۲۴۲ | انداجرد: ۸۹-۲۲۳ |
| بابین: ۲۳۹-۲۴۱-۲۴۲ | انگبین: ۱۵۵ |
| بابک: ۱۰۷-۱۰۱-۶۸-۳۸-۲۵ | انگلیس: ۳۸-۱۶۳ |
| ۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱-۱۰۷ | انوشیروان: ۸۲ |
| ۱۶۵-۱۶۴-۱۹۹-۱۸۱-۱۶۷-۲۰۴ | انیس الامراء: ۲۱۲ |
| بابل: ۲۳۹ | اودرج: ۱۹۵ |
| | اوراف: ۱۷۴ |

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| -۱۵۲-۱۳۷-۱۳۳-۸۶-۸۲ | باد کوهه: ۲۳۴ |
| -۱۹۹-۱۹۷-۱۸۴-۱۷۱-۱۵۵ | باران اولادی: ۱۹۸ |
| ۲۳۲-۲۳۰-۲۱۳-۲۰۵-۲۰۰ | بارچی: ۱۹۹-۱۱۳-۳۸ |
| برندی: ۱۲۵ | بارز: ۲۲۸-۱۹۹-۱۰۰-۸۵-۲۸-۲۵ |
| بره بهارلو: ۱۹۹ | باری سعدلو: ۱۹۹ |
| برهان قاطع: ۲۱ | بازار اعزیز: ۳۰ |
| بزدره: ۲۱۲ | بازار و کیل‌الملک: ۳۲ |
| بزمان: ۱۰۵ | باطلی: ۲۲۹-۱۲۵ |
| بزنجان: ۲۴۳-۱۳۹ | باغ بزم: ۱۳۴-۱۳۳ |
| بستان السیاحه: ۲۳۰ | باغ جنت: ۲۲۱ |
| بسطام: ۹۹ | باغ خان: ۹۶-۶۳ |
| بشرآباد: ۱۸۲ | باغ فردوس: ۸۶ |
| بشرحافی (باکسر باع): ۱۸۲ | باغ گلشن: ۳۶ |
| بشنوه: ۱۵۱ | باغ ناصری: ۳۷ |
| بطری: ۲۲۹ | باغ نظر: ۳۶ |
| بغداد: ۲۳۶-۲۳۴ | باغین: ۱۴۹-۸۶-۳۸-۲۱ |
| بکتاش خان: ۱۸۰ | بافت: ۲۴۴-۱۳۸-۲۳ |
| بکری: ۵۲۲ | بانق: ۱۸۱-۱۲۹-۱۷۵ |
| بکزاده: ۱۹۹ | باقر (ملا): ۱۸۰ |
| بلخ: ۲۳۶ | باقر اصفهانی: ۴۵ |
| بلدة الصالحين: ۹۰ | باقر بیک: ۷۳-۷۲ |
| بلعمی: ۲۰۴ | باوردی: ۱۹۹ |
| بلوج و بلوجستان: ۲۱-۳۷-۳۸-۴۲-۳۸ | بیچارچی: ۲۴۰-۱۹۹-۱۵۷-۱۵۴ |
| -۱۲۲-۱۰۲-۱۰۰-۹۸-۵۷-۵۴ | بحرالعلوم: ۲۰۹ |
| -۱۸۸-۱۸۱-۱۷۹-۱۲۷-۱۲۵ | بحرالعین: ۲۲۳ |
| -۲۲۴-۲۱۷-۲۰۴-۱۸۹-۱۸۴ | بخت النصر: ۲۰۴ |
| ۲۲۸-۲۲۷ | بخشعلی: ۱۷۴ |
| بلورد: ۲۴۵-۱۵۷-۱۵۴ | بدوئی: ۲۰۰-۱۹۹-۱۳۶ |
| بن: ۹۳-۹۲-۳۸-۲۶-۸ | براق حاجب: ۹۶-۸۷-۵۸-۱۹-۵ |
| -۲۰۳-۱۶۱-۱۵۴-۱۵۳-۱۰۷ | براکوه: ۱۷۹-۱۷۵ |
| ۲۲۹-۲۲۷-۲۲۶-۲۰۴ | برجملی: ۱۹۸ |
| ۲۳۸-۱۷۲-۱۵۲-۷۹ | برج معاذ: ۱۰۷-۱۰۴ |
| بمپور: ۲۲۴-۱۸۶-۲۳ | پردسیر: -۷۱-۷۰-۶۸-۴۶-۳۸-۲۶ |

| | | | |
|---------------------|---------------------|----------------------|-----------------------|
| بی بی شاه کاجی: | ۱۹ | بم نامه: | ۱۰۴-۱۰۳ |
| بی بی کوچک: | ۱۹-۱۲ | بناب: | ۱۳۱ |
| بی بی مریم: | ۱۹ | بن اودان: | ۲۳۹ |
| بیت الله: | ۵۷ | بن در تیری: | ۲۴۷ |
| بیچاره: | ۱۹۹ | بندر عباس: | ۱۱۲-۱۱۴-۱۲۲-۱۲۰-۱۱۴ |
| بید خون: | ۱۹۹-۱۳۵-۱۳۳ | -۱۵۸-۱۵۲-۱۴۶-۱۳۹-۱۳۳ | -۱۹۷-۱۸۳-۱۶۸-۱۶۲-۱۵۹ |
| بیدران: | ۲۲۴-۹۶ | - | - |
| بیژن آباد: | ۱۲۴ | | ۲۰۲ |
| بی غم اولادی: | ۱۹۸ | بنه: | ۱۳۰ |
| بیکلر بیکی: | ۲۱۷-۷۶-۷۳ | بنی امیه: | ۱۱۸ |
| بیمند: | ۲۴۴-۱۵۱ | بنی چه: | ۱۴۹-۱۴۴ |
| بینو: | ۱۴۶ | بنی عباس: | ۱۱۸ |
| پ | | بهاباد: | ۱۸۴-۱۷۸-۲۶ |
| پاسپیید: | ۱۲۳ | بهادرالملک: | ۱۳۴-۱۳۴-۲۳۰-۲۲۶-۲۳۰ |
| پادری: | ۴۹ | | ۲۴۳-۲۳۴ |
| پارسی: | ۱۲۴-۸۲-۵۵-۲۰ | بهجتالملک: | ۱۶ |
| پارس: | ۵۲-۴۳-۳۹-۲۱ | بهدینان: | ۲۱۳ |
| پاریز: | -۲۱۱-۱۹۹-۱۵۴-۱۴۳-۳۸ | بهرآسمان: | ۱۹۹-۱۹۶-۱۱۳-۳۸-۱ |
| | ۲۴۷-۲۴۶-۲۲۹ | | ۲۲۸ |
| پازهر: | ۱۲۷ | بهرام آباد: | ۱۶۲-۱۷۳-۱۷۴ و رجوع به |
| پالیز: | ۱۷۲ | رفسنجان | |
| پتکون: | ۱۲۹ | بهرام خان: | ۵۶-۵۵ |
| پتو: | ۱۳۶ | بهرام شاه: | ۱۰۸ |
| پردل خان: | ۱۶۲ | بهرام گرد: | ۱۳۴-۱۳۳ |
| پروین خانم: | ۲۱۰ | بهرام لو: | ۱۹۸ |
| پس کوه: | ۲۴۲ | به دق دوبدن: | ۲۴۸ |
| پشتکوه: | ۲۰۰ | به روز: | ۸۱ |
| پوب: | ۲۰۵ | بهزادی: | ۱۰۰ |
| پوردادود: | ۲۰۲ | بهکرد: | ۱۳۴ |
| پولادی (محمد جواد): | ۲۲۳ | بهمن: | ۱۶۱-۱۰۳ |
| پهلو: | ۲۱ | بهمنیار: | ۲۱۵ |
| پهلوان اسد: | ۲۰۹-۴۰ | بیابان: | ۱۶۱ |
| پیر: | ۱۲۸ | بیاز: | ۲۱۲-۲۰۳ |

غرافیای مملکت کرمان

۲۶۳

| | |
|--------------------------------|--------------------------------------------------|
| تکملة الاخبار: ۱۰۳-۱۰۳-۲۰ | پیری: ۱۹۹ |
| تکیه دولت: ۳۷-۲۹ | پیر زرین قلم: ۱۵۰ |
| تکیه میرزا حسین: ۳۳ | پیر محمد: ۳۰ |
| تلماک: ۲۳۸ | پیر مرادلو: ۱۴۵ |
| تنگ موردان: ۱۳۰-۱۲۳ | پیر موسی: ۱۵۵ |
| تنگ نمک: ۱۴۹ | پیغمبر دزدان: ۱۶۰-۲۱۱-۲۱۵-۲۴۶-۲۴۵ |
| توپخانه (میدان): ۱۲۶-۱۲۴ | پیک اوغلی: ۲۴۱ |
| توتوم: ۲۲۵ | |
| توراشاه: ۲۰۵-۱۰۸ | ت |
| تغمری: ۱۷۱ | تاج آباد: ۱۷۸-۱۷۰ |
| توککی: ۱۰۴ | نادود خاتون: ۱۰۴ |
| تهران: ۱۲-۱۰-۲۰۹-۱۹۲-۱۷۲-۲۱۰ و | تاریخ آل مظفر: ۴۰ |
| رجوع به طهران | تاریخ کرمان (وزیری): ۱۱-۹-۷-۵-۲۴۴-۲۲۷-۲۲۱-۲۱۴-۱۶ |
| تهرود: ۸۶ | تاریخ میرزا حسین: ۵ |
| تهمتن: ۲۱۰ | تاریخ مکران: ۱۸ |
| تیلکو: ۱۵۰ | تازیان: ۱۳۳ |
| تیمچه روس: ۳۲ | تبیز: ۱۰۰-۱۵-۱۷۲-۲۴۲-۲۳۳-۲۱۵-۱۰۰ |
| تیمچه میرزا علینقی: ۳۳ | ۲۴۳ |
| تیمور: ۱۸۳ | تدی: ۱۹۹-۱۳۲ |
| تیمور خان: ۱۴۹ | ترشاب: ۲۴۷-۲۴۳-۱۳۴ |
| ج | ترکان خاتون: ۸۷ |
| جالق: ۲۳ | ترکستان: ۲۳۶-۳۳ |
| جبار کلارستافی: ۶۲-۱۱۴ | ترنگ: ۲۲۹-۱۲۸ |
| جبال بارز: ۱۱۹-۱۹۹-۲۲۸ | ترجم: ۱۵۱ |
| جبال فارن: ۲۰۲ | تفرش: ۷۵ |
| جدکال: ۱۲۷ | تملیس: ۵۳ |
| جدی افندی: ۲۳۵-۲۴۳ تا ۲۴۳ | تفویم البلدان: ۳۶-۲۶-۲۳-۲۰ |
| جرون: ۲۴-۶۲-۱۴۹ | تفی خان: ۱۰۱-۸۸ |
| جره: ۱۷۷ | تفی خان درانی: ۳۶ |
| جهفرآباد: ۱۴۰ | تفی خان کرانی: ۸ |
| جهفرخان: ۶-۵۸-۷۰-۷۳ | تفی خان یزدی: ۱۹۱ |
| جهفرصادق (ع): ۱۵۷-۱۸۲ | تكلو: ۱۹۹-۱۹۸-۱۴۴ |
| جهفر قلی خان: ۱۰۱-۱۳۷ | |

| | | |
|-----------------------------------|----------------------------|--|
| چارسوق: ٢١٤ | جفین: ١٢٤-١٢٢ | |
| چاروک: ٨٧-٢٣: | جگ: ١١٧-١٢٥ و رجوع به باكا | |
| چاهبهره: ٢٤٧ | جلالالدوله: ٢٤٣ | |
| چادریا: ٢٥٠-٢٤٨-١٩٥ | جلالالدین: ٤٩-٣١ | |
| چترود: ١٠٢-٨٧ | جلاللو: ١٩٨ | |
| چراغخان: ١٢٦ | جلالی خلیلآبادی: ٢٤٢ | |
| چشمہ ایوب: ٢٢٦ | جلگاه (جلگه): ١٣٧ | |
| چشمہ باد: ١٩٦ | جمالی: ١٥٠ | |
| چشمہ سرخ: ٨٢ | جمشید: ٢٠٦-١٩٧ | |
| چفوکآباد: ١٦٣ | جمشیدی: ١٩٧ | |
| چنار مرزبانی: ١٤ | جمیلآباد: ١٤٠ | |
| چنگیز: ٢٢٣-٢٣٠ | جنتآباد: ١٤٨ | |
| چورکچی: ٢٠٥-٢٩ | جنۃ اربعة اشهر: ١١٥ | |
| چوکان: ٢٢٩ | جندق: ٢١٨ | |
| چوهہسلطان: ١٢٤ | جواد: (حاج سید جواد) | |
| چهارطاق: ١٣٣ | جوادی (احمد): ٢١٢ | |
| چهارفسخ: ٨٩-٢٣ | جواهرالكلام: ٤٤ | |
| ح | | |
| حاتم: ٢٠٧ | جوبار: ٢٤٢-٢٣٩ | |
| حاج آقا ابو جعفر: ٤٥ | جوزجانان: ٢١٧-٨٦-٨٥-٨٣-٣٨ | |
| حاج آقا احمد: ٣١-٤٤-٤٨-١٧٠- | جوزم: ٢٤٦-١٦٤ | |
| ٢١٢-٢٠٨ | جوشان: ٢٢٣-٩٠ | |
| حاج آقا حسن: ٢١٢ | جوغان: ١٢٩ | |
| حاج آقا حسین: ٢١٢ | جوغن: ٢٤ | |
| حاج آقا صادق: ٢٣١ | جهانگیرخان: ١٢٠ | |
| حاج آقا علی: ٤٤-٣٢-٦٩-٢٤٧ | جیحون: ٢٠٢ | |
| حاج ابراهیم خان: ٥٩-٩ | جیرفت: ٧٥-٦٩-٥٨-٥٦-٣٨-٣٦ | |
| حاج ابوتراب: ١٣١ | -١٢٢-١١١-١٠٢-٨٥-٧٨ | |
| حاج سید جواد امام جمعه: ٣١ نا ٣٣- | -١٧٧-١٧٤-١٥٠-١٢٦-١٢٥ | |
| ٢١٢-٧٥-٥٤٨ | ٢٤٣-٢٢٧-١٩٢ | |
| حاج سید جواد کربلائی: ٢٣٥ | جیرفتی: ١١٨ | |
| حاج شیخ علی: ٢١٢ | ج | |
| حاج صدق الملک: ٢١١ | چابهار: ٤٣ | |

جغرافیای مملکت کرمان

۲۶۵

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| حجاج سلطان: ۸۷ | حاج محمد کریم خان: ۴۲-۳۱ تا ۵۰ - |
| حدودالعالم: ۲۲۷ | ۲۱۲-۱۹۵-۸۴-۸۰-۵۵ |
| حسام‌السلطنه: ۲۱۳ | حاج میرزا حسن: ۵۲ |
| حسام‌الملک: ۲۲ | حاجی آباد: ۲۳ |
| حسن (امامع): ۹۸ | حاجی ابراهیم: ۱۳۶ |
| حسن ارشلو: ۷۸ | حاجی الله‌وردی: ۷۸ |
| حسن بن میرزا تقی: ۲۱۳ | حاجی امین: ۲۴۱ |
| حسن خان: ۵۸-۶۴-۶۵-۷۳-۱۴۰ - | حاجیان: ۱۶۵ |
| ۱۹۲-۱۷۹-۱۴۵ | حاجی بابا: ۲۳۴ |
| حسن خان کلااتر: ۶۵ | حاجی حبیب: ۲۴۱ |
| حسن رضا خان: ۱۳۶ | حاجی خان: ۲۴۱ |
| حسن عسکری (امام): ۹۸ | حاجی زین العابدین شیروانی: ۲۳۰ |
| حسنعلی میرزا: ۱۰ | حاجی سید هدایت: ۱۵۹ |
| حسین پاشائی: ۲۴۱-۲۴۰ | حاجی عسکر: ۸۲ |
| حسین خان: ۸۸-۶ | حاجی علی اصغر: ۸۰ |
| ۱۴۳-۱۴۲-۱۳۷-۱۹۲-۲۰۹ - | حاجی علی ماین چی: ۲۴۱ |
| ۱۷۲ | حاجی غلامحسین: ۳۲ |
| حسین خان شاملو: ۱۴۴ | حاجی فلی اوشاغی: ۱۹۹-۱۹۸ |
| حسین خان شیبانی: ۲۱۵ | حاجی لندور: ۱۳۱ |
| حسین خانی: ۱۱۱ | حاجی لو: ۱۹۸ |
| حسین شاه: ۲۲۱-۸۶ | حاجی محمد ابراهیم: ۱۸۲ |
| حسینعلی خان: ۷۷ | حاجی محمد تقی: ۸۰ |
| حسینقلی خان: ۵۳-۱۸۳ | حاجی محمد جعفر: ۱۷۳-۱۵۹ |
| حسینیه: ۴۵-۱۴۷-۱۷۰ | حاجی محمد حسن: ۲۳۷-۷۹ |
| حکیم الهی: ۵۳ | حاجی محمد خان: ۲۳۴ |
| حکیم شریف: ۲۳۱ | حاجی محمد رضا: ۱۶۰ |
| حلب: ۲۳۴ | حاجی محمد صادق: ۵۹-۵۶-۵۵ |
| حلوائی: ۱۹۹ | حاجی محمد علی: ۱۶۷-۱۶۵-۷۸ |
| حلوان: ۱۵۵ | حاجی ملاهادی: ۲۳۱ |
| حمدالله مستوفی: ۲۶ | حاجی میرزا محمد علی: ۱۷۳ |
| حمید بیک: ۲۳۵ | حافظی: ۱۹۹ |
| حمید میرزا: (ناصرالدوله) | حبیب‌الله خان رکن‌السلطان: ۲۱۱ |
| حمزه: ۲۰۲ | حبیب‌الله خان شاهسون: ۱۲۶-۱۲۴- |
| حمزه خان: ۱۹۸ | ۲۲۸-۱۹۱ |
| حمزه لو: ۱۹۸ | |

| | | | |
|-------------------|----------------|-----------------|----------------------------|
| خزل: | ۲۰۲ | حوالی: | ۱۴۵ |
| خرزمه: | ۱۵۰ | حیدرآباد: | ۱۵۷ |
| خسرو پروین: | ۲۱۶ | حیدران: | ۲۲۴ |
| خسر و خان: | ۱۹۱-۱۶۹-۵۷ | حیدر شاملو: | ۱۹۸ |
| خفاجیه: | ۱۹۹ | حیدر علی خان: | ۷۳ |
| خلار: | ۹۱ | حیدرقلی خان: | ۱۵۸ |
| خلج: | ۱۹۸ | حیدری: | ۱۹۹ |
| خلیل آباد: | ۲۴۷-۱۷۶-۱۷۱ | خ | |
| خلیل الله خان: | ۱۲۱ | خاتون: | ۱۹-۱۶ |
| خمسه: | ۲۱۵ | خاتون هفت قلمه: | ۳۰۹-۲۰۴۲۴۴-۲۰۲ |
| خنامان: | ۱۷۲-۱۷۵-۱۷۲-۵۸ | خاران: | ۲۲۷ |
| خنجر خان: | ۱۲۲-۱۲۱ | خارک: | ۱۶۳ |
| خواجوئی: | ۱۵۴ | حالات: | ۱۶۱-۲۶ |
| خواجه: | ۲۰۰ | خالق آباد: | ۱۳۳ |
| خواجه آب دزد: | ۱۹۹ | خالو: | ۱۱۹ |
| خواجه امین: | ۲۳۱ | خان بابا خان: | ۳۷-۵۷-۷۵-۱۰۲ |
| خواجه جمالی: | ۸۵ | | ۱۸۰-۱۵۸ |
| خواجه غلام: | ۱۹۹ | خاندانقلی بیگ: | ۱۷۲-۳۱ |
| خواجه کمالا: | ۸۵ | خانه سرخی: | ۱۹۹ |
| خواجه نصیر الدین: | ۲۲۴ ۲۲۳-۹۵ | خان ملک ساسانی: | ۲۱۱ |
| خواندمیر: | ۴۰ | خانوک: | ۱۷۸ |
| خواندنیها: | ۲۴۴ | خبر: | ۱۶۸-۱۳۷-۱۴۴-۱۴۲-۱۳۸ |
| خورومی (دکتر): | ۲۲۳ | خبرق: | ۲۲۳ |
| خوزستان: | ۲۳۸ | خبیص: | ۲۳-۲۶-۴۸-۳۷-۳۵-۶۶-۴۸-۳۷-۳۵ |
| خوشناباد: | ۱۴۶-۱۲۲-۱۳۷ | | ۲۲۳-۱۰۵-۹۱۶۸۹-۷۸-۶۹ |
| خوی: | ۲۱۵ | حدر: | ۲۰۰ |
| خیام: | ۲۴۵ | خدوند: | ۱۱۷ |
| خیر آباد: | ۲۴۷ | خراسان: | -۴۶-۳۷-۲۸-۲۷-۲۳-۲۱ |
| خیرات شاه عباسی: | ۲۱۳ | | -۱۸۰-۱۲۰-۱۰۸-۸۹-۸۰ |
| دارابجرد: | ۱۶۱ | | ۲۴۲-۲۲۷-۲۰۴-۲۰۳-۱۹۰ |
| دارازین: | ۹۶ | | -۲۱۰-۱۹۹-۱۶۰-۱۵۷ |
| دارستان: | ۹۶ | | ۲۴۶ |
| داریوش: | ۲۲۸-۲۰۴ | خرامروست: | ۲۰۴ |
| دالدان: | ۲۴۷ | خرساللو: | ۱۹۹ |

| | | | |
|--------------|-------------------|-----------------|--------------------------|
| دشت‌کوش: | ۲۰۴-۱۱۷-۲۲ | دامغان: | ۱۵۲-۵۷ |
| دغند: | ۱۶۴ | دامنی (ایل): | ۲۲ |
| دق: | ۲۴۸-۲۴۷-۱۷۶ | دانشکده ادبیات: | ۲۳۰ |
| دقانوس: | ۱۱۶ | دانشکده حقوق: | ۲۰۱ |
| دلاک: | ۱۹۸ | داودی: | ۱۵۵ |
| دلفاردی: | ۱۹۹ | داوران: | ۱۷۱ |
| دمشق: | ۲۳۴ | دبستان ۱۵ بهمن: | ۲۰۹ |
| دو دانگه: | ۱۹۹ | دران: | ۸۸ |
| دوساری: | ۱۲۰-۱۱۷-۱۱۶-۲۲ | دران خان: | ۱۲۶ |
| دوستعلی‌بیک: | ۱۴۳ | درتنگل: | ۱۷۹ |
| دولت‌آباد: | ۱۵۱-۱۴۹-۱۴۶ | درختگان: | ۸۸-۲۳ |
| دولت‌کلدی: | ۵۵ | دردر: | ۲۴۷-۱۷۱ |
| دہ بکری: | ۲۲ | درفارد: | ۱۹۷-۱۴۲ |
| دہ تازیان: | ۱۳۶ | درگاه لو: | ۱۹۸ |
| دهج: | ۱۶۷-۱۶۲-۱۶۱ | درمپی: | ۲۴ |
| دهسالار: | ۱۲۸ | دروازه ارگ: | ۱۹۰-۳۲-۳۷-۳۶-۳۲-۲۷ |
| دهسرد: | ۱۲۹-۲۳ | دروازه باغ: | ۲۸ |
| دهسیف: | ۹۰-۸۹-۲۳ | دروازه خراسان: | ۲۸ |
| دهشتر: | ۹۶ | دروازه دولت: | ۲۸ |
| دهشتان: | ۱۹۹-۱۶۱ | دروازه رق‌آباد: | ۲۸ |
| ده شیخ: | ۱۴۹-۱۴۶ | دروازه سلطانی: | ۲۹-۲۸ |
| دیار بکر: | ۲۰۲ | دروازه کبری: | ۲۸-۲۷ |
| دیخو: | ۱۴۲-۱۳۷ | دروازه مسجد: | ۲۷ |
| ذ | | دروازه ناصری: | ۲۷ |
| ذوات عالی: | ۱۹۹ | دروازه وکیل: | ۲۷ |
| ذوالقرنین: | ۲۰۴ | دروج اشاغی: | ۱۹۸ |
| ر | | درهمی: | ۱۲۸ |
| رابر: | -۱۹۹-۱۲۴-۱۴۱-۱۳۷ | درویشی: | ۲۰۰ |
| | ۲۴۳-۲۲۷ | درویش ملائی: | ۱۹۹ |
| راور: | -۱۹۱-۱۸۹-۱۸۷-۳۷ | دزدی (رودخانه): | ۲۴ |
| | ۲۴۸ | دزگ: | ۲۳-۲۲ |
| راویز: | ۲۴۶-۱۶۴-۱۶۱-۳۸-۲۵ | دشتاب: | -۸-۹-۲۴۳-۱۳۹-۱۳۲-۲۳-۲۴۳- |
| | ۱۹۰ | | ۲۴۴ |
| رامزن: | ۲۴۷ | | |
| راهی: | ۱۹۹ | دشتبر: | ۱۴۷-۱۴۶-۲۳ |

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| رق آباد: ۲۰۵-۲۸ | راین: ۱۳۳-۱۱۰-۸۳-۶۹-۶۸-۳۸ |
| رکن الدوله: ۲۳۳ | رئیس تکلو: ۱۹۸ |
| رکن الدین خواجه حق: ۱۹-۵ | رئیس علی: ۱۹۹ |
| رکن المالک: ۲۱۱ | رئیسی: ۱۹ |
| رمان: ۱۹۶-۱۱۳ | رباط: ۱۶۱-۲۵-۲۴ |
| رم کاریان: ۲۰۳ | رباط کروان: ۲۰۲ |
| روخی: ۲۰۱ | رجائی: ۲۱۶ |
| روخی افندی: ۲۴۲ تا ۲۳۴ | رحمت آباد: ۲۲۵ |
| -۷۸-۷۵-۳۶-۲۶-۲۲-۲۱ | رحمت‌الله شاه: ۶۵ |
| -۱۳۰-۱۲۷-۱۲۲-۱۱۷-۱۰۲ | رحمدل خان: ۱۶۲ |
| -۲۵۰-۱۹۶-۱۸۵-۱۷۲-۱۴۹ | رحیم خان: ۲۱۰-۱۰۶ |
| رودخانه شور: ۱۱۵ | رخاره: ۲۱۱ |
| روضه الصفا: ۲۳۱-۸۲-۱۰ | رساق: ۱۱۰ |
| روم: ۱۴۴-۳۳ | رسم: ۱۰۳-۸۱ |
| رومیه: ۱۱۶ | رسم خان: ۱۶۰-۵۷-۵۵-۴۳ |
| رمدرازلو: ۱۹۸-۱۴۵ | رسول السارقین: ۱۶۰ و رجوع به پیغمبر |
| رهن: ۱۴۰ | دزدان |
| رهنه: ۲۴۳ | رشاد بیه: ۲۳۷ |
| ریاض السیاحه: ۲۲۹-۲۱۴-۲۱۳-۸۴ | رشت: ۲۴۲۰-۲۳۴ |
| ریاض العارفین: ۲۳۱ | رشید الدین: ۱۸۷-۱۸۶ |
| ریقان: ۱۶۱ و رجوع به ریگان | رضا (ع): ۱۸۹ |
| رمک آباد: ۲۰۵-۲۷ و رجوع به رق آباد | رضا پاشا: ۲۳۵ |
| ریگان: ۱۶۱-۱۰۸-۱۰۴-۱۰۳-۲۴ | رضا خان: ۱۶۰ |
| ؛ ۲۲۵ | رضا قلی خان: ۲۱-۱۴۳-۸۴-۸۲-۶۹ |
| زارج: ۱۷ | رضوان: ۲۳۰-۲۱۷-۱۸۷-۱۸۶ |
| زاده اس: ۲۱ | رضوان: ۲۳۴-۲۳۱-۱۲۹ |
| زراب: ۲۲۸ | رطب: ۱۱۹ |
| زناغ: ۱۰۸ | رفسنجان: ۶۳-۵۸-۵۷-۴۵-۴۴-۳۱ |
| زردشت: ۲۳۰ | -۱۶۱-۱۵۶-۱۳۳-۸۲-۲۸ |
| زردشتیان: ۵۵-۲۷ | -۱۸۱-۱۷۹ تا ۱۷۴-۱۷۲-۱۶۹ |
| و ۲۱۳ و رجوع به مجوسيه | ۲۴۷-۲۱۵-۲۱۲-۱۸۴ |
| | رفعت نظام: ۲۳۰ |
| | رفع منشی: ۱۹۸ |

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------------|
| سالار مظفر: ۲۱۳ ور جوع به کلاته‌تری | زرش: ۱۲۰ |
| سالار معتصد: ۱۶ | زرمکان: ۱۹۹ |
| سالار نامه: ۲۴۳ | زرگک: ۱۹۸ |
| سالاریه: ۱۴-۵ | زرنده: ۷۳۵۷۰-۶۹-۵۹-۴۶-۳۸-۳۵ |
| سامان کرد: ۱۳۴-۱۳۳ | -۱۹۲-۱۸۹-۱۸۱-۱۸۰-۱۷۷ |
| سامانی: ۲۰۴ | ۲۴۸-۲۱۳ |
| ساوه: ۱۲۹ | زرووس: ۲۰۰ |
| ساپکس: ۲۲۵ | زعیم الله: ۲۴۸ ور جوع به حاج آقا علی شود |
| سب: ۲۲ | زکریا: ۱۳۰ |
| سبزعلی اوشاغی: ۱۹۸ | زهرد: ۱۲۸ |
| سبزوار: ۵۰ | زنده: ۱۵۴ |
| سبع المثانی: ۵۱ | زنگی: ۱۳۲ |
| سبعه: ۱۴۹-۱۴۶-۱۴۳ | زهراء خانم: ۲۱۱ |
| سبعیه: ۱۵۷ ور جوع به اسماعیلیه | زهمکان: ۱۳۰ |
| سبلو: ۱۷۷-۱۷۵ | زید (اما مزاده): ۱۲ |
| سپر مرادلو: ۱۹۸ | زیدآباد: ۲۴۵-۱۵۴ |
| سپستان: ۱۲۵ | زیکی: ۱۹۹ |
| سپهدار: ۱۵۸ | زین الدین: ۱۸۲-۱۸۱-۲۱ |
| ستاره خانم: ۲۱۲ | زین العابدین خان: ۲۲۵-۱۹۲ |
| ستوده (منوچهر): ۲۲۷ | زین العابدین شیروانی: ۸۴-۷۱ |
| سدر: ۲۲۹ | س |
| سدره: ۲۲۹ | سابی: ۱۲۸ |
| سر آسیاب: ۹۶-۸۷ | садات رضوی: ۱۵۸ |
| سر جاز: ۱۱۷ | ساربان: ۱۹۸-۱۴۵ |
| سرخ بلوج: ۱۹۹ | ساردوبه: ۱۰۱-۸۲-۶۹-۵۶-۳۸ |
| سردار نصرت: ۲۲۶۲۱۱-۲۰۹ | -۱۱۸-۱۱۵-۱۱۴-۱۱۲-۱۱۰ |
| سردره خوار: ۲۰۲ | -۱۳۵-۱۳۲-۱۳۱-۱۲۲-۱۲۱ |
| سرکون: ۲۴۰ | ۱۹۷-۱۹۶ |
| سرگداری: ۱۹۹ | ساروج: ۱۵۳ |
| سرهشک: ۱۹۷-۱۱۲ | ساری: ۲۰۲ |
| سرم کوه: ۱۰۹ | سازنده: ۱۹۹ |
| سرنک: ۲۰۰ | ساسان: ۱۶۱ |
| سروقستان: ۲۲ | ساسانیان: ۲۰۴-۲۰۳-۱۶۱-۱۲۴-۲۵ |
| سروشیان: ۲۱۳ | ساغری: ۱۱۷ |
| سعادت آباد: ۱۷۰-۱۵۴ | |

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| سخنه چال: ۱۵۵-۳۸ | سعد الدله: ۲۲۶ |
| سورهند: ۱۴۶ | سعید آباد: ۱۵۱-۱۵۴-۱۵۴-۲۴۴ ورجوع به |
| سوره: ۱۴۰ | سیرجان |
| سه قار: ۱۵۶ | سعید خان: ۱۲۵ تا ۱۲۴ |
| سهراب خان: ۶۷-۵۷ | سعیدی: ۲۲۳-۸۹-۲۶ |
| سهرابی: ۲۰۰-۱۴۴ | سند: ۱۲۲ |
| شهران: ۱۲۲-۱۱۷ | سفدر: ۱۳۰-۱۲۳ |
| سر کوهه: ۱۰۵ | سفرک: ۱۹۹-۱۳۴-۱۳۳ |
| سیاه: ۱۹۹ | سفید بی خیر: ۱۳۱ |
| سیاه جل: ۱۹۹ | سفید خوانی: ۱۲۹ |
| سیاه چادر: ۱۰۸ | سفائی: ۱۹۰ |
| سیاه دو: ۱۹۹ | سکینه شهر بابکی: ۱۶۶ |
| سیاه کوهه: ۱۲۹ | سلامجه: ۲۰۴-۱۱۶-۲۹-۹-۱۵۳ تا ۲۰۴ |
| سید ابوالحسن: ۱۵۷ | سلطان آباد: ۱۵۱-۱۴۸ |
| سید ابوالمعصوم: ۱۵۸ | سلطان احمد: ۲۴۴ |
| سید ابوالهدی: ۲۴۱ | سلطان حسین میرزا: ۲۱۰ |
| سید اسدالله: ۱۵۹ | سلطان: ۱۵۲ |
| سید باب: ۲۳۵-۲۳۴ | سلماس: ۷۹ |
| سید برهان الدین: ۲۳۵ | سلیمان: ۱۵۳-۹۳-۹۲ |
| سید جعفر: ۱۶۷ | سلیمان خان: ۲۱۶-۹۹-۷۰-۵۷ |
| سید جمال الدین: ۲۴۱-۲۴۱-۲۳۷ تا ۲۳۷ | سلیمانی: ۱۹۹-۱۱۳ |
| سید حسن بیگ: ۱۵۷ | سم الفار: ۱۹۷ |
| سید رحیم: ۷۶ تا ۷۴-۴۴ | سمغ متا: ۱۱۷ |
| سید الشهداء: ۳۳ | سمکویه: ۱۸۶ |
| سید عباس: ۴۸ | سمنان: ۵۷ |
| سید عبدالله خادم: ۲۳۷ | سمنجان: ۲۲۴ |
| سید علی: ۴۴ | سمند: ۱۲۷ |
| سید علی اکبر: ۱۶۷ | سنجر: ۲۲۱ |
| سید کاظم: ۷۱-۶۴-۴۷-۴۳ | سنجری: ۲۲۸ |
| سید محمد علی: ۱۵۹ | سند: ۲۰۴ |
| سید مصطفی: ۱۵۸ | سنکلاس: ۲۴۱ |
| سید نعمت الله: (شاه نعمت الله) | سنکچولی: ۱۸۰ |
| سید هدایت: ۲۴۵-۱۵۹ | سنگ عشق: ۱۳۴-۸۶-۳۸ |
| سیرجان: ۲۶-۲۶-۳۸-۶۵ تا ۶۹ | ۱۳۳-۲۵-۳۸ |

| | | |
|------------------|-----------------------|----------------------------|
| شاهنامه : | ۲۰ | -۱۳۷-۱۴۰-۱۵۲-۱۶۰ تا -۱۶۷ |
| شاه نعمت‌الله : | ۸۴-۸۳-۶۶ | -۲۰۴-۲۰۳-۱۶۹-۱۶۸-۱۶۳ |
| شبانکاره: | ۲۰۲-۱۳۱ | ۲۴۵-۲۴۴-۲۱۳-۲۱۹ |
| شجاع‌الدین: | ۲۰۸ | ۹۰ سیرج : |
| شجاع‌السلطنه: | ۹۸-۷۴-۴۹-۱۱ | ۱۷۹-۱۷۵ سیریز: |
| شرايف‌العلاج: | ۲۳۱ | سیستان-۲۱۰-۹۳-۸۶-۲۴-۱۰۳- |
| شپیر: | ۱۴۵ | ۲۲۷-۲۰۲-۱۶۱-۱۰۸-۱۰۵ |
| شماع‌السلطنه: | ۱۴۲ | سیسم: ۱۱۸ |
| شعب بوان: | ۲۰۲ | سید‌الملوک میرزا: ۱۱ |
| شعب جره: | ۱۷۹ | سیوندی: ۱۹۹ |
| شعله: | ۲۱۵ | سیونی: ۱۵۰ ش |
| شفیع: | ۱۲۷ | شادیان: ۱۲۷ |
| شفیم خان و اوری: | ۱۹۲۵۱۸۹-۵۶ | شام: ۲۳۴ |
| شعبی: | ۲۱۵ | شام‌آباد: ۱۶۸ |
| شکاری: | ۱۴۰ | شاه آباد: ۱۳۹ |
| شکوه‌السلطنه: | ۵۵ | شاه بداغی: ۱۹۹ |
| شمس‌الحكماء: | ۵۲ | شاه حسین: ۲۲۲ |
| شمسی میمندی: | ۲۴۶ | شاه خلیل‌الله: ۱۵۷ |
| شمث: | ۱۸۲-۲۱ | شاهد عادل: ۲۲ |
| شمث‌آباد: | ۱۷۱ | -۶۹-۵۷-۵۵-۲۸-۲۶-۷ |
| شمیلان: | ۱۲۹ | ۲۱۵-۸۷ |
| شور باقری: | ۱۹۸ | شاهرخ خان: ۱۸۶-۱۸۰-۱۷۰-۱۶۴ |
| شووش: | ۲۲۹-۲۲۸ | شاہزاده: ۲۳۰ |
| شوره گز: | ۱۰۶-۲۴ | شاہزاده حسین: ۱۰۱-۸۶-۵۲-۵۰ |
| شول: | ۲۲۹ | شاه سلیمان: ۲۳۱-۲۰۸-۸۵-۲۸ |
| شووش: | ۲۲۹ | شاه طهماسب: ۱۴۴ |
| شهاب‌الملك: | ۲۱۴-۴۲-۳۱-۲۹ | شاه شجاع: ۲۰۹-۱۵۳-۴۰-۲۹ |
| شهدادی: | ۲۱۷ | شاه عباس: ۶۳-۱۸۲-۱۴۹-۱۸۳ |
| شهر بابک: | ۲۴۶ ورجمع به بابک شود | ۲۱۳ |
| شهر بان اولادی: | ۱۹۸ | شاه فیروز: ۲۴۴ |
| شهر کی: | ۶۹ | شاه قلی خان: ۱۴۳ |
| شهسوارلو: | ۱۹۸ | شاه محمد‌آسیا بان: ۱۸۳ |
| شهسواری: | ۲۰۰-۱۹۹-۱۴۲ | شاه ماران: ۱۴۸--۱۲۸ |
| شیپر (قبرص): | ۲۴۲ | |
| شیخ: | ۱۵۰ | |

فهرست اعلام

۲۷۲

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| صدری: ۱۴۷ | شیخ ابوالقاسم: ۲۴۳۹-۲۳۹ |
| صدق‌الملک: ۲۲۶ | شیخ ابوالهدی: ۲۳۷ |
| صدیر: ۵۴ | شیخ احمد: ۴۹-۴۵-۵۱-۲۳۳ |
| صفویه: ۱۵۳-۱۴۲-۶۱-۲۷ | -۲۳۵-۲۳۵ |
| صفی‌عالی: ۱۹۹ | ۲۴۳-۲۴۰ |
| صفی‌قلی اولادی: ۱۹۸-۱۴۵ | شیخ الاسلام: ۵۲ |
| صمصام: ۲۱۲ | شیخ اوشاغی: ۱۹۸ |
| صوغان: ۱۱۵-۸۲-۶۱-۶۰-۳۸-۱۳ | شیخ حسن: ۱۷۲ |
| -۱۳۶-۱۲۳-۱۲۲-۱۳۲ | شیخ الرئیس: ۲۳۵ |
| ۲۲۹-۱۹۹-۱۴۹-۱۳۸ | شیخ عبدالسلام: ۲۱۸-۲۱۷ |
| صول: ۲۲۹ | شیخ علی: ۱۵۸-۴۵ |
| صیاد: ۱۹۹ | شیخعلی بابا: ۲۱۳ |
| ض | |
| ضرغام: ۱۲۶ | شیخ محمد: ۴۸ |
| ضیاء‌آباد: ۱۰۷ | شیخ محمد حسن: ۴۴ |
| ضیاء ابراهیمی (عیسی): ۲۰۰ | شیخ محمد حسین: ۱۶۷ |
| ط | |
| طامسن: ۵۳ | شیخ محمد علی: ۱۷۴ |
| طاهرالدین: ۹۲ | شیخ محمود شبستری: ۲۳۱-۲۱۴-۷۰-۹۷-۴۸ |
| طاهری: ۱۹۹ | شیخ نعمت‌الله: ۹۷-۴۸ |
| طاهری (اصغر): ۲۴۸ | شیخیه: ۴۹-۵۲-۹۷-۱۷۲-۲۱۸ |
| طبرستان: ۷ | ۲۳۲ |
| طبعی: ۱۹۱-۲۱ | شیخ یحیی: ۲۱۲-۲۰۹ |
| طرائق‌الحقایق: ۲۳۱-۲۱۳ | شیراز: ۶۸-۶۰-۴۹-۳۶-۱۲-۹-۷ |
| طرابوزان: ۲۳۸-۲۴۱ | ۲۴۳-۱۵۲-۱۵۱-۱۴۸ |
| ظرز: ۱۸۵ | شیث بلند: ۱۱۰ |
| طفول جرد: ۱۸۰-۱۷۹ | شیردل: ۱۰۶ |
| طوس: ۸۱ | ص |
| طهماسب بیک: ۸۴ | صادق. ۱۹۱-۱۰۱-۶۳-۶۱-۵۱-۲۱۵ |
| طهماسب‌قلی خان: ۱۶۰ | صادق بیک: ۱۹-۸ |
| طهران: ۱۴-۷-۵۷-۲۲-۷۳-۷۶-۲۱۷-۱۵۲-۱۲۶ | صادق خان: ۷۰ |
| و رجوع | صادق محیط: ۲۱۷ |
| به تهران | صاحب‌بیوان: ۱۶۴ |
| | صالحی: ۱۹۹ |
| | صباغی: ۱۹۹ |
| | صبای کاشانی: ۲۰۶-۲۰۵ |
| | صبح ازل: ۲۳۴ |
| | صد خطابه: ۲۴۳ |
| | صدر: ۱۶۴ |

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|----|-----------|---------|---------------|----|------------|-----|----------------|-----|------------------|-----|----------|-------------|--------------|-----|--------------|----|-------------------------------|--|----------------|-----|------------|-----|-----------|-----|-------|-----|----------|----|---------|----|--------------|-----|-------|-----------|--------------|-----|----------------|-----|----------------|-----|----------|--------|------------|-----|------------|---------|---------------|-----|----------------|-----|------------|-----------------|-------------|-----------|-------|-----|-------|-----|-----------|------------------|--|----------------------|--|---------------------|------------|----|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-----|---|--|------|-----|--------------|--------|--------------|------------------|--|----------------------|--|----------------------|---------|-------------|------------------|--|-----------|-----|---|--|-----------|--------|-------------|-----|-------------|----|-----------|-----------------|----------------|----|-------------|-----------|--------------|----------------|--|---------|----------------|----|------------|----|----------------|------------------|--|----------|------------------------|-----|----------------|----|----------------|----|-----------------|-----------------|--|----------|------------------------|------|--------------------|----|------------------------|----|---------------|----------|---------------------------|----|---------------------------|-----|
| <table border="0"> <tr><td>عبدالآباد:</td><td>۸۰</td></tr> <tr><td>عبدالعلی:</td><td>۱۹۲-۱۱۵</td></tr> <tr><td>عبدالغنی خان:</td><td>۶۹</td></tr> <tr><td>عبدالقادر:</td><td>۱۵۹</td></tr> <tr><td>عبدالکریم بیک:</td><td>۲۳۵</td></tr> <tr><td>عبدالکریم سلطان:</td><td>۱۴۵</td></tr> <tr><td>عبدالله:</td><td>۹۵-۷۹-۵۴-۵۳</td></tr> <tr><td>عبدالله خان:</td><td>۲۱۱</td></tr> <tr><td>عبدالله لیف:</td><td>۷۷</td></tr> <tr><td>عبدالمظفر خان: (بها در الملك)</td><td></td></tr> <tr><td>عبدالواحد بیک:</td><td>۲۴۳</td></tr> <tr><td>عبدالوهاب:</td><td>۱۰۱</td></tr> <tr><td>عقبه کوی:</td><td>۲۴۱</td></tr> <tr><td>عتبی:</td><td>۱۵۳</td></tr> <tr><td>عثمانلو:</td><td>۶۴</td></tr> <tr><td>عثمانی:</td><td>۹۰</td></tr> <tr><td>عدل السلطنه:</td><td>۲۰۹</td></tr> <tr><td>عراق:</td><td>۱۵۱-۸۹-۷۵</td></tr> <tr><td>عرب بنی اسد:</td><td>۱۵۷</td></tr> <tr><td>عرب حاج حسینی:</td><td>۱۹۹</td></tr> <tr><td>عرب خانه سرخی:</td><td>۲۰۰</td></tr> <tr><td>عربستان:</td><td>۲۳۶-۳۳</td></tr> <tr><td>عز الدینی:</td><td>۱۹۹</td></tr> <tr><td>عزیز آباد:</td><td>۱۰۷-۱۰۴</td></tr> <tr><td>عسکر سیرجانی:</td><td>۱۹۹</td></tr> <tr><td>عسکر کفسن دوز:</td><td>۲۴۳</td></tr> <tr><td>عطاء الله:</td><td>۱۵۷-۱۶۰-۱۹۹-۲۲۴</td></tr> <tr><td>عطاء الملک:</td><td>۱۸۲-۱۹-۱۶</td></tr> <tr><td>عقبه:</td><td>۱۳۷</td></tr> <tr><td>عقدا:</td><td>۱۲۹</td></tr> <tr><td>عقدالعلی:</td><td>-۱۰۳-۹۷-۸۶-۳۶-۲۷</td></tr> <tr><td></td><td>-۱۱۹-۱۱۷-۱۱۳-۱۰۸-۱۰۴</td></tr> <tr><td></td><td>۲۰۴-۱۸۴-۱۵۱-۱۴۷-۱۲۳</td></tr> <tr><td>عقیل طبیب:</td><td>۷۷</td></tr> </table> | عبدالآباد: | ۸۰ | عبدالعلی: | ۱۹۲-۱۱۵ | عبدالغنی خان: | ۶۹ | عبدالقادر: | ۱۵۹ | عبدالکریم بیک: | ۲۳۵ | عبدالکریم سلطان: | ۱۴۵ | عبدالله: | ۹۵-۷۹-۵۴-۵۳ | عبدالله خان: | ۲۱۱ | عبدالله لیف: | ۷۷ | عبدالمظفر خان: (بها در الملك) | | عبدالواحد بیک: | ۲۴۳ | عبدالوهاب: | ۱۰۱ | عقبه کوی: | ۲۴۱ | عتبی: | ۱۵۳ | عثمانلو: | ۶۴ | عثمانی: | ۹۰ | عدل السلطنه: | ۲۰۹ | عراق: | ۱۵۱-۸۹-۷۵ | عرب بنی اسد: | ۱۵۷ | عرب حاج حسینی: | ۱۹۹ | عرب خانه سرخی: | ۲۰۰ | عربستان: | ۲۳۶-۳۳ | عز الدینی: | ۱۹۹ | عزیز آباد: | ۱۰۷-۱۰۴ | عسکر سیرجانی: | ۱۹۹ | عسکر کفسن دوز: | ۲۴۳ | عطاء الله: | ۱۵۷-۱۶۰-۱۹۹-۲۲۴ | عطاء الملک: | ۱۸۲-۱۹-۱۶ | عقبه: | ۱۳۷ | عقدا: | ۱۲۹ | عقدالعلی: | -۱۰۳-۹۷-۸۶-۳۶-۲۷ | | -۱۱۹-۱۱۷-۱۱۳-۱۰۸-۱۰۴ | | ۲۰۴-۱۸۴-۱۵۱-۱۴۷-۱۲۳ | عقیل طبیب: | ۷۷ | <table border="0"> <tr><td>طیز:</td><td>۱۹۸</td></tr> <tr><td>ظ</td><td></td></tr> <tr><td>ظفر:</td><td>۲۳۰</td></tr> <tr><td>ظلل السلطان:</td><td>۲۳۳-۱۱</td></tr> <tr><td>ظهیر الدوله:</td><td>۶۲-۵۸-۵۷-۵۵-۳۴-۹</td></tr> <tr><td></td><td>-۱۴۲-۱۲۱-۹۸-۷۷-۷۵-۶۹</td></tr> <tr><td></td><td>-۱۷۶-۱۷۲-۱۶۹-۱۶۰-۱۵۷</td></tr> <tr><td>رجوع به</td><td>۲۱۳-۲۱۱-۱۹۱</td></tr> <tr><td>ابراهیم خان شود.</td><td></td></tr> <tr><td>ظهیر علی:</td><td>۱۲۱</td></tr> <tr><td>ع</td><td></td></tr> <tr><td>عالم آرا:</td><td>۱۴۴-۶۴</td></tr> <tr><td>عالیه خانم:</td><td>۲۳۸</td></tr> <tr><td>عباس (آقا):</td><td>۷۱</td></tr> <tr><td>عباس خان:</td><td>۲۳۰-۱۲۶-۱۰۲-۱۰۰</td></tr> <tr><td>عباس خان یاور:</td><td>۷۰</td></tr> <tr><td>عباس میرزا:</td><td>۱۳۷-۱۱-۱۰</td></tr> <tr><td>عباسقلی خان:</td><td>-۱۱۴-۶۶-۵۵-۱۰-</td></tr> <tr><td></td><td>۱۹۱-۱۲۱</td></tr> <tr><td>عباسقلی میرزا:</td><td>۱۰</td></tr> <tr><td>عبدالباقي:</td><td>۳۲</td></tr> <tr><td>عبدالحسین خان:</td><td>-۱۳۶-۱۰۲-۷۱-۱۳۶-</td></tr> <tr><td></td><td>-۲۳۰-۱۳۷</td></tr> <tr><td>عبدالحسین خان سرمهدار:</td><td>۲۳۲</td></tr> <tr><td>عبدالحکیم خان:</td><td>۶۹</td></tr> <tr><td>عبدالغالق خان:</td><td>۸۴</td></tr> <tr><td>عبدالرحمیم خان:</td><td>-۱۵۹-۵۶-۵۵-۴۴-۸</td></tr> <tr><td></td><td>-۲۴۳-۲۳۰</td></tr> <tr><td>عبدالرحمیم خان شیرازی:</td><td>۵۹-۹</td></tr> <tr><td>عبدالرحمیم ماهانی:</td><td>۸۴</td></tr> <tr><td>عبدالرحمیم موقر الملک:</td><td>۷۲</td></tr> <tr><td>عبدالرضا خان:</td><td>۷۳-۷۲-۵۳</td></tr> <tr><td>عبدالرضا خان حافظ الصحفه:</td><td>۵۲</td></tr> <tr><td>عبدالرضا خان رکن الممالک:</td><td>۲۱۱</td></tr> </table> | طیز: | ۱۹۸ | ظ | | ظفر: | ۲۳۰ | ظلل السلطان: | ۲۳۳-۱۱ | ظهیر الدوله: | ۶۲-۵۸-۵۷-۵۵-۳۴-۹ | | -۱۴۲-۱۲۱-۹۸-۷۷-۷۵-۶۹ | | -۱۷۶-۱۷۲-۱۶۹-۱۶۰-۱۵۷ | رجوع به | ۲۱۳-۲۱۱-۱۹۱ | ابراهیم خان شود. | | ظهیر علی: | ۱۲۱ | ع | | عالم آرا: | ۱۴۴-۶۴ | عالیه خانم: | ۲۳۸ | عباس (آقا): | ۷۱ | عباس خان: | ۲۳۰-۱۲۶-۱۰۲-۱۰۰ | عباس خان یاور: | ۷۰ | عباس میرزا: | ۱۳۷-۱۱-۱۰ | عباسقلی خان: | -۱۱۴-۶۶-۵۵-۱۰- | | ۱۹۱-۱۲۱ | عباسقلی میرزا: | ۱۰ | عبدالباقي: | ۳۲ | عبدالحسین خان: | -۱۳۶-۱۰۲-۷۱-۱۳۶- | | -۲۳۰-۱۳۷ | عبدالحسین خان سرمهدار: | ۲۳۲ | عبدالحکیم خان: | ۶۹ | عبدالغالق خان: | ۸۴ | عبدالرحمیم خان: | -۱۵۹-۵۶-۵۵-۴۴-۸ | | -۲۴۳-۲۳۰ | عبدالرحمیم خان شیرازی: | ۵۹-۹ | عبدالرحمیم ماهانی: | ۸۴ | عبدالرحمیم موقر الملک: | ۷۲ | عبدالرضا خان: | ۷۳-۷۲-۵۳ | عبدالرضا خان حافظ الصحفه: | ۵۲ | عبدالرضا خان رکن الممالک: | ۲۱۱ |
| عبدالآباد: | ۸۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالعلی: | ۱۹۲-۱۱۵ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالغنی خان: | ۶۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالقادر: | ۱۵۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالکریم بیک: | ۲۳۵ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالکریم سلطان: | ۱۴۵ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالله: | ۹۵-۷۹-۵۴-۵۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالله خان: | ۲۱۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالله لیف: | ۷۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالمظفر خان: (بها در الملك) | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالواحد بیک: | ۲۴۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالوهاب: | ۱۰۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عقبه کوی: | ۲۴۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عتبی: | ۱۵۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عثمانلو: | ۶۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عثمانی: | ۹۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عدل السلطنه: | ۲۰۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عراق: | ۱۵۱-۸۹-۷۵ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عرب بنی اسد: | ۱۵۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عرب حاج حسینی: | ۱۹۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عرب خانه سرخی: | ۲۰۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عربستان: | ۲۳۶-۳۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عز الدینی: | ۱۹۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عزیز آباد: | ۱۰۷-۱۰۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عسکر سیرجانی: | ۱۹۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عسکر کفسن دوز: | ۲۴۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عطاء الله: | ۱۵۷-۱۶۰-۱۹۹-۲۲۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عطاء الملک: | ۱۸۲-۱۹-۱۶ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عقبه: | ۱۳۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عقدا: | ۱۲۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عقدالعلی: | -۱۰۳-۹۷-۸۶-۳۶-۲۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | -۱۱۹-۱۱۷-۱۱۳-۱۰۸-۱۰۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | ۲۰۴-۱۸۴-۱۵۱-۱۴۷-۱۲۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عقیل طبیب: | ۷۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| طیز: | ۱۹۸ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ظ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ظفر: | ۲۳۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ظلل السلطان: | ۲۳۳-۱۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ظهیر الدوله: | ۶۲-۵۸-۵۷-۵۵-۳۴-۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | -۱۴۲-۱۲۱-۹۸-۷۷-۷۵-۶۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | -۱۷۶-۱۷۲-۱۶۹-۱۶۰-۱۵۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| رجوع به | ۲۱۳-۲۱۱-۱۹۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ابراهیم خان شود. | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ظهیر علی: | ۱۲۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ع | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عالم آرا: | ۱۴۴-۶۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عالیه خانم: | ۲۳۸ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباس (آقا): | ۷۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباس خان: | ۲۳۰-۱۲۶-۱۰۲-۱۰۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباس خان یاور: | ۷۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباس میرزا: | ۱۳۷-۱۱-۱۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباسقلی خان: | -۱۱۴-۶۶-۵۵-۱۰- | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | ۱۹۱-۱۲۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عباسقلی میرزا: | ۱۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالباقي: | ۳۲ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالحسین خان: | -۱۳۶-۱۰۲-۷۱-۱۳۶- | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | -۲۳۰-۱۳۷ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالحسین خان سرمهدار: | ۲۳۲ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالحکیم خان: | ۶۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالغالق خان: | ۸۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرحمیم خان: | -۱۵۹-۵۶-۵۵-۴۴-۸ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | -۲۴۳-۲۳۰ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرحمیم خان شیرازی: | ۵۹-۹ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرحمیم ماهانی: | ۸۴ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرحمیم موقر الملک: | ۷۲ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرضا خان: | ۷۳-۷۲-۵۳ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرضا خان حافظ الصحفه: | ۵۲ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| عبدالرضا خان رکن الممالک: | ۲۱۱ | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| علینقی بیگ: ۱۹-۱۴۸-۱۴۳-۸۶-۳۱ | علاءالدوله: ۱۹ |
| ۱۵۱-۱۵۰ | علاءالملك: ۱۴ |
| علینقی خان: ۲۱۱-۱۴۹-۵۸-۳۶ | علی: ۲۱۶-۱۶۷-۱۵۵ |
| عmadالدوله: ۱۹۲ | علی (حاج شیخ علی): ۹۷-۷۹-۷۳-۷۱ |
| عmadالدین: ۲۴۵-۲۰۵-۲۹-۱۹-۵ | علی آباد: ۱۷۱-۱۰۷-۲۶ |
| عمبه: ۱۲۵ | علی آقا: ۷۷ |
| عمران: ۱۵۵ | علی اصغر خان: ۲۱۱-۷۷ |
| عمر بن خطاب: ۱۱۸ | علی اکبر: ۶۶ |
| عمر بن عبدالعزیز: ۸۵ | علی اکبر (آقا): ۷۱ |
| عموئی: ۱۹۸ | علی اکبر پوست فروش: ۲۴۰ |
| عیسی خان: ۱۶۲-۵۵-۱۹-۱۶ | علی اکبر خان: ۲۱۲-۷۰ |
| عیش آباد: ۹۵ | علی اللہی: ۱۳۵-۱۳۶ |
| اغ | |
| غاشیه: ۲۲۹ | علی خان: ۱۹۰-۱۴۹-۱۲۰ |
| غردیان: ۲۰۲ | علی خان اکرم السلطنه: ۱۰۲ |
| غز: ۲۰۵-۲۰۴-۱۲۳-۱۰۸-۹۶-۹ | علی خان ایل بیگی: ۱۵۸ |
| غزاوی: ۲۰۰ | علی رضا (امیر): ۱۴۱ |
| غسان: ۹۸ | علیرضا تفرشی: ۷۶-۷۴-۴۲ |
| غضنفر: ۱۷۳ | علیرضا حکیم: ۲۰۹ |
| غلام باب: ۱۲۶ | علیرضا خان: ۱۹۲-۱۹۱ |
| غلامحسین خان: ۷۹-۷۰-۶۹-۶۷-۵۵ | علیرضا عباسی: ۲۰۸ |
| ۲۲۵-۲۱۱-۱۲۶-۱۲۰-۱۰۰ | علیرضا همدانی: ۷۴ |
| غلامحسین سپهدار: ۱۵۸ | علی سعید: ۱۹ |
| غلامرضا خان: ۲۳۰-۲۱۵-۷۹ | علیشکر: ۷ |
| غلامرضا خراسانی: ۲۱۴ | علی شیر: ۱۱۵ |
| غلامرضا سلطان: ۱۴۵ | علی عاشور: ۵۵ |
| غلامعلی خان: ۵۶-۵۵-۴ | علی عسکر خان: ۱۵۸ |
| غنچعلی خان: ۱۴۵-۱۴۰ | علی قرلو: ۱۴۵ |
| غوجعلی اوشاغی: ۱۹۸ | علیقیلی خان: ۱۰۲-۷۲-۵۶-۵۵ |
| غیانی: ۱۹۹ | علی کاکو: ۲۱۵ |
| ف | |
| فارس: ۸-۲۶-۳۶-۸۹-۹۶-۱۳۷ | علی کسللو: ۱۹۸ |
| -۱۴۲-۱۴۶-۱۵۶-۱۶۱ | علی محمد خان: ۱۲-۱۹-۷۰-۷۵-۵۵-۱۰۰ |
| ۲۰۲-۲۰۴-۲۴۳ | ۱۲۲-۱۴۹-۱۲۹-۱۴۱-۱۳۸-۱۲۶ |
| | علی مراد خان: ۱۸۶ |

جغرافیای مملکت کرمان

۲۷۵

| | |
|--------------------------------|--------------------------|
| فارستامه: ۲۱۳ | فیضی افندی: ۲۳۵ |
| فارسی عباسی: ۱۹۹ | قائمه مقام: ۷۴-۱۱ |
| فارسی مدان: ۱۹۸ | قادر آباد: ۱۴۹-۱۴۵-۱۴۸ |
| فارغان: ۱۴۶ | قاسم آباد: ۱۷۰ |
| -۱۸۵-۱۴۳۱۳۱ | قاسم (میرزا): ۶۷ |
| فتح آباد: ۱۶۸ | قاسم خان: ۲۱۱-۱۸۰-۱۶۷-۶۶ |
| فتح الله خان: ۲۱۱-۷۳ | قاسم شفیع: ۱۲۱ |
| فتح الله میرزا: ۱۴۲ | قاسم علی: ۱۶۰ |
| فتحعلی خان: ۱۲۱-۱۱۴-۵۸-۴۳ | قاسم لو: ۱۹۸-۱۴۵ |
| ۲۱۱-۲۰۹-۱۸۰-۱۲۲ | قاشقو: ۲۲۲ |
| فتحعلی شاه: ۵۷-۵۵-۳۴-۱۱-۱۰-۹-۷ | قاضی: ۹۸-۹۷ |
| ۲۰۹-۲۰۵-۱۴۲-۱۴۱-۶۰۵۸ | قاورد: ۱۳۷-۱۱۶-۱۱۳-۴۳-۲۹ |
| فتحعلی سلطان: ۱۸۱ | ۲۰۵-۲۰۴-۱۵۳ |
| فتحی آتشبک: ۲۲۵ | قاینات: ۱۱۰-۹۰-۸۹-۲۱ |
| فتحوی: ۲۱۵ | قبادخره: ۲۰۲ |
| فخرالدوله: ۱۴۲ | قبرس: ۲۴۲-۲۳۸-۲۳۴ |
| فرات: ۲۰۲ | قتلو: ۱۹۹-۱۳۶ |
| فرانسه: ۷۷-۳۹ | قجر: ۱۹۸ |
| فرج الله خان: ۲۱۲-۷ | قچل: ۱۹۹ |
| فرخار: ۱۳۹ | قراغلانو: ۱۴۴-۱۴۳-۱۴۰ |
| فرماندهان کرمان: ۱۶ | قراقوش: ۱۸۴ |
| فرمانفرما: ۲۴۳-۴۱-۲۹-۱۴-۱-۵ | قرافقونلو: ۱۹ |
| فرمیتن: ۸۳ | قرامانلو: ۱۴۳ |
| فروغ (حسین): ۲۱۲ | قرائی: ۱۹۹ |
| فرهنگ ایران باستان: ۲۰۲ | قرقیسیا: ۲۰۲ |
| فرهنگستان علوم شوروی: ۲۰۱ | قرمیز: ۲۰۳ |
| فربیدونی: ۱۹۹ | قرنین: ۲۰۲ |
| فضلعلی خان: ۱۲۹-۷۷-۷۵-۴۶-۱۲ | قره سعدلو: ۱۹۹ |
| ۲۱۷-۱۹۱-۱۶۳ | قریۃ السرود: ۱۲۹ |
| فهره: ۱۰۸-۱۰۵-۱۰۳-۲۴-۲۲ | قریۃ العرب: ۱۴۴-۱۳۷-۱۳۴ |
| فیروز (سرتیپ): ۲۱۱ | قروین: ۲۴۳-۱۵۲-۵۷ |
| فیروز میرزا: ۲۱۴-۷۴-۶۶ و رجوع | قشلامیشی: ۱۲۳-۱۱۸ |
| به فرمانفرما شود | قطروم: ۱۷۵ |

| | | | |
|-------------|-----|-----------------|------------------|
| کادیج: | ۲۴۷ | قطب: | ۲۴۵ |
| کارا: | ۲۰۲ | قطب آباد: | ۳۰ |
| کارآسی: | ۲۰۲ | قطب الدین: | ۸۷ |
| کارا کس: | ۲۰۲ | فعقایعی: | ۱۱۹ |
| کارا کامش: | ۲۰۲ | فلر آفاسی: | ۵۵ |
| کارامانیاه: | ‘ | قلمه آفا: | ۱۶۹ |
| کارانی: | ‘ | قلمه بهم: | ۲۴۴ ورجوع به ارگ |
| کاربند: | ‘ | قلمه دختر: | ۲۵ |
| کارپادین: | ‘ | قلمه سنگ: | ۲۴۴-۱۷۵-۱۵۳ |
| کارتیج: | ‘ | قلمه عسکر: | ۱۴۲-۱۳۵-۱۳۳-۲۳ |
| کارتیل: | ‘ | | -۲۳۲-۱۹۹ |
| کارجان: | ‘ | قلمه نو: | ۱۴۷ |
| کارجی: | ‘ | فلندری: | ۱۹۹-۱۳۲ |
| کاردنگ: | ‘ | قلهک: | ۲۱۰ |
| کارد: | ‘ | قم: | ۲۱۳-۱۲۹-۳۶-۷ |
| کارده: | ‘ | قات غسان: | ۸۵-۷۳ |
| کارده: | ‘ | قات محمدی: | ۱۴۸ |
| کارزار: | ۱۳۵ | قدھار: | ۱۶۵-۱۶۳-۱۶۲ |
| کارزان: | ۲۰۲ | قدیل: | ۱۳۱ |
| کارزن: | ‘ | قوام آباد: | ۱۷۷ |
| کارزه: | ‘ | فواہ الملک: | ۲۱۳-۶۱ |
| کارزی: | ‘ | قودمی: | ۱۹۹ |
| کارزین: | ‘ | قوش ترلان: | ۱۴۳ |
| کارسان: | ‘ | قهار قلیخان: | ۵۵ |
| کارستان: | ۲۰۲ | قہستان: | ۲۴-۸۸-۹۶-۱۲۸-۱۳۰ |
| کارشک: | ‘ | | -۱۳۶-۱۵۵-۱۶۱ |
| کارغش: | ‘ | فہوہ خانہ سورت: | ۲۳۵-۲۳۲ |
| کارک: | ‘ | فیصر: | ۲۲۰ |
| کارکاری: | ‘ | فیصر وہ: | ۲۰۹-۳۰ |
| کارکزه: | ‘ | ک | |
| کارکم: | ‘ | کابل: | ۱۶۳ |
| کارکنده: | ‘ | کاخت: | ۹۱ |
| کارگه: | ‘ | کاخ کلستان: | ۲۴۳ |
| کارلاوان: | ‘ | کاخ مینو: | ۱۷۶ |

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| کراز: ۲۰۲ | کارن: ۲۰۲ |
| کران: ۱۵۴-۱۶۰ | کارنام: * |
| کربلا: ۲۰۳ | کارنچ: * |
| کرجان: ۲۰۲ | کارند: * |
| کرد: ۲۰۲ | کارنیان: * |
| کرستان: ۷ | کارنین: * |
| کردی: ۱۵۶ | کاروان: * |
| کرگت محله: ۲۰۲ | کاروانسرا چهارسوق: ۳۲ |
| کرکس کوه: ۲۰۲ | کاروانسرا حاج آفاغلی: ۳۲ |
| کرکن: ۲۴۷ | کاروانسرا حاجی سید جواد ۳۲-۳۳ |
| کرکند: ۱۰۴ | کاروانسرا خراسانیها: ۳۲ |
| کرکی: ۲۰۹ | کاروانسرا سنگ: ۳۲ |
| کرکه: ۱۲۰ | کاروانسرا کوچک: ۳۳ |
| کرمان: (در بیشتر صفحات) | کاروانسرا گلشن: ۳۲ |
| کرمان بن هیتل: ۲۰ | کاروانسرا گنجعلی خان: ۳۲ |
| کرمانشاه: ۱۵۵-۱۹۲-۲۰۲-۱۸۲-۲۱ | کاروانسرا میرزا حسین خان: ۳۲ |
| ۲۴۸-۲۰۳ | کاروانسرا و کیل: ۳۲ |
| کرم هفتوا: ۲۰۲ | کاروانه: ۲۰۲ |
| کرمیشن: ۲۰۲ | کارون: ۲۳۸ |
| کرن: ۲۰۲ | کارویه: ۲۰۲ |
| کرو: ۱۳۳-۱۳۴ | کاری: ۲۰۲ |
| کروک: ۲۰۲-۱۰۶ | کاریان: ۲۰۲-۲۰۳ |
| کربیان: ۲۰۲ | کاری کلا: ۲۰۲ |
| کریشا: ۲۰۲ | کاشان: ۲۱۳-۳۶-۷ |
| کریم آباد: ۱۰۷-۱۱۷ | کافر کوه: ۱۳۱ |
| کریمان: ۲۱ | کبر: ۱۵۰ |
| کریم خان: ۸۰-۶۲۰-۵۲-۴۶-۶-۸۰-۱۴۸ | کبوترخان: ۲۱۲-۱۷۱-۱۳۳-۲۱ |
| ۲۱۸-۱۹۰-۱۶۰-۱۵۱ | کبریت احمر: ۵۱ |
| کشار گاه: ۱۳۱ | کپن: ۱۱۷-۱۱۹-۱۵۰ |
| کشکر: ۱۴۰-۱۳۱-۲۵-۲۱ | کتابخانه دانشکده حقوق: ۱۶ |
| کشن آباد: ۱۲۸ | کتابخانه ملک: ۲۰۱ |
| کشیت: ۸۹-۲۶ | کتوک: ۱۱۷-۱۱۹-۱۵۰ |
| کفش خانم خم کن: ۲۲۲ | کچ: ۲۲۷ |
| کفلپز: ۲۱۵ | کر: ۱۳۲-۱۹۹ |
| | کراجی: ۷۳۸ |

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| کوشک: ۱۴۳-۱۳۹-۱۳۷-۱۲۱ | کل: ۱۹۹-۱۳۲ |
| ۱۹۹-۱۹۷-۱۴۹-۱۴۶ | کلات: ۱۲۲-۲۳۶۲۱ |
| کوشک برج: ۱۴۰ | کلاچ: ۱۲۷ |
| کوفج: ۱۱۳-۱۱۴ ارجوع به کفع | کلانتر: ۱۳۱-۴۷ |
| کوکب خان: ۲۱۱ | کلانتری: ۶۳ |
| کوهبنان: (کوبنان) | کلان زهو: ۱۲۷ |
| کوهپایه: ۲۴۸-۱۲۸-۸۸ | کلبعلی خان: ۱۸۰ |
| کوه یمنج: ۲۰۰ | کلشور: ۱۱۰ |
| کوه سنگی: ۲۴۴ | کل کهور: ۲۴ |
| کوه شاه: ۳۸ | کما: ۱۳۵ |
| کوه طنبور: ۲۴۴ | کماچه: ۲۰۰ |
| کوهک: ۲۲۴-۴۳ | کمال آباد: ۱۲۱-۱۳۳ |
| کوه هزار: ۱۱۰ | کن: ۱۴۲ |
| کویر: ۳۵ | کنار: ۱۱۷ |
| کهت: ۱۴۲ | کنیکی: ۱۰۸-۱۰۳ |
| کهر: ۱۶۷ | کنتو: ۲۴۷ |
| کهرجان: ۲۰۳ | کنجی: ۲۴ |
| کهکم: ۱۴۳-۱۳۰ | کندمان: ۸ |
| کهل: ۲۲۲-۱۳۳ | کنک: ۲۲۳ |
| کهندل خان: ۱۶۶-۱۶۲-۱۶۱ | کنگاور: ۷ |
| کهن شهر: ۲۴۴ | کوبنان: ۳۵-۳۸-۱۷۷-۶۹-۱۸۰ - |
| کنه: ۱۲۳ | ۲۱۲-۱۹۲-۱۸۷-۱۸۴ |
| کنهوینجات: ۱۲۴ | کون: ۲۷ |
| کنهوینجر: ۱۲۷-۱۲۴ | کوجهر: ۱۸۵ |
| کنهنج: ۲۲۸ | کوچک خان: ۱۶۰ |
| کنهودینار: ۱۲۳-۲۴ | کوچ کردان: ۲۲ |
| کهور: ۱۲۷-۱۲۵-۱۲۳-۱۱۷ | کودری: ۲۰۰ |
| کهوری: ۱۹۹ | کور: ۱۱۲-۱۱۰ |
| کیانی: ۲۳۰-۹۷ | کورک: ۱۲۰ |
| کیجوتیه: ۱۳۲-۱۲۹-۱۲۸ | کورکی: ۱۹۹ |
| کیخسرو: ۲۰۶-۹۳-۹۲ | کوروقابیل: ۲۰۳ |
| کیسان: ۱۴۰ | کوزوش: ۲۰۴-۲۰۳ |
| کیشکوتیه: ۱۴۲-۱۳۷ | کوشایان: ۲۰۴ |
| کیفانلو: ۱۹۸ | کوشک: ۱۱-۱۱-۶۹-۶۰-۵۸-۳۸-۸۲ |
| کیومرث: ۲۱ | |

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| محمد جعفر (آقا) : ٧٩ | ماهان دشتبا : ٨٣-٨٢-٦٣ |
| محمد جعفر (میرزا) : ٢٣٣ | ماهانک بر دسید : ٨٢ |
| محمد جواد (آقا) : ١٨٣ | ماهانوی : ١٣٧ |
| محمد حسن (آقا) : ١٨٣ | مأمون : ٢٤٢ |
| محمد حسن امین الضرب : ٢٢٧ | مبازل الدین محمد : ١٥٣-٧١-٣١-٢٩ |
| محمد حسن خان : ٩٨-٥٥٥٣-٤٣-١٦ | مجاز : ١٩٩ |
| محمد حسن صدیر : ٥٤ | مجمع العبار : ٥١ |
| محمد حسین بیک : ٨٤ | مجمع الفصحاء : ٢٣٨-٢٣١ |
| محمد حسین تاجر : ١٩٣-١٦ | مجوسیه : ٢٨ - ٦٤ - ٢٩ و رجوع به |
| محمد حسین خان : ٢١١-١٣٨-٦٩-٣٧ | زردشتیان |
| محمد حسین الشریف : ١١ و رجوع به | مجید خان ابراهیمی : ٢١٢ |
| میرزا حسین وزیر | محاسب الملک : ١٩ |
| محمد حسین ناظم التجار : ٨٠ | محسن محمد آبادی (آقا) : ٨٠ |
| محمد خان : ٥٧-٥١-٤٩-٤٣-٣١-١٩ | محسنی (عبدالحسن) : ٢٤٥ |
| ١٠٠-٧٩-٧٦-٧٣-٧٠-٦٩-٦٥ | محله شهر : ٢٦ |
| -٢١١-١٨٩-١٢١-١٠٧-١٠٣ | محله نو : ٦١ |
| ٢٢٥-٢١٦-٢١٢ | محمد (ص) : ٢٣٥-٢٠٦-٩٥ |
| محمد ریبع سلطان : ١٨١ | محمد (آقا) : ٤٨ |
| محمد رحیم خان : ٧٠-٤٨-٣١ | محمد آباد : ١٤١-٨٧ |
| محمد رضا خان : ٢١-٦١-٤٣-٧٣ نا - ٧٣ | محمد آبادی : ١٩٣-٨٠ |
| ٢٠٩-١٧٩ | محمد ابراهیم بدایع نگار : ٥٢ |
| محمد زمان خان : ٦٩-٦٤ | محمد ابراهیم خان : ١٢٦-١٣١-٥٧ |
| محمد سلیم بیک : ٢٤٣ | محمد اسماعیل : ١٤٢ |
| محمد سلیم خان : ١٣٧..١٣٦ | محمد اسماعیل (آقا) : ٧٩ |
| محمد شاه : ٧ - ١١-٩ - ٨٣-٥٩-٥٩- | محمد اسماعیل خان : (و کیل الملک) |
| ٢١٠-١٦٢ | محمد باقر : ٢١٥-٨٠ |
| محمد شریف : ١٨٣ | محمد باقرخان : ٧٣-٧٢ |
| محمد شفیع خان : ١٨٩ | محمد بن الیاس : ٢٠٤-٩٠-٢٦ |
| محمد صادق (آقا) : ١٩ | محمد تقی (آقا) : ٦٠-٥٩-١٩ |
| محمد صادق امین زاده : ٢١٤ | محمد تقی خان : ١٠١-٥٨-٥٦-٥٥ |
| محمد ظاهر خان : ٦ | ٢١١-١٧٣-١٧٢ |
| محمد علی : ٥ و رجوع به آقعلی | محمد تقی خان راوری : ١٩٢ |
| محمد علیخان : ٩١-٨٦-٦١-٥٩-١٩ | |
| ٢١١-١٥٠-١٤٠ | |

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| -۲۱۹-۲۱۱-۲۰۴-۱۸۸-۱۸۰ | محمدعلی بیک : ۱۴۴ |
| ۲۲۷ | محمدعلی کلانتر : ۱۹۳ |
| مرتضی قلی سلطان : ۱۴۵ | محمدعلی میرزا : ۲۴۳-۲۴۲ |
| مرو : ۱۶۱-۲۵ | محمدقاسم خان : ۱۱۲-۱۰۲-۱۰۱-۳۰ |
| مریدی : ۲۰۰ | محمدقلی خان : ۲۰۸ |
| مرتضخانه : ۲۱۲ | محمدقلی میرزا : ۵۱-۴۹ |
| مسالک : ۲۴۴ | محمدکاظم خان : ۶۵ |
| مستعلی شاه : ۷۱ | محمدکریم (آقا) : ۱۷۳ |
| مسجد بازار شاه : ۳۰ | محمد محمود : ۶۶ |
| مسجد یامنار : ۲۹ | محمد محمدآبادی : ۱۹۳-۱۶ |
| مسجد جامع : ۳۱-۲۹ | محمد مظفر : (مبازالدین) |
| مسجد ملاحسین : ۳۰ | محمدمهدی خان : ۲۱۱-۴۳ |
| مسجد ملک : ۲۰۵-۲۹ | محمدی (قناط) : ۲۳ |
| مسجد وکیل : ۲۹ | محمدآباد : ۱۳۳ |
| مسيح : ۱۱۶ | محمود افغان : ۲۸-۲۷ |
| مسيح خان لاري : ۱۵۰ | محمود پاشا : ۲۳۷ |
| مشتاقعلی : ۵۱ | محمود پسر رشید الدین : ۲۲۳ |
| مشتاقیه : ۲۱۳-۵۱ | محمود خان : ۲۱۱-۵۷ |
| مشهد : ۱۳۳-۱۲۶-۸۲-۳۳ | مختار آباد : ۱۴۰ |
| -۱۳۶ نا ۱۳۳- | مختار الملک : ۲۱۲ |
| ۲۳۰ | مدرسه آبراهیمیه : ۲۰۵-۳۰ |
| مصر : ۲۳۷-۹۹ | مدرسه شهاب الملک : ۳۱ |
| مصطفائی : ۲۰۰ | مدرسه خاندانقلی بیک : ۳۱ |
| مصطفی خان : ۱۴۵-۵۵-۱۹ | مدرسه محمود : ۳۱ |
| مصلای یزدی : ۱۹۲ | مدرسه معصومیه : ۲۰۸-۳۱ |
| مصطفی الدین میرزا : ۵۵ | مدوار : ۲۳۶-۱۶۵ |
| مظفرعلی شاه : ۲۱۴-۲۱۲-۵۲ | مدیر الملک : ۲۱۴-۲۱۳ |
| مظفریه : ۵۱ | مرآت استندیدباری : ۲۱۱ |
| معتضدی : ۱۶ | مرتضی خان : ۱۹ |
| معتمد التجار : ۱۷۳ | مرتضی قلی خان : ۶-۶-۱۹۷-۲۲-۳۲- |
| معجم البلدان : ۱۵۱-۱۰۳-۹۲-۲۰ | -۷۵-۶۹-۶۷-۶۶-۴۳-۴۱-۳۵ |
| ۲۲۰ | -۱۵۰-۱۴۸-۱۰-۲-۹-۸-۶-۸۲ |
| معدن جام : ۲۰۹ | |
| معصوم علی خان : ۱۴۵ | |

- | | |
|-------------------------------------------------|---------------------------------------------|
| ملامحمدی : ۱۳۱ | معصومی : ۲۰۰ |
| ملاموسی : ۱۲۶ | معطرعلیشاه : ۲۱۴-۷۱ |
| ملاهادی : ۵۰-۴۸-۴۷ | معینالدین میبدی : ۱۳۹-۴۰ |
| ملحقات وزیری : ۲۴۴ | مفو : ۲۴۷ |
| ملکآباد : ۱۵۴-۲۶ | مفول : ۲۰۴ |
| ملثدینار : ۲۲۷ | مقبلی : ۱۹۹-۱۱۱ |
| ملکزاده : ۲۲۶ | مکران : ۲۰ نا ۹۹-۹۸-۳۶-۳۴-۲۳ |
| ملکم (سرجان) : ۶۴ | ۱۱۹ |
| منارجنban : ۲۰۲ | مکربل : ۲۰۳ |
| منتظرصاحب : ۸ | مکس : ۱۳۱-۲۲ |
| منتهیالارب : ۲۰۹ | مکه : ۲۳۶-۲۳۴-۲۱۲ |
| المنجد : ۲۰۹ | ملاابوالحسن : ۱۶۴ |
| منشآت قائم مقام : ۱۱ | ملاابوالقاسم : ۱۲۱-۱۱۷ |
| منشی : ۱۳۶ | ملاابومحمد : ۱۱۵ |
| منکوتیمور : ۱۹ | ملانی : ۱۳۲ |
| منوچان : ۱۲۴ | ملاباشی : ۵۳ |
| مورد : ۱۳۰ | ملاحاجی : ۱۶۷ |
| موردان : ۱۳۰-۱۲۷ | ملاحبیبالله : ۵۱ |
| موسىخان : ۵۵ | ملاحبین بافقی : ۱۶۴ |
| ۶۷-۶۳-۵۱-۵۸-۵۶- -۲۱۱-۱۶۲-۱۶۰-۱۰۲-۹۸ - ۲۱۲ | ملاحبین دهجی : ۲۴۶ |
| موسی رضا : ۱۹۹ | ملاحبین کنجهای : ۴۷ |
| موصل : ۲۱ | ملاصدرا : ۲۳۵ |
| مؤیدالدله : ۶۲ - ۹۵-۷۵-۶۷-۶۶ - ۱۲۶-۹۶ | ملاطاهری : ۱۹۸ |
| مهامالملک : ۲۱۵ | ملاعلی (آخوند) : ۵۱-۴۶ |
| مهدی (آقا) : ۷۹-۷۷ | ملاعلی اکبر : ۵۰ |
| مهدی (معطرعلی) : ۲۱۴-۲۱ | ملاعلینضا : ۴۸ |
| مهدی آباد : ۱۷۰ | ملالطفعلی : ۱۵۸ |
| مهدی بحرالعلوم : ۷-۱۰-۱۶-۱۹-۳۳ | ملامحسن : ۵۳ |
| ۱۸۲ | ملامحمد : ۴۸ ورجمع به هدایت علیشاه |
| مهدی خان : ۱۹۷-۶۵ | ملامحمد جعفر (آخوند) : ۳۳-۱۲-۱۰-۲۳۳-۲۳۱-۱۸۲ |
| مهدی نواب : ۵۲-۳۹ | ملامحمد حسن : ۱۶۰-۱۲۱ |
| | ملامحمد صالح : ۹۸-۹۷-۸۴-۴۷-۴۶ |

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۲۲۹-۱۷۶-۱۷۰-۱۶۲-۱۳۷ | مهراب خان : ۱۶۰ |
| میرزا خرم : ۸۱ | مهردل خان : ۱۶۳-۱۶۲ |
| میرزا خلیل : ۶۳-۶۵ تا ۶۸ | مهرک : ۱۴۳-۱۳۱ |
| میرزا داود : ۱۶۷ | مهره : ۱۴۲ |
| میرزا زین العابدین : ۶۵-۶۶ | مهنی : ۱۱۲-۵۶-۱۱۷-۱۱۵-۱۲۱- |
| میرزا سعید کلانتر : ۱۵۱ | ۲۲۷-۱۹۹-۱۲۲ |
| میرزا سید کاظم : ۲۳۳-۲۳۲ | مبیدی : ۲۰۵ |
| میرزا شیخ علیخان : ۲۳۳ | میچ : ۱۰۴ |
| میرزا صادق : ۱۵۷ | میجان : ۲۲۸ |
| میرزا عبدالخالق : ۲۳۴ | میرجالی : ۱۹۹ |
| میرزا عبدالرحیم : ۵۱ | میرجلیل : ۱۹۸ |
| میرزا علی اکبر : ۱۶۵ | میرحسینی : ۲۱۴ |
| میرزا علی اکبر بلوچ : ۲۳۲ | میرحیدر (دکتر) : ۲۳۰ |
| میرزا علی اصغر خان : ۲۴۰ | میرزا : ۱۶۵ |
| میرزا علیرضا : ۵۲ | میرزا آقا خان : ۲۳۱-۲۲۵-۲۱۰-۱۳۴ |
| میرزا غنی : ۱۹۰ | نا : ۲۴۳ |
| میرزا فتحعلی : ۵۲ | میرزا اسماعیل شیرازی : ۴۶ |
| میرزا قاسم خان : ۱۵۷ | میرزا افلاطون : ۲۳۱ |
| میرزا کاظم خان : ۲۳۱-۲۳۰ | میرزا الله قلی : ۲۲۶ |
| میرزا کریم : ۶۸-۶۶ | میرزا امی : ۲۰۰-۱۴۴-۱۰۰ |
| میرزا کوچک : ۶۵ | میرزا باقر : ۱۵۷ |
| میرزا کوچک خان : ۲۳۲ | میرزا بقا : ۱۹۱ |
| میرزا محسن خان : ۲۳۴ | میرزا ابزرگ : ۵۵-۵۲-۳۹ |
| میرزا محمد : ۱۹۰ | میرزا تقی خان : ۱۲۶ |
| میرزا محمد تقی : ۲۳۱-۲۳۰-۵۲-۵۱ | میرزا جبار : ۱۲۱ |
| میرزا محمد حسین : ۷۸-۷۱ | میرزا جلال الدین : ۲۱۲ |
| میرزا محمد خان : ۱۴ | میرزا جواد : ۲۳۲ |
| میرزا محمد علی : ۶-۵۹-۵۲-۶۹-۲۱۲ | میرزا حبیب الله اصفهانی : ۲۳۴ |
| میرزا محمود : ۷۵-۵۰ | میرزا حسن خان : ۲۳۴ تا ۲۴۰ |
| میرزا محمود خان : ۲۴۰-۲۳۶ | میرزا حسن امام جمعه : ۲۱۲ |
| میرزا ملکم خان : ۲۳۵ | میرزا حسین خان : ۲۱۱-۴۳-۳۲ |
| میرزا نصر الله : ۱۵۷-۷۵ | میرزا حسین وزیر : ۷ تا ۱۹-۱۴-۱۲- |
| میرزا هدایت : ۷۰-۶۸ | ۵۹ تا ۶۱ - ۷۴ تا ۷۹ - ۷۸ - ۱۲۸ - |
| میرزا یوسف : ۱۰۰ | |

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| نجد اوشاغی : ١٩٨ | میر محمد : ٧٣ |
| نجفقلی : ١٨٧ | میری : ١٩٩ |
| فردشیر : ٢٦ | میزان : ١١٩ |
| فرسی : ١٦١ | میرشکار : ١٩٩-١٨٤ |
| نرمایشی : ٩٥-٧٧-٧٣-٦٩-٣٨-٢٦ | میش مکن : ٢٢٨ |
| نرمایشی : ١٦١-١٥٥-١٠٨-١٠١-٩٩ | میل فرهاد : ١٢٤-١٢٤-١٢٢-٢٤ |
| نریان : ٢٢٤-١٩٧ | ٢٠٤ |
| نریان . ١٢٧ | میل نادری : ٢٠٤ |
| نزهۃ القلوب : ٢٦-٢٢ | میمند : ٢٤٦-١٦٤-١٦٣-٣٨ |
| نسا : ١٠٤ | میناب : ١٣٤-١٢٢ |
| نصرالله (آقا) : ٨٠ | مینوچهان : ١٢٤ |
| نصرالشخان : ٧١-٥٩-٥٥-١٩-٩-٨ | ن |
| ١٤٩-١٤٢-١٢١ | نادر شاه : ١٩٠-١٨٠-١٤٣-٣١-١٢ |
| نصر آباد : ٢٢٧-١٥٤-١٠٥-٢٤ | ٢٢٧-٢١٥ |
| نصر الدوّله : ١١ - ١٤-١٤٨-٦٦ و | نارپ : ١٣٤-٣٣ |
| رجوع به فیروز میرزا و فرمانفرما | نارتیج : ٩٦ |
| شود . | نارین قلعه : ١٨٤ |
| نصر الدین احمد : ١٩ | ناسخ التواریخ : ٨٨-٤٦ |
| نصرالعمالک : ٧٧ | ناصر خان : ١٣٠ |
| نصر الدوّله : ٢١١ | ناصر الدوّله : ٢٣٣-٢٢٢-٢٣٢-٢١١ |
| نصیر خان : ١٤٦-١٤٩-١٤٨ | ورجوع به فرمانفرما |
| نصیر ملکشاھی : ١٩٩ | ناصر الدین شاه : ٢١٤-٢١٠-٢٠٩-٢٠٣ |
| نظرنز : ١٥٥-١٤١ | ٢٤٧ |
| نظم آباد : ١٢٤ | ناصر العلماء اسدی : ٢٢٣ |
| نعمۃ اللہی : ٤٨ - ٦٥-٥١ - ٧٠-٨٠- | ناصریہ : ٢١٢-١٧١-١٦٥ |
| ٢٣١-٢١٣-١٩٩-١٥٩-٨٤ | ناظم البکاء : ٥٣ |
| نعمت علیشاد : ٢١٣-٦٥ | ناظم پاشا : ٢٤١ |
| نعمیم آباد : ١٠٧ | ناظم التجار : ٢٢٦-٢١٥ |
| نفیسی (سعید) : ٢٠٤ | نالوسک : ١٥٠ |
| نقو : ١٩٩ | نامہ سخنوران : ٢٣٨ |
| نگار : ٢٣-١٣٣-١٣٤-٢٠٠ | نایب الصدر : ٢٣١ |
| | نجف آباد : ١٧٠-١٦٨ |

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| ولی خان : ۱۸۰-۵۵-۴۳ | نمداد : ۱۲۴-۳۸ |
| ولی محمدخان : ۱۳۷ | نمزاد : ۱۳۹ |
| ولی سعید : ۱۹ | نواب حسین : ۲۳۵ |
| ه | نوپندجان : ۲۰۲ |
| هابیل : ۱۱۱ | نوح : ۲۱۹ |
| هادی خان : ۵۹-۱۹-۹-۸-۹ | نورالدین خان : ۱۲۶-۱۲۵ |
| هاشم خان : ۲۱۱-۲۱۰ | نورالله خان : ۲۱۲-۷۷ |
| هتفکن : ۷۳ | نوروز خان : ۶۶ |
| هجر : ۲۲۹ | نوریه : ۲۴۸-۲۱۲ |
| هدایت الله خان : ۸۴-۶۲ | نوشادی : ۱۱۱ |
| هدایت علی شاه : ۲۱۲ | نوقات : ۱۷۱-۲۵ |
| هدایتیه : ۲۰۳ | نهلیستها : ۲۴۲ |
| هرات : ۱۶۱ تا ۱۶۳-۲۰۴-۲۱۵- | نهو : ۱۷۵ |
| ه | نیرم : ۲۰۷ |
| هرجنده : ۲۲۲-۸۸ | نیز : ۱۵۶-۱۵۱ |
| هرمز آباد : ۱۷۰ | و |
| هرموز : ۱۲۴-۱۲۲ | والی نستوه : ۱۹ |
| هرند : ۹۵-۷۹ | والیه : ۱۴۲ |
| هزار (کوه) : ۱۱۰ | وراز : ۲۲۹ |
| هزار اسب : ۱۹ | وزیری : ۲۰۱-۱۹۴-۱۹-۱۶۰-۵ |
| هشت بهشت : ۲۳۸-۲۳۵ | و |
| هشون : ۱۴۰ | وکیل الدوله : ۲۳۲ |
| هفتوداد : ۲۴۵-۲۰۴-۲۰۴-۹۳-۲۵ | وکیل الملک : (مریضی فلیخان) |
| هلاکوخان : ۰۶-۸۵-۸۷-۴۹ | وکیل الملک (محمد اسماعیل خان) : ۲۷ |
| هلیل رود : ۱۳۷-۱۲۴-۱۲۶-۱۱۵-۲۴ | - تا ۳۱-۳۷-۷۴-۸۵-۷۵-۷۰-۹۸-۹۶-۸۸ |
| ه | ۱۰۵-۱۰۲-۹۵-۷۰-۹۸-۹۶-۸۸ |
| همدان : ۲۱۴-۱۰۵ | ۱۳۵-۱۲۷-۱۲۳-۱۱۷-۱۰۶ |
| هننسیج : ۲۴۷ | ۱۸۴-۱۸۲-۱۷۳ تا ۱۷۰-۱۶۴ |
| هندوستان: ۱۳۳-۱۲۰-۱۱۲-۸۹-۳۶ | ۲۱۷-۲۱۱-۲۰۹-۱۸۹-۱۸۷ |
| - ۱۵۷-۱۴۷-۱۴۱-۱۳۸-۱۳۷ | وکیلی میرحسینی: ۲۱۱ |
| - ۲۳۵-۲۳۱-۱۶۹-۱۷۲-۱۰۸ | ولادش : ۲۲۹ |
| ه | ولی اشاقی : ۱۹۸-۱۱۸ |
| هنر : ۲۳۰ | |

| | |
|-------------------------|----------------------------------------------------|
| -۱۶۶-۱۶۴-۱۶۱-۱۵۹-۱۵۸ | هزرا : ۱۱۵-۱۱۲ |
| -۱۹۷-۱۸۹-۱۸۱-۱۷۵-۱۷۲ | هوبن : ۱۸۴ |
| ۲۳۳-۲۱۰-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۲ | هونک : ۸۷ |
| یعقوب لیث : ۲۰۲ | هیتمی : ۲۰۲ |
| یعقوبی : ۱۹۹ | i |
| یغما : ۲۱۳-۲۱۸-۲۴۴-۲۶۳ | یارغه : ۲۰۰ |
| یمن : ۸۹ | یارقره : ۱۹۸ |
| یوسف : ۱۹۸ | یاسی چمن : ۱۳۳ |
| یوسف بیک : ۸۹ | یحیی بن زکریا : ۲۰۷-۱۳۰ |
| یوسف خان : ۱۷۲-۶۵-۷۳-۵۷ | یحیی خان : ۲۱۴-۶۷ |
| یوسفعلی خان : ۱۹۲ | یدالله خان ابراهیمی : ۲۱۲ |
| یونس : ۱۹۹ | یرالمسی : ۲۰۹ |
| ییلامیشی : ۱۴۰-۱۳۹ | یزد : ۹۵-۹۰-۸۹-۷۹-۵۵-۳۶-۲۱ -۱۰۲-۱۴۷-۱۴۶-۱۳۸-۱۲۹ |

